وزارت معارف
ریاست انکشاف نصاب
تعلیمي و تالیف
کتب درسي

# زبان وادبیات دری

## صنف یازدهم

مؤلف : احمد یاسین « فرخاری»

**وزارت معارف**
**ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و**
**تالیف کتب درسی**

# زبان و ادبیات دری

## صنف یازدهم

**مؤلف : احمد یاسین فرخاری**

**وزارت معارف**
**ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی**
**دیپارتمنت زبان و ادبیات دری**

نام کتاب : زبان و ادبیات دری ( صنف یازدهم )
مؤلف : احمد یاسین« فرخاری»
ویراستارعلمی و مسلکی : پوهندوی عبدالرازق« اسمر»
ویراستار زبانی : الحاج سید محمود « پایمناری»
طرح و دیزاین : محمد اشرف « امین»
قطع : 24 x 17 سم
نوبت چاپ : اول

# بسم الله الرحمن الرحيم

## پیام وزیر

خداوند جل جلاله را سپاسگزاریم که در نتیجهٔ ارادهٔ راسخ و قربانی های ملت مجاهد ما و مساعی جمیله سازمان ملل متحد و کشورهای بشردوست جهان، صلح سراسری و نظام سیاسی مشروع در کشور استقرار یافت و به مصیبت چندین سالهٔ ناشی از جنگ پایان داد. دولت جمهوری اسلامی افغانستان و در راس جلالتمآب حامد کرزی از بدو تاسیس نظام مردمی حاکم، به منظور نیل به اهداف والای ملی، طرح پروگرام های نوینی را در تمام عرصه های باز سازی و انکشافی کشور در دستور کار خویش قرار داده است. با سپاس بیکران از حمایت بیدریغ و رهنمودهای داهیانهٔ جلالتمآب شان تلاشهای پیگیر و اقدامات موثری در عرصهٔ تعلیم و تربیه و در راستای نوسازی و شگوفایی معارف وتربیت نسل جوان به مثابهٔ افراد دارای روحیهٔ اسلامی، وحدت ملی، انسانهای متمدن و مسلمانان واقعی و نیرومند در مرحلهٔ تطبیق قرار دارد، که خیلی ها ارزنده و حایز اهمیت است. وزارت معارف در راستای طرحها و ابتکاراتی که در جهت بازسازی معارف افغانستان روی دست دارد، ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی را موظف گردانید، تا از یک طرف مشکل کمبود و نبود کتب درسی مکاتب را رفع نماید و از جانب دیگر در روشنی پالیسی و اهداف علمی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به تهیه و تدوین نصاب تعلیمی واحد که جوابگوی نیازمندیهای حال و آیندهٔ کشور باشد، بپردازد.

هدف نصاب تعلیمی جدید، تربیت و تعلیم اسلامی و علمی اولاد وطن که با مقتضیات جامعهٔ ما و معیارهای بین المللی موافق بوده و در راستای محتوای آن تفکر سالم را در اندیشهٔ اطفال، نوجوانان و جوانان دانش آموز تقویت نماید و آنان را با دست آوردهای دانش نوین آشنا سازند، می باشد. جوانان کشور ما باید مسلمانان متدین، وطندوست، مردم دوست، مجهز با زیور علم و کمال بار آیند و با انکشاف علوم و پیشرفت تمدن معاصر آشنایی حاصل نموده، با عزم راسخ از تحولات جدید و مثبتی که به میان آمده، مستفید گردند. آنها به منظور ساختن افغانستان نوین و ایجاد جامعهٔ مرفه، علاوه بر تحولات ساینس و تکنالوژی، بایست ازاساسات علوم انسانی، حقوق بشر، صلح، وحدت ملی و همزیستی مسالمت آمیز آگاه بوده، وطندوستی، حفظ محیط سالم زیست، مبارزه با جهل و تولید و قاچاق مواد مخدر را در اولویت های امور تعلیمی و آموزشی خود قرار دهند.

از معلمان صدیق، دلسوز و با تجربه ما که در تطبیق نصاب تعلیمی جدید، مسؤولیت عظیم آموزش و پرورش اولاد کشور را به عهده دارند و از سایر شخصیت های علمی، فرهنگی و دانشمندان عرصه معارف کشور تمنا داریم، با ارائه نظریات و پیشنهادات سازندهٔ خویش مؤلفان ما را در تألیف و بهبود کتب درسی همکاری نمایند.

همچنان از کشورها و سازمان های محترم تمویل کننده (دانیدا، یونیسف، یونیسکو، بانک جهانی و ادارهٔ انکشاف بین المللی ایالات متحدهٔ امریکا) که در چاپ کتب، وزارت معارف را همکاری مادی نموده اند، سپاسگزار هستیم.

امیدواریم تمام شاگردان عزیز، معلمان گرامی، مادران و پدران محترم در حفظ کتابهای درسی از هیچگونه کمک و همکاری دریغ نفرمایند.

**فاروق وردک**

**وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان**

# فهرست


| شماره درس | عنوان | صفحه |
|---|---|---|
| درس اول | ستایش خدا (ج) | 8 |
| درس دوم | او از حجاز آمد و قرآن به دست او (ص) | 14 |
| درس سوم | خلق نیکو | 20 |
| درس چهارم | داستان کوتاه | 26 |
| درس پنجم | امیر خسرو دهلوی | 34 |
| درس ششم | زیان‌های آزمندی | 40 |
| درس هفتم | عیاران و کاکه‌ها | 46 |
| هشتم | عواطف و احساسات | 52 |
| درس نهم | موجود کوچک، دشمن بزرگ | 58 |
| درس دهم | ساحات احتمالی موجودیت ماین ها و مهمات م | 68 |
| درس یازدهم | دموکراسی | 72 |
| درس دوازدهم | مخفی بدخشی | 78 |

| | | |
|---|---|---|
| 84 | استاد قاسم افغان (پدر موسیقی افغانستان) | درس سیزدهم |
| 92 | انواع نثر دری | درس چهاردهم |
| 100 | ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم۱ | درس پانزدهم |
| 108 | اضرار دخانیات | درس شانزدهم |
| 116 | مبارزه با سختي ها | درس هفدهم |
| 122 | مجسمه های بامیان | درس هژدهم |
| 128 | اسباب معیشت | درس نزدهم |
| 136 | عباس محمود عقا | درس بیستم |
| 142 | استاد کمال الدین بهزاد | درس بیست و یکم |
| 148 | کمیسیون جهانی حقوق بشر | درس بیست و دوم |
| 154 | رسانه های تصویری | درس بیست و سوم |
| 160 | نامۀ شاگرد به استادش | درس بیست و چهارم |
| 166 | ملک‌الشعرا قاری عبدالله ( پدر معارف نوین افغان | درس بیست و پنجم |
| 174 | عظمت و بزرگی جهان | درس بیست و ششم |
| 178 | ادبیات فولکلور | درس بیست و هفتم |
| 186 | سراج‌الاخبار | درس بیست و هشتم |
| 192 | واژه نامه | |

درس

یکم

بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج حکیم

« نظامی گنجوی »

شاگردان عزیز! نخستین روز سال تعلیمی نو خویش را با نام و یاد خداوند بزرگ می آغازیم، که نام او شایسته ترین عنوانهاست و یاد او بایسته ترین پیمانها. از او امید میبریم و بدو بیم مینهیم. او را ستایش میکنیم و نیایش خویش را به بارگاهش پیشکش میداریم. باشد که به رحمت بی پایان و مهربانی بیکران خویش، پرده های اسرار را برگشاید و گنجهای حکمت و دانش را در تار و پود روح و روان ما جاری سازد؛ تا بنده یی شایسته باشیم و درخدمت دیگران بایسته. پس بدین امید و باور، نخستین درس سال روان را آغاز میکنیم.

# نیایش

اگر این زمین و آسمان، با زمان و مکان، انسان را با نبض ها و نفس های او تا دروازهٔ گور همراهی کنند، وبعد ازان بدون تاریکستان بی پایان عدم محض چیز دیگری حاصل او نباشد، پس باید عقیده کنیم که از انسان موجودی بیچاره تر و بدبخت تر و تیره روز تری درین ساحهٔ زمان و مکان کسب وجود نکرده است.

موجود بینوا و بیحاصل و بیهوده یی که هدف و حاصل زنده گی او این است که او را صدفهٔ کور ویا ضرورت کر، در این رستاخیز تزاحم و تنازع انداخته است و مزد اعمال شاقهٔ او و هم خونبهای عمر ضایع کردهٔ او این است که درعمق بی پایان نیستی الی الابد محو و نابود گردد نه، هرگز! و ما از این گونه اندیشه ها خداوندا ! به بخشایش و آمرزش تو پناه میبریم؛ زیرا ما از توییم و به تو واپس رجوع میکنیم. به تویی که از ازل به ابتسام لبهای گویای تو چشم گشاده و ابد نیز سرنوشت آخرین خود را از آن لبهای جهان آفرین میشنود و بندهٔ تو ییم و باتو درعلم و ارادهٔ تو بوده ایم و با لطف رأفت و رحمت تو خواهیم بود.

پس اگر تو نباشی! ما دانه هایی خواهیم بود که به نوبت خود در روی سنگ جامد و ساکن زیرین آسیای وجود، یعنی مکان و در زیر سنگ گردنده و بی عاطفهٔ برین آن یعنی زمان، آری دربین این دو سنگ آرد میشویم و درفضای تاریک و بی انتهای نیستی صرف حل و مزج

میگردیم. دانهٔ بی برگ و نوایی که از هیچ آمده و درهیچ میرود و هیچ میشود.

آری! تو بیشک هستی و ما به هستی تو که هزاران سپاس و نیایش را برآن نثار میکنیم، هرچیزهستیم و به طفیل رضا و قضای تو از ازل آمده ایم و جانب ابد رهسپاریم. و آن چیزی را که ما زنده گی و مرگ مینامیم، درِ دروازهٔ تشریفاتی است برای پذیرایی هستی ما که ازهستی تو پرتو گرفته و از روح مقدس تو در آن دمیده شده است. تویی که مارا درین کشورخاکی خلیفهٔ خود ساختی و تاج کرامت را از اراده و اختیار بر تارک ما گذاشتی و تخت عزت را از حس مسؤولیت و وظیفه زیر پای ما نهادی و چوگان شرف را از علم و ادراک و حس و عاطفه به دست ما دادی. و سه صحنه را برای کار و بار ما، که بندهٔ علم و اراده و قدرت بی چون تو هستیم، آماده ساختی، یعنی صحنهٔ ازل را که موقف سرنوشت ماست و صحنهٔ دنیا را که میدان سعی و عمل ماست و نیزصحنهٔ ابدی عقبی را که عرصهٔ بازپرس این مسؤولیت های ماست، که باید به معیار ضمیر انسانی و به میزان عدل خدایی سنجیده شود و هم باید تخمی را که در ازل کاشته ایم، و در دنیا آبیاری کرده ایم، حاصل خیر و شر ابدی آن را درآن صحنهٔ ابدیت برداریم. آری! طوری که قرآن مجید میفرماید: « مرگ و زنده گی را برای آن آفریده یی؛ تا بیازمایی که کدام یک ازما بهتر کار میکند. » *

پس هزاران هزار سپاس و ستایش و نیایش برهستی مقدس تو که کاخ زنده گی ما را بر طراز عرش برین و مجید خود طرح کرده است و در آن شاه نشینی از دل و درهایی از اراده و اختیار و انتخاب و قندیل هایی از مشاعر و مدارک و کلکین هایی از حواس بنا نموده است. و به ما اگر شعور و اراده و یا شخصیت و یا فضایلی را نسبت میدهند، ازین است که ذات بی همتا و صفات زیبای تو بر ما عکس انداخته است.

« استاد صلاح الدین سلجوقی »

## توضیحات

* مرگ و زنده گی را برای آن آفریده یی؛ تا بیازمایی که کدام یک ازما بهتر کار میکند: اشاره به آیهٔ مبارکهٔ « الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ. آیت 2 / سورهٔ الملک » یعنی: همان که مرگ و زنده گی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدام تان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

## بخوانیم و بدانیم

1. خداوند (ج) را ستایش میکنیم و نیایش خویش را به بارگاهش پیشکش میداریم. اوست که به رحمت بی پایان و مهربانی بیکران خویش، پرده های اسرار را میگشاید وگنج های حکمت و دانش را در تار و پود روح و روان ما جاری میسازد.
2. بیشک که خداوند (ج) هست و ما به هستی او که هزاران سپاس و نیایش را برآن نثار میکنیم، هرچیزهستیم و به طفیل رضا و قضای او از ازل آمده ایم و جانب ابد رهسپاریم.
3. چیزی راکه ما زنده گی ومرگ مینامیم، در دروازۀ تشریفاتیست برای پذیرایی هستی ما.
4. خداوند (ج) سه صحنه را برای کار و بار ما آماده ساخته است : صحنۀ ازل را که موقف سرنوشت ماست. صحنۀ دنیا را که میدان سعی و عمل ماست و صحنۀ ابدی عقبی را که عرصۀ بازپرس این مسؤولیت های ماست.
5. اگر به ما شعور و اراده و یا شخصیت و یا فضایلی را نسبت میدهند، ازین است که ذات بی همتا و صفات زیبای او بر ما عکس انداخته است.

## آیین نامه نگاری

**نامه چیست** : نامه پیامی است که بنا به ضرورتی برای کسی یا مؤسسه یی فرستاده میشود. ازین رو نامه برآورندۀ نیازهایی است که در روابط افراد و در روابط اجتماعی وجود دارد. از سوی دیگر اگر درنامه دقت به خرچ رود و افکار، احساسات و عواطف نویسنده دران به خوبی منعکس شود، جنبۀ ادبی نیز به خود میگیرد؛ چنانکه بسیاری از نامه هایی که هنرمندان و نویسنده گان و بزرگان تاریخ نوشته اند، امروز جزء آثار ادبی به شمار میرود.

نامه یی که نوشته میشود، میتواند بیانگرشخصیت، فرهنگ، ادب، اندیشه و ذوق و سلیقۀ نویسنده باشد. اثری که نامه درمخاطب میگذارد، باید همان اثری باشد که شخصیت علمی و اجتماعی نویسنده میگذارد و حتی دربسیاری از موارد، تأثیر نامه ازنفوذ کلام و اثر شخصیت قویتر است، درحالی که گفتار به دلیل شرم حضور یا آماده گی نداشتن گوینده برای رویارویی و گفتگو با اشخاص ممکن است تأثیر لازم را درشنونده و مخاطب نداشته باشد.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به چندین گروه تقسیم شده، دربارهٔ آثاری که دلالت بر وجود خداوند (ج) میکند، باهم بحث کنند. سپس نتیجهٔ بحث را یک نفر ازهرگروه به دیگران انتقال دهد.
2. بازهم شاگردان به گروه ها تقسیم شده و باهم بحث کنند که چرا ما باید عبادت کنیم؟ و دلایل آن را یک نفر ازهرگروه به دیگران انتقال دهد.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.
2. در مورد این تصویر، یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. خداوند (ج) مرگ و زنده گی را برای چه آفریده است؟
2. خداوند (ج) چند صحنه را برای کار و بار ما آفریده است؟ هریک را نام ببرید.
3. نامه چیست؟
4. چرا اهمیت نامه، بیشتر از گفتار است؟
5. آیا خداوند (ج) به عبادت ما نیاز دارد؟ اگر ندارد پس ما چرا باید عبادت او را کنیم؟
6. برای اثبات وجود خدا (ج) چند مثال ارائه کنید.

## کار خانه گی

1. در مورد اثبات وجود خداوند (ج) ، یک متن ده سطری بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید.

**برخط تـرکِ طلـب گـر راه خواهـی یافتـن**
**پشت دستَ و روی دست الله خواهی یافتن**

« بیدل »

3. متن کامل درس دوم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# دوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. سالار پیام آوران کیست و به چه دلیل؟
2. درین شعر« به رهت نشد که قدم زنم» چه معنی دارد؟

## سالار پیام آوران (ص)

شفق صلابت نام تو دل شب دریده محمدا
به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمدا
به رهت نشد که قدم زنم به چه آبرو زتو دم زنم
به کدام خامه رقم زنم به تو این قصیده محمدا
تو گلاب گلشن انبیا تو حبیب حضرت کبریا
تو چراغ سینهٔ اولیا تو فروغ دیده محمدا
به کرامت و به کمال تو به وجاهت و به جمال تو
بشر و مَلَک به مثال تو دگری ندیده محمدا
چوشکسته شاخه درین چمن عدم است سازبساط من
همه برگهای نشاط من زتنم تکیده محمدا
مَکنم رها تو برای کس که مرا نمانده هوای کس
به کجا روم که صدای کس نشود شنیده محمدا
رمقی نمانده به پای ما نشود بلند صدای ما
اَسَفا که ناله به نای ما دگری دمیده محمدا
چه بلاخزیده به خون ما که شرر جهد ز درون ما
تو ببین که کارجنون ما به کجا کشیده محمدا
سحری تو ای شهٔ مُحتَشم ز حرم بنه به بِرون قدم
گل سرخ شعر دریِ دلم به رهٔ تو چیده محمدا

«عبدالرازق فانی»

## توضیحات

سرودۀ « سالارپیام آوران» از سروده های شاعرفقید کشور ما «رازق فانی» است . رازق فانی در سال 1322 خورشیدی در شهر کابل به دنیا آمد. تحصیلات عالی اش را در سال 1356 با به دست آوردن درجۀ ماستری در رشتۀ اقتصاد سیاسی از بلغاریا به اتمام رسانید. او سرودن شعر را از سال 1340 آغاز کرد و درعرصۀ نشرات و کارکرد های فرهنگی دست به فعالیتهای ارزشمندی زد.

او در سال 1367 همراه با خانواده اش راه مهاجرت در پیش گرفت و راهی شهر ساندیاگوی ایالت کالیفورنیای ایالات متحدۀ امریکا شد. بالاخره او در بهار سال 1386 خورشیدی به روز دوشنبه سوم ثور داعی اجل را لبیک گفت و درهمان سرزمین غربت به خاک سپرده شد.

از وی شش مجموعۀ شعر به نامهای: ارمغان جوانی، بارانه، پیامبر باران، ابر و آفتاب، شکست شب و دشت آیینه و تصویر به جا مانده است، که ازجمله ابر وآفتاب، شکست شب و دشت آیینه وتصویر درکالیفورنیا و بقیه در کابل به چاپ رسیده است. همچنان مجموعۀ طنزهای او زیرعنوان «آمر بی صلاحیت» چاپ کابل در دسترس هست.

## بخوانیم و بدانیم

1. با ظهورحضرت محمد (ص) ، کاخهای ظلم، استبداد، جهالت، تعصب و همه نابرابریها و همۀ تاریکیهایی که جوامع انسانی را فراگرفته بود، ازهم پاشید و فرو ریخت.
2. او یگانه پیامبری بود که بزرگی و علو مرتبت او را همۀ انسانها و تمام ملایک نه قبل ازان دیده بودند و نه پس ازین خواهند دید.
3. او مقرب ترین بنده نزد خدا و عزیزترین شخص نزد همۀ پیامبران است.
4. ارشادات و رهنماییهای او قرنهاست که موجب هدایت جوامع بشری گردیده وتا قیامت نیز چنین خواهد بود.
5. دستورات او نه تنها موجب هدایت جوامع اسلامی گردیده؛ بلکه بسیاری ازجوامع غیرمسلمان نیز قواعد، قوانین و نظم عامۀ خود را از هدایات او الهام گرفته اند
6. پس برماست که به عنوان یک فرد مسلمان همیشه او را به خاطر داشته و هدایاتش را در زنده گانی خویشتن عملی سازیم.

# آیین نامه نگاری

**ضرورت نامه نگاری** : معمولاً همهٔ ما گاهی نیاز پیدا میکنیم پیامی را ازطریق نامه برای یکی از دوستان یا خویشاوندان یا مؤسسه یی رسمی و اداری و یا ... بفرستیم. نامه، چه به صورت نوشتار روی کاغذ و چه به صورت پست برقی ( ای میل ) ، یکی از آسانترین و ارزانترین راههای ارتباط است. به همین دلیل، آشنایی با اصول آن ضروری است.

هیچ شخص باسوادی نیست که در زنده گانی خود به نامه نوشتن نیاز نداشته باشد. در واقع نامه وسیله یی است که به کمک آن میتوانیم باهرکس که بخواهیم بدون روبه رو شدن؛ بلکه ازفاصلهٔ دور گفتگو کنیم. مخصوصاً درکارهای رسمی و اداری، نامه گره گشای دشواریها است؛ زیرا نامه تنها وسیلهٔ برقراری ارتباط در هر زمینه است. اگر تقاضایی داشته باشیم یا بخواهیم پاسخی بدهیم؛ گزارشی تهیه کنیم؛ چیزی بخواهیم و خلاصه درهرمورد، نامه زبان گویای ما به شمار میرود، علاوه برآن در ارتباطهای خانواده گی و دوستانه نیز نامه، بهترین وسیله است.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان در مورد ابیات زیرین باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان با ارائهٔ مثالهای گوناگون به دیگران انتقال دهد.

رمقی نمانده به پای ما نشود بلند صدای ما
اَسَفا که ناله به نای ما دگری دمیده محمدا
چه بلاخزیده به خون ما که شرر جهد ز درون ما
تو ببین که کارجنون ما به کجا کشیده محمدا

2. دوتن ازشاگردان دربرابرصنف قرارگرفته، یکی ازانها کارهایی را برشمارد که پیامبرما دستور اجرای آن را داده است؛ اما درجامعهٔ ما بسیاری ازمردم آن را عملی نمی کنند. و شاگرد دیگر عواقب و سرانجام عملی نکردن آن کارها را با ارائهٔ مثالها به دیگران شرح دهد.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی تان درکتابچه های خویش به صورت املا بنویسید.
2. تصویر مقابل را با موضوع « معماریهای اسلامی» ارتباط داده درمورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. دربارۀ محمد (ص) ومقام او درمیان دیگر پیامبران چه میدانید ؟
2. ازنظرشما پیوند ما با پیامبرمان چگونه باید باشد؟ بیان کنید.
3. « به شب زمانه پیام تو سحر آفریده محمدا» چه مفهوم دارد ؟
4. درمورد ضرورت نامه نگاری چه میدانید ؟
5. رازق فانی که بود ؟ چه کارهایی را انجام داد و درکجا وفات یافت ؟
6. آثار فانی را نام ببرید.

## کار خانه گی

1. خلاصۀ مفهوم و معنای شعرمتن درس را طی ده سطر درکتابچه های تان بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید:

« بیدل» کسی به عرش حقیقت نمی رسد
تـا خـاک راه احـمـد مـرسـل نمـی شـود

3. متن کامل درس سوم را خوانده و برای معرفی کامل آن آماده گی بگیرید.

درس

# سوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. زبان چیست و در زنده گی انسانها چه اهمیت دارد ؟
2. انواع اهمیت و نقشهای زبان را صرف نام ببرید.
3. ادبیات چیست و درقلمرو آن چه چیزهایی یافت میشود ؟
4. زبان و ادبیات از یکدیگر چه تفاوت دارند ؟

## زبان و ادبیات چیست ؟

بنا به گواهی تاریخ، بشر از دیرباز به صورت اجتماعی میزیسته و یکی از مهمترین نیازهای آدمی در زنده گی اجتماعی برقراری ارتباط با همنوعان و ایجاد تفهیم و تفاهم بوده است. بشرهمواره برای برقراری ارتباط درجوامع خود از وسایل و ابزارهای مختلفی سود میجسته که درین میان« زبان» مهمترین ابزار او به شمار می آید. پس زبان، ابزار عمدهٔ بشر برای برقراری ارتباط با یکدیگر میباشد.

زبان در شکل اصلی خویش به صورت محاوره یی است، اگرچه میتواند به انواع دیگری مانند نوشتارمنتقل گردد. درصورت نبود ابزار محاوره، برای مثال در برخورد با افراد ناشنوا، ابزار بصری مانند زبان اشاره میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

برجسته ترین خصوصیت زبان آن است که پیوند میان علایم زبانی ومعنای شان قراردادی است وهیچ دلیل دیگری به جز ازعرف وجود ندارد. زبان محاوره یی انسان مرکب از اصواتی است که به تنهایی معنایی ندارند؛ اما میتوانند با اصوات دیگر برای ایجاد نهادهای معنی دار ترکیب شوند. اگرچه {ب}، { ا }و{ د } خودشان معنایی ندارند؛ اما ترکیب شان به صورت « باد » دارای معنی میشود. زبان همچنین به وسیلهٔ قواعد پیچیده یی مشخص میشود که از طریق آنها کلمات در ساختارهای پیچیده تری به نام عبارات ترکیب میشوند و این ساختارها به نوبهٔ خود نقش عمده یی در ساختار جملات ایفا میکنند.

**تعریف زبان:** زبان مجموعه یی از علایم آوایی و قرار دادی است که انسان برای بیان احساسات و اندیشه های خود برای دیگران و برقراری ارتباط سازگاری با محیط به کار میگیرد. گاهی زبان به هر نوع ارتباط میان موجودات زنده گفته میشود. چه این ارتباط کلامی باشد و چه غیرکلامی. براساس این تعریف همه حالات وحرکاتی که درانسانها برای تفاهم با یکدیگر انجام میشود، از تغییرات اندام و رنگ چهره گرفته تا بالا وپایین بردن

سر واستفاده از رمزها و اشارات میان افراد بشر وگفتگوهای معمولی میان انسانها وهمه مهارتهای گفتن، نوشتن، شناخت علایم و کاربرد آنها، زبان نامیده میشود.

**اهمیت زبان:** زبان و رشد سریع آن در انسان، موهبت بسیار با ارزشی است که در سیر کلی رشد و به ویژه رشد اجتماعی او نقش اساسی دارد. با شروع تکلم، کودک وارد دنیایی جدید میشود و به تدریج ازحالت خود محوری، که ویژه گی دوران کودکی است، رو به اجتماعی شدن میگذارد. بالاخره زبان مهارتی است که انسان با آن، آنچه را در درون دارد ابراز میدارد و خاطرات قلبی و افکارش را بیان میکند و به کمک زبان آنچه را که دیگران در باطن دارند، درمییابد و اگر زبان نبود انسان چون حیوانی گنگ بود که نه دیگران را ازخود آگاه میساخت و نه از دیگران مطلبی درمییافت.

اهمیت زبان و نقش آن در زنده گی انسان، درهفت مورد زیر خلاصه میشود:

1. اهمیت ابزاری: ( نقش« من میخواهم ») بدین معنی که زبان وسیلۀ بیان نیازهاست.
2. اهمیت تنظیم بخشی: (نقش«چنین کن») یعنی زبان وسیلۀ مهارکردن رفتار دیگران است.
3. اهمیت ارتباطی: (نقش « من وتو ») یعنی زبان وسیله یی برای برقرار کردن ارتباط با دیگران است.
4. اهمیت شخصی: یعنی بیان احساسات، دیدگاهها و نگرشهای منحصر به فرد از طریق زبان ممکن میشود.
5. اهمیت اکتشافی: (نقش « به من بگو چرا ») یعنی زبان وسیله یی برای کشف روابط موجود در محیط و فهم آنهاست.
6. اهمیت تخیلی: (نقش شعری یا « بیایید وانمود کنیم ») یعنی زبان به انسان اجازه میدهد که از واقعیت خارج شده و به جهان تخیلات و ساختۀ خویش پرواز کند.
7. اهمیت اطلاعاتی: (نقش « مطلبی دارم که میخواهم به تو بگویم ») یعنی انسانها از طریق زبان قادر به تبادل اطلاعات میشوند.

**زبان و هویت:** زبان از لحاظ فرهنگی، جزئی از هویت فرهنگی انسان است؛ یعنی بازگو کنندۀ شخصیت فرهنگی و هویت تاریخ فرهنگی است و این هویت تا جایی جزئی از نوامیس فرهنگی اوست. بنابرین توجه به نگهداری وحفظ این اصالت، به صورت طبیعی و معمول، از اعتقاد ژرف انسان به حفظ هویت فرهنگی و شخصیت فردی او سرچشمه میگیرد.

**و اما ادبیات چیست ؟**

از همان ابتدای زنده گی انسان و پیدایش زبان و خط، ادبیات به عنوان وسیله یی برای ابراز احساسات وعواطف درونی بشر به وجود آمد. حتی نقاشیهایی که بردیواره های غارها

وجود دارد، بیانگر نوعی علاقهٔ انسان به روایت رویدادها، بیان احساسات و به تصویرکشیدن تصورات ذهنی اوست که میتواند به عنوان بخشی از ادبیات تلقی گردد.

یکی از دلایل پیدایش زبان شاید همین میل انسان به بیان آنچه در درونش میگذرد باشد؛ زیرا زبان به عنوان پلی بین احساسات و ادبیات عمل میکند و به احساسات، نمود بیرونی میبخشد. پس بدون زبان، بیان احساسات و به طور کلی آفرینش ادبی ممکن نیست. البته ادبیات به وسیلهٔ زبان بیان میشود؛ ولی نباید از تفاوتهای اساسی که این دو با هم دارند غافل شد. در بسیاری از اوقات زیبایی و دلپذیری ادبیات به علت این است که قواعد خشک زبانی را میشکند و پا را ازان فراتر میگذارد. یعنی ادبیات به زبان، صورت ادبی میدهد و به آن طراوت و زیبایی میبخشد.

درتعریف ادبیات گفته اند: نوع ویژه یی ازکلام است که در پی ایجاد لذت روحی و انبساط روانی و همچنین الم و نفرت درمخاطب است. این کلام مؤثر میکوشد از اهداف مادی روزمره فاصله بگیرد و با آفرینشی نو، نظرمخاطبان راجلب کند و درین راستا برخلاف «زبان» ، که هدفش منتقل کردن مفهوم درکمترین زمان است، میخواهد خود را در پیچش هنری و ابهامی شاعرانه بپیچاند تا در ذهنها تخیل ایجاد نماید و دنیای پر رمز و راز را پیش چشم خواننده گان بگشاید. درین نمایش هنری سخنور از قرارداد های متعارف زبانی، پیروی نمی کند. ازین روی به طورکلی سخن ادبی و به طور اخص، شعرکشف نکته یا راز بیان حالتی ازجهان هستی، انسان و دیگر موجودات و روابط آنها با یکدیگر و تبلور جلوه های گوناگون عواطف و احساسات انسانی است. پس گفته میتوانیم که ادبیات در پی تصحیح زبان و تأثیرگذاری پیام برمخاطب و خواننده است. بنابرین تخیل، بیان احساسات وعواطف درونی وهنری بودن ازشروط اساسی و اهداف بلند آن به حساب می آیند.

ادبیات قلمرو بس وسیع دارد که قسمت عمده یی از احوال وآثار نفسانی و اجتماعی انسان را دربر میگیرد. چنانچه ازحوادث و وقایع شگفت انگیز زنده گی قهرمانان حادثه جوی پرشور و شر گرفته تا اوهام و افکاری که درخاطر مردمان گوشه نشین و منزوی وجود دارد و از شورها و هیجانهای عاشقان کامجوی گرفته تا مبهم ترین اندیشه های ذوقی مشایخ صوفیه، همه دراین قلمرو وسیع ادبیات جای دارند.

اگر به دو ویژه گی دیگر آثار ادبی یعنی گسترده گی و مقبولیت نیز بنگریم، به این نتیجه میرسیم که به طور کلی اگر آفرینشگر ادبی به اصل وهدف ادبیات متوجه باشد، میتواند اثری بیافریند که سه ویژه گی: ماندگاری، گسترده گی و مقبولیت را داشته باشد، که این سه ویژه گی، سه عنصر اساسی ادبیات به شمار میروند. همچنین همین امور سبب میشوند که ادبیات از غیر ادبیات تفکیک گردد.

ادبیات را از دیدگاه شیوه های بیان و شکل ظاهری آن میتوان به دو دستهٔ کلی نظم و نثر تقسیم کرد،که هرکدام شامل بخشهای کوچکتری هستند. نظم و شعر ازنظر ظاهری به وسیلهٔ قالبهای شعری: غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، شعر نو و ... شناخته میشود؛ اما نثر را به انواع ساده، مسجع، متکلف و ... دسته بندی کرده اند. همچنان ادبیات را ازدیدگاه مفهوم و پیام داخلی به چهار دستهٔ کلی: حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم میکنند، که هر اثر ادبی (چه نظم و چه نثر) را میتوان در یکی ازین دسته ها قرار داد.

پیشینیان ادب را دانشی، شامل 9 علم لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، عروض، قافیه، قوانین خط وقوانین قرائت دانسته اند وبعضی اشتقاق، قرض الشعر، انشا وتاریخ راهم به آن افزوده اند. نزد قدما علم ادب عبارت بوده است ازمعرفت به احوال نظم ونثر ازحیث درستی و نادرستی و مراتب آن.

1. زبان مجموعه یی از علایم آوایی و قرار دادی است که انسان برای بیان احساسات و اندیشه های خود برای دیگران و برقراری ارتباط سازگاری با محیط به کار میگیرد.
2. اهمیتهای کلی زبان درین نکات خلاصه میشود: اهمیت ابزاری، اهمیت تنظیم بخشی، اهمیت ارتباطی، اهمیت شخصی، اهمیت اکتشافی، اهمیت تخیلی و اهمیت اطلاعاتی.
3. زبان از لحاظ فرهنگی، جزئی از هویت فرهنگی انسان و بازگو کنندهٔ شخصیت فرهنگی و هویت تاریخ فرهنگی است.
4. ادبیات نوع ویژه یی ازکلام است که در پی ایجاد لذت روحی و انبساط روانی و همچنین االم و نفرت در مخاطب است.
5. ادبیات قلمرو بس وسیع دارد که قسمت عمده یی از احوال وآثار نفسانی و اجتماعی انسان را دربر میگیرد.

# آیین نامه نگاری

برای نوشتن نامه اصول زیر را باید در نظر داشت:

1. آنچه را که میخواهیم بنویسیم، طرحش را در ذهن خود بریزیم، کم و زیادش کنیم، وقتی که برای ما کاملاً روشن شد، قلم و کاغذ بگیریم و مسودهٔ آن را تهیه کنیم.

2. هر واژه یی که میخواهیم به کاربریم، باید معنایش را خودمان کاملاً بدانیم. این کار باعث میشود که از به کار بردن واژه های نا آشنا دوری کنیم؛ اگر گاهی مجبور میشویم واژه یی را به کار ببریم که معنایش برای ما روشن نیست، به فرهنگ لغات مراجعه کنیم.

3. جمله هارا هرچه ممکن است کوتاه بنویسیم؛ زیرا جملهٔ کوتاه باعث میشود که درنخست رشتهٔ نوشتن ازدست ما نرود و ازسوی دیگرخواندن وفهمیدن آن برای خواننده آسان باشد.

4. قواعد دستور زبان، املا و نشانه های نوشتاری را به کار ببریم.

5. هنگامی که مسودهٔ نامه تمام شد، یک بار آن را بخوانیم و اصلاحش کنیم. درهنگام اصلاح کردن مطالب، باید چنین فرض کنیم که این مطلب را شخص دیگری نوشته و به ما داده است که بخوانیم و اصلاحش کنیم. این کار که تمام شد، شروع کنیم به پاکنویس کردن نامه.

6. برای پاکنویس کردن نامه، باید به این نکات توجه کنیم:

الف : طرف سمت راست و چپ کاغذ، به اندازهٔ دو سانتی متر، حتماً باید حاشیه بگذاریم.

ب : نوشتن اولین قسمت را که میخواهیم شروع کنیم، حتماً باید از حاشیه هم اندکی به طرف داخل صفحه برویم . یعنی اگر مثلاً دو سانتی متر حاشیه گذاشته ایم، اولین قسمت را از چهار سانتی متر شروع کنیم. این نکته را باید برای هر پاراگراف رعایت کنیم و یا میان پاراگرافها، به اندازهٔ یک سطر را سفید بگذاریم.

ج : باید خوانا بنویسیم. یعنی دندانه ها و نقطه های حرفها را به اندازه و درجای خود بگذاریم و بین واژه ها به اندازهٔ کافی فاصله بگذاریم.

د : پاکنویس که تمام شد، حتماً یک بار دیگر آن را بخوانیم.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به دوگروه تقسیم شده، گروه اول درمورد« اهمیت زبان وادبیات» و گروه دوم دربارۀ « تفاوت زبان وادبیات» باهم گفتگو کنند. سپس نتیجه را یک نفر از هرگروه به دیگران انتقال دهد.
2. چند تن از شاگردان درمورد« اصول ومراحل نامه نگاری» در برابرصنف سخنرانی کنند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، با خوانش معلم گرامی درکتابچه های تان املا بنویسید.
2. تصویر زیر را با موضوع « بهار در ادبیات» ارتباط داده در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

1. زبان را چگونه تعریف کرده اند ؟
2. اهمیتهای کلی زبان کدامهاست ؟
3. چه چیزهایی در نامه نگاری ضروری است ؟
4. ادبیات چیست و به چند دسته تقسیم میشود ؟
5. کدام مسایل شامل قلمرو ادبیات میگردد ؟

1. متنی در مورد « تفاوت زبان و ادبیات» بنویسید که از پانزده سطرکم نباشد.
2. این بیت را به حافظه بسپارید.

میشود اسرار دل روشن زتحریک زبان  میدهد این برگ بوی غنچۀ اندیشه را

« بیدل»

3. متن کامل درس چهارم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# چهارم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. فولکلور چیست؟ 2. فولکلور چه اهمیت دارد؟
3. نخستین بار واژۀ فولکلور را چه کس و درکجا به کار برد ؟
4. فولکلور با ادبیات چه پیوند دارد؟

## فولکلور و ادبیات

فولکلور از دو واژۀ آلمانی folk (مردم) و lore (دانش) تشکیل شده و به معنای دانش عوام، فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم است. فولکلور مجموعه یی از دانستنیها و دست آوردهای مادی ومعنوی بشری را شامل میشود، که ادبیات عامیانه را نیز احتوا میکند.

درفولکلور تخیل، احساس، آرزو و اندیشه های گوناگون مردمی متبلوراست، که ازنسلی به نسلی انتقال یافته و نشان دهندۀ معیارهای زیبایی شناسی و اخلاقی هردوره از زنده گی مردم میباشد. پس فولکلور یا فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زنده گینامه و شرح احوال آن ملت، عامل اصلی خصلتها و تصویری از آداب، رسوم و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان دهندۀ تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن کشور است.

فولکلورشناسی، تا سال 1848 میلادی چندان معمول نبود و هیچ اثری ازان دیده نمی شد، جز آنچه که جسته – جسته درخلال کتابهای ادبی وتاریخی به صورت غیرمشخص به ملاحظه میرسید. درقرن نزدهم بود که دو برادر آلمانی به نامهای « یاکوب » و « گریم» کارهایی را درین زمینه آغاز نموده و نتیجۀ کارشان را به عنوان یک فریضۀ ملی وحیاتی به جامعه تقدیم کردند. مساعی پیگیراین دودانشمند باعث شد تا دانشمندان کشورهای دیگر درجمع آوری چنین آثار همت گمارند و آن را انکشاف دهند. برهمین اساس بود که مطالعات آنان را بیشترموضوعاتی ؛ ازقبیل اشعار، حکایات، معتقدات وعادات مردم تشکیل داده وآنان را معتقد ساخت که این نوع جستجو درساحۀ آثارمردمی، میتواند از روحیۀ واقعی یک ملت نماینده گی بهتر کند؛ اما تا آن زمان هم این دانش، نام فولکلور را به خود نگرفته بود. در اواخر نیمۀ اول قرن نزدهم بود که برای نخستین بار« ویلیام جی تامس» با امضای مستعار « آمبرویزمرتن» در یک مجلۀ انگلیسی، واژۀ فولکلور را به کار برد.

فولکلور میراث معنوی نسلهای گذشته است که به طورشفاهی درقالب آثارذوقی پدید

آمده و به گونه های مختلف آن؛ یعنی: ادبیات داستانی، غیر داستانی و نمایشی به آینده گان رسیده است. مهمترین بخشهای آثارداستانی: قصه ها، افسانه های تاریخی، قهرمانی، عاشقانه، اخلاقی، پندآموز، رمزی وتمثیلی، طنزآمیز وتخیلی است؛ اما آثارغیرداستانی مانند، ضرب المثلها، مقال، چیستانها، لطیفه ها، شوخیها، هزل وبذل، بدیهه و حاضرجوابی درهردو نوع نظم و نثربه میان آمده است.

فولکلور به دو بخش تقسیم میشود: 1. ادبیات شفاهی؛ 2. فرهنگ مردم

ادبیات شفاهی متشکل است از: ضرب المثلها، دوبیتیها، سرودها وترانه ها، حکایات، قصه ها، روایتها، افسانه ها، لغز، معما، چیستان، فکاهی، لطیفه، مطایبه، هزل، بذل وبدیهه.

فرهنگ مردم متشکل است از: انواع بازیها، دوختها، بافتها، رسوم، آداب وسنن ( برفی، فال، چناغ ، سوگواری، عروسی و سایرعنعنات)، نذرها خیراتها ( سمنک، نذرمشکل گشا، نذر بی بی، نذر دیگچه و...) ، موهومات وخرافات، ناشناخته ها و طبابت محلی.

با مراجعه به آثار فولکلوری نه تنها با تاریخ زنده گی مردم وکار وفعالیت آنان آشنا میشویم؛ بلکه دربارهٔ خصلتهای ملی آنها نیزتصوراتی برای ما حاصل میشود. در فولکلورعقاید انساندوستی، عدالت پروری، وفاداری، دوستی و برادری، علاقه به کار، دلاوری و غیره افاده شده است، که اینها برای تربیت جوانان با روحیهٔ عالی انسانی از اهمیت خاصی برخوردار میباشد و به مطالعه وتحقیق جریان انکشاف ادبیات بدیعی وخصوصیات آثار شاعران ونویسنده گان کمک میکند.

## پیوند فولکلور با ادبیات

آثارشفاهی مردم درتشکل وانکشاف ادبیات بدیعی نقش بارز و ارزنده یی داشته و درمیان شان پیوند ناگسستنی ایجاد میکند. این پیوند از زمانه های دوری بدینسو با تأثیرپذیری متقابل و غناپذیری آثار همه گانی ادامه دارد. بهترین آثار ادبیات قدیم دری در موجودیت مواد فولکلوری به وجود آمده است. از جمله شاهنامهٔ ابوالقاسم فردوسی بربنیاد والهام مواد اساطیری وروایات فولکلوری مردم آریایی نژاد ایجاد شده است. داستانهای لیلی ومجنون، ویس ورامین، خسرو و شیرین، یوسف وزلیخا، سلامان و ابسال، طالب ومطلوب وامثال آن با ارتباط به تصویرها، سیماها وسوژه های فولکلوری مشرق زمین آفریده شده اند.

درآثار ابوعبدالله رودکی، ناصرخسرو، نظامی گنجوی، مولانا جلال الدین بلخی، حافظ شیرازی، سعدی، کمال، عبید زاکانی، مولانا جامی، واصفی، هلالی، بیدل، نَسَفی، شاهین و دیگران، تأثیرفولکلور واستفاده ازان به طور واضح نمودار است. اینان ازسوژه ها، سیماها، اهداف و انواع فولکلورمبتکرانه استفاده جسته اند وهم ازلحاظ ارزشمندیهای ادبی و قوتمندی

مضمون، آثار بسیارعالی به وجود آورده و آنها را با شرایط جدید تاریخی جامعهٔ خویش وفق داده اند.

بنابرتحقیقاتی که درآثارخطی، تا آخرهزارهٔ پیش ازمیلاد و هزارهٔ میلادی روی آثارشفاهی دری زبانان انجام یافته، چنین استنباط میشود که عناصرشفاهی هنری مردم درآثارکتبی، اساساً به دوگونه ظاهرمیگردد.

**الف:** درآثارادبی کتبی، روحیهٔ مردم معمولاً درشکل تغییریافتهٔ آرزوها وعقاید بازتاب مییابد.

**ب:** ازسوژه ها، سیماها و واسطه های تصاویر فولکلوری ازلحاظ شکل گیری هنری به طرزجدید و نو استفاده به عمل می آید.

این دوطرز پیدایش شفاهی مردم درآثارخطی و روایتی بی شبه باهم در ارتباط بوده و حالت باهمی بودن ادبیات را تثبیت میکند، که این مسأله یکی ازمسایل بسیار مهم ادبیات شناسی و فولکلورشناسی به شمار می آید.

توجه به فرهنگ شفاهی ما نه تنها به باروری و غنامندی مکتوبات در عرصهٔ فرهنگ یاری میرساند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه میشود. ادب فلکلور تنها یک ادبیات نیست؛ بلکه فرهنگ ملتی است که از فراز و نشیب تاریخ و ذهن مردان و زنان این سرزمین گذشته است.

ادبیات دری پیش ازان که دراشکال مکتوب متبلورشود به شکل شفاهی آن قدر در ذهن و زبان مردم تأثیرگذاشته، که نمی شود فرهنگ و تمدن کشور ما را بدون فرهنگ شفاهی بررسی کرد.

ادبیات فلکلور ما پیشینهٔ تقریباً سه هزار ساله دارد. یعنی از زمانی که برخی از متون زردشتی سخن از برخی حماسه ها و پهلوانان گفتند. حماسه در سرزمین ما بخش اعظمی از همین ادبیات فلکلور است، که بخشی ازان در شاهنامهٔ فردوسی نشانه گذاری شده است. فردوسی برخی از همین پهلوانان گذشته وکسانی را که در فرهنگ شفاهی مردم سینه به سینه زنده گی کرده اند، در شکل و قالب شعر درآورده است.

1. فولکلور یا فرهنگ مردم هر ملتی درحکم زنده گینامه و شرح احوال آن ملت، عامل اصلی خصلتها و تصویری از آداب، رسوم و عادات آن قوم و روشنگر سوابق تاریخی و نشان دهندهٔ تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم آن کشور است.
2. درقرن نزدهم بود که دو برادرآلمانی به نامهای «یاکوب» و «گریم» کارهایی را در زمینهٔ فولکلورآغاز نموده و نتیجهٔ کارشان را به عنوان یک فریضهٔ ملی وحیاتی به جامعه تقدیم کردند.
3. فولکلور میراث معنوی نسلهای گذشته است که به طورشفاهی درقالب آثارذوقی پدید آمده و به گونه های مختلف ادبیات داستانی، غیر داستانی ونمایشی به آینده گان رسیده است.
4. فولکلور به دو بخش تقسیم میشود: (1) ادبیات شفاهی؛ (2) فرهنگ مردم
5. بهترین آثار ادبیات قدیم دری درموجودیت مواد فولکلوری به وجود آمده است.
6. توجه به فرهنگ شفاهی ما نه تنها به باروری و غنامندی مکتوبات در عرصهٔ فرهنگ یاری میرساند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه می شود.

**آداب نامه نگاری:**

1. در نامه های دری، چیدن مطالب ازسمت راست است. عنوان در سمت راست و امضا باید در سمت چپ باشد.
2. عموماً تاریخ وشمارهٔ نامه درسمت چپ قرار دارد. در نامه های شخصی نیازی به ذکر نشانی در متن نامه نیست؛ ولی در ادارات، نامه ها در ورقهای رسمی (نشاندار) نوشته میشوند که نشانی اداره در پایین صفحه ذکر شده است.
3. به یاد داشته باشید که در نامه های انگلیسی آدرس گیرنده را سمت راست، بالای صفحه بنویسید و زیر آن تاریخ بزنید. عنوان باید در سمت چپ و امضاء در سمت راست باشد.
4. نامه های خود را تایپ نکنید، مگر این که دست خط تان خیلی بد باشد.
5. نوع قلم نامه نگاری نشان دهندهٔ میزان احترام شما به دریافت کنندهٔ نامه است. هرگز

با پنسل نامه ننویسید. بهترین قلم خود رنگ است .. در مکاتباتی که چندان رسمی نیستند میتوانید از خودکار استفاده نمایید.
6. دقت کنید که از کلمات مناسب استفاده کنید. ایجاز و اختصار بهترین روش نامه نگاری است البته مختصر گویی نباید منجر به نارسایی شود.
7. به یاد داشته باشید که نامه ها نشان دهندۀ شخصیت شماستند وبعضی از نامه ها سالها نگهداری میشوند.
8. اگر همراه دعوتنامه های تان برای اشخاص «کارت پاسخ» نمی فرستید و درعین حال لازم است بدانید چه کسانی حتماً می آیند، در دعوتنامه از مدعوین بخواهید که حتماً به آن پاسخ دهند.
9. به دعوتنامه ها در اسرع وقت پاسخ دهید. اگر از شرکت در دعوت معذورید، در یادداشت کوتاهی علت را توضیح دهید؛ ولی اگر عذرتان مریضی بود ذکری از آن به میان نیاورید؛ چون برای میزبان وظیفۀ اخلاقی ایجاد میکند که جویای احوال شما شود و این کار وقت با ارزش او را ( قبل ازمهمانی ) میگیرد.
10. پاسخ باید همان ساختار و شکل دعوتنامه را داشته باشد.
11. اگر در نشانی نامه، عنوان خاصی برای شخص به کار رفته، مثلاً «جناب آقای دکتور احمدی» در سرنامه هم باید همان عنوان را استفاده کرد. هرگز هنگام امضای نامه برای خود عنوان ( آقا / خانم ) را به کار نبرید.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان در مورد « نقش فولکلور در بیداری اذهان عامه» باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. شاگردان به دو گروه تقسیم شده، هرگروه با نظر داشت قواعد خوانده شده، یک دعوتنامه بنویسند. سپس از هرگروه یک نفر آن نامه را در برابر صنف بخواند و گروه مقابل آن را تعدیل و اصلاح کند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، با خوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.

2. این تصویر را با « میلهٔ فولکلوری نوروز» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

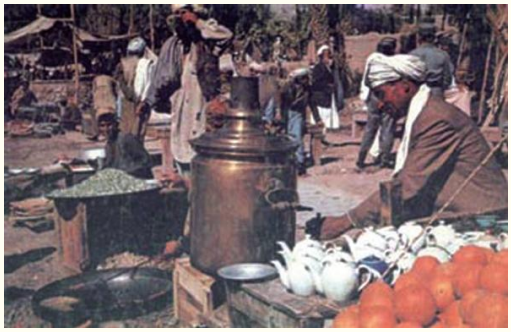

## خود آزمایی

1. نخستین بار در کدام زمان و چه کسانی در زمینهٔ فولکلور کارهایی را انجام دادند؟
2. فولکلور به چند بخش تقسیم میشود؟ و هریک شامل کدام مواد میشود؟
3. چرا فولکلور یا فرهنگ مردم، دارای اهمیت است؟ با ارائهٔ دلایل واضح سازید.
4. فولکلور با ادبیات چه پیوند دارد؟
5. فولکلور در بیداری اذهان عامه چه نقشی را بازی میکند؟
6. مهمترین نکات قابل رعایت در آداب نامه نگاری از نظر شما چیست؟
7. پنج اصل عمدهٔ آداب نامه نگاری را نام ببرید.
8. « کارت پاسخ » چیست و چرا اهمیت دارد؟

## کار خانه گی

1. درمورد « نقش فولکلور درتعلیم و تربیه » یک متن پانزده سطری بنویسید.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید

خزینه ایست دل مردمان با تدبیر — که کس نیارد قفلش شکست با سندان
زفکر پیران، مویین زِرِه اگر بافند — درید نتوان با تیغ پهلوان جوان

« ادیب الممالک فراهانی»

3. متن کامل درس پنجم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

**پنجم**

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. نشانه های نگارش چگونه به میان آمدند ؟
2. نشانه های نگارشی چطور وارد زبان ما شدند ؟
3. چرا نشانه های نگارشی را درنوشتار خویش به کار ببریم ؟

# نشانه گذاری درنوشتار

وقتی شاعر یا نویسنده، مطلبی را درقالب حروف بر روی کاغذ میریزد، با احساسهای پیچیده و گوناگونی روبرو میشود. این احساسها همان گونه که درمغز نویسنده یا گوینده، دارای حرکتها و حالتهای گوناگونی است، بر روی کاغذ هم باید مبین حالتها و حرکتهای مختلفی باشد. نشان دادن این حالتها میسر نیست؛ مگر به کمک نشانه های نگارشی،که از زبانهای اروپایی وارد زبان ما گردیده و دربهتر خواندن و ادراک معنی بسیار مؤثر است.

خواندن یک متن مشکل، با جمله های طویل و لغتهای نامأنوس، درصورتی که فاقد نشانه گذاری باشد، جز اتلاف وقت خواننده و بازماندن از درک معنی، سودی نخواهد داشت.

اصولاً اختراع نشانه های نگارشی – مانند بسیاری ازعلوم دیگر – به مسلمانان نسبت داده شده است. هنگامی که حضرت عثمان (رض) به توحید قرآن کریم مبادرت ورزید، کاتبان نسخه های جدید، جهت رعایت ترتیل و به خوانش گرفتن درست آیات قرآنی، دست به اختراع یک سلسله علایم و نشانه ها؛ چون: ستارهٔ هشت ضلعی، دایرهٔکوچک، سه نقطه به شکل مثلث و ... زدند، که قدیمترین نمونه های آن را میتوان درلابلای اوراق نسخهٔ قلمی قرآن، که درزمان حضرت عثمان (رض) بر روی پوست آهو نوشته شده، به مشاهده گرفت.

قدیمی ترین نمونه های آن را در یک نسخهٔ قلمی که درموزیم ملی سوریه زیرشمارهٔ « 1628 – ط» به ثبت رسیده است، میتوان مشاهده نمود. باید گفت که این علایم ونشانه ها رفته رفته به مرور ایام دچار تغییرات و تحولاتی گردیدند که جای برخی ازین نشانه ها را حروف اشغال نمودند، و نمونه های آن امروز در نسخه های متداول قرآن کریم، به شکل حروف : ط ، ج ، لا ، م و ... به چشم میخورند.

این علایم و نشانه ها به وسیلهٔ زبان عربی– که دران عهد زبان علمی، سیاسی واداری

بود– داخل زبان لاتین شد و ازان طریق به اشکال وصور گوناگون، در زبانهای اروپایی عرض وجود نمود و پس از گذشت چندین قرن، شکل منظم و پذیرفته شده یی را به خود اختیارنمود و بالاخره در اواخر قرن نزدهم و اوایل قرن بیستم ازطریق زبانهای اروپایی درنثر نوشتاری زبان ما راه یافت.

نشانه گذاری را – که در زبان انگلیسی Punctution میگویند – به نامهای علایم انشا، تنقیط، علایم تنقیط وعلامات اعجامیه نیز یاد میکنند.

نشانه گذاری یا تنقیط، عبارت از به کاربردن یک دسته نشانه ها وعلامات؛ مانند: کامه، سمیکولن، نقطه، نشانهٔ پرسش و ... درتحریر و نگارش، به غرض وقفه در آواز و بهتر فهماندن مقصود است. در زبان گفتار و مکالمه به وسیلهٔ وقفه های گوناگون آواز و تغییر در آهنگ، این منظور براورده میشود. هدف مهم نشانه گذاری، صراحت و وضاحت مفهوم جمله ها وعبارات است. تنقیط نشان میدهد، که کلمه های یک جمله – از نظر نشانه گذاری– چگونه پهلوی هم قرار بگیرند، تا معنای آن به آسانی فهمیده شود.

اگر دربهترین نوشته های جهان، نشانه گذاری درست به کاربرده نشود، آن نوشته ها بی ارزش خواهد بود. سهو و فراموشی یا اشتباه وغلطی در استعمال کامه، سمیکولن، نقطه وغیره، شاید نوشته یی را بی معنی گرداند، یا غیر ازانچه نویسنده خواسته است جلوه دهد. نمونهٔ آن را درحکایت زیرین میخوانیم:

روزی الکساندر سوم (تزار روسیه) میخواست یکی ازمحکومان سیاسی را به«سایبریا » تبعید کند. به ملکه دستور داد که فرمان تبعید او را بنویسد و ابلاغ کند. مضمون فرمان چنین بود: « بخشایش صلاح نیست؛ او را به سایبریا بفرستید.» ؛ ولی ملکه فرمان را چنین نوشت : « بخشایش، صلاح نیست او را به سایبریا بفرستید ! ». و بدین گونه شخص محکوم، توسط یک کامه از تبعید شدن نجات یافت.

نمونه های کاربرد درست و نادرست این نشانه ها را در مثالهای زیر مشاهده کنید:

رستم درامد: برسرش کلاه خودش، درپایهایش موزه هایش، به دست راستش شمشیرش، بر ابروانش درهم کشیده گی. که با این جمله، بسیار اختلاف دارد: رستم درامد برسرش، کلاه خودش در پایهایش، موزه هایش به دست راستش، شمشیرش بر ابروانش، درهم کشیده گی! یا این جمله، که یک سلمانی برلوحهٔ دکانش نوشته بود : « چه فکر میکنید؟ من بدون پول سرتان را اصلاح میکنم و یک پیاله چای هم به شما میدهم.»؛ اما پس از اصلاح، وقتی مشتری میل چای به سرش میزد، یا میخواست بدون پرداخت پول برود، سلمان با تغییر آهنگ میگفت: « چه ! فکرمیکنید من بدون پول سرتان را اصلاح میکنم و یک پیاله چای هم به شما میدهم ؟ »

از مهمترین نشانه های نگارشی، به صورت مختصر میتوان اینها را نام برد:

**• نقطه یا نمایهٔ مکث کوتاه ( . )**

1. نقطه نشانهٔ مکث کامل، و سکوت تام درخواندن است. و علامت این است، که جمله تمام شده است. به عبارت دیگر: درپایان جمله هایی که پرسشی و ندایی نباشند، استعمال میشود؛ مانند:

معبد سرخ کوتل، در بغلان است. یا برادرم از کارخود رضایت کامل دارد.

2. پس از مخففات نیز نقطه گذاشته میشود؛ مانند:

این کتاب درسال 1388 هـ . ش. تألیف شد.

افغانستان درسال 1919 م. استقلال خویش را بازپس گرفت.

3. اگر برای اختصار، حرف اول اسمی را قبل از اسم خانواده گی بنویسند، میان آن دو، نقطه میگذارند؛ مانند: خ . خلیلی ( خلیل الله خلیلی ) ا. خلیل ( ابراهیم خلیل)

**• کامه ( ، )**

این نشانه جهت توقف خفیف درخواندن جمله، از نظر تغییر آواز یا تصریح مفهوم، در موارد زیر به کار میرود:

1. هرگاه چند واژه یا عبارت پهلوی هم بیایند، باید توسط واو های عطف، باهم پیوند یابند. در همچو موارد، همهٔ واو ها حذف و به جای آنها نشانهٔ (،) گذاشته میشود و پیش از آخرین واژهٔ عطف شده، واو نوشته میشود؛ مانند: نگارش بیروح وغیرهنرمندانه بی تأثیر، یکنواخت، کسالت آور، دلگزای و ناپسند است.

2. پیش ازجمله ها و عبارتهایی که شرح و تفسیر جمله ها و عبارتهای پیشین باشند، گذاشته میشود؛ مانند: ابومسلم خراسانی، که مردی دلیر و وطندوست بود، همواره اندیشهٔ آزادی و استقلال خراسان را به سر میپرورانید.

3. هرگاه جمله یی با یکی از واژه های بلی، نه، نی، خیر، درست و امثال اینها آغازشود، پس ازان کامه، و درپی آن بقیهٔ جمله نوشته میشود؛ مانند: بلی، من اشعار او را خوانده ام.

4. برای جدا کردن کلمه های خطاب ازجمله، استعمال میشود؛ مانند:

دوست عزیزم، از دیدنت بسیار خوشحال شدم.

5. هرگاه برای یک موصوف، صفات متعددی بیاوریم، پس ازهرصفت یک کامه میگذاریم و قبل از صفت آخرین، واو عطف مینویسیم؛ مانند: رابعهٔ بلخی زنی شاعر، عارف، عاشق و زیبا بود.

**• سمیکولن یا نمایهٔ مکث دراز ( ؛ )**

1. برای جدا کردن فقره ها و جمله هایی که پیهم آیند و به هم مربوط باشند؛ ولی ایجاب گذاشتن نقطه را ننمایند، نوشته میشود؛ مانند: از بدکرداران نفرت دارم؛ از ساده لوحان بدم می آید؛ راستان و نیکو سرشتان را دوست دارم.

2. درجمله ها ، پیش از واژه های: مثلاً، مانند، چون، به حیث مثال، به گونهٔ نمونه و امثال اینها ، که به منظور ایراد مثال بیایند، نوشته میشود؛ مانند: پس ازمخففات نقطه گذاشته میشود؛ مثلاً: ....

3. پیش از واژه های اما، زیرا، ولی، لیکن، مگر و بلکه نوشته میشود.

**• شارحه ( : )**

1. درمورد نقل قول مستقیم دیگران، پیش از قوس کوچک استعمال میشود؛ مانند: او گفت: « ما هم غنیمتیم، شما هم غنیمتید.»

2. برای شرح و تفصیل یک مطلب درجمله، نوشته میشود؛ مانند: عنوانهای اشعاری که درین مجله چاپ شده اند، عبارتند از: ..... ، ..... ، ..... و .....

3. پس از واژه های چون، مانند، به حیث مثال، به گونهٔ نمونه و ... که به دنبال آنها مثال ذکر شود، گذاشته میشود.

4. پس از عنوانهای کوچک کنار صفحه، که سطر به ادامهٔ آن نوشته شود، به کار میرود.

**• ندائیه ( ! )**

1. پس از کلمهٔ ندا به کار برده میشود؛ مانند: خداوندا ! این بندهٔ مقصر و ناتوانت را ببخشای.

2. در آخر جملهٔ ندائیه استعمال میشود؛ مانند: چه کنسرت حیرت انگیزی بود !

3. برای اظهار تعجب به کار میرود؛ مانند: عجب سخنی! آیا راست میگویی؟

4. برای اظهار تأثر، پس از واژه های: آه، آخ، وای، دریغا، حسرتا و ... استعمال میشود.

5. برای اظهارخوشی وحالات هیجانی به کارمیرود؛ مانند: اوه، ازدیدن تان چقدر خوشحالم!

6. برای تمسخر و استهزا یا شوخی و مطایبه، در آخر جمله هایی که ظاهراً جدی و باور کردنی باشد، به کار میرود؛ مثلاً دربارهٔ شخص نادان و بیسوادی، چنین گفته شود: این شخص، نویسندهٔ توانا و دانشمند نامور کشور است !

1. نشانه گذاری یا تنقیط، عبارت از به کاربردن یک دسته نشانه ها و علامات درتحریر و نگارش، به غرض وقفه در آواز و بهتر فهماندن مقصود است.
2. نشانه گذاری را به نامهای علایم انشا، تنقیط و علامات اعجامیه نیز یاد میکنند.
3. هدف مهم نشانه گذاری، صراحت و وضاحت مفهوم جمله ها و عبارات است.
4. خواندن یک متن مشکل، با جمله های طویل و لغتهای نامأنوس، در صورتی که فاقد نشانه گذاری باشد، جز اتلاف وقت خواننده وبازماندن از درک معنی، سودی نخواهد داشت.
5. اگر دربهترین نوشته های جهان، نشانه گذاری درست به کاربرده نشود، آن نوشته ها بی ارزش خواهد بود.

- **مراجع املایی، انشایی و دستوری** :

همان گونه که پیش ازین یاد آوری شد، نگارش نامه یی درست، افزون بر آگاهی به ساختار و شکل ظاهری آن، مستلزم دانستن نکات و قواعد نگارشی درست زبان دری در این زمینه ها است. دانستن نشانه گذاری، دستور زبان و املای درست واژه ها ، به کاربردن واژه های مناسب و آشنایی نسبت به ساختار زبان دری و پرهیز از نارساییها و غلطهای مختلفی که امروزه دربرخی از نوشته ها به دلیل غفلت و ناآگاهی وکم توجهی، فراوان مشاهده میشود. به همین منظور لازم است، حد اقل با برخی از کتابهای مربوط آشنا باشید، تا بتوانید مشکلات احتمالی خود را با مراجعه به این کتابها برطرف کنید. ازین رو در زیر نام چند کتاب مربوط به این فن را می آوریم؛ تا درصورت نیاز به این کتابها مراجعه کنید.

1. دستور معاصر زبان دری، نوشتۀ پوهاند دکتورمحمد حسین یمین
2. دستور سخن، نوشتۀ احمد یاسین فرخاری
3. غلط ننویسیم ( فرهنگ دشواریهای زبان فارسی ) ، نوشتۀ ابوالحسن نجفی
4. درست بنویسیم ( فرهنگ املای زبان دری ) نوشتۀ احمد یاسین فرخاری
5. روش املای زبان دری، پذیرفتۀ اتحادیۀ نویسنده گان ( به کوشش پویا فاریابی)
6. رهنمای املای دری و نقطه گذاری، نوشتۀ پوهاند دکتورمحمد حسین یمین
7. آیین نامه نگاری (همراه با اصول نشانه گذاری درنوشتار) نوشتۀ احمد یاسین فرخاری

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به چندین گروه تقسیم شده، هرگروه جمله یی بنویسند که اگر جای نشانه های نگارشی دران تغییرکند، معنای آن دیگرگون شود. سپس از هرگروه یک نفرشان آن جمله را برروی تخته بنویسد و دلایل تغییر معنایی آن را به دیگران شرح دهد.
2. دوتن از شاگردان در برابر صنف حاضر شده، دوجملهٔ زیرین را بر روی تخته بنویسند و آن را نشانه گذاری کنند.

خداوندا مرا که یک بندهٔ مقصرم ببخشا

شاگردان اگر امسال در امتحانات کامیاب نشویم چگونه به صنف دوازدهم راه خواهیم یافت

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان به صورت املا بنویسید.
2. با نظرداشت آنچه ازاصول نشانه گذاری درسالهای گذشته خوانده اید، این تصویر را با موضوع « درست نویسی » ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری، با رعایت درست همه نشانه های نگارشی، بنویسید.

## خود آزمایی

1. نشانه گذاری یا تنقیط چیست ؟
2. نشانه گذاری را به کدام نامهای دیگر یاد میکنند ؟
3. پنج نشانه ازجملهٔ علایم تنقیط را صرف نام ببرید.
4. یکی از اهداف مهم نشانه گذاری درنوشتار را بیان کنید.

## کارخانه گی

1. یک مقالهٔ ده سطری راجع به « مقام معلم » بنویسید، که دران کامه، سمیکولن، نقطه و نشانهٔ پرسش به صورت درست به کار رفته باشد.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید.

تـا میسـرهست ای احباب جمعیـت کنیـد  درنوشتن دوستان بر یکدگـر سبقـت کنیـد

« صائب تبریزی »

3. متن کامل درس ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# ششم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. فیض محمد کاتب هزاره که بود ؟ 2. او در کدام زمان میزیست ؟
3. او در کجا و در کدام سال وفات یافت ؟ 4. او چه کارهایی را انجام داد؟
5. چرا او را «بیهقی ثانی» میگویند؟ 6. اگرشما به جای او میبودید، درچه موردی تاریخ مینوشتید ؟

## فیض محمد کاتب هزاره

ملافیض محمدکاتب مشهور به « هزاره » درسال 1239 هجری خورشیدی در دهکدۀ « زردسنگ » واقع قره باغ غزنی، چشم به جهان گشود. نام پدرش سعید محمد و نام پدرکلانش خداداد فرزند الله داد است که در منطقۀ ناهور غزنی زنده گی میکردند.

کاتب آموزش را پس از نوجوانی آغاز کرد. او برای فراگرفتن دانش، به شهرها وکشور های مختلفی سفرکرد و با اندوخته های فراوانی برگشت. دران روزگار علمای قندهار و آوازۀ تدریس علوم دینی دران دیار فراگیر بود. فیض محمد به ولایت قندهار رفت و نزد « ملا محمد سرور اسحاقزی»، عالم دین وشخصیت سیاسی آن خطه، به شاگردی نشست. بعد از مدتی، برای کسب آموزش بیشتر روانۀ لاهور شد و به آموزش ادامه داد. پس ازآن به ایران رفت و درحوزۀ علمیۀ قم مصروف تحصیل گردید. آخرین مرجع تحصیل او حوزۀ علمیۀ نجف اشرف درعراق بود.

تحصیلات کاتب، مسلسل و روی یک رشتۀ خاص تحت نظر استادان مشخص صورت نگرفته است؛ بناءً چنین به نظر میرسد که کاتب از استعداد سرشار برخوردار بوده وآنچه را آموخته ازتلاش، جدیت و مطالعۀ مداوم شخصی خودش بوده است؛ یعنی در فراگیری دانش وآگاهی پیرامون وقایع جهان و روزگار، حس کنجکاوی ویژه یی داشته و همین کنجکاوی باعث شده که او به تاریخ نگاری و ثبت وقایع بپردازد. کاتب هزاره علاوه بر مراتب علم ودانش ذکرشده، درهنرخطاطی و خوشنویسی نیزصلاحیت استادی داشت. نسخه های متعددی ازقرآن کریم را باخط زیبای خویش نوشته وچند جلدکتاب از تألیفات علمای

گذشته را نیز با خط نستعلیق نوشته که تعدادی ازان کتابها تا اکنون در دسترس هست. بناءً یکی از دلایلی که کاتب به دربار راه مییابد و عضویت دارالانشا را حاصل میکند، درایت و استعداد خاص او در نویسنده گی و خوشنویسی است.

**وظایف رسمی فیض محمد کاتب:** آغاز وظایف رسمی ملافیض محمد کاتب، با پایان دورۀ تحصیل و آموزش او گره میخورد. زمانی که او عراق و حوزۀ علمیۀ نجف راترک نمود، ازطریق پاکستان وارد جلال آباد شد. وقتی کاتب به جلال آباد رسید، این مصادف بود با زمانی که سردارنصرالله خان برادر امیرحبیب الله با ختم سفر زمستانی خود، جلال آباد را به قصد کابل ترک میکرد. فیض محمد دریافت که استاد سابق او، مولوی محمد سرور اسحاقزی، به حیث مشاور همراه با سردار نصرالله خان است. پس او خود را به استادش رسانید و با توجه او، همراه با آن کاروان به کابل آمد. درین ضمن با سردارنصرالله خان معرفی گردید و در دربار امیر به حیث عضو دارالانشا و مجلس تألیف گماشته شد. پس از مرگ حبیب الله خان به وظیفۀ او در دارالانشا و مجلس تألیف خاتمه داده شد و به دارالتألیف منتقل گردید که آنجا درتهیه و تنظیم کتابهای درسی سعی لازم و ارزشمندی به خرچ داد و خود نیز به نوشتن کتاب و مقالات پرداخت، چنانکه کتاب « تاریخ متقدمین» را درجریان کار درهمین اداره تألیف و چاپ کرد.

کاتب درتاریخ نگاری خویش از نوع واقعه نگاری استفاده کرده است. او رویداد ها را از سال 1160 تا 1348 قمری، که نزدیک به دوصد سال میشود، به صورت بسیار واقع بینانه و دور از مبالغه و گرایشها با اتکا به مدارک موثق و دست اول بازتاب داده است.

فیض محمد کاتب، هم در عرصۀ سیاسی کشور، عملاً فعال بود و هم در زمینه های تاریخ و فرهنگ و بیداری اجتماعی، خردمندانه و با تدبیر سیاست میکرد. به عبارت دیگر آن گونه که آثارش نشان میدهد، او پنج هزارصفحه درتاریخ، فرهنگ و سیاست افغانستان نگاشته و حتی یک روز هم، برای آسایش خودش، دور از درد و رنج مردم به سر نبرده است. کاتب هیچ گاه سیاست را بازیچه قرار نداده و در پی به دست آوردن قدرت به فعالیت نپرداخته است؛ اما در تمام نوشته هایش وجدان یک سیاستمدار روشنفکر را تجلی بخشیده و مقامش را به حیث یک انسان آگاه، روشنفکر، سیاست شناس، روحانی کثرت گرا، تاریخ نویس و نویسندۀ پیشتاز و نستوه حفظ کرده است. ازهمین سبب است که تاریخ نویسان او را « بیهقی ثانی» لقب داده اند؛ زیرا او شاگرد راستین و ادامه دهندۀ راه ابوالفضل بیهقی است. بدان سان که ابوالفضل بیهقی، دانش، آزاده گی و فضیلت را بندۀ درهم و دینار نساخت و جوهرحقیقت را گاهی به آشکارا نویسی و صراحت گرایی و گاهی به نیروی ابهام و الهام، طنز و کنایات در رگهای تاریخ جاری ساخت. فیض محمدکاتب، نیز آگاهانه مسیر بیهقی بزرگ را پیمود و

توانست با بهره گیری از قریحۀ توانایش هدف اساسی خویش را که همانا ثبت واقعیتهای تاریخی است، استادانه براورده سازد.

بالاخره کاتب در 16 جدی سال 1309 خورشیدی به سن هفتاد ساله گی درحالی‌که پنجاه سال آن را در خدمت فرهنگ و ادب به سر برده بود، وفات کرد و در بالاجوی چنداول به خاک سپرده شد.

**آثار کاتب**: از ملافیض محمد کاتب آثار فراوانی برجا مانده است که همه مأخذ پژوهشگران است. نه تنها محققان داخلی که تاریخ نگاران خارجی نیز به گفته های او استناد میورزند. در زیر به ذکر مهمترین آثار او میپردازیم.

1. تحفه الحبیب: جلد اول شامل وقایع وحوادث دوران سدوزایی وجلد دوم شامل وقایع دوران محمد زاییها است.
2. سراج التواریخ : ( پنج جلد ) که امروز تنها سه جلد آن در دسترس است.
3. فیضی ازفیوضات : که مهمترین و با ارزش ترین اثر قلمی کاتب بوده است.
4. تاریخ عصر امانیه: بنابه فرمان تاریخی1299/2/16 امان الله خان نگاشته شده که در آرشیف ملی افغانستان موجود است.
5. وقایع افغانستان
6. استقلال افغانستان
7. تاریخ حکمای متقدمین ( کتاب درسی )

و بیشتر از بیست جلد کتاب، رساله و نگاشته های دیگر او که از ذکرآنها خودداری میکنیم.

## توضیحات

واقعه نگاری: در زمان ملا فیض محمد کاتب «هزاره»، تاریخ نگاری درافغانستان مانند کشورهای دیگر اسلامی تابع روشی بود که از ظهور اسلام به بعد در مراکز مهم فرهنگی اسلامی آن روزگار مثل بغداد، کوفه و شهرهای دیگر- آنچه دران هنگام، اراضی خلافت شرقیه نامیده میشد – مرسوم بود، که آن مشتمل بر دو نوع اصلی و انواع فرعی دیگر میباشد:
1. نوع خبر؛ 2. نوع واقعه نگاری و یا تاریخ نویسی.

کاتب در تاریخ نگاری اش از نوع دوم که واقعه نگاری است، استفاده کرده است؛ زیرا واقعه نگاری به تفصیل در مورد قضایای تاریخی میپردازد. از قرن چهاردهم به بعد، مورخان روش واقعه نگاری را به کاربرده و به قید سال، ماه و روز هم پرداخته اند.

فیض محمد کاتب درآثار خویش، آنچه در بارۀ تاریخ افغانستان نوشته، دران روش واقعه نگاری و تاریخچه نگاری را برگزیده و وقایع تاریخی را به قید سال بیان کرده ومانند مؤرخان قرن چهاردهم و پانزدهم اسلامی تاریخ ماه و روز را نیز بران افزوده است.

## بخوانیم و بدانیم

1. ملا فیض محمد کاتب مشهور به «هزاره» درسال 1239 هجری خورشیدی در دهکدۀ « زردسنگ» واقع قره باغ غزنی، چشم به جهان گشود.
2. کاتب آموزش را پس از نوجوانی آغاز کرد. او برای فراگرفتن دانش، به شهرها وکشور های مختلفی سفرکرد، و با اندوخته های فراوانی برگشت.
3. کاتب درتاریخ نگاری خویش ازنوع واقعه نگاری استفاده کرده است.
4. فیض محمد کاتب، هم در عرصۀ سیاسی کشور، عملاً فعال بود وهم در زمینه های تاریخ و فرهنگ و بیداری اجتماعی، خردمندانه و با تدبیر سیاست میکرد.
5. او پنج هزارصفحه درتاریخ، فرهنگ و سیاست افغانستان نگاشته است.
6. تاریخ نویسان او را « بیهقی ثانی» لقب داده اند.
7. کاتب در 16 جدی سال 1309 خورشیدی به سن هفتاد ساله گی وفات یافت و در بالاجوی چنداول به خاک سپرده شد.
8. مجموعۀ آثار کاتب به بیشتر از بیست اثرمیرسد که مشهورترین آن: تحفۀ الحبیب، سراج التواریخ، فیضی ازفیوضات، تاریخ عصر امانیه، وقایع افغانستان، استقلال افغانستان و تاریخ حکمای متقدمین میباشد.

## آیین نامه نگاری

• **انواع نامه ها** : نامه ها را نظر به مضمون، محتوا، پیام و سایر مشخصات آن به چند دسته تقسیم کرده اند، که در زیر از هریک آن نام میبریم.

1. نامه های اداری
2. نامه های خویشاوندی
3. نامه های دوستانه
4. نامه های عاطفی
5. نامه های اشخاص به دفاتر رسمی
6. نامه های دفاتر رسمی به اشخاص
7. نامه های آگاهی بخش
8. نامه های باز دارنده و چندین نوع نامۀ دیگر.

با نظر داشت همۀ موارد یادشده، درمجموع نامه ها به دو دستۀ عمومی تقسیم میشوند:

1 - نامه های خصوصی 2 – نامه های اداری

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به گروهها تقسیم شده درمورد این که خواندن علم تاریخ چه فایده دارد، باهم گفتگو کنند و فواید آن را فهرست نمایند. سپس نتیجه را یک نفر از هرگروه به دیگران انتقال دهد.
2. دوتن ازشاگردان به اساس نوبت در برابر صنف حاضرشده چند نوع نامه ها را نام ببرند و هریک شان یک نوع نامه را به برداشت شخصی خود تعریف نموده و نمونه بیاورند.

## املا و نگارش

1. شاگردان متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی شان به صورت املا درکتابچه های خویش بنویسند.
2. این تصویر را با موضوع « استقلال» ارتباط داده، در مورد آن یک نامۀ هفت سطری به یکی از دوستان خود بنویسند.

## خود آزمایی

1. ملافیض محمد کاتب « هزاره » درکجا به دنیا آمد و درکجا وفات یافت ؟
2. او چگونه به دربار راه یافت و به چه کاری مکلف شد ؟
3. تعداد مجموعی آثار کاتب چند است؟ از جمله پنج اثرمشهور او را نام ببرید.
4. چرا تاریخ نویسان او را « بیهقی ثانی» لقب داده اند؟
5. کاتب آموزش را درچه موقعی آغاز کرد و برای فراگرفتن دانش به کدام شهرها وکشورها سفرکرد؟
6. واقعه نگاری به چه چیزی گفته میشود ؟
7. ازمجموع انواع نامه ها چند نوع آن را یاد دارید ؟
8. درمجموع نامه ها به چند دستۀ عمومی تقسیم میشوند ؟ هریک را نام ببرید.

## کار خانه گی

1. درمورد شخصیت و کارنامه های ملافیض محمد کاتب « هزاره » مقاله یی بنویسید که از ده سطر کم نباشد.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید.

ضبط کـن تاریخ را پـاینـده شـو — از نفسهـــای رمـیـده زنـده شـو
دوش را پیـــوند بـا امـــروزکـــن — زنده گی را مرغ دسـت آمـوزکـن
رشتـــۀ ایـــام را آور بـــه دسـت — ورنه گردی روزکور و شب پرست

« علامه اقبال »

3. متن کامل درس هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# هفتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. مهمترین ارکان در ساختار شعر کدامهاست ؟ 2. شعر چیست ؟
3. ارسطو درمورد « وزن» چه گفته است ؟ 4. خیال انگیزی چیست ؟
5. اشعار حماسی و غنایی ازهم چه فرق دارند ؟ 6. نامه های خصوصی چیست ؟

## شعر و اقسام محتوایی آن

واژۀ « شعر» برگرفته ازکلمۀ « شعور» عربیست. معنای لغوی این واژه، قوۀ ادراک یا احساس است. ازانجایی که این نوع سخن، با قوۀ ادراک و احساس و تخیل انسان سروکار دارد؛ پس آن را « شعر» نامیده اند؛ چون شعر برانگیزندۀ تخیل و شعور انسان است.

درتعریف اصطلاحی« شعر» نیزسخن بسیار رفته است. درقدیمترین اثری که پیرامون این نکته سخن به میان آمده، رسالۀ « ایون » اثر افلاطون، فیلسوف مشهور یونان باستان، است که وی مایه و انگیزۀ سرایش شعر را الهام میداند و به نقل از سقراط میگوید: « شاعران درحالت بیخودی شعر میسرایند و آهنگ و وزن شعر آنها را مسحور میکند.»

ارسطو نیز این بحث را همچنان دنبال میکند و در رساله یی که درباب شعر نوشته، شعر را سخن موزون میداند و ابراز نظر میکند که وزن ملازم دایمی شعر است و هیچ گاه شعر از وزن جدایی ندارد. همچنان وی معتقد بوده است که گرایش به توازن و هماهنگی، خود در نهاد فطری و غریزی انسان نهفته است، که این دو، دست به دست هم داده و باعث پیدایش شعر و ادبیات شده است. پس ازان در دوره های اسلامی نیز دانشمندان این عرصه بروجود « وزن » درشعر تأکید فراوان داشته اند. چنانچه شیخ الرئیس ابوعلی بن سینای بلخی، درتعریف شعر « وزن » را یک رکن اساسی شعر میداند و پذیرش هرگونه اثری زیرنام شعر را منوط به موزون بودن آن میداند. وی درتعریف شعر میگوید: « شعر سخنی است رسا و خیال انگیز که از اقوالی موزون و متساوی ساخته شده باشد .» ابن خلدون نیز درتعریف شعر میگوید: « شعر سخنیست مرکب از پارچه های نوشتاری گسسته، که همۀ پارچه ها از وزنی واحد پیروی نموده و حرف آخرشان با هم یکسان باشد. هر دو پارچه ازین نوع سخن را « بیت » مینامند وکلمات وحروف آخرین هریک ازین دو را بالترتیب به نامهای« قافیه »

و « رَوِی» یاد میکنند. هر بیتی خود بیانگر معنایی مستقل است، که از نظر القای معنایی، نسبت به بیت قبلی و بعدی استقلال کامل دارد. چنانچه اگر بیتی را خارج از دایرۀ بیان کلی یک شعر مطالعه کنیم، خود به تنهایی بیانگر معنایی مستقل باشد.»

شمس قیس رازی در کتاب « المعجم فی معاییر أشعارالعجم » و خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب « معیار الأشعار » ، برعلاوۀ عناصر ترکیبی دیگر شعر، بردو عنصر « خیال انگیزی» و « وزن» تأکید بیشتر دارند.

دیده میشود که یکی از پایه های اساسی درساختار« شعر» ، همان عنصر« خیال انگیز» بودن آن است، که نه تنها دانشمندان قدیم بر وجود آن تأکید فراوان داشته اند؛ بلکه دانشمندان معاصر نیز« خیال انگیز» بودن آن را یکی از ارکانهای اساسی شعر میدانند. ازین گفته برمی آید که هرسخن منظوم و موزونی که فاقد عنصر« خیال انگیزی» باشد، نمی تواند نام شعر برخود گیرد و اجازه نامۀ اقامت درقلمرو شعر را دریافت نماید.

دانشمندان غربی نیز در تعریف شعر نمونه هایی ارائه داده اند، که تعریفهای آنان نیز به جای خود خالی از ایراد نیست و هیچ یک ازانها نمی تواند تصویری کامل از شناخت شعر در ذهن مجسم سازد. « گوته » و « لاندرو » شعر را گونه یی از هنرهای بیانی میدانند، که تعریف آن وابسته است به قوت تصویر پردازی هنری آن در ذهن. برخی دیگر از دانشمندان غربی تعریفاتی را درمورد شعر ارائه داده اند که هردو بخش شکلی و محتوایی شعر را دربر میگیرد. یکی ازان جمله « ستدمان» است که درین مورد میگوید: « شعر زبان موزون تخیل و بازتاب دهندۀ معانی نو، اندیشه، عاطفه، و اسرار روح بشری است. »

با نظرداشت سخنان بالا، میتوان شعر را چنین تعریف کرد: شعر سخنی است موزون یا آهنگین که تصویر پردازی هنری آن موجب خیال انگیزی در ذهن شود.

## اقسام محتوایی شعر:

اگر از عناصر فنی و ظاهری شعر بگذریم، زمینۀ معنوی شعر، حاصل تجربۀ عاطفی یا اندیشه وخیالی است که شاعر در آفرینش شعر خود به کار گرفته است. مجموع این زمینه های معنوی شعر را، که محتویات اشعار را تشکیل میدهند، دانشمندان عرصۀ ادبیات، به اقسام زیر دسته بندی کرده اند:

1. حماسی: حماسه که درلغت به معنای دلاوری و شجاعت است، ازقدیمی ترین و مهیج ترین انواع ادبی است. حماسه از زمانی که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است، سخن میگوید. دران سخن از جنگهایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. ازین رو حماسۀ هرملتی، بیان کنندۀ آرمانهای آن ملت است و مجاهدت آن ملت را در راه سربلندی

و استقلال برای نسلهای بعدی روایت میکند.
2. غنایی: اشعار غنایی، آن است که احساسات و عواطف شخصی را به صورت کوتاه مطرح کند. اصولاً در اکثر نقاط جهان اشعار عاطفی و عاشقانه و سوزناک، با موسیقی همراه بوده است. عربها نیز اشعار عاشقانه و عاطفی را به نام « الشعرالغنایی» یاد میکنند و شاید همین علت بوده که این گونه اشعار را درزبان ما، به تبعیت ازعربی، به اشعار غنایی، ترجمه کرده اند. به هرحال، معادل قدیم آن غزل است. درشعر دری، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، گلایه و تغزل در قالبهای غزل، رباعی، مثنوی و حتی قصیده مطرح میشود.
3. مدحی وهجوی: مدح مضمون اصلی قصیده است و مقدار زیادی از اشعار ما در مدح پادشاهان و بزرگان است. درمدح باید شخص را بیش ازان که هست بنمایانند و به اصطلاح چهره یی را اسطوره کنند. درهجو، که صورت منظوم دارد، شاعر همهٔ کوشش خود را به کار میبرد؛ تا طرف را بی آبرو سازد ودرین زمینه کار را به غلو وگاهی به زشت نگاری میرساند.
4. تعلیمی: به سروده هایی گفته میشود که دانشی را برای خواننده تشریح کند و یا مسایل دینی، اخلاقی، مذهبی و فلسفی را در قالبهای شعری عرضه دارد. در ادبیات ما هرچند نمونه ها بیشتر مربوط به دانشهای نظری است؛ اما در دانشهای عملی هم نظمهایی سروده شده است؛ مانند: نورالانوار از بحرالاسرار مظفر علیشاه کرمانی درعلم کیمیا.
5. مرثیه : مرثیه ازنظر ماهیت جزء ادب غنایی است. مرثیه در ادب دری سابقهٔ کهن دارد و در نخستین دیوان شعر فارسی یعنی « دیوان رودکی » دیده میشود. مرثیه ها اغلب دربارهٔ مرگ پادشاهان و صاحبان قدرت و مقام یا بزرگان علم و ادب هستند. بعضی مرثیه ها هم دربارهٔ فوت یکی از خویشان است، مانند مراثی فردوسی، خاقانی و حافظ دربارهٔ مرگ فرزندانشان.

گاهی مرثیه در سوگ کسی سروده نشده است؛ بلکه دربارهٔ از بین رفتن ارزشها و گذشت ایام جوانی و شادکامی یا از بین رفتن عظمت یک تمدن است. مرثیه ممکن است درهر قالبی باشد: قصیده و قطعه و ترجیع بند و ترکیب بند و گاهی هم غزل و رباعی و مثنوی.
6. طنزی : طنز و هزل و مطایبه : طنز از اقسام هجو است؛ اما فرق آن با هجو این است که تندی و تیزی و صراحت هجو در طنز نیست. درطنز معمولاً مقاصد اصلاح طلبانه و اجتماعی مطرح است. طنز کاستن از مقام و کیفیت کسی یا چیزی است، به نحوی که باعث خنده و سرگرمی شود و گاهی دران تحقیری باشد. هزل و مطایبه هم عناصر و عواملی هستند که در ادبیات ازانها برای ایجاد نشاط و خنده در خواننده استفاده میشود.
7. مناظره : مناظره نیز از نظر ساختمان، جزء ادبیات حماسی است؛ زیرا در آن بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلاف در میگیرد و هر یک با استدلالهایی

خود را بر دیگری ترجیح مینهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب میشود.

ظاهراً اولین شاعری که به نوع ادبی مناظره پرداخته است اسدی (صاحب گرشاسبنامه) است. از او مناظراتی به نامهای مناظرهٔ آسمان و زمین، مغ و مسلمان، نیزه و کمان، شب و روز، عرب و پارسی به جامانده است. قالب شعری مناظره قصیده یا قطعه است.

8. حبسیه: بیشتر از موضوعات شعری است تا از انواع ادبی. حبسیه از فروع ادب غنائی شمرده میشود و دران شاعر اندوه و رنج خود را در زندان توصیف میکند. نخستین و بیشترین حبسیه ها در دیوان مسعود سعد سلمان دیده میشود و بعد از او نیز شاعرانی که به زندان رفته اند، حبسیه سروده اند. چنان که خاقانی چند حبسیه دارد.

غیر از آنچه برشمردیم، محتویات دیگری؛ مانند: دینی، انتقادی، وصفی، قصصی، مناجات و ... نیز اشعار زبان دری را فراگرفته است، که از شرح آن صرف نظر میکنیم.

## توضیحات

شعر به مفهوم عام خود نه در تعریف میگنجد و نه در قالب، ولی شاعران و مخاطبان، به مرور زمان به تفاهم رسیده و شکلهای خاصی را درمصراع بندی و قافیه آرایی شعر به رسمیت شناخته اند، که شاعران ما کمتر ازمحدودهٔ این قالبها خارج شده اند. قالبهای معروف شعر در زبان دری عبارتند از: قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، ترجیع بند، ترکیب بند، مسمط، مستزاد، رباعی و دو بیتی.

## بخوانیم و بدانیم

1. واژهٔ « شعر» برگرفته ازکلمهٔ « شعور» عربیست. چون این نوع سخن، با قوهٔ ادراک و احساس و تخیل انسان سروکار دارد؛ پس آن را « شعر» نامیده اند.

2. یکی از پایه های اساسی درساختار« شعر»، عنصر« خیال انگیز» بودن آن است. دانشمندان قدیم و معاصر« خیال انگیز» بودن آن را یکی از ارکانهای اساسی شعر میدانند.

3. شعر سخنی است موزون یا آهنگین که تصویر پردازی هنری آن موجب خیال انگیزی در ذهن شود.

4. محتویات شعر دری را مسایل حماسی، غنایی، مدحی وهجوی، تعلیمی، دینی، انتقادی، وصفی، قصصی، مرثیه، طنز، مناظره، حبسیه و مناجات تشکیل میدهند.

**• نامه های خصوصی :**

چنان که از نامش پیداست، به نامه هایی گفته میشود که میان دوستان، نزدیکان و خویشاوندان رد و بدل میشود. نامۀ خصوصی باید خشک و رسمی نباشد و از هرگونه تعارف و تکلف و خودنمایی به دور بوده، مظهر صفا وصداقت و صراحت باشد؛ تا بر مهر و محبت بیفزاید، نه این که ازان کدورتی به میان آید. نامه هایی که به بزرگترها مینویسیم، باید حاوی احترام توأم با محبت باشد؛ نامه هایی که به کوچکترها مینویسیم باید از عطوفت و مهربانی حکایت کند و بالاخره نامۀ همسالان و همپایه گان، باید آیینۀ اخلاص و صمیمیت باشد.

رعایت ادب و نزاکت در همۀ انواع نامه ها ضروری است. هریک از نامه های تسلیت و تبریک ودعوت و جز آن، باید به مقتضای حال، نمایشگر همدردی یا خوشحالی نویسنده و شرکت وی درغم و شادی مخاطب باشد. درنامه باید از مقدمۀ طولانی و پرگویی و بحثهای بیمورد پرهیز نمود و نباید وقت خواننده را تلف کرد و نیز نباید نامه را چنان مختصر و تلگرافی نوشت که خواننده از فهم منظور عاجز بماند و یا دلالت بر سردی، کم مهری و بی اعتنایی نویسنده بکند. همچنان از شکوه و شکایت و شرح ناکامیها و ناسازگاریهای روزگار و گرفتاریهای شخصی حتی الامکان باید احتراز نمود.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان با هم گفتگو کنند و پارچه شعری را انتخاب کنند که از نظر وزن، آهنگ، محتوی، قالب و عنصر خیال انگیزی برجسته باشد. سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد و دلایل برازنده گی آن شعر را به دیگران شرح دهد.
2. شاگردان به دوگروه تقسیم شوند و با نظرداشت قواعدی که خواندند، گروه اولی یک تبریکنامه و گروه دومی یک تسلیتنامه بنویسند. سپس نمایندۀ هردو گروه آن را برتختۀ صنف بنویسد و گروه مقابل آن را اصلاح کنند.

## املا و نگارش

1. متنی راکه درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.
2. این تصویر را با موضوع «تنهایی» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. در نامه های خصوصی، رعایت کدام نکات ضروری است ؟
2. اشعار دری دارای چه نوع محتویاتی است ؟
3. به نظر شما یک شعر خوب باید دارای چه اوصافی باشد ؟
4. کدام عناصر درشعر از اهمیت ویژه یی برخوردار اند ؟

## کار خانه گی

1. جواب پرسش زیر را طی ده سطر درکتابچه های تان بنویسید.

• شعر باید مطابق فهم مردم عام باشد و یا این که جامعهٔ فرهنگی سطح فهم مردم را بالا ببرد تا مفاهیم شعر را همهٔ مردم درک کنند؟ نظر شما چیست؟ با دلایل واضح سازید.

2. این بیت را به حافظه بسپارید

شاعر اندر سینـهٔ ملت چـو دل　　ملـت بـی شاعـری انبـار گِل
شعر را مقصود اگر آدمگریست　　شاعری هم وارث پیغمبریست

« علامه اقبال »

3.متن کامل درس هشتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# هشتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. علم بیان چیست و از چه بحث میکند ؟
2. تشبیه چیست و چند رکن دارد ؟
3. فرق مشبه و مشبه به در چیست ؟
4. رابطه های مجاز کدام است ؟

## علم بیان

بیان به معنای پیدا و آشکار شدن است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از مجموع قواعد و قوانینی که به وسیلهٔ آنها یک معنی به راههای گوناگون نشان داده میشود.

شیوه های بیان اندیشه را دردانش بیان، درچهار زمینه گنجانیده اند، که ما دراین بخش به بررسی هریک ازانها میپردازیم. این چهار زمینه که مباحث علم بیان است، عبارت است از:

1. تشبیه؛ 2. استعاره؛ 3. مجاز؛ 4. کنایه

### 1ـ تشبیه :

تشبیه پیوند برقرارکردن میان دوچیز و همانند کردن آنهاست با واژه ها یا عباراتی ویژه؛ مانند: « علم درهدایت انسان، چون نور است.» درین مثال چهار پایه یا رکن وجود دارد، که ارکان تشبیه نامیده میشود.

(1) مُشَبَه : چیزی که آن را به چیز دیگری مانندکرده ایم. (یعنی علم)

(2) مُشَبَه به : چیز دوم که مُشَبَه، به آن مانند شده است. (یعنی نور)

(3) ادات تشبیه : واژه هایی که میان مشبه و مشبه به، پیوند برقرار میکنند. و آنها عبارتند از: چون، چو، همچون، مانند، به سان، مثل، پنداری، گویی و ...

(4) وجه شِبه : صفت مشترک میان مشبه و مشبه به است (یعنی هدایت)

**تشبیه انواعی دارد، به شرح زیر:**

- تشبیه مؤکّد: گاهی ممکن است ادات تشبیه حذف شود؛ مانند: روی او ماه است، اگر بر ماه مشک افشان شود. (که در اصل: روی او چون ماه است، بوده است)
- تشبیه مجمل : حذف وجه شِبه موجب میگردد؛ تا ذهن خواننده خود تلاش کند که دلیل

همانندی را بیابد؛ مانند : تنم چون سایهٔ موی است و دل چون دیدهٔ موران. ( وجه شبه درین جا باریکی {مو} و تنگی {دیده} است که حذف شده است)

- تشبیه تسویه : هنگامی است که چند مشبه را به یک مشبه بِهِ تشبیه کنند؛ مانند:

نقش خَوَرنق است همه باغ و بوستان  فرش ستبرق است همه دشت وکوهسار

- تشبیه جمع : گاه یک مشبه را به چند مشبه به تشبیه میکنند؛ مانند:

من همچو خار و خاکم و تو آفتاب و ابر.

- تشبیه بلیغ: درتشبیه بلیغ ادات تشبیه و وجه شبه هردو حذف میشود؛ مانند: عُمر برف است.

در زبان ادبی، گاه مشبه و مشبَه بِهِ، با کسره به هم میپیوندد و به صورت اضافهٔ تشبیهی بیان میشود؛ مانند: برفِ عُمر. بنابرین اضافهٔ تشبیهی، گونه یی از تشبیه بلیغ است.

چند نمونه :

کیمیای عشق، قد سرو، تیر مژگان، شبنم عشق، نشترعشق، آتش عشق، سراچهٔ دل، باران رحمت، خوان نعمت، کلاه شگوفه، مهد زمین، دایهٔ ابر بهاری، نوردانش، چراغ علم، تخم محّبت، نسیم رحمت، سحاب رحمت، سیلاب اشک.

## 2- استعاره :

هرگاه واژه یی به دلیل شباهتش با واژهٔ دیگری به جای آن به کار رود، استعاره پدید می آید. به گفتهٔ دیگر، استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین تشبیه ذکر نشود.

استعاره از لحاظ ذکر یا حذف مشبه یا مشبه بِهِ، دو نوع است:

- استعارهٔ مُصَرَحَه :

هنگامی است که مشبه را حذف کنیم و تنها مشبه به را ذکر نماییم؛ مانند :

یکی درخت گل اندر میان خانهٔ ماست/ که سرو های چمن پیش قامتش پستند «سعدی»

که بیت بالا استعاره از جوانی بلند بالا و خوش اندام است.

ستاره یی بدرخشید و ماه مجلس شد. «حافظ» ( استعاره از یار زیبا روی )

فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد. «سعدی» ( استعاره از چمن و سبزه )

همی زور کرد این برآن آن بر این/ نجنبید یک شیر بر پشت زین «فردوسی» ( استعاره از پهلوان)

- استعارهٔ مکنیه :

این استعاره صورت معکوس استعارهٔ مصرحه است؛ یعنی: دران مشبه به را حذف کرده و مشبه را ذکر میکنند. ولیکن «مشبه به» جای خود را به یکی یا چند اوصاف خود میدهد؛ مثلاً وقتی میگوییم:کام ظلم، ظلم را به حیوانی تشبیه کرده ایم، که کام و دهان برای بلعیدن

دارد و مظلوم را درکام خود فرو میبرد.
نمونه های دیگر:
یکی از صاحبدلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
دست روزگار، رخسارصبح، چنگال مرگ، آستین عقل، دست طرب، چشم بخت.

**3 - مجاز:**

مجاز به کاربردن واژه درمعنای غیرحقیقیِ است، به شرط آن که میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی پیوندی برقرار باشد؛ مثلاً هنگامی که میگوییم : « جهان انجمن شد برتخت اویِ » مراد ازجهان، مردم جهان است.

معمولاً رابطه های زیر باعث میشود که واژه یی در معنای مجازی به کار رود :

- رابطهٔ حال با جا : سراسرهمه دشت بریان شدند. (دشت به جای مردم دشت آمده است)
- رابطهٔ کل با جزء : افغانستان درمسابقات فوتبال قهرمان شد. (که افغانستان به جای تیم فوتبال افغانستان آمده است)
- رابطهٔ جزء با کل : به کشتن دهند سر به یکباره گی (سر به جای تمام وجود آمده است)
- رابطهٔ لازم با ملزوم : فلان را در دوستی پای نیست. (پای به جای پایداری آمده است)

در اصطلاح علم بیان این رابطه ها را علاقه نیز مینامند.

**4 - کنایه :**

کنایه به معنای سخن پوشیده گفتن است؛ اما درعلم بیان، عبارت است از گفتن لفظی درمعنای غیرحقیقی (معنای نزدیک)، آن گونه که بتوان معنای حقیقی (معنی دور) آن را نیز اراده کرد.

به عنوان مثال درجمله های :

- « پرسیدم : پسِ چه خاکی بر سر بریزم. »
- « بقیه را فعلاً خط بکش. »

عبارتهای مشخص شده دارای دو معنای نزدیک و دور است؛ اما معنای دور آنها مورد نظر است. «چه خاکی بر سر بریزم » در معنای حقیقی یعنی « چه کار باید بکنم » و عبارت « خط بکش » یعنی « نادیده بگیر».

این نوع کاربرد را کنایه میگویند.

چند نمونه :

- درِ خانهٔ او به روی همه باز است.

معنایَ نزدیک: همه میتوانند وارد خانهٔ او شوند.

معنای دور: مهمان نواز است.

• چشم به راه بودن
معنای نزدیک: یکسره و بدون توقف به راه دیدن
معنای دور: انتظار کشیدن
• کمر بستن
معنای نزدیک: کمربند را به کمر بستن
معنای دور: همّت کردن

تفاوت کنایه با مجاز و استعاره درین است که در کنایه به هر دو معنی میتوان دست یافت و هر دو معنی میتواند درست باشد ( ولی گوینده معنای حقیقی را میخواهد).

## توضیحات

علم بیان که به یاری آن حالات گوناگون سخن را در هماهنگی با حال شنونده و خواننده تعیین میکنند، به سه نوع ایجاز، اطناب و مساوات نیز تقسیم میشود:

ایجاز: عبارت است از بیان مقصود و معنی درکوتاهترین لفظ وکمترین عبارت، مشروط بر آن که رسانندهٔ مقصود باشد.

اطناب : درازگویی وآوردن واژه ها و عبارات زاید و بسیار درسخن را گویند، که معنای آنها کم و اندک باشد.

مساوات : یعنی آوردن لفظ به اندازهٔ معنی، که برای رسانیدن مقصود گوینده مناسب است.

## بخوانیم و بدانیم

1. بیان به معنای پیدا و آشکار شدن است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از مجموع قواعد و قوانینی که به وسیلهٔ آنها یک معنی به راههای گوناگون نشان داده میشود.
2. شیوه های بیان اندیشه را دردانش بیان، درچهار زمینه گنجانیده اند، که عبارتند از:
(1) تشبیه؛ (2) استعاره؛ (3) مجاز؛ (4) کنایه
3 علم بیان ازنظرسنجش حالات سخن به سه بخش ایجاز، اطناب ومساوات تقسیم میشود.
4 تشبیه اقسام زیادی دارد. مهمترین آن تشبیه مؤکّد، مجمل، تسویه، جمع و بلیغ نام دارد.
5 تشبیه چهار رکن دارد: مشبه، مشبه به، ادات تشبیه و وجه شبه.

6 کنایه، سخن پوشیده گفتن است؛ اما درعلم بیان، عبارت است ازگفتن لفظی در معنای غیرحقیقی (معنای نزدیک)، طوری که بتوان معنای حقیقی (معنی دور) آن را نیز اراده کرد.

• **بخشهای اصلی نامه های خصوصی** :

معمولاً نامه های خصوصی دارای بخشهایی اند که ترتیب آن به صورت زیر است:

1. نشانی گیرنده ( آدرس مرسل الیه )
2. تاریخ
3. عنوان که درخطاب به گیرندۀ نامه نوشته میشود.
4. آغاز نامه ( عبارت و جمله های احترامی آغازی )
5. متن نامه
6. پایان نامه ( عبارت احترامی پایانی )
7. نام و نام خانواده گی نویسنده و ذکر مشخصات او
8. نشانی فرستنده ( آدرس مرسل )
9. امضا ( درصورت لزوم )

معمولاً بخشهایی از آنچه گفتیم، فقط روی پاکت نوشته میشود؛ مانند : نشانی فرستنده و گیرنده و بخشهایی هم روی پاکت و هم روی نامه نوشته میشود؛ مانند: مشخصات نویسندۀ نامه، تاریخ و عنوان گیرنده.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به چهار گروه تقسیم شوند و هرگروه دربارۀ یکی از اجزای علم بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) باهم گفتگو کنند و یک- یک جمله به حیث مثال بسازند. سپس از هر گروه یک تن شان در برابر صنف آمده آن جمله ها را تشریح و توضیح نمایند.
2. بازهم شاگردان باهم گفتگو کنند و با نظرداشت قواعد بالا، یک نامۀ خصوصی کامل بنویسند. سپس یک تن شان در برابر صنف آمده، آن نامه را بخواند و قسمتهای مختلف نامه را برای دیگران واضح سازد.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، باخوانش معلم گرامی، در کتابچه های تان املا بنویسید.
2. این تصویر را با موضوع « مهر مادر» ارتباط داده در مورد آن یک نامه به یکی از دوستان تان بنویسید.

## خود آزمایی

1. تشبیه را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.
2. تشبیه چند رکن دارد ؟ همه را نام گرفته و تعریف کنید.
3. نامه های خصوصی ازچند بخش تشکیل میشود ؟ هریک را نام ببرید.
4. کدام بخشهای نامهٔ خصوصی در داخل و کدام بخشها درخارج نامه نوشته میشوند ؟
5. استعارهٔ مکنیه و استعارهٔ مصرحه از هم چه فرق دارند ؟ با مثال واضح سازید.

## کار خانه گی

1. درمورد هرآنچه میخواهید، یک متن ده سطری بنویسید، که دران تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز به کار رفته باشد. سپس هریک آنها را مشخص کنید.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید.

در صدفِ سینـه و دریـای دل — علم بیـــان دُر سخـــن پـرورد
بیخبر ازجان و زجانانه کیست — پُرخور و خوابست که تن پرورد

« حاجب شیرازی»

3. متن کامل درس نهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

نهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. انجمن چیست ؟ 2. اهداف انجمن ادبی کابل چه بود ؟
3. نخستین بار انجمن ادبی درکدام شهر افغانستان تشکیل شد ؟
4. کدام یک از انجمنهای ادبی کورسهای آموزشی شعر و داستان را به راه انداخته بود ؟

# انجمنهای ادبی افغانستان

انجمن جایی را گویند که گروهی به طور موقت یا دایم برای مشورت در امری گرد هم بیایند و انجمن ادبی، گردهمایی ادیبان، شاعران ونویسنده گان، به منظورکار بر روی مسایل ادبی، در زیر چتر یک سازمان یا بنیاد را گویند.

انجمنهای ادبی درکشورما سابقهٔ طولانی دارد. در زمانه های قدیم رسم چنان بوده که نشستهای کوچکی تشکیل میشده و دران نشستها شاعران ونویسنده گان آثار خود را خوانده و در مورد آن آثار به بحث میپرداختند؛ اما هیچگاه صورت رسمی و تشکلی گسترده نداشته و تنها درسطحی دوستانه و کوچک برگزار میشده است. شکل رسمی انجمن ادبی در افغانستان، با تشکیل« انجمن ادبی کابل» در پانزدهم ماه جوزای سال (1310 هـ. ) آغازشد.

## 1. انجمن ادبی کابل

این انجمن که در آغاز به مدیریت محمد انورخان بسمل به میان آمد، مرامنامه یی در 14 ماده تدوین کرد و دران هدف اصلی خود را همسوکردن اصول نگارش و ایجاد سبک معین نظم و نثر، تربیت روحیهٔ ادبی و تکامل آن و تحقیق درتاریخ افغانستان خواند. این انجمن به نشر« مجلهٔ کابل» پرداخت که تا 12 شماره انتشار یافت. همچنان سالنامه یی به نام «سالنامهٔمجلهٔ کابل» از سوی این انجمن نشر میشد و شعبه های تاریخ، تألیف، ترجمه، لغت، ادب عامه و ادبیات جزء تشکیل انجمن ادبی کابل بود.

نخستین اعضای آن ملک الشعرا قاری عبدالله، استاد بیتاب،

عبدالعلی مستغنی، میرغلام محمد غبار، غلام سرور گویا، محمد سرور پویا و تنی چند از نویسنده گان دیگر بودند.

انجمن ادبی کابل، که حدود هفت سال فعالیت داشت، کار های مهمی در زمینهٔ تاریخ سیاسی و ادبی افغانستان انجام داد و سبب مطرح شدن تعداد قابل توجهی از شعرا، نویسنده گان، تذکره نویسان و شناساندن بعضی رجال ادبی، و علمی به جامعه شد.

انجمن کتابخانهٔ کوچکی با کتابهای علمی، تاریخی، ادبی و لغت به زبانهای دری، پشتو، عربی، انگلیسی، ترکی و فرانسوی تأسیس نمود و تألیف، ترجمه و تصحیح کتابهای متعدد از دیگر فعالیتهای مهم انجمن ادبی کابل به شمار میرفت. از نخستین کتابهایی که انجمن تألیف نمود اخلاق عسکری، قرائت فارسی برای صنوف چهارم وپنجم، تاریخ افغانستان، تاریخ ادبیات افغانستان و تذکرهٔ مشاهیر افغانستان را میتوان نام برد. همچنان ترجمهٔ کتابهای ذیل ازجمله کارهای مهم این انجمن به شمار میرود:

آثار عتیقهٔ بامیان تألیف گوداروهاگن (فرانسوی) ، نگارش و نگارندگان تألیف محمد کرد علی (عربی) ، جلال الدین خوارزمشاه از نامق کمال بیگ ترکی (اردو) ، خرمهرهٔ طلایی تألیف ادگار آلن پو (انگلیسی) ، شرح حال سید جمال الدین افغانی تألیف ابراهیم علاؤالدین بیگ (ترکی)، طرد امان الله افغانی (انگلیسی) ، تاریخ مختصر سلطنتهای اسلام در دنیا (انگلیسی)، شعر العجم تألیف شبلی نعمانی (اردو) و تاریخ افغانستان تألیف ملسن (انگلیسی).

یکی دیگر ازکارهای بزرگ انجمن ادبی کابل تدوین دایرة المعارف آریانا بود که نخستین شمارهٔ آن در سال (1327ش.) به زبانهای دری و پشتو منتشر شد.

## 2. انجمن ادبی هرات

پس از انجمن ادبی کابل باید از انجمن ادبی هرات نام برد. این انجمن درسال 1309 به ریاست قاضی محمد صدیق خان تشکیل شد و پس از انجمن ادبی کابل رسمیت یافت.

انجمن مذکور ماهنامه یی را به نام « مجلهٔ هرات» در موضوعات ادبی، تاریخی، هنری و اجتماعی به چاپ میرساند. نخستین شمارهٔ این ماهنامه در 15 حوت 1310 منتشر شد و انتشار آن تا سال 1348ش. ادامه داشت. از اعضای انجمن میتوان از منشی عبدالکریم احرار، محمد سرور جویا و یکی دو تن دیگرنام برد. این کانون ادبی، مرکز شایسته یی برای تلاشهای فرهنگی و محیط سودمندی برای رشد استعداد های ادبی به شمار میرفت. کنفرانسهای آموزنده و بزمهای ادبی آگاهی دهنده و چاپ آثار قلمزنان هرات در نامهٔ انجمن

از دستاوردهای این نهاد است.

انجمن ادبی هرات مدت یازده سال از 1311 تا 1322 ش.کانون گرم دوستداران فرهنگ و ادبیات هرات بود و با انتشار 144 شماره مجلۀ ادبی هرات خدمات پر ارجی را انجام داد.

## 3. انجمن ادبی قندهار

انجمن دیگری که به موازات انجمن ادبی هرات و تقریباً همزمان با آن ازسال 1311 شروع به فعالیت کرد، انجمن ادبی قندهار بود. این انجمن« مجلۀ قندهار» را به زبان پشتو به نشر میرساند. سر انجام این انجمن دراثر ایجاد موانع و مشکلات توسط زمامداران وقت، از فعالیت بازماند و مسدود گردید.

## 4. انجمن نویسنده گان افغانستان

این انجمن که درآغاز « اتحادیۀ نویسنده گان جمهوری دموکراتیک افغانستان » نام داشت، در دوازدهم میزان 1359 به ریاست دکتور اسدالله حبیب بنیاد نهاده شد و دربخشهای شعر، داستان، ادبیات کودک، نقد و پژوهش، جوانان، ترجمه و روابط خارجی به زبانهای دری، پشتو و ازبکی به فعالیت پرداخت.

نخستین اعضای آن دکتور اسدالله حبیب، سلیمان لایق، بارق شفیعی، فدامحمد دهنشین، دستگیرپنجشیری، عبدالله نایبی و دیگران بودند؛ اما پس از سال 1366 به سبب سیاست چاپ و نشر و موضع گیریهای فرهنگی دولت، تحولاتی در فعالیتهای اتحادیه نیز پدید آمد و به « انجمن نویسنده گان افغانستان» تغییر نام داد و دکتور اکرم عثمان به ریاست آن منصوب گردید. درین مقطع زمانی، واصف باختری، پرتو نادری، شبگیرپولادیان، لیلاصراحت روشنی، حمیدالله مهرورز، ثریا واحدی، خالده فروغ و عبدالسمیع حامد اعضای آن بودند.

این انجمن از آغاز تا پایان عمرکاری خویش 250 جلد کتاب، در زمینه های مختلف شعر، داستان، طنز، نقد، رمان، تاریخ و ... به نشر رساند، که بزرگترین خدمت به جامعۀ فرهنگی افغانستان به شمار میرود.

## 5. اتحادیۀ نویسنده گان ولایت بلخ

این اتحادیه درسال 1360 ش. در بخشهای گوناگون شعر، داستان، نقد ادبی، پژوهش ادبی، ترجمه، روابط فرهنگی، روابط اجتماعی و بخش نویسنده گان و شاعران جوان تأسیس شد.

صالح محمد خلیق از پایه گذاران این اتحادیه بود و از همان آغاز به سِمَت دبیر بخش شعر برگزیده شد.

نشریهٔ این انجمن « هفته نامهٔ راه » نام دارد، که ازحمل سال 1374 ش. به سردبیری عبدالفیاض مهرآیین آغاز به کارکرد. از نشر کرده های این اتحادیه باید از شاخستان اندیشه، ستایشگران نور، شگردهای آموزش، دوزخ اردیبهشت و سلام به آفتاب نام برد.

با دیگرگون شدن اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان در دهه های پسین و مهاجرتهای بسیاری ازمردم افغانستان به کشورهای خارج، قشرفرهنگی و ادب دوست درخارج از وطن به تشکیل انجمنها، مراکز ادبی پرداختند، که در زیر برخی ازانها را معرفی میکنیم.

## 1. اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان آزاد

این اتحادیه درسال 1364 خورشیدی در پشاور پاکستان به ریاست « رسول امین» تشکیل شد. نخستین اعضای آن محمد زرین انزور، میرویس موج، زلمی هیوادمل، حکیم تنیوال، نصرالله صافی، پیرمحمد کاروان عبدالحی ورشان و دیگران بودند. نشریهٔ دوماهۀ این اتحادیه « خپلواکی» نام داشت که درمحور مسایل ادبی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... به نشر میرسید. نشریهٔ دیگر این اتحادیه زیر عنوان« هفته نامهٔ وفا» به نشر میرسید که پس از نشر 48 شماره تعطیل شد.

## 2. انجمن هنر و ادبیات افغانستان :

این انجمن در پانزدهم ماه حمل سال 1375 خورشیدی درشهر پشاور پاکستان به ریاست احمد یاسین فرخاری آغاز به فعالیت نمود. انجمن متشکل از چهار دیپارتمنت: زبانها، تحقیقات ادبی، تألیف وترجمه و هنرهای زیبا بود که درطول سه سال فعالیت خود، موفق به تألیف و ترجمهٔ سیزده جلد کتاب دربخشهای شعر، داستان کوتاه، تاریخ ادبیات، تیوریهای ادبی و ... شد. نشریهٔ این انجمن « فرهنگ » نام داشت که پس از نشر نخستین شماره توقیف گردید.

اعضای این انجمن پوهاند محمد اسحاق حسین خیل، پوهاند محمد رحیم الهام، پوهندوی امان الله آذر، استاد عبدالناصر شفیق، سید محیی الدین هاشمی، عبدالجمیل نوری،

علی عبدالناصر فرخاری، و تنی چند از شاعران و نویسنده گان دیگر بودند.

این انجمن دربخشهای آموزش شعر و داستان نویسی، کورسهای متعددی را برای جوانان دایر نموده درضمن با برگزاری محافل ماهانهٔ نقد شعر و داستان خدمات قابل قدری را انجام داد.

جز آنچه که نام گرفتیم، انجمنها و اتحادیه های فرهنگی و ادبی دیگر نیز در شهرهای مختلف پاکستان وجود داشتند؛ مانند: شورای ثقافتی جهاد افغانستان به ریاست صباح الدین کشککی که نشریهٔ آن« افغان جهاد» نام داشت، انجمن کلتوری افغانستان به ریاست محمد صدیق پسرلی ونشریهٔ « سپیدی» و انجمن دایرهٔ المعارف به ریاست دکتور عمرفاروق و ...

همچنان انجمنهای دیگری به نامهای : انجمن اسلامی شعرای مهاجر افغانستان و مرکز فرهنگی نویسنده گان افغانستان در ایران، کانون روشنفکران افغانستان به ریاست محمد صدیق رهپو در آلمان، کلوپ قلم افغانها به ریاست دکتوراکرم عثمان درکشور سویدن، آشیان به ریاست حمید ضرابی درکانادا و برخی از کشورهای دیگر اروپایی و امریکایی نیز وجود داشته و دارد که به ذکر نام آنها اکتفا میکنیم.

انجمن ادبی کابل کتابخانهٔ کوچکی با کتابهای علمی، تاریخی، ادبی و لغت به زبانهای دری، پشتو، عربی، انگلیسی، ترکی و فرانسوی تأسیس نموده بود که بسیاری از کتابهای این انجمن ازکتابفروشی های انگلیس، فرانسه، آلمان، مصر، ایران و هند خریداری شده بود.

1. انجمن ادبی، گردهمایی ادیبان، شاعران ونویسنده گان، به منظورکار بر روی مسایل ادبی، در زیر چتر یک سازمان یا بنیاد را گویند.
2. شکل رسمی انجمن ادبی در افغانستان، با تشکیل« انجمن ادبی کابل» در پانزدهم ماه جوزای سال (1310 هـ ) آغازشد.

3. هدف اصلی انجمن ادبی کابل همسوکردن اصول نگارش و ایجاد سبک معین نظم و نثر، تربیت روحیهٔ ادبی و تکامل آن و تحقیق درتاریخ افغانستان بود.
4. انجمن ادبی هرات درسال 1311 به ریاست قاضی محمد صدیق تشکیل شد و ماهنامه یی به نام « مجلهٔ هرات» در موضوعهای ادبی، تاریخی، هنری و اجتماعی به چاپ میرساند.
5. انجمن نویسنده گان افغانستان که درآغاز « اتحادیهٔ نویسنده گان جمهوری دموکراتیک افغانستان » نام داشت، در دوازدهم میزان 1359 به ریاست دکتور اسدالله حبیب بنیاد نهاده شد و دربخشهای شعر، داستان، ادبیات کودک، نقد وپژوهش، جوانان، ترجمه و روابط خارجی به زبانهای دری، پشتو و ازبکی به فعالیت پرداخت.
6. اتحادیهٔ نویسنده گان افغانستان آزاد در سال 1364 خورشیدی در پشاور پاکستان به ریاست رسول امین تشکیل شد. نشریهٔ این اتحادیه«خپلواکی» نام داشت و نشریهٔ دیگر این اتحادیه زیر عنوان« هفته نامهٔ وفا » به نشر میرسید که پس از نشر 48 شماره تعطیل شد.
7. انجمن هنر و ادبیات افغانستان درسال 1375 خورشیدی درشهر پشاور پاکستان به ریاست احمد یاسین فرخاری آغاز به فعالیت نمود و دربخشهای آموزش شعر و داستان نویسی، کورسهای متعددی را برای جوانان دایر نمود. درضمن با برگزاری محافل ماهانهٔ نقد شعر و داستان خدمات قابل قدری را انجام داد. نشریهٔ این انجمن « فرهنگ » نام داشت.

**• بخشهای اصلی نامهٔ شخص به دفتر رسمی:**

این نوع دیگری از نامه هاست، که ما آن را به نام عریضه و درخواست میشناسیم. این گونه نامه ها چه دربیان تقاضا و طلب باشد و چه دربیان آگاهی و یا پرسش، دارای بخشهایی است همانند بخشهای اصلی نامه های خصوصی؛ با اندکی تفاوت، که در زیر به شرح آن میپردازیم:

1. نشانی کامل فرستنده ( کنار راست در بالای صفحه )
2. نشانی کامل گیرنده ( کنار چپ در بالای صفحه )
3. تاریخ ( کنارچپ صفحه در زیر نشانی گیرنده )
4. موضوع (کنارچپ صفحه در زیرتاریخ )

5. عنوان که درخطاب به گیرندۀ نامه نوشته میشود
6. آغاز نامه ( عبارت و جمله های احترامی آغازی )
7. متن نامه
8. پایان نامه ( عبارت احترامی پایانی )
9. نام و نام خانواده گی نویسنده و ذکر مشخصات او ( کنارچپ صفحه )
10. امضا ( حتمی است )
11. ذکر ضمیمه ها با تعداد اوراق آن (کنار راست صفحه، سه سانتی پایین تر از امضا )
12. گذاشتن حد اقل پنج سانتی متر فاصلۀ سفید درپایین صفحه به منظور ارجاع، ملاحظه، یادداشت و ....

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان باهم گفتگو کنند و فهرستی از کارهایی که یک انجمن ادبی باید آن را انجام دهد، تهیه نمایند. سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. چندتن از شاگردان درمورد نقش انجمنهای ادبی در ارتقای سطح ادبیات درجامعه دو- دو دقیقه در برابر صنف سخنرانی کنند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، با خوانش معلم گرامی در کتابچه های تان املا بنویسید.
2. یک تن ازشاگردان یک نامۀ شخصی به دفتر رسمی بر روی تخته بنویسد و دیگران آن را اصلاح کنند.
3. این تصویر را با موضوع « سکوت و اندیشه» ارتباط داده، در مورد آن متنی بنویسید که کمتر از هفت سطر نباشد.

## خود آزمایی

1. انجمن چیست و انجمن ادبی به چه چیزی گفته میشود ؟
2. شکل رسمی انجمن ادبی در افغانستان، چه زمان و به چه شکل آغاز شد ؟
3. هدف اصلی انجمن ادبی کابل چه بود ؟
4. نامۀ شخص به دفتر رسمی را تعریف کنید.
5. انجمن نویسنده گان افغانستان درکدام بخشها فعالیت میکرد ؟
6. نشریه های اتحادیۀ نویسنده گان افغانستان آزاد چه نام داشت و تاچند شماره نشرشد ؟
7. انجمن هنر و ادبیات افغانستان درکجا بود و چه کارهایی را انجام داد ؟
8. درنامۀ شخص به دفتر رسمی، ذکرضمیمه ها درکدام قسمت نوشته میشود و آیا گذاشتن فاصلۀ سفید درپایین صفحه ضروری است ؟ چرا ؟

1. درمورد وظایف انجمنهای ادبی و نقش آنها در ارتقای سطح ادبیات درجامعه مقاله یی بنویسید که از ده سطرکم نباشد.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

**تا طبایع نیست مألوف انجمن ویرانــه است**
**ناقص افتد خوشه چون بی ربط بالد دانه ها**

« بیدل»

3. متن کامل درس دهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

دهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. ظلم از دیدگاه لغت و حقوق چه معنی دارد ؟
2. پیامدهای فردی و اجتماعی ظلم چیست ؟
3. چند مثال درمورد ظلم ارائه کنید.
4. تجاوز از حدود چه معنی دارد ؟

# نکوهش ظلم

ظلم درلغت، ستم کردن و جور و بیداد کردن راگویند. در فقه اسلامی، ظلم به معنای « چیزی را در غیرجای خودش قرار دادن» است و از نظرحقوقی، تجاوز از حد عدالت را ظلم گویند. عدالت به معنای این است که حق هرکس را ارج نهند و با او به اندازۀ جایگاه و شایسته گی اش رفتار کنند. بنابرین ارج ننهادن به حقوق دیگران و درنظر نگرفتن حدود، ظلم است.

پس با این حساب هر نوع افراط و تفریطی درحقیقت ظلم گفته میشود. هر صفتی یک حد وسط دارد که اگر از آن حد تجاوز شد، چه به این سوی و چه به آن سوی، ظلم حساب میشود؛ مثلا: میانه روی در خرچ کردن، عدالت است پس اگرکسی اسراف کند و زیاده روی نماید تا جایی که خانوادۀ خود را به اذیت بیندازد و به آنان رحم نکند و نانی برای خوردن شان ذخیره ننماید، از حد تجاوز کرده و قطعا ظلم نموده است و اگر کسی بخل ورزد و اموال خود را در بانکها نگه دارد و حقوق فقرا و مستمندان را نداده، حقوق شرعی خود را نپردازد و در راه خدا انفاق ننماید، او نیز تجاوز کرده و از حد اعتدال خارج شده و ستم نموده است. همچنین هر صفت دیگری همین وضعیت را دارد. نمونۀ دیگر شجاعت است، اگر شجاعت از حد خود بالاتر رفت، به تهوّر مبدل میشود و اگر به تفریط رسید به قبول ذلت و ترس تغییرمیکند، که هر دو نکوهیده است.

همچنین اگر ما کثافات و خاکروبه های منازل خویش را از خانه کشیده و درسرک و یا درجوی کوچه بیندازیم، از حدود تجاوزکرده و ظلم کرده ایم. اگر دود موتر ما به حدی برسد که باعث آلوده گی هوا شود، به حدود دیگران تجاوزکرده و ظلم کرده ایم. اگرخود در موترنشسته و پوست سگرت و ساجق و بوتلهای خالی نوشابه ها را از کلکین موتر به روی

سرک بیندازیم، ظلم کرده ایم. اگرصدای موسیقی را به حدی بلند کنیم که باعث اذیت و آزار دیگران شود، ظلم کرده ایم. اگر چراغها و وسایل برقی را بدون ضرورت روشن بگذاریم، به خود و دیگران ظلم کرده ایم. اگر اوقات گرانبهای عمر خویش را با دیدن فلمها، پارچه های موسیقی و سریالهای مبتذل ضایع سازیم، ظلم کرده ایم. اگرنلهای آب را بیمورد باز بگذاریم و یا درهنگام موترشویی، کالاشویی، ظرفشویی و آبپاشی، آب را بیش از مقدارضرورت مصرف کنیم، ظلم کرده ایم. اگر درکارهای خانه سهم نگیریم و تمام کارها را به دوش دیگران بیفگنیم، ظلم کرده ایم و خلاصه صد ها مورد دیگر، که همهٔ این گونه موارد ظلم به حساب آمده و سزاوار بازپرس خواهد بود. بنا برین هرنوع تجاوز از حدود تعیین شده ظلم است؛ ولی نسبتها به تناسب اوضاع و احوال فرق میکند.

پس ازین گفته ها نتیجه میگیریم که ظلم دارای مفهومی گسترده بوده و شامل انواع تجاوز افراد به حقوق همدیگر و نافرمانی انسان ازخدا و بلکه شامل رفتار ناشایست و زیان رسانیدن انسان به خویش نیز میشود؛ چه آن زیان کوچک باشد یا بزرگ، درهردو صورت ظلم است و سزاوار نکوهش و کیفر.

خوشبختانه، ادبیات دری در وضاحت مفهوم و نکوهش ظلم، صدها و هزارها مورد را به شکل حکایت، داستان، افسانه، روایت، قصه و شعر درخویش نهفته دارد، که جهت روشنی بیشترموضوع، یکی- دو نمونهٔ آن را نقل میکنیم.

آورده اند که نوشیروان عادل را درشکارگاهی، صیدی کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت، تا نمک آرد. نوشیروان گفت: « نمک به قیمت بستان، تا رسمی نشود ناستوده و روستا خراب نگردد.» گفتند : ازین چه قدر خلل زاید. گفت : « بنیاد ظلم در جهان اول اندک بوده است، هرکه آمد بر او مزیدی کرد تا بدین غایت رسید.»

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی — براورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد — زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

همچنان خواجه عبدالله انصاری، در نکوهش ظلم چنین گفته است:

ای عزیز! درِظلم مگشای و از آه مظلومان حذرنمای، که ظلم نمودن از خدا بیخبریست و مظلومان را کوی به کوی راندن، مایهٔ دربه دریست. بنیاد ستم، خرابی اساس دین است و ظالمان را عذاب الهی در کمین است.

مکن که آه فقیری شبی برون تازد — هزار همچو تو از خانمان براندازد
زتیر آه یتیمان مگر نمی ترسی — زسوز سینهٔ پیری که ناوک اندازد
حذر نمای ازان نالهٔ سحرگاهی — که گر به کوه زند، روزنی دران سازد
به وقت نیمه شبی گر بگوید ای الله — فغان و ناله به عرش وملایک اندازد

هزار جوشـن فـولاد اگر بپـوشی تو | زآه گـرم فقیـری چو مـوم بگـدازد
متاز برسر مظلوم ساکـن ای ظالـم | که دست فتنـهٔ ایـام بـرسرت تـازد
اگـر بهـل نکنـد سایـل ستمدیـده | جـزا دهنـده تـرا در جهنـم انـدازد
ز بـار جـور لئیمـان منـال عبـدالله
که گـر خسی بزنـد کردگار بنـوازد

« خواجه عبدالله انصاری»

## توضیحات

خواجه عبدالله انصاری : شیخ‌الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن ابی‌منصور محمد (زادهٔ 396 هـ. ق.) معروف به «پیرهرات» دانشمند و عارف، از اعقاب ابو ایوب انصاری است. مادرش از مردم بلخ بود و عبدالله خود درهرات متولد شد. ازکودکی زبانی گویا و طبعی توانا داشت.

وی درتصوف از شیخ ابوالحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین او بود. محل اقامتش بیشتر درهرات بود و در آنجا تا پایان زنده گانی به تعلیم و ارشاد اشتغال داشت.

انصاری شعر میسرود ولیکن بیشتر شهرت وی به جهت رسالات وکتب مشهوری است که تألیف کرده است .از رسایل منثور او که به نثرمسجع نوشته مناجاتنامه، نصایح، زاد العارفین، کنزالسالکین، قلندرنامه، محبتنامه، هفت‌حصار، رسالهٔ دل وجان، رسالهٔ واردات و الهی‌نامه را میتوان نام برد.

## بخوانیم و بدانیم

1. ظلم درلغت، ستم کردن، جور و بیداد کردن راگویند. در فقه اسلامی، ظلم به معنای « چیزی را در غیر جای خودش قرار دادن» است و از نظر حقوقی، تجاوز از حد عدالت را ظلم گویند.

2. عدالت به معنای این است که حقّ هر کس را ارج نهند و با او به اندازهٔ جایگاه و شایستگی اش رفتار کنند.

3. اگر ما کثافات و خاکروبه های منازل خویش را از خانه کشیده و درسرک و یا در جوی کوچه بیندازیم، ویا خود در موترنشسته و پوست سگرت و ساجق و بوتلهای خالی نوشابه ها را از کلکین موتر به روی سرک بیندازیم، از حدود تجاوزکرده و ظلم کرده ایم.

4. ظلم دارای مفهومی گسترده بوده و شامل انواع تجاوز افراد به حقوق همدیگر و نافرمانی انسان ازخدا و بلکه شامل رفتار ناشایست و زیان رسانیدن انسان به خویش نیز میشود.
5. ارج ننهادن به حقوق دیگران و درنظر نگرفتن حدود، ظلم است.

**• نکات ضروری درنامۀ شخص به دفتر رسمی:**

وقتی برای اداره، دفتر رسمی و یا شخص مهمی نامه مینویسیم که رابطه کاری با او داریم، در چنین مواردی نمی شود از نامۀ دوستانه استفاده کرد و این کار نوعی توهین به شخص گیرنده محسوب میشود. نوشتن این گونه نامه ها مستلزم رعایت یک سلسله نکات ضروری است که در زیر به توضیح آن میپردازیم

1. نامه باید در یک طرف صفحه نوشته شود و نباید در حاشیۀ آنها چیزی نوشت.
2. متن نامه باید با نهایت دقت در صحت مطالب تهیه شود.
3. متن نامه باید شایستۀ فرد گیرنده باشد و پست و مقام شغلی و سازمانی فرد گیرنده باید در نظر گرفته شود.
4. درنامه باید شیوایی سخن و روانی مطلب نیز درنظرگرفته شود و از لغات قدیمی و نامانوس نباید استفاده شود.
5. از حشو ( به کار بردن واژه هایی که هم معنی هستند) خودداری شود.
6. در نامه به هیچ وجه نباید از کلمات و جملات عامیانه استفاده کرد.
7. از نشانه های قراردادی ( کامه، سمیکولن، نقطه و ...) باید درست و به جا استفاده کرد.
8. درنامه باید ازاستفاده کردن جملات توهین آمیز،تهدیدآمیزومشکل آفرین خودداری کرد.
9. نامه باید درکاغذ های بزرگ نوشته شود تا امکان ارجاع و حاشیه نویسی داشته باشد.
10. نامه حدالامکان باید تایپ شود یا حد اقل با خط خوانا نوشته شود.
11. سلسلۀ مراتب باید رعایت شود.عدم رعایت سلسلۀ مراتب توهین تلقی میشود.
12. اگر مخاطب نامه را نمی شناسیم، نامه را باید با یک عنوان کلی بنویسیم. در هراداره یک سیستم تفکیک نامه وجود دارد که باعث ارسال نامه به مکان مورد نظر میشود.
13. اگر نامه به وسیلۀ انترنت مکاتبه شود: الف) از رنگهای ملایم (مثل آبی) استفاده شود. ب) تایپ همه نامه با فونت بزرگ یک نوع توهین محسوب میشود. ج) ارسال تعداد زیادی ای میل برای یک مکان کار درستی نیست.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان باهم گفتگو کنند و برای سه مورد ظلم در مکتب، درخانه و دراجتماع پنج – پنج مثال بر روی یک صفحه کاغذ بنویسند. سپس چند تن از شاگردان با کاربرد آن مثالها درمورد ظلم یک بیانیهٔ مفصل ارائه کنند.
2. بازهم شاگردان باهم گفتگو کنند و بانظرداشت قواعد نامه نگاری، نامه یی به وزیر آب و برق درشکایت ازکمبود برق مکتب شان بنویسند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، با خوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.
2. تصویر زیر را با موضوع « تجاوز» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. ظلم را تعریف کنید.
2. عدالت به چه چیزی گفته میشود ؟
3. درچه صورتهایی، ما از حدود تجاوزکرده و مرتکب ظلم میشویم ؟
4. ظلم شامل چه چیزهایی میشود ؟
5. مهمترین نکات قابل رعایت درنامهٔ شخص به دفتر رسمی چیست ؟
6. اگر نامه به وسیلهٔ انترنت مکاتبه شود، چه مواردی را باید رعایت نمود ؟
7. ابیات زیرین چه معنایی را افاده میکند ؟

اگر زبـاغ رعیـت ملک خـورد سیبـی  بـراورند غـلامـان او درخـت از بیـخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  زنند لشکریانش هـزار مرغ بـه سیـخ

## کار خانه گی

1. ده مورد ازچیزهایی را که ظلم است و درجامعهٔ ما مردم بدان اعتنا نمی کنند، درکتابچه های تان بنویسید.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید

آنکس که به کوه ظلم خرگاه زند  خـود را بـه دم آه سحـرگاه زنـد
ای راهـزن از دورمکافات بترس  راهی که زنی ترا همـان راه زنـد

« ابوسعید ابوالخیر»

3. متن کامل درس یازدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# یازدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. چه کسی میتواند از عهدهٔ یک نوشتهٔ خوب بدر آید ؟
2. درنوشتن باید به کدام مراحل اهمیت بیشتر داد ؟
3. به نظر شما مهمترین نکته در نوشتار چیست و چرا ؟
4. چرا نشانه گذاری درنوشتار مهم تلقی میشود ؟

## چگونه بنویسیم ؟

کسی که بتواند ازعهدهٔ بیان ونگارش مطلبی به درستی براید ومعانی ذهنی را درقالب الفاظ مناسب و بی عیب بریزد و نوشتهٔ او ازعیوب دستوری خالی وبا قوانین فصاحت وبلاغت منطبق باشد وقواعد املایی را رعایت نماید، فن نوشتن را آموخته است. طبیعی است که آموختن این فن برای هرکسی که بخواهد درهریک از رشته های علوم، اثری به وجود آورد و مطلبی را به وجهی روشن، ساده و قابل فهم بیان کند، ضروری است.

بسیار اند کسانی که در یکی از رشته های علمی به مقام عالی میرسند و چون میبینند توانایی بیان و تحریر افکار و معلومات خود را ندارند، ناگزیر به فراگرفتن فن نگارش میشوند؛ تا بتوانند چنان که باید مقاصد خود را بیان کنند و چه بسا اشخاصی که درنتیجهٔ نا آشنایی بدین فن، با داشتن استعداد سرشار و معلومات وسیع، آثاری ازانها برجای نمانده است.

ازسخنان بالاچنین نتیجه میگیریم که فن نگارش، فنی است آموختنی واکتسابی و با تمرین و ممارست و توجه به قواعد آن درمدت کوتاهی میتوان به خوبی از عهدهٔ فراگرفتن آن برامد. پس اگر شاگردان درین زمینه توجه بیشتری ازخود نشان داده و درخانه و مکتب نوشته های شان را مطابق قواعد واصول این فن به تمرین و ممارست گیرند، درآیندهٔ نزدیک نام شان درفهرست نویسنده گان بزرگ کشور و جهان به ثبت خواهد رسید. پس با این آرزومندی، عمده ترین اصول و ارکان فن نگارش را (که درین راه میتواند ما را یاری رساند) در زیر باهم میخوانیم.

1. تفکر ودقت : پیش ازآغاز نگارش باید فکرکنیم چه میخواهیم بنویسیم و درین نکته، اندیشه و دقت را به کار بیندازیم؛ زیرا بدون اندیشه و دقت کافی، بیان درست و دقیق هیچ مطلبی امکان پذیرنیست.

2. طرح : دقت و اندیشه دربارهٔ موضوع، باعث میشود که طرح نوشته در ذهن پدید آید و شکل گیرد. نکات مهم و خطوط اصلی موضوع را درصفحه یا صفحاتی به طور مشخص و جداگانه یادداشت میکنیم. بعد آن یادداشتها را بررسی نموده، مطالب مشابه را ادغام و نکات تکراری را حذف میکنیم و لزوم تقدیم و تأخیرهریک ازکلمات و مطالب را به دقت میسنجیم و درمییابیم که نوشته باید ازکجا آغاز و به کجا ختم شود، آنگاه به نوشتن مطلب میپردازیم.

3. تهیهٔ پاکنویس روشن و خوانا و درست نیزخیلی مهم است.

4. خود داری ازتکرار: ازتکرار جملات و مضامین باید خودداری کرد.

5. رعایت ساده نویسی : رعایت ساده نویسی از لوازم یک نوشتهٔ خوب است؛ ولی نویسنده نباید درین امر افراط ورزد وکار را به ابتذال بکشاند؛ بلکه باید نوشتهٔ او ساده و درعین حال شیوا و رسا باشد. همچنین عبارات مبهم و جملات پیچیده وکلمات نامأنوس دران به کارنرود.

6. رعایت عفت قلم و پاکی فکر : درهمهٔ نوشته ها باید عفت قلم را رعایت کرد و از استعمال الفاظ زشت و رکیک و همچنین ناسزاگویی و توهین به افراد برکناربود؛ زیرا توهین و ناسزا نوشته را در نظرخواننده بیمقدار و نویسنده را خوار میدارد.

7. وحدت موضوع : یعنی فراهم آمدن تناسب و ربط طبیعی معانی مورد بحث درنوشته با یکدیگراست. به عبارت دیگر، نویسنده درسراسر نوشته از اصل موضوع دور نیفتد و تمام بحثها و مثالها و آرایشگریها و اجزای نوشته با هماهنگی کامل، پیرامون موضوع اصلی دور زند و تأثیری واحد در ذهن خواننده القا کند.

8. حدود و شیوهٔ استفاده ازصنایع ادبی وآرایش کلام : صنایع ادبی درگیرایی و زیبایی و خوشایندی اثر و جلب توجه خواننده سخت مؤثر است. آوردن تشبیه زیبا، استعارهٔ لطیف، کنایهٔ به موقع، توصیف بدیع، ضرب المثل مناسب، شعری نغز و دلپذیر، تمثیل آموزنده، کلمات قصار، همه و همه نوشته را پربارتر و خواندنیتر میسازد؛ اما درکاربرد آنها باید راه افراط نرفت و فقط برای آسانی درک مطلب، زیبایی اثر و رفع خسته گی خواننده ازانها مدد گرفت. نه این که بدون رعایت ضرورت و مقتضای حال، چندان به صنایع وآرایشگری پرداخت که اصل موضوع فراموش شود و خواننده از درک مطلب عاجز آید.

9. طریقهٔ نقل سخن دیگران : اگرمطلب یا گفتار یا شعری را ازکسی عیناً درنوشتهٔ خود می آوریم، باید آن را در داخل قوس ناخنک « » قرار دهیم و درپاورقی با ذکرمأخذ وصفحه بدان اشاره کنیم. همچنین از نقل گفته ها و نوشته های دیگران بدون ضرورت واقعی و برای ازدیاد حجم نوشتهٔ خود باید خودداری کنیم.

10. آگاهی و تسلط کافی به موضوع : نویسنده بایددربارهٔ موضوع نگارش، تحقیق ومطالعهٔ کافی نموده و بدان احاطه و تسلط کامل داشته باشد.
11. رعایت اختصار : باید بکوشیم که نوشتهٔ ما تاسرحد امکان، مختصر و مفید باشد و از بحثهای خارج ازموضوع جداً خودداری کنیم؛ مگر این که برای اثبات نکته یا مطلبی ضرورتی پیش آید.
12. مقدمه : باید سعی کنیم مطلب را بدون مقدمه چینی و قلم فرسایی آغازکنیم و از مجامله و پوشیده گویی برحذر باشیم و از آوردن مقدمه های پیش از متن یا غیر مربوط به اصل موضوع احتراز کنیم.
13. واژه های دشوار و بیگانه : باید ازکاربرد لغات و اصطلاحات دشوار و دور از ذهن، و همچنین واژه ها و ترکیباتی که معنی و مورد استعمال آنها را دقیقاً نمی دانیم، احتراز جوییم و نیزسعی کنیم تا میتوانیم لغات بیگانه را که مترادف آنها در زبان دری موجود است درنوشتهٔ خود نیاوریم؛ مگر این که نوشته کاملاً تخصصی باشد و ناچار از به کاربردن اصطلاحات علمی و فنی باشیم.
14. املا و وصل و فصل کلمات : در املای واژه ها و وصل وفصل کلمات باید دقت کنیم و لغاتی را که املای درست آنها را نمی دانیم به کار نبریم.
15. نکات دستوری : درسراسر نوشته باید نکات دستوری را رعایت کنیم و ارکان و اجزای جمله را درجای مناسب خود بیاوریم.
16. رعایت قواعد نشانه گذاری درنوشتار : یکی ازعواملی که در رسایی و روشنی بیان نویسنده و سهولت درک خواننده سخت مؤثر است، رعایت قواعد نشانه گذاری درنوشتار است. پس نوشته های فاقد نشانه گذاری را نمی توان از جملهٔ نوشته های خوب وکامل به شمار آورد.
17. خوانا بودن خط : همهٔ خطها زیبا نیستند؛ ولی تقریباً همه میتوانند خوانا بنویسند، خط نوشته باید روشن، خوانا و درست باشد و اگر تایپ شد، باید افتاده گی و تکرار وغلط نداشته باشد، تا خواننده بتواند آن را به درستی بخواند و بفهمد.
18. نظم وترتیب و نظافت : نظم، ترتیب و نظافت همه جا لازم و پسندیده است و پاک و مرتب نبودن نوشته ارزش آن را درنظر خواننده پایین می آورد. ازینرو نوشته باید پاک و مرتب باشد.
19. آوردن هریک از انواع مطالب در بندی جدا و مستقل : برای این که مطالب باهم آمیخته نشود و خواننده درفهم آن دچارمشکل نگردد، باید هرقسمت از نوشته را که حاوی اندیشه یا خواسته و یا مطلب مخصوصی است دریک بند (پاراگراف) بیاوریم.

## توضیحات

همهٔ مواردی را که دربالا خواندیم، میتوان درسه مرحلهٔ زیرین خلاصه نمود :
مرحلهٔ آماده گی: و آن مرحله یی است که هنوز دست به قلم و کاغذ نبرده ایم و فقط در مورد آن میاندیشیم. و طرح آن را در ذهن خویش آماده میکنیم.
مرحلهٔ اجرایی: درین مرحله قلم و کاغذ را به دست گرفته و آنچه را که قبلاً طرحش را در ذهن خویش ریخته ایم، با رعایت بسیاری از مواردی که خواندیم، بر روی کاغذ مینویسیم.
مرحلهٔ بازبینی: این مرحله، مرحلهٔ حک و اصلاح، کم و زیاد کردن جملات و کلمات، به انجام رسانیدن نوشته، بازبینی کلی و در نهایت پاکنویس کردن است.

## بخوانیم و بدانیم

1. کسی که بتواند ازعهدهٔ بیان و نگارش مطلبی به درستی براید و معانی ذهنی را درقالب الفاظ مناسب و بی عیب بریزد و نوشتهٔ او ازعیوب دستوری خالی و با قوانین فصاحت و بلاغت منطبق باشد و قواعد املایی را رعایت نماید، فن نوشتن را آموخته است.
2. فن نگارش، فنی است آموختنی واکتسابی وبا تمرین وممارست و توجه به قواعد آن درمدت کوتاهی میتوان به خوبی ازعهدهٔ فراگرفتن آن برامد.
3. مهمترین مراحل و ویژه گیهای یک نوشتهٔ خوب را باید چنین برشمرد : تفکر ودقت، طرح ، رعایت ساده نویسی، وحدت موضوع، آگاهی وتسلط کافی به موضوع، رعایت اختصار، رعایت نکات دستوری و قواعد نقطه گذاری، خوانا بودن خط و نظم و ترتیب و نظافت.

## آیین نامه نگاری

- **آدرس نویسی روی پاکت مراسلات :**

نوشتن آدرس یا نشانی در زبان دری دقیقاً برخلاف بسیاری از زبانها از جمله انگلیسی است؛ بدین معنی که از موارد بزرگتر به سمت موارد کوچکتر میرود؛ به ترتیب زیر:
1. نام کشور 2. نام ولایت 3. نام ولسوالی 4. نام روستا 5. نام ناحیه 6. نام یا شمارهٔ سرک 7. نام یا شمارهٔ کوچه 8. شمارهٔ منزل 9. نام و نام خانواده گی گیرنده .

**تفصیلات :**

1. درهمه زبانهایی که از راست به چپ نوشته میشوند (دری، پشتو، عربی، ازبکی و ...) ، قاعده همان است که دربالا گفتیم؛ یعنی از موارد بزرگ آغاز نموده به سوی موارد کوچک باید رفت.
2. اگرنامه به کشور دیگری فرستاده میشود که ترتیب نوشتاری آن کشور از راست به چپ است، دران صورت عین قاعدهٔ بالا بر آدرس گیرنده و فرستنده تطبیق میشود.
3. اگر نامه به داخل کشور فرستاده میشود، دیگر نوشتن نام کشور ضروری نیست.
4. اگر نامه از مرکز یک ولایت به مرکز ولایت دیگری فرستاده میشود، طبیعی است که نام ولسوالی و روستا نوشته نمی شود.
5. آدرس فرستنده به ترتیبی که گفتیم، درسمت چپ، کنار بالایی پاکت نوشته میشود.
6. آدرسِ گیرنده به همان ترتیب در سمت راست، کنار پایینی پاکت نوشته میشود.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان باهم گفتگو کنند و چند مورد دیگر را که درهنگام نوشتن ضروری پنداشته میشود، خود بر 19 قاعده یی که خواندیم بیفزایند. سپس یک تن ازشاگردان دربرابر صنف آمده و موارد علاوه شده را با توضیح ضرورت و دلایل آن به شاگردان دیگر انتقال دهد.
2. چند تن از شاگردان در برابر صنف قرارگرفته و مراحل مختلف آدرس نویسی روی پاکت مراسلات را با ترسیم نمونه ها بر روی تخته، شرح دهند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی تان در کتابچه های خویش به صورت املا کارکنید.
2. این تصویر را با موضوع « طرح و تفکر» ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. فن نگارش چیست ؟
2. درنگارش، کدام مراحل، قبل از آغاز به نوشتن، دارای اهمیت است ؟
3. درموقع نوشتن، رعایت کدام نکات ضروری است ؟
4. اگر درعقب پاکت مراسلات، آدرس فرستنده را درسمت راست، کنار پایینی پاکت بنویسیم، چه میشود ؟
5. به نظر شما چه کسی که میتواند ازعهدهٔ بیان و نگارش مطلبی به درستی برآید ؟
6. اگر نامه از مرکز یک ولایت به مرکز ولایت دیگری فرستاده شود، نام ولسوالی و روستا باید درکدام قسمت پاکت نوشته شود ؟
7. مهمترین مراحل و ویژه گیهای یک نوشتهٔ خوب چیست ؟

## کار خانه گی

1. خلاصهٔ درس را طی ده سطر درکتابچه های تان بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید:

هوس درنسخهٔ تسلیم ما صورت نمی بندد  نگه نتوان نوشتن بر بیـاض چشم قربانـی

« بیدل»

3. متن کامل درس دوازدهم را خوانده و برای معرفی کامل آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# دوازدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. زبان دری و فارسی از یکدیگر چه تفاوت دارند ؟
2. چرا این زبان را گاهی فارسی و گاهی دری میگویند ؟
3. شاعران شبه قاره به کدام زبان شعر گفته اند ؟
4. این زبان درکجا و درکدام زمان به میان آمده است ؟

## فارسی یا دری؟

زبان و ادبیات دری در درازنای زمانه ها، حوادث متعددی را پشت سرگذاشته و پذیرشگر تغییرات و تحولات بیشماری گردیده است. سیرحرکت این زبان، جادهٔ هموار وصیقلی را طی ننموده؛ بلکه همواره درتغییر ونوسان بوده است. این زبان درجریان این همه گیر ودارها و سیر حوادثی که در میان آن قد برافراشته، گاه از چهرهٔ ظریف طبیعت وصف نموده و زمانی سیمای خشن زنده گی انسان را به تصویرگری گرفته است. گاهی هماهنگ و موافق با چرخش زمانه به حرکت درامده و زمانی هم سربه طغیان زده و تازیانه وار برتارک نابرابریهای اجتماعی، ظلم، استبداد، فساد و ... به کوبیدن پرداخته و سرانجام از میان این همه توفانهای هولناک مردانه قامت افراشته و تا امروز به حیات خویش ادامه داده است.

به گفتهٔ پژوهشگری، این زبان یکی ازعمده ترین، شیوا ترین، غنی ترین وخوش آهنگ ترین زبانهای جهان است، که با اندک تفاوت لهجه یی، بیش از {160} میلیون تن درکشورما، ایران، آسیای میانه وکشورهای دیگرجهان بدان سخن میگویند.

به گواهی تاریخ، زبان دری، که پیشینه یی درحدود دوهزارسال دارد، در سرزمین ما و در همین زادگاه زبانهای دیگر خانوادهٔ هندوآریایی پا به عرصهٔ وجود نهاده است که درنخست ساکنین کابلستان، زابلستان، غزنین، بدخشان، نیمروز (سیستان افغانستان)، بلخ، قطغن و هری آن را وسیلهٔ افهام و تفهیم خویش قرارداده بودند؛ و ازهمین جاها بود که نخستین جوانه های زبان دری روییدن گرفت، به سیر تکاملی پرداخت و پس از مرور فرازها و نشیبهای بسیار، به حدی رشد کرد که بالاخره در برابر قویترین زبان علمی، سیاسی و دینی عصر(زبان عربی) با پایمردی کامل ایستاد و درخود آن زبان تأثیرات، تغییرات و تحولات بیشماری را وارد ساخت. درحالی که زبان عربی قبل از رسیدن به این دیار، بسیاری از زبانهای پرگوینده و مشهور آن زمان؛ مانند: زبانهای عبری، قبطی، سریانی، حورانی و ... را

از صفحهٔ هستی نابود کرده بود.

با رواج یافتن آیین ملکوتی اسلام درخراسان و تـغییریافتن الفـبا وآشنایی مردم ما با زبان عربی، سیر این زبان تندتر شده و هیچ عاملی نتوانست در زبان فارسی- دری تغییر اساسی وارد کند؛ بل در برابر زبان عربی همانگونه باقامت افراشته پا برجا ایستاد و تا امروزبه حیات خویش ادامه داد. اصول و قواعد دستوری زبان دری حالت اصلی خویش راحفظ کرد؛ مخارج صوتی حروف عربی در زبان ما مراعات نگردید و برخی از واژه های عربی که به زبان ما راه یافت، معنای اصلی خویش را از دست داد و در زبان ما دارای معنای دیگری شد.

اما این که چرا این زبان را دری ویا فارسی میگویند، سخن بسیار است. درمتون کلاسیک، اسمایی چون: دری، پارسی، فارسی، فارسی- دری، پارتی- دری و ... به زبان مذکور اطلاق شده است؛ ولی ازانجایی که مطالعات نشان داده، در اوایل دور اسلامی این زبان را جایی فارسی، جایی دری و جایی دیگر فارسی - دری میخواندند.

درگذشته ها عده یی زبان دری را منسوب به« دره » و« دربار» میدانستند و مدعی بودند چون این زبان، زبان رسمی دربارها بوده، به این لحاظ « دری» نامیده شده است. چنانکه در روایات ابن المقفع، یاقوت الحموی، حمزهٔ اصفهانی و برخی دیگر ازدانشمندان، ازان به عنوان دو زبان جداگانه یاد شده، که« دری» را زبان مختص دربار و درگاه و « پارسی» یا « فارسی» را زبان موبدان، دانشمندان و اهل فارس خوانده اند؛ اما تحقیقات خاورشناسان ازجمله «کریستینسر» دنمارکی و« دینینگ» انگلیسی درین مورد چنین داوری دارند که در اصل کلمهٔ دری، «دهاری» بوده و « دهار» نام اصلی سرزمینی است که ما امروز آن را به نام« تخار» میشناسیم. و« تخار» تعریب شده ازکلمهٔ « دهار» است. زبان این سرزمین هم درنخست« دهاری»، سپس« دهری» و سرانجام « دری» شده است. اگر این زبان درنخست دری بوده و در دربارها ازان به عنوان زبان تشریفاتی استفاده به عمل می آمده، بعدها به حیث زبان علمی و ادبی در سرزمین پارس ( ایران کنونی) درمیان مردم مورد استفاده قرار گرفته، که ازین لحاظ « پارسی» شده است. و هنگامی که عربها براین سرزمین تسلط یافتند، چون در الفبای زبان عربی حرف {پ}وجود نداشت، به جای آن ازحرف{ ف} استفاده نمودند، که بالاخره « فارسی» شد.

در افغانستان یک نظر درمیان بعضی از مردم ما وجود داشت که « زبان دری، تاجیکی و فارسی سه زبان جداگانه است»؛ اما این نظر اساس علمی ندارد؛ زیرا هرسه لهجه ازیک زبان واحد است. اگرما چنین تصنیفی را بپذیریم که زبان دری، زبان تاجیکی و زبان فارسی سه زبان جداگانه اند، دچار مشکلات بسیارجدی میشویم؛ زیرا یک عده از شاعران ما که در دو — سه صد سال اخیر زنده گی کرده اند، زبان خود را زبان فارسی گفته اند و یک عده

ازشاعران که از لحاظ جغرافیایی به ایران کنونی ارتباط دارند، یا به قفقاز مربوط اند، زبانی را که با آن شعرسروده اند یا نثر نوشته اند، ازان به« دری» تعبیر کرده اند. مثلاً: نظامی گنجوی، شاعرقرن ششم که از گنجه است و گنجه درقفقاز موقعیت دارد، میگوید:

نظامی که نظم دری کار اوست  دری نظم کردن سزاوار اوست

ویا حافظ شیرازی (که شیراز درمحدودهٔ جغرافیایی ایران کنونی موقعیت دارد) میگوید:

زشعر دلکش حافظ کسی بود آگه  که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

و درجای دیگر میگوید:

چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ  تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

یا « رشیدی سمرقندی» شاعر قرن ششم که چنین گفته است:

بهانه هاست به ماندن مرا و یک آن است  که هست مردن من مردن زبان دری

همچنان با قبول فرضیهٔ یاد شده، دچار یک مشکل دیگرهم میشویم: درمورد شاعران پارسیگوی که درشبه قاره (هند و پاکستان) نثرنوشتند یا شعرگفته اند. مثلاً« بیدل» به کدام زبان شعرگفته است ؟ زبانی را که « بیدل» به آن شعرسروده، فارسی بدانیم ؟ یا دری ؟

به هرحال؛ زبان فارسی یا دری، زبانی است که در روزگارخلافت خلفای راشدین، از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فُرس باستان یا زبان اَوِستایی در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است. و نخستین بارهم لهجه یی که درتخارستان بوده تعمیم یافته و درهمهٔ سرزمینهایی که امروز درشمال افغانستان موقعیت دارد و درآسیای میانه گسترش یافته و روزگارانی این زبان در مقاطع گوناگون تاریخ، زبان رسمی سرزمینهای بسیار وسیعی بوده که ازشط العرب شروع تا تمام ایران و سراسر افغانستان کنونی و ماورای قفقاز و خود قفقاز و آسیای میانه و ترکستان چین وگاهی زبان رسمی سراسر قارهٔ هند و در دوره هایی زبان رسمی امپراتوری عثمانی بوده است.

با یاد آنچه گذشت و نگرشی دیگر درآثار باستانی وکنونی این زبان، کوچکترین مورد اختلافی را نمی توان دریافت که روی آن، زبان مورد بحث را به فارسی، دری یا تاجیکی تقسیم نمود. و این که از زبان مذکور لهجات وگویشهای متعددی شاخه کشیده، نمی شود آن را دلیلی برای انقسام این زبان به دری، فارسی و تاجیکی انگاشت.

در زیر نمونه هایی ازقدیم ترین آثار می آوریم، که درانها این زبان را جایی« دری» گفته اند، جای دیگری« پارسی» و درمواقعی دیگر ازآن به نام « پارسی- دری» یاد کرده اند:

**نخست در مورد اطلاق « دری » به همین زبان :**

کجا بیـور از پهلوانی شمار  بـود در زبان دری ده هزار

( فردوسی/ قرن چهارم )

دل بدان یافتی ازمن که نکودانی خواند  مدحت خواجهٔ آزاده به الفاظ دری
( فرخی سیستانی/ قرن پنجم )

صفات روی وی آسان بود مرا گفتن  گهی به لفظ دری و گهی به شعردری
( سوزنی سمرقندی / قرن پنجم )

مدایح تو به لفظ دری همی گوید  که ازمدایح تو پاکیزه گشت لفظ دری
( امیرمعزی/ قرن ششم )

سمع بگشاید زشرح لفظ او جذر اَصَم  چون زبان نطق بگشاید به الفاظ دری
( انوری ابیوردی/ قرن ششم )

دید مراگرفته لب، آتش پارسی زتب  نطق من آب تازیان برده به نکتهٔ دری
( خاقانی شروانی/ قرن ششم )

من آنم که درپای خوکان نریزم  مرین قیمتی دُر لفظ دری را
( امیرخسرو/ قرن هفتم )

« ارثنگ، کتاب اشکال مانی بود و اندرلغت دری همین یک ثاء دیده ام، که آمده است»
( اسدی طوسی)

« دری] به کسر دال [ (به فتح دال هم میگویند) : ومعنای دقیق آن، زبان درباریان (در) ] مخفف دربار یا درگاه است و به زبان فارسی معاصر اطلاق میشود.»
(دایرة المعارف اسلامی)

**<u>دو دیگر درمورد اطلاق« پارسی» به زبان مورد بحث:</u>**

بسی رنج بردم درین سال سی  عجم زنده کردم بدین پارسی
( فردوسی/ قرن چهارم )

پارسی نیکو ندانی حک آزادی بجو  پیش استاد لغت دعوی زباندانی مکن
(سنایی غزنوی/ قرن پنجم)

زبان پارسی را می ندانست  سخنها فهم کردن کی توانست
(شیخ عطار/ قرن ششم)

پارسی گوییم ، هین تازی بهل  هندوی آن ترک باش ازجان و دل
( مولانا/ قرن هفتم)

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند  ساقی بده بشارت ، رندان پارسا را
(حافظ/ قرن هشتم)

« مردمان بخارا به اول اسلام درآغاز قرآن بپارسی خواندندی وعربی نتوانستندی آموختن»
(تاریخ بخارا / نوشتهٔ ابوبکرمحمد النرشخی)

در ترجمۀ فارسی کوتاهی که از« رسایل اخوان الصفا » صورت گرفته، نیز لفظ « پارسی دری» چنین به نگارش رفته است: « پس رأی مجلس سامی سید اجل بهاء الدین سیف الملوک شجاع الملک شمس الخواص امیرتیمورگورگان چنین اتفاق افتاد که این کتاب (اخوان الصفا) را این ضعیف بپارسی ـ دری نقل کند و هرچه حشو است ازو دورکند ....»

با نظر داشت موارد یادشده، ما به این تصنیف علمی دست مییابیم که زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان و ایران، سه شاخه یا سه گویش یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی زبان فارسی- دری است، نه سه زبان جداگانه. همان گونه که زبان عربی درهمه کشورهای عربی در عراق، سوریه، اردن، فلسطین، مصر، کشورهای شمال افریقا، عربستان سعودی و یمن، همان زبان عربی است. یا زبان انگلیسی که درهمۀ جهان زبان واحد انگلیسی است و نام بومی به خود نگرفته، زبان فارسی — دری نیزهمان یک زبان است.

1. به گواهی تاریخ، زبان دری، که پیشینه یی درحدود دوهزارسال دارد، درسرزمین ما و درهمین زادگاه زبانهای دیگر خانوادۀ هندوآریایی پا به عرصۀ وجود نهاده است.
2. در اصل کلمۀ دری،« دهاری» بوده و« دهار» نام اصلی سرزمینی است که ما امروز آن را به نام« تخار» میشناسیم. « تخار» تعریب شده ازکلمۀ« دهار» است. زبان این سرزمین هم درنخست« دهاری»، سپس« دهری» و سرانجام « دری» شده است.
3. زبان فارسی یا دری، زبانی است که در روزگارخلافت خلفای راشدین، از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فُرس باستان یا زبان اَوِستایی در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است.
4. این زبان یکی ازعمده ترین، شیوا ترین، غنی ترین وخوش آهنگ ترین زبانهای جهان است، که با اندک تفاوت لهجه یی، بیش از{160} میلیون تن درکشورما، ایران، هندوستان، آسیای میانه وکشورهای دیگرجهان بدان سخن میگویند.
5. زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان و ایران، سه شاخه یا سه گویش یا سه لهجه از یک زبان واحد یعنی زبان فارسی- دری است، نه سه زبان جداگانه.

## • آدرس نویسی روی پاکت مراسلات خارجی:

نوشتن آدرس یانشانی در زبانهایی که ازچپ به راست نوشته میشوند، برخلاف زبان دری است؛ یعنی همیشه باید از موارد کوچک شروع شده و به طرف موارد بزرگ رفت. به ترتیب زیر:

1. نام و نام خانواده گی گیرنده 2. شمارۀ منزل 3. نام یا شمارۀ عمارت 4. نام یا شمارۀ کوچه 5. شمارۀ سرک 6. شمارۀ خیابان 7. نام روستا 8. نام شهر 9. نام ایالت یا ولایت 10. کود پستی 11. نام کشور.

**تفصیلات :**

1. اگر نامه به کشور دیگری فرستاده میشود، که ترتیب نوشتاری آن کشور از چپ به راست است، درآن صورت آدرس فرستنده مطابق قاعدۀ دری ( یعنی ازموارد بزرگتر به سوی موارد کوچکتر ) نوشته شده و آدرس گیرنده مطابق به قاعدۀ زبانهای چپ به راست ( یعنی از موارد کوچکتر به سوی موارد بزرگتر ) نوشته میشود.
2. جاهای نوشتن آدرس فرستنده وگیرنده روی پاکت، تغییرنمی یابد؛ یعنی آدرس فرستنده درسمت چپ،کناربالایی پاکت نوشته میشود وآدرس گیرنده درسمت راست، کنارپایینی آن.
3. بهتر است درپایین آدرس فرستنده، واژۀ Afghanistan را با حروف لاتین بنویسیم؛ زیرا اگر گیرندۀ نامه دران کشور پیدا نشود، شرکت پستی کشور خارجی به آسانی بداند که این نامه را به کدام کشور بازگرداند و از مفقود شدن آن جلوگیری به عمل آید.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان درمورد مفهوم کلی درس باهم گفتگو نموده، نکات کلی آن را یادداشت کنند. سپس چند تن شان، درین مورد دو- دو دقیقه دربرابر صنف سخنرانی کنند.
2. دوتن از شاگردان تصویر یک نامۀ مراسلات خارجی را برروی تخته رسم نموده یک تن شان آدرس گیرنده و دومی آدرس فرستنده را بارعایت تمام موارد آن نوشته به دیگران شرح دهند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی تان، به صورت املا بنویسید.
2. این تصویر را با موضوع « فردوسی و زبان دری » ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. زبان دری یا فارسی مربوط به کدام خانوادۀ زبانی بوده و درکجا به میان آمده است ؟
2. چرا این زبان را به نامهای دری و فارسی یاد میکنند ؟
3. زبان فارسی یا دری، در اثر امتزاج کدام زبانها به وجود آمده است ؟
4. این زبان درکدام مناطق جهان، چند تن گوینده دارد ؟
5. آیا زبان رایج در افغانستان، تاجیکستان و ایران، سه زبان جداگانه است ؟ چرا ؟
6. نوشتن آدرس یانشانی در زبانهایی که ازچپ به راست نوشته میشوند، بر روی پاکت مراسلات خارجی چگونه باید باشد ؟
7. چرا نوشتن واژۀ Afghanistan باحروف لاتین برروی پاکت مراسلات خارجی ضروری است ؟

1. به رویت جدول پایین، چگونه گی پیدایش زبان دری را در ده سطربنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

یکیست ترکی و تازی درین معامله «حافظ»
حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی

3. متن کامل درس سیزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

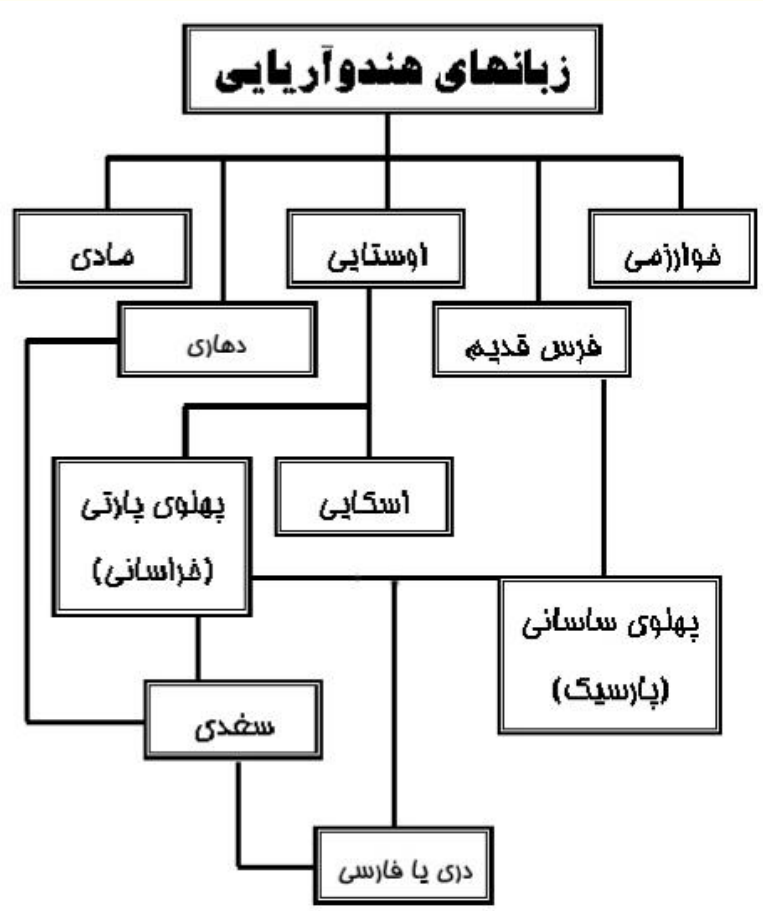

درس

# سیزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

**1.** نقش زنان در ادبیات ازچه زمان آغاز میبابد ؟ **2.** نخستین داستان نویس زن که بود ؟

**2.** پچه عواملی باعث کمرنگ بودن حضور زنان در عرصهٔ ادبیات شده بود ؟

**3.** نام چند تن از شاعران و نویسنده گان زن معاصر را به یاد دارید ؟

## نقش زنان در ادبیات معاصر دری

نقش زنان در ادبیات ما با نام« رابعهٔ بلخی» آغاز میبابد که پس از او تا سده های متمادی، با نام دیگر زنان سخنورکمتر برمیخوریم. شاید همزمان با او و پس از او زنان سخنور دیگری هم بوده اند؛ اما نظر به دلایل گوناگون، نام آنها ثبت تاریخ ادبیات نگردیده است. تنها در اواخر قرن نزدهم وآغاز قرن بیستم است که جسته وگریخته، نام چند شاعر زن؛ مانند: عایشهٔ درانی، آمنهٔ فدوی، محجوبهٔ هروی و مخفی بدخشی را درمیان اوراق برخی ازکتابها میبینیم، که ناچیز بودن تعداد این نامها نیز وابسته به اوضاع و شرایط آن روزگار میتواند باشد.

دران دورهٔ زمانی، محدودیتهای اجتماعی، خانواده گی، تحصیلی و شغلی، فضا را برای آفرینشهای زنانه تنگ میکرد. زنان یا چنان گرفتار امورخانه بودند که نمی توانستند کارهایی را که توانایی آفرینش شان را داشتند، به انجام برسانند ویا هنوز در اندیشهٔ پرداختن به ادبیات نیفتاده بودند. برخی هم که مینوشتند، موجودیت خود را پشت نامهای مستعار پنهان میکردند. فضا چنان بود که آنان اگر هم میخواستند، به نوشتن ترغیب نمی شدند؛ زیرا امکانی برای نشر آثار خود نمی دیدند. زنان درآن دوره هنوز امکان گشایش درهای مراکز ادبی را به روی خود نیافته بودند و شرکت آنان درجنبش ادبی، بسته گی به موقعیتی داشت که در جامعه به دست می آوردند.

در اوایل سدهٔ بیستم میلادی، گروه کوچکی از زنان تحصیلکرده که در راه به دست آوردن کمترین امکانات با مخالفتها وتهدید های بسیار رو به رو میشدند، آغاز به گشودن مکاتب دخترانه و تدریس درانها کردند، کانونهای زنان را بنیاد نهادند و مجله های ویژهٔ خود را منتشر کردند.

نخستین بار در زمان سلطنت امان الله خان بود که دختران و زنان درتاریخ شکل گیری و انکشاف معارف عصری افغانستان، وارد این عرصه شدند. اولین مکتب ابتدایی دختران در سال 1299خورشیدی به نام « مکتب عصمت » توسط ملکه ثریا تشکیل شد. سپس در سال 1302 مکتب مستورات در شهرآرای کابل گشایش یافت. به روایت دیگر: نخستین بار به تاریخ 19جدی1300 در قسمتی از پارک زرنگار شهرکابل، که درآن وقت « بوستانسرا » نامیده میشد، به کمک یک عده زنان منور شهر و رهبری ملکه ثریا، « مکتب مستورات » گشایش یافت. دخترانی که درخانه به طور خصوصی تحصیل کرده بودند، به صنوف بالاتر و دیگران به صنوف پایینتر شامل درس شدند و بعد از مدتی یک تعداد آنها برای تحصیلات عالی به ترکیه، آلمان و فرانسه اعزام گردیدند. درهمین سال با تلاش و ابتکار ملکه ثریا، مجلۀ ویژۀ زنان به نام « ارشاد النسوان» تأسیس یافت. مکتب مستورات که بعداً درسال 1321 به لیسۀ ملالی تغییرنام داد، از آغاز تا امروز در تنویر افکار زنان افغان نقش شایسته یی را ایفا کرده است. تا آنجا که حتی بسیاری از زنان آگاه، منور، شاعر و نویسندۀ معاصرما؛ مانند: سپوژمی زریاب، سلطانه مولانا زاده، پروین پژواک و... از همین مکتب فارغ شده اند.

در اواسط سدۀ بیستم بود که با پیدایش کانونهای آموزشی جدید و برخورداری زنان از فرصتهای آموزشی همسان با مردان و پدید آمدن نشریات ویژۀ شان، ورود زنان به تدریج در عرصۀ فعالیتهای فرهنگی آغازیافت، و شخصیت زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کرد.

خوشبختانه ما امروز شاهد زنان بسیاری استیم که هم اکنون امتیازات چشمگیری به دست آورده و از اعتبار و موقعیتی بسیار ممتازتر از گذشته برخوردار گردیده اند و تقریباً همدوش و همراه بامرد افغان درمراکز علمی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، سیاسی و ... حضوری فعال دارند. نه تنها این که درعرصۀ ادبیات، به ویژه شعر، نیز نامهای ماندگاری را میبینیم که مارا به آینده امیدوارتر میسازد. البته نام بردن ازهمۀ این شاعران درینجا میسر نیست؛ ولی میتوان نامهای چندی را به گونۀ مثال، چنین انگشت شماری کرد: لیلاصراحت، حمیرا نگهت، بهارسعید، ثریا واحدی، شفیقه یارقین، خالده فروغ، راحله یار، لیلایلدا، فاطمه اختر و...که همۀ اینها به سهم خود درشگوفایی شعر افغانستان، نقش به سزایی را ایفا کرده اند.

درنسل بعدی بازهم با دهها نام سروکار پیدا میکنیم که این مسأله ما را به آیندۀ شاعران زن امیدوار میسازد. اگر روند به همین گونه ادامه یابد، در دهۀ نود ما شاهد صدها شاعر زن درکشور خویش خواهیم بود. برخی از شاعران نسل دوم را میتوان چنین نام برد : لینا روزبه، زهرا زاهدی، معصومه صابری، کریمه عارفی، کبری آخوند زاده، مریم ترکمنی، خدیجه احمدی، کریمه عارفی، فاطمه فیضی، بتول مرادی، راضیه مظفری، فرزانه احمدی، زهرا لطفی، فرشته حسینی، سوسن ابراهیمی، منیژه تمنا، فاطمه طاهری و ...

## اما درعرصهٔ داستان نویسی :

ادبیات داستانی افغانستان از زمان شکل گیری آن به شکل نو وسبکهای رایج ادبی این صد سال اخیر، به سال1300 برمیگردد، که ازان زمان تاکنون فراز و فرودهای بسیاری در پیوند با تغییر نظامهای سیاسی و متعاقب آن تغییرات اجتماعی، فرهنگی و مدنی کشور داشته است. با نوشته شدن داستان« جهاد اکبر» درسال{1300}و چاپ آن در مجلهٔ معارف، داستان نویسی ظهور خود را در افغانستان آشکار، و تا سال{1330 }گهگاه به صورت تک جرقه هایی در مطبوعات، چهره نمایی کرد. پس از پایان دههٔ بیست و آغاز دههٔ سی، آهسته آهسته داستان با شیوهٔ نسبتاً جدید در مطبوعات جا باز نمود. با توجه به حرکت زمان و اوضاع جهانی، از دههٔ چهل تاکنون با تمام دشواریهای سیاسی و اجتماعی اوضاع افغانستان، داستان به رشد و بالنده گی خود ادامه داده است.

زنان از دههٔ چهل بدینسو، مجدّانه به ادبیات داستانی روی آورده و درین عرصه قلم زده اند. نخستین داستانی که توسط یک نویسندهٔ زن ( خانم ماگه رحمانی ) نوشته شده بود، درسال1340 انتشار یافت. پس ازان داستانهای دیگری از نویسنده گان زن به وجود آمد که بسیاری ازانها در داخل و خارج از مرزهای کشور منتشر شد، که این روند همچنین تا هنوز ادامه دارد. اما باید گفت که متأسفانه درتمام این مدت، زنان درعرصهٔ داستان نویسی حضور چشمگیری نداشته و بیشتر کارهایی را که انجام داده اند، درعرصهٔ شعر بوده است. جز این که در زمان معاصر ما نام چند داستان نویس زن برسر زبان صفحات نشریه های مختلف افتاده است؛ مانند: سپوژمی زریاب، مریم محبوب، سلطانه مولانا زاده، پروین پژواک، آمنه محمدی، صدیقه کاظمی و ... که باز هریک ازاینها توانسته اند گامهای بلندی درین زمینه بردارند و آثار ارزشمندی را به جامعهٔ ادبی پیشکش کنند. البته این خود میتواند باز ما را امیدوار سازد که در آینده های نه چندان دور، دهها داستان نویس زن دیگر، قلمرو ادبیات داستانی کشور ما را با آثار گرانبهای شان شگوفا سازند.

محمودی طرزی جریدهٔ « سراج الاخبار» را بین سالهای (1297-1290) منتشر ساخت. او نخستین کسی بود که بنای تجدد ادبی را نهاد، و با ترجمه هایی از رمانهای « ژول ورن» به دری، روزنه یی جدید را بر روی ادبیات داستانی افغانستان، که تازه پا به وادی داستان نویسی گذاشته بود، باز نمود.

## بخوانیم و بدانیم

1. نقش زنان در ادبیات ما با نام« رابعۀ بلخی» آغاز میابد که پس از او تا سده های متمادی، با نام دیگر زنان سخنورکمتر برمیخوریم.
2. در اواخر قرن نزدهم و آغاز قرن بیستم ، نام چند شاعر زن دیگر؛ مانند: عایشۀ درانی، آمنۀ فدوی، محجوبۀ هروی و مخفی بدخشی را درمیان اوراق برخی ازکتابها میبینیم.
3. اولین مکتب ابتدایی دختران درسال 1299خورشیدی به نام « مکتب عصمت » توسط ملکه ثریا تشکیل شد. ودر19جدی1300 مکتب مستورات درشهرآرای کابل گشایش یافت.
4. در اواسط سدۀ بیستم بود که ورود زنان به تدریج در عرصۀ فعالیتهای فرهنگی آغازیافت، و شخصیت زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کرد.
5. لیلا صراحت، حمیرا نگهت، بهارسعید، ثریا واحدی، شفیقه یارقین، خالده فروغ، راحله یار، لیلایلدا، فاطمه اختر، سپوژمی زریاب، مریم محبوب، سلطانه مولانا زاده، پروین پژواک، آمنه محمدی و صدیقه کاظمی از زنان پیشگام درعرصۀ ادبیات معاصر به شمار میروند.

## آیین نامه نگاری

- **عنوانواژه ها و پایانواژه ها** :

معمولاً نامه ها با خطاب آغاز میشوند. درخطاب، نویسنده باید شأن و مقام مخاطب و وضع و موقعیت او را با کاربرد برخی از کلمات درخور ومناسب درنظربگیرد. همین کلمات و واژه های احترامی یی را که در آغاز نامه به مثابۀ خطاب می آیند، به نام عنوانواژه یاد میکنند. همچنان کلمات احترامی یی که پس از تمام شدن متن نامه، در پایان نامه می آیند، پایانواژه نام دارند.

عنوانواژه ها و پایانواژه ها هریک بارعاطفی خاصی دارند، که اگر هریک ازانها درجای مناسب خویش به کارنروند، یا خنده دار خواهد بود و یا توهین به گیرندۀ نامه تلقی میشود و او را ناراحت میکند. پس باید از درست بودن آن کاملاً اطمینان حاصل کرد. همچنین خطاب و عنوان خانمها و آقایان در برخی از موارد باهم متفاوت است. بعضی از صفات را فقط برای آقایان میتوان به کار برد و برخی دیگر را فقط برای خانمها؛ تعداد دیگری نیز برای هردو به کار میرود. در زیر برخی از عنوانواژه ها را نام میبریم.

1. درنامه های خانواده گی: پدرگرامی وگرانقدرم، پدرمهربانم، مادرعزیز ومهربانم، مادرشیرینتر

از جانم، پدر بزرگوارم، فرزند عزیزم، دخترنازنینم، فرزند گرامیم، نازنین دخترم، دختر دلبندم، نورچشمم، کاکای گرامیم، مامای گرانقدرم، خالهٔ عزیزم، عمهٔ مهربانم، عزیزم .... جان، همسر عزیز و فداکارم، همسر مهربانم، همسر وفادارم، و ....

2. درنامه های دوستانه: دوست گرامیم، رفیق شفیقم، دوست بسیارعزیزم،دوست گرانقدرم.

3. درنامه های اداری : جلالت مآب رئیس جمهور ... ، جلالت مآب محترم وزیر ... ، رئیس محترم ادارهٔ ... ، فضیلت مآب رئیس محکمهٔ ... ، جناب محترم مدیر ... ، به مقام محترم والی ... ، استاد معظم جناب ( تخلص ) صاحب، جناب محترم معاون اداری ریاست ....

## پایانواژه ها :

همان گونه که ذکر شد، در پایان نامه پس از تمام شدن متن و قبل از امضا یا نوشتن نام، لازم است چند کلمه یی که حاکی از احترام یا محبت نسبت به مخاطب نامه باشد، ذکرشود، که همین کلمات را به نام پایانواژه یاد میکنند. پایانواژه ها را ، مانند عنوانواژه ها، مناسب با مقام و سن و شخصیت مخاطب باید نوشت. جای نوشتن پایانواژه معمولاًیک سطر پایینتر ازمتن وسمت چپ آخرین سطرآن است. درزیر برخی از پایانواژه ها را نام می بریم.

1. درنامه های خانواده گی: به امید دیدار، آرزومند سلامتی شما، به امید نامه های پرمحبت شما.

2. درنامه های اداری: با تقدیم شایسته ترین احترامات، سپاسگزارم، با تشکر وسپاس فراوان، با عرض احترام.

3. درنامه های دوستانه : دوستدارتو، به امید دیدار، آرزومند دیدارتو، آرزومند خوشبختی تو، آن که هرگز فراموشت نخواهد کرد، ارادتمندت، دوست همیشه به یادت.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان درمورد « راههای رشد داستان نویسی زنان» باهم گفتگو کرده، نکات پیشنهادی خود را در ورقه یی یادداشت کنند. سپس یک تن شان در مورد آن به سخنرانی بپردازد.

2. شاگردان به دو گروه تقسیم شده، گروه اول در مورد « ویژه گیهای آثار ادبی مردان» و گروه دوم در مورد « ویژه گیهای آثار ادبی زنان» باهم به گفتگو پرداخته، نکات مورد نظر را یادداشت کنند. سپس یک تن از هرگروه دربرابر صنف قرار گرفته در مورد آن سخنرانی کنند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.
2. این تصویر را باموضوع «زنان و دانشهای نوین» ارتباط داده، درمورد آن نامه یی به یکی از دوستان تان بنویسید، دقیق دران رعایت شده باشد.

## خود آزمایی

1. نقش زنان در ادبیات ما از کدام زمان آغاز مییابد ؟
2. در آغاز قرن بیستم ، نام کدام شاعران زن در ادبیات ما درخشیده است ؟
3. کدام عوامل باعث شده است که درگذشته ها، زنان به کارهای ادبی نپرداخته و درعصر کنونی درین عرصه بدرخشند ؟
4. نخستین مکتب ابتدایی دختران در افغانستان، در کدام زمان، با چه نام و توسط چه کسی افتتاح یافت ؟
5. در کدام زمان، ورود زنان درعرصهٔ فعالیتهای فرهنگی آغازیافت، و شخصیت زن در آثار ادبی نقش بارزتری پیدا کرد ؟
6. چه کسانی از زنان پیشگام درعرصهٔ ادبیات معاصر به شمار میروند ؟
7. عنوانواژه ها و پایانواژه ها را تعریف کرده برای هریک آن مثالهایی ارائه کنید.

## کار خانه گی

1. در مورد « راههای رشد داستان نویسی زنان» متنی بنویسید که از پانزده سطر کم نباشد.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید

زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید — فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
برای گردن و دست زن نکو «پروین» — سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان

« پروین اعتصامی»

3. متن کامل درس چهاردهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# چهاردهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. علامه صلاح الدین سلجوقی که بود؟ 2. او به کدام علوم و فنون دسترسی داشت ؟
3. او کدام زبانها را در کجا فراگرفت ؟
4. او را با چه کسانی همپایه دانسته اند ؟
5. شما او را چگونه شخصیتی یافتید ؟

## علامه صلاح الدین سلجوقی

علامه صلاح الدین سلجوقی درسال 1275 هجری خورشیدی درکنار قلعهٔ اختیار الدین در شهر هرات زاده شد. پدرش مفتی سراج الدین نام داشت. خانوادهٔ سلجوقی همه از اهل علم و معرفت بودند. آن گونه که خود نوشته است: « من درهرات از یک عایله یی که تا یاد میدهند علمای معقول و منقول بوده اند، به وجود آمده ام.»

او نخستین آموزشها را از پدر دانشمند خویش گرفته و تا سن بیست ساله گی با علوم عربی کاملاً آشنا شده بود. بعد به مدرسهٔ سلجوقیان هرات رفت و علوم مروجهٔ آن زمان را آموخت. به پاکستان و هند وعربستان سفر کرد و زبانهای اردو، عربی و انگلیسی را فراگرفت. سپس جهت انجام خدمات بیشتر به امور رسمی روی آورد.

استاد صلاح الدین سلجوقی به عنوان نخبه ترین شخصیت علمی و فلسفی معاصر جامعه ما شخصیتی بود که همروزگارانش او را به عنوان ادیب، شاعر، منتقد، فقیه، محدث، مفسر، نویسنده، دیپلومات، مبلغ و استاد پرآوازهٔ فلسفه، تصوف، الهیات وماوراء الطبیعه و درهند، پاکستان، ایران وکشور های عربی او را به عنوان دانشمند بزرگ و علامه میشناختند. استاد علی اصغر حکمت، دانشمند بزرگ ایران، که در استالف چند ساعتی با استاد سلجوقی نشسته بود، مینویسد که خودش را در برابر مرد دانشمند بزرگی میبیند که یادی از فارابی و ابن رشد میدهد.

استاد سلجوقی یگانه دانشمندی از عجمیان بود که به صورت استثنایی در« مجمع لغوی مصر» به عضویت پذیرفته شد. مقامی که بسیاری از عربها را دران مقام راهی نیست و سلجوقی یگانه عضو ازکشورهای غیر عربی زبان، درآن مجمع لغوی بود. برخی از

صاحبنظران او را همپایه با مولانا جامی و اناتول فرانس ( نویسندۀ فرانسوی ) دانسته اند.

استاد سلجوقی وظایف رسمی گوناگونی را تجربه کرده است. مفتی محکمه هرات، مدیر معارف و مدیر جریدۀ اتفاق اسلام، استاد منطق و ادبیات در لیسه امانی کابل، معلم ادبیات لیسه های حبیبیه و استقلال کابل، منشی دارالتحریرشاهی، رئیس مستقل مطبوعات، وکیل مردم هرات در هفتمین دور شورای ملی و سفیر افغانستان در مصر از 1333 تا 1341 خورشیدی، که درهمانجا متقاعد گردید.

بالاخره این دانشمند بزرگ، فیلسوف والامقام و استاد ادب و فلسفه و الهیات در ماه جوزای سال 1349 خورشیدی پدرود حیات گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

استاد صلاح الدین سلجوقی، کتابها، رساله ها و مقالات فراوانی در زمینه های فلسفه، اخلاق، سیاست، ادب، هنر، الهیات وعلوم اجتماعی به زبانهای دری و عربی آفریده است، که مشهورترین آنها « تجلی خدا درآفاق و انفس» عنوان دارد. بقیه آثار او به شرح زیر است:

1. افکارشاعر 2. نگاهی به زیبایی 3. مقدمۀ علم اخلاق 4. ترجمۀ اخلاق نیکوماسی ارسطو 5. جبیره 6. نقد بیدل 7. تقویم انسان 8. ترجمۀ کتاب محمد (ص) درشیرخوارگی و خرد سالی 9. افسانۀ فردا 10. تهذیب الاخلاق و چندین کتاب دیگر به زبان عربی.

## نمونه یی از نثر کتاب « تجلی خدا درآفاق و ا نفس » :

وقتی که چشمهای خود را به سوی آسمان بگماریم، باید شگفت و بلکه دهشت زیادی بر ما چیره شود؛ زیرا این نجوم و کواکب بیشماری که دران شناوری دارند، تابع نظام دقیقی هستند که ازان به قدر سر سوزنی هم تجاوز نمی کنند. هرچند که هزاران شب و روز و بلکه فصلها و سالها و قرنها بر ایشان بگذرد، اینها درمدارها و فلکهای خود چنان با نظام دقیقی میچرخند که ما میتوانیم خسوف وکسوفی را که بعد از قرنهای زیادی عملی میشود، پیش بینی کنیم و از زمان وقوع آنها خبر بدهیم.

اگر این ستاره گان برای خود نظام پایداری نداشته باشند و تابع قوانین معینی نباشند، پس آیا ممکن است که انسان به آنها تکیه کند و به هدایت ایشان در صحراها و دریاها و درفضا راه خود را بجوید؟ هستند کسانی که به وجود خداوند و قدرت او بی باورند؛ ولی با این هم به این معتقدندکه این کرات آسمانی تابع قوانین مبرمی میباشند و نظام معینی را پیروی میکنند و سیر وحرکت آنها درین فضا از راه انارشی نیست.

حق این است که ازقطرۀ آبی که آن را زیر مکروسکوپ میبینیم، تا این ستاره گانی که آنها را ازخلال تلسکوپهای فضایی مشاهده میکنیم، به ما دیگر راهی نمی ماند، جز این که نظام بدیع واین دقت هرچه تمامتر واین قوانین راکه از تجانس وتشابه سلوک نماینده گی

میکند، تمجید کنیم و آن را به دیدهٔ قدر بنگریم. اگر انسانها به این نکته اطمینان نمی داشتند که قوانینی وجود دارد و ممکن است روزی کشف شود و هم محدود و معین گردد، طبیعی است که عمر خود را دربحث و فحص و تتبع و استقرای آنها به صرف نمی رساندند؛ زیرا اگر انسان این اعتقاد و این اطمینان را درنظام کاینات نداشته باشد، غور و تحقیق و بحث او درین باره ها عبث و بیهوده خواهد بود. و اگر هرتجربه یی مخالف تجربهٔ سابق یعنی تابع تصادف میبود، کجا ممکن بود که انسان این پیشرفت موجودهٔ خود را به دست آرد ؟

باید در ورای این نظام و این قوانین، خالق متعالی باشد. این را هیچ عقل قبول کرده نمی تواند که نظام و قوانینی موجود باشد و در ورای آن آفرینندهٔ حکیم و ناظم قدسی و موجد ازلی نباشد. و هر وقت انسان به قانون جدیدی برمیخورد، این قانون با صدای بلند اعلان میکند: « خداوند خالق من است و انسان بدون پدید آورندهٔ من چیز دیگری نیست. »

وجود خداوند در زنده گی روزمره، حقیقتی است که هیچ شکی دران نیست. حقیقتی که ازهمه حقایق علمی قویتر است. حقیقتی است که هیچ گونه اشتباه و تردیدی دران راه نمی یابد. و با این هم وقتی که ما ستاره گان را توصیف میکنیم و مدارهای آنها را رسم مینماییم و یا این که « آمیب » را برقطعه یی از شیشه ثبت میسازیم و صورت آن را میگیریم، میبینیم که ما نمی توانیم از این طور دلایل مادی، طوری که لازم است، به وجود خداوند برسیم. انسان نمی تواند که خدا را بداند و بشناسد تا به او تعالی توجه شخصی نکند و او را نجوید و از راه تجربهٔ خود به او معرفتی حاصل نکند. مثلاً اگر شخصی از دیدن مکروسکوپ انکار کند و نخواهد که « آمیب » را ببیند، درین صورت او میتواند که از« آمیب » نیز انکار کند و حتی در بارهٔ این که موجودی به نام « آمیب » نیست، مجادلهٔ طولانی بکند؛ ولی وقتی که او « آمیب » را دید، در همان دقیقه مجادلهٔ او سقوط میکند و همچنین است در بارهٔ وجود خداوند. انسان ممکن است که دربارهٔ وجود خداوند مجادلهٔ طولانی بکند؛ ولی همین که تجلی او تعالی را دید، درهمان لحظه بحث و جدل او از هم میپاشد و فورا به وجود او تعالی تسلیم میشود. به شرطی که درین کار به خبرت و تجربهٔ شخصی خود بکوشد. وقتی انسان نخواهد که سرخود را بالا کند و بخواهد به بحث و جدل خود دوام دهد، ممکن است این جدال او خیلی دوام کند و ازین است که خداوند تنها در دلهای کسانی تجلی میکند که او را میجویند.

آری ! من به خدای پروردگار این کاینات و پرورگارخود ایمان دارم. طوری که او را در خود و درهمهٔ اشیای ما حول خود میبینم.

## توضیحات

* ابن رشد : أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد الأندلسی القرطبی، یکی از دانشمندان مشهور عالم اسلام است، که درعلوم طب و فلسفه شهرت جهانی دارد. برعلاوه او درعلوم فلک و ریاضیات سرآمد روزگارخود بوده است. وی درسال 520 هـ. تولد ودر 577 وفات یافته است.
* مجمع لغوی مصر: که درعربی آن را به نام « مجمع اللغة العربية » یاد میکنند، سازمانی است مشترک میان همه کشورهای عربی زبان، که مرکز آن درمصر قرار دارد. وظیفۀ آن محافظت ازگنجینه های زبانی وادبی، مطابقت بخشی زمینه های مختلف زبان با نیازهای عصرحاضر، واژه سازی و غنامند نمودن زبان عربی با مطالب علمی، ادبی و هنریست.
* اناتول فرانس: نویسنده و فیلسوف فرانسوی که درسال 1844 تولد یافته و درسال 1924 درگذشته است. بیشتر ازسی سال عضو مجمع علمی فرانسه بوده و جایزۀ ادبی نوبل را درسال1922 به دست آورده است. تألیفات او به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده است.

1. علامه صلاح الدین سلجوقی در سال 1275 هجری شمسی درکنار قلعۀ اختیار الدین در شهر هرات زاده شد.
2. تا سن بیست ساله گی با علوم عربی کاملاً آشنا شده بود. بعد به مدرسۀ سلجوقیان هرات رفت و علوم مروجۀ آن زمان را آموخت.
3. همروزگارانش او را به عنوان ادیب، شاعر، منتقد، فقیه، محدث، مفسر، نویسنده، دپلومات، مبلغ و استاد پرآوازۀ فلسفه، تصوف، الهیات و ماوراء الطبیعه و درهند، پاکستان، ایران و کشور های عربی او را به عنوان دانشمند بزرگ و علامه میشناختند.
4. برخی از صاحبنظران او را همپایه با مولانا جامی و اناتول فرانس دانسته اند.
5. در ماه جوزای سال 1349 خورشیدی پدرود حیات گفت و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.
6. مهمترین آثار او: افکارشاعر، نگاهی به زیبایی، مقدمۀ علم اخلاق، تجلی خدا درآفاق و انفس و محمد (ص) درشیرخوارگی و خرد سالی نام دارند.

• **نامه های اداری** :

تمام مکاتباتی که در داخل یک ارگان، اداره و سازمان یا خارج ازان به ارگان، اداره و یا سازمان دیگری به منظور انجام یافتن کارهای اداری و در شکل و فورم مخصوص همراه با تشریفات اداری مبادله میشود، نامۀ اداری نامیده میشود. نامۀ رسمی اداری به منزلۀ سند اداری است. اسناد اداری تمام سندهایی را میگویند که به امور ارگان، اداره و یا سازمان، سیاستهای کلی، روشهای دستگاه یا وظایف و تعهدات آن ارتباط دارد؛ همچنین اسناد و سوابقی که به صورت نوشته ( مراسلات اداری، دوسیه ها ) منقوش ( نقشه ها، نمودارها، عکسها و تصاویر و .... ) و اسناد صوتی و تصویری ثبت شده ( مانند کستها و سی دی ها ) و مانند اینها در هر ارگان، اداره و سازمان به منظور اجرای وظایف اداری رسماً ایجاد، دریافت و یا صادر میگردد.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به چند گروه تقسیم شوند و شخصیت و کارنامه های علامه سلجوقی را با یکی از نویسنده گان نامدار معاصرافغانستان مقایسه نمایند. سپس ازهرگروه یک نفرمقابل صنف آمده و نتیجه را به دیگران انتقال دهند.

2.یک تن ازشاگردان دربرابرصنف آمده وشرح دهد که برای زنده نگهداشتن یاد و کارنامه های بزرگانی چون علامه سلجوقی، دولت، سازمانهای اجتماعی و مردم چه وظیفه دارند وچه راههایی را درین مورد پیشنهاد میکنید؟

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی تان به صورت املا درکتابچه های تان بنویسید.

2. تصویر صفحۀ مقابل را با موضوع « هر اثر، دلالت بر سازندۀ آن میکند» ارتباط داده، درمورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. علامه صلاح الدین سلجوقی در کدام سال و درکجا به دنیا آمد ؟
2. مهمترین آثار او کدام است؟ نام ببرید.
3. نامه های اداری به چه چیزی گفته میشود ؟
4. علامه سلجوقی بیشتر درعرصهٔ کدام علم کار کرده است ؟
5. « من به خدای پروردگار این کاینات و پرورگارخود ایمان دارم. طوری که او را در خود و درهمهٔ اشیای ماحول خود میبینم. » این جمله چه معنی دارد ؟
6. تجلی خدا در آفاق و انفس یعنی چه ؟

## کار خانه گی

1. با نظرداشت مطالبی خواندید، نظریهٔ شخصی خودتان را درمورد وجود خداوند با ارائهٔ مثالها بیان کنید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید.

طایر یک بال نتواند فلک پرواز شد  بی حضور دل مبر زنهـار نام الله را

« صائب »

3. متن کامل درس پانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# پانزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. مسلمانان درتکامل علوم چه نقشی دارند؟
2. چرا نقش مسلمانان امروز درتکامل علوم کمرنگ است؟
3. البیرونی چه کارهایی را انجام داد؟
4. دایرة المعارف جغرافیا توسط چه کسی به میان آمد؟

## نقش مسلمانان درتکامل علوم

علامه سید جمال الدین افغانی وقتی به اروپا رفت و درانجا مسکن گزین شد، به اروپاییان گفت : « شما دین خود را ترک کردید پیشرفت حاصل تان شد؛ اما ما مسلمانها ازهنگامی که دین خود را به فراموشی سپردیم، ازهمه ملل جهان عقبتر ماندیم.» منظور علامه ازین بیان چه بوده و میخواسته چه چیزی را بیان کند ؟

پاسخ این پرسش را ما میتوانیم با یک سفرکوتاه درسرزمین تاریخ به دست بیاوریم. مسلمانهای پیشین هیچگاه دین را صرف به عنوان یک پدیدۀ ماورای طبیعی، که مجموعه یی از احکام عبادتی را دربرگرفته باشد، نمی دانستند؛ بلکه دین و عالی ترین و متعالی ترین رهنمود آن، یعنی قرآن را به عنوان یک راه و روش زنده گی و دخیل در مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی خود مورد پذیرش قرارداده بودند، و مطابق به هدایات آن در راه کسب علم و دانش میکوشیدند و به شیوه های مروج عصر خویش به تحقیق و تتبع و جستجو پرداخته رمز و رازهای طبیعت را میگشودند و ناپیدا های علوم را آشکار ساخته، به اجتماع بشری میسپردند.

ازهمین سبب است که امروز میبینیم بسیاری از علوم پذیرفته شدۀ بشر چه درساحۀ علوم انسانی و چه دربخش علوم تجربی، یا بنیان گذاران اصلی آن مسلمانها بودند و یا درتدوین و تحول و تکامل آن دانشها سهم بزرگی را به دوش کشیدند. و این درحالی بوده که اروپای قرون وسطی، دانشمندان را به جرم دانش شان به دار می آویختند؛ مثلا در بخشهای:

### کیهان شناسی و زمین شناسی

• « ابوریحان البیرونی» نخستین کسی بود که طریقۀ ترسیم نقشه های جغرافیایی به طریقۀ استوانه یی را 550 سال پیشتر از« مرکوری» اختراع کرد.

• البیرونی پس از برهما گپتا ( دانشمند هندی ) دومین کسی بوده که با الهام از آیت «کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» به حرکت انتقالی زمین به شکل علمی آن پی برد و آن را به صورت علمی ثابت نمود.

• البیرونی نخستین کسی بوده که دلیل جزر و مد دریاها و رودخانه ها را قوۀ جاذبۀ مهتاب دانسته است. دانش امروز هم همین نظریه را تأیید میکند.

• نخستین کاشف قارۀ امریکا البیرونی بوده است. به این دلیل که او با استفاده از اسطرلاب و وسایل دیگر زمین شناسی و ستاره شناسی، که همه از اختراعات خودش بوده، به وجود یک قارۀ دیگر در نیمکرۀ شمالی دیگر پی میبرد و وجود این قاره را ضمن هژده سوالی که برای« ابن سینا» فرستاده، مطرح میکند.

## طب و اناتومی

ابن سینا را همۀ ما میشناسیم. نظریات این دانشمند حتی تا امروز به همان قوت خود باقیست و در بسیاری از دانشگاههای جهان تدریس میشود. همچنان درعلم اناتومی، نخستین بار مسلمانها بودند که به کالبد شگافی و تشریح علمی و نامگذاری استخوانهای هیکل انسان پرداختند. حتی امروز هم میبینیم که بیش از 30 درصد اصطلاحات علم اناتومی، متعلق به زبان عربی است.

## روانشناسی

امام ابن قیم الجوزیه، نویسندۀ دوکتاب مشهور« الروح » و « الجن » ، نخستین کسی است که با الهام از آیت قرآنی« یعرف المجرمون بسیماهم » و با نوشتن دوجلد کتاب در همین مورد، اساس علم روانشناسی را گذاشت و بعدها دانشمندان غربزمین آمدند و درتکامل آن خدماتی انجام دادند.

## دربخش زبان، ادبیات و نشانه های نگارشی

آنچه را که امروز ما به نامهای کامه، سمیکولن، کولن، شارحه، ندائیه و غیره میشناسیم، نخستین بار در زمان حضرت عثمان (رض)، وقتی قرآن کریم را جمع آوری کرده و به توحید آن پرداختند، به منظور این که مسلمانها دروقت خواندن قرآن، مرتکب اشتباه نشوند، نشانه هایی را به خاطر توقف، مکث کوتاه، مکث دراز، وصل کردن جمله ها و درست خواندن إعرابهای قرآن وضع کردند که یا به شکل یک مثلث کوچک بود، یا سه نقطۀ سربسر یا یک

دایره یا اشکالی مثل اینها، که نمونه های این نشانه ها را میتوانیم درقدیمی ترین نسخه های قرآن کریم مشاهده کنیم. بعدها اروپاییان با تغییر وتبدیل وحذف واضافه، این نشانه ها را به تکامل رساندند و به نام خود ثبت تاریخ کردند.

همچنان دهها مورد دیگر را میتوان نام برد؛ مانند: اختراع الکول که توسط امام فخرالدین رازی صورت گرفت. درفن معماری اختراع خشت کلید رواقهای استوانه یی توسط سنمار صورت گرفت. با اختراع فورمولهایی زیرنام « البواحیر»، توسط مسلمانان، اساس علم هواشناسی گذاشته شد. اختراع ساعت، اختراع واترپمپ بادی و اساس گذاری فن آبرسانی و بنای کاریزها و ... همه توسط مسلمانان صورت گرفت. و بالاخره یکی ازبرازنده ترین چهره های علمی دردنیای اسلام ریاضیدانِ بزرگ« محمد بن موسی الخوارزمی» بود که برای اولین بار جدولهای نجومی وجدولهایَ مثلثاتی را طرح وتدوین کرد و به کمک 69 دانشمند دیگر، دایرة المعارف جغرافیا را، که دردنیای آن روز برای کشتیرانی بسیار اهمیت داشت، تنظیم و آماده نمود. همچنان سلسلۀ اعداد هندی را، که امروز به نام سلسلۀ اعداد عربی یاد میشود، او برای غرب معرفی کرد. و او بود که اساسات ریاضی و علم الجبر (Algebra) را گذاشت. حتی امروز نامهای بسیاری درعلوم ریاضی تحریف کلمات عربی است؛ مثل « الگوریتم » یا « لوگاریتم » که دراصل همان « الخوارزمی» است.

امروز که بشر درعرصه های مختلف علوم به پیشرفتهای چشمگیری نایل آمده و با اختراع هواپیماهای دورپرواز، راکتهای قاره پیما، سفینه های فضایی، اقمارمصنوعی، تلسکوپهای فضاگرد وغیره که همه به وسیلۀ کمپیوتر هدایت میشوند، ازتنگنای زمین به کیهان راه یافته است، دیده میشود که اساسات و مقدمات همۀ این پیشرفتها توسط مسلمانان بنیان گذاری شده است که سزاوار است بشر مرهون خدمات این بزرگمردان باشد.

اینجاست که باز همان گفتۀ علامه سید جمال الدین افغانی به یاد می آید و از ما میخواهد که پیوسته بر گنجینۀ دانش خویش بیفزاییم و همیشه درتلاش و جستجو باشیم، تا از کاروان دانشهای بشری عقب نمانیم.

## توضیحات

* اسطرلاب: وسیله یی است دایروی شکل و ساخته شده ازمس. سطح این آله توسط خطوط منظم به قسمتهای مساوی تقسیم شده و درقسمتهای مختلف آن ارقام مختلفی نوشته شده است. در وسط سطح آن یک عقربۀ فلزی نیز قرار دارد. درقسمتهای

مختلف سطح آن نامها و اشکال مختلف برجهای نجومی به شکل محدب و مقعر قرار گرفته است. مسلمانان نخستین این وسیله را به منظور ردیابی سمت قبله، نقاط انحرافی شهرها و موارد دیگری از قبیل تخمین زدن ارتفاع خورشید و اجرام آسمانی، تعیین مسافت، دریافت نقطهٔ زوال روز و شب و تقسیم بندی ساعتهای آن به کار میبردند.

* کُلٌّ فِی فَلَک یَسْبَحُونَ: اشاره به آیهٔ مبارکهٔ: « لَا الشَّمْسُ یَنبَغِی لَهَا أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَکُلٌّ فِی فَلَک یَسْبَحُونَ. آیت 40 / سورهٔ یس» یعنی: نه خورشید را سزدکه به ماه رسد ونه شب برروز پیشی جوید و هرکدام درسپهری شناور اند.

* اشاره به آیهٔ مبارکهٔ: « یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ .... آیت 41 / سورهٔ الرحمن » یعنی: تبهکاران از سیمای شان شناخته میشوند.

1. بسیاری از علوم پذیرفته شدهٔ بشر چه درساحهٔ علوم انسانی و چه دربخش علوم تجربی، یا بنیان گذاران اصلی آن مسلمانها بودند و یا درتدوین و تحول و تکامل آن دانشها سهم بزرگی را به دوش کشیدند.
2. ابوریحان البیرونی نخستین کسی بود که طریقهٔ ترسیم نقشه های جغرافیایی به طریقهٔ استوانه یی را 550 سال پیشتر از مرکوری اختراع کرد.
3. نخستین بار مسلمانها بودند که به کالبد شگافی و تشریح علمی و نام گذاری استخوانهای هیکل انسان پرداختند.
4. اساس علم هواشناسی با اختراع فورمولهای « البواحیر»، توسط مسلمانان، گذاشته شد.
5. نخستین بار محمد بن موسی الخوارزمی جدولهای نجومی وجدولهای مثلثاتی را در جهان طرح و تدوین کرد و اساس علوم ریاضی و الجبر را گذاشت.

## آیین نامه نگاری

### • انواع نامه های اداری از نظر شکل:

نامه های اداری ازنظر شکل، موضوع، ماهیت و چگونه گی استفاده و ارسال، به انواع مختلف تقسیم میشود که برخی ازانها به شرح زیر است:

1. نامه های وارده : تمام نامه هایی است که از خارج اداره، سازمان و یا مؤسسه دریافت شده

باشد و در دفترهای اداره یا سازمان، شماره یی اختصاصی به ان تعلق میگیرد.
2. نامه های صادره : نامه هایی که از سازمان یا اداره به خارج آن فرستاده میشود و شماره یی مخصوص به آن تعلق میگیرد.
3. نامه های محرمانه : مکاتباتی که دسترسی و اطلاع به مفاد و محتوای آنها برای همه کس مجاز نیست و فقط افراد خاصی در هر اداره و یا سازمان، میتوانند ازمتن آن آگاه شوند.
4. نامه های سِرِّی و کاملاً سِرِّی : نامه های سِرِّی اسنادی است که افشای آن به امنیت مملکت و مصالح دولت، لطمهٔ بسیاری وارد میکند و آن را به خطر میاندازد. نامه های کاملاً سِرِّی اسنادی است که افشای آن برای دولت و امنیت مملکت، ضرر و خطر جِدی، استثنایی و خارق العاده – به ویژه ازنظر بین المللی – ایجاد میکند. این اسناد باید در گاوصندوق یا فضاهای مخصوص نگهداری شده و از آنها حفاظت ویژه به عمل آید.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان در مورد این که چرا نقش مسلمانان امروزین درتکامل علوم کمرنگتر از گذشته است، باهم گفتگو کنند. سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. چند تن ازشاگردان، به اساس نوبت، دربرابرصنف قرارگرفته نامه های سری و نامه های کاملاً سری را شرح دهند و مثالهای واضح بیاورند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی تان به صورت املا درکتابچه های خویش بنویسید.
2. این تصویر را ( که سیستم تلفون وخبر رسانی درقدیم است ) مشاهده کنید و در مورد آن متنی بنویسید که کمتر ازهفت سطر نباشد.

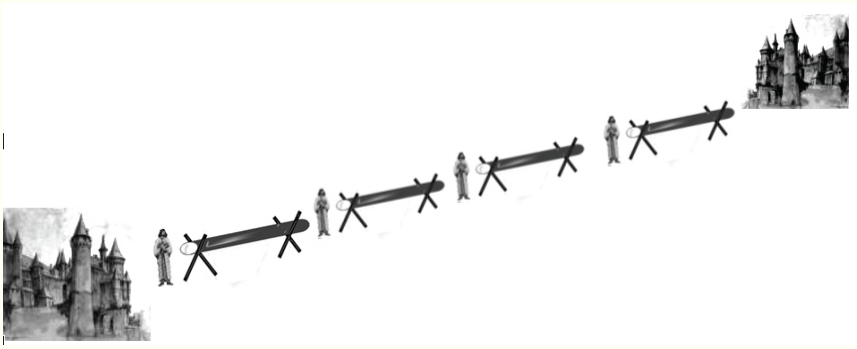

## خود آزمایی

1. اساس علوم ریاضی و الجبر توسط چه کسی گذاشته شد ؟
2. البیرونی چه کارهایی را انجام داد ؟
3. درگفتهٔ علامه سید جمال الدین افغانی چه پیامی نهفته است ؟
4. كُلٌّ فِی فَلَک یَسْبَحُونَ، چه معنی دارد ؟
5. نشانه های نگارشی چگونه به میان آمدند ؟

1. در مورد این که چرا نقش مسلمانان امروزین درتکامل علوم کمرنگتر از گذشته است، مقاله یی بنویسید که کمتر از ده سطر نباشد.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید.

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر  که آدمی شرف از دانش و هنر دارد
تفاوت بشر از جانور به معرفت است  جز این چه فخر و فضیلت به جانور دارد

« ادیب الممالک فراهانی »

3. متن کامل درس شانزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# شانزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. روابط اجتماعی چیست ؟
2. چه چیزهایی سبب تقویت روابط اجتماعی میشود ؟
3. تقویت روابط اجتماعی چه فایده دارد ؟

## روابط اجتماعی

شکی نیست که زنده گی اجتماعی یک ضرورت حتمی و قطعی است و آدمی را گریزی از آن نیست. همین نیرویی که انسان را به زنده گی جمعی فرا میخواند و همان اهداف و انگیزه هایی که پذیرش این زنده گی را برای وی تسهیل مینماید، آدمی را به برنامه ریزی و شکل دادن به روابط بین اعضای جامعه دعوت میکند، تا نیل به آن اهداف ممکن گردد وگرنه زنده گی جامعه بدون قانون و روابط اجتماعی قانونمند، هرگز مطلوب نیست. از سوی دیگر انسان با سایر موجودات تفاوت اساسی درین جهت دارد که نافع بودن یا مضر بودن انسان برای انسانهای دیگر وابسته به میل و ارادۀ اوست.

اگر همه انسانها بخواهند شرایط مساعدی را برای پیشرفت داشته باشند، باید روابط سالمی را پی ریزی نمایند، زمانی افراد جامعه میتوانند روابط سالم داشته باشند که اساس زنده گی برمحبت، صفا وصمیمیت استوار باشد. اگر زنده گی برکینه توزی، دشمنی، خودخواهی و مکر و حیله بنا شود، هرگز روز خوشی نخواهد دید.

محبت انسان ریشه در معرفت او به خویشتن دارد. محبت انسان به خود، او را وادار میکند که به سوی کمال حرکت کند و نقص را ازخود بزداید. تمام فعالیتهای افراد بشر در زنده گی بر محور عشق و محبت قرارگرفته است. میزان محبت انسان نسبت به دیگران باید متناسب با میزان شایسته گی آنها باشد. یعنی نمی‌توان همه را به یک اندازه دوست داشت؛ زیرا این عمل به معنای نادیده گرفتن ارزشها و ضایع کردن گوهر محبت است. محبت سرمایه یی با ارزش است که نمی‌توان آن را بیهوده به این و آن بخشید؛ بلکه با توجه به نقش محبت در سوق دادن انسان به کمال باید تنها در جایی به کار رود که دل خود و دیگران را مجذوب کمال کند.

اگر میخواهیم معیاری محکم و فراگیر وصحیح در معاشرت داشته باشیم و بدانیم چگونه

باید با دیگران رفتارکنیم، باید خودمان را به جای آنها قرار دهیم و آنگاه طریق رفتار و سلوک خود را به دست آوریم و صحت و نادرستی رفتار خود را به سنجش گیریم. بنابرین آنچه در روابط اجتماعی بعد از شناخت آداب معاشرت و عمل به آنها و احترام به انسانهای دیگر مهم است، این است که آنها را همچون خود ببینیم و در رفتار وکردار و اندیشه نسبت به آنها خود را به جایِ آنها قرار دهیم و برهمین اساس رفتار اجتماعی خویش را پایه‌گذاری کنیم.

احتمالاً تاکنون با افرادی برخورد داشته اید که خوش برخورد هستند ورفتاری دلپذیر دارند و اگر در بین جمعی از افراد بیگانه قرار گیرند، در زمان کمی با آنها ارتباط برقرار میکنند. این گونه افراد معمولاً دوست داشتنی و جذاب هستند و قادر اند افراد را به کارهای دلخواه خود وادار کنند.

یک فرد با روابط اجتماعی خوب منافع زیادی بدست می آورد. زیرا رفتار چنین فردی سبب میشود که او اعتماد و پشتیبانی افراد را به راحتی به دست آورده و اطرافیانش او را به سمت موفقیت سوق دهند. چنین فردی نه تنها از حمایت اطرافیان برخوردار است؛ بلکه خود حامی دیگران است و این چرخه ادامه پیدا میکند. او میتواند با حمایت افراد مختلف در اجتماع کارهای زیادی انجام دهد؛ زیرا میداند چگونه ارتباطات اجتماعی خود را بالا ببرد.

اگر شما هم نگاهی به قدرت ارتباطات اجتماعی خودکنید و مهارتهای ارتباطی خود را شناخته و آنها را تقویت کنید، بدون شک به سمت تبدیل شدن به شخصی اجتماعی و موفق حرکت خواهید کرد. برای افزایش قابلیتهای اجتماعی و تبدیل شدن به انسانی شادتر و موفقتر باید روی رفتار و زنده گی خود یک بازبینی کلی انجام دهید. اگر شما یکی از این افراد (با قدرت روابط اجتماعی بالا) هستید، دلیلی برای عدم موفقیت شما وجود ندارد. فقط باید بدانید از کجا شروع کنید. و برای این کار، نکات زیر را مد نظر داشته باشید.

1. وقتی در حال تقویت روابط اجتماعی هستید سعی کنید صادق و بی ریا عمل کنید.

صداقت و پاکی سبب افزایش توانایی و اعتبار فرد میشود؛ چون کسی که نقش بازی میکند هرگز نمی تواند رفتار شخصی را داشته باشد که از ته دل به دیگران محبت میکند.

2. یکی از مهمترین تمرینهای خود سازی تمرین « شنوندۀ خوب بودن» است.

برای به دست آوردن محبت و اعتماد افراد، باید شنوندۀ خوبی باشید و با آنها صحبت کنید. با افرادی که صحبت میکنید ارتباط رویاروی با چشم برقرار کنید. طوری به حرفهای افراد گوش کنید، که گویی هرکلمه از حرفهای آنها را با دقت میشنوید.

3. با صدای بلند بخندید و زنده گی را خیلی جدی نگیرید.

نباید با هرصحبت بی مزه یی خود را وادار به خندیدن کنید؛ بلکه سعی کنید درهرکاری اندکی طنز چاشنی کنید. یک شخص شوخ طبع افراد وهمین طور موفقیت را جذب میکند.

4. قسمت بزرگی از خود سازی، دوست داشتن خود است.

همیشه به خاطر داشته باشید، قبل از هرکسی برای خود ارزش قایل شوید و به خود احترام بگذارید. اگر شما خود را فرد قابل احترام و با ارزشی بدانید، افراد به سمت شما خواهند آمد، نه این که برای اهداف خود بر روی شانه های شما پا بگذارند.

5. شخصیت خود را پرورش دهید.

آیا شما ترشرو و بدخُلق هستید؟ با این حال نمی توانید وارد زنده گی شوید. از شر رفتارها و عادتهای بد خود را رهایی بخشید؛ چون آنها یکی از بزرگترین موانع پیشرفت شما هستند. چه کسی یک دوست ترشرو و بدخُلق میخواهد؟

6. وقتی در حال کار برای خود سازی هستید به خود اطمینان داشته باشید.

وقتی در اتاق تان کسی نیست، در اطراف اتاق بگردید و خودتان را با لبخند به دیگران معرفی کنید. این خود منجر به افزایش اعتماد به نفس شما میشود. به خاطر داشته باشید به جای غرور و خود بینی به خود اعتماد کنید.

7. یکی از راههای خودسازی، تسلط برخویشتن است.

زمانی که عصبانی میشوید داد و فریاد نکنید. آرام و متین باشید. برای کنترول وضعیت موجود و تبدیل خشم خود به چیزی مولد و مثبت، باید به اندازۀ کافی پخته باشید.

8. روابط خود را تقویت کنید.

روابط شما با خانواده و دوستان و افرادی که نقش مهمی در زنده گی شما ایفا میکنند، نباید مورد غفلت واقع شوند. با این افراد بیرون بروید و ساعات خوشی را با هم بگذرانید. کارهای دلپذیری را با هم انجام دهید تا زمانی که خانواده، دوستان و افرادی که برای شما اهمیت قایل اند، پشتیبان شما باشند. شادی شما را ترک نخواهد کرد. و در پایان روابط خوب شما با دیگران به شما کمک میکند تا تواناییهای فردی خود را افزایش دهید و درعین حال به عنوان یک فرد دوست داشتنی در موقعیت یک فرد برنده قرار گیرید. البته درچنین موقعیت، دوستان شما میدانند که هر گاه احتیاج به کمک داشته باشند، میتوانند به شما تکیه کنند.

انسان به حیث یک موجود اجتماعی، از آغاز تولد، گرایشهای اجتماعی ازخود نشان میدهد. نیاز به کسب حمایت و امنیت، شاید اولین نشانه های نیازمندی فرد به عوامل بیرونی است. لبخندی که درحدود ماههای اول زنده گی در نوزاد دیده میشود، به عنوان اولین ارتباطات او با محیط اجتماعی خویش میدانند. این لبخند در تمامی نوزادان دیده میشود که به نظر میرسد، کارکرد عمدۀ آن، جلب توجه اطرافیان و برقراری یک نوع ارتباط ساده با اجتماع است.

## بخوانیم و بدانیم

1. اگر همه انسانها بخواهند شرایط مساعدی را برای پیشرفت داشته باشند، باید روابط سالمی را پی ریزی نمایند.
2. محبت انسان به خود، او را وادار می‌کند که به سوی کمال برود و نقص خود را بزداید.
3. اگر میخواهیم معیاری محکم و فراگیر وصحیح در معاشرت داشته باشیم و بدانیم چگونه باید با دیگران رفتارکنیم، باید خودمان را به جای آنها قرار دهیم.
4. یک فرد با روابط اجتماعی خوب منافع زیادی بدست می آورد؛ زیرا رفتارچنین فردی سبب میشود که اطرافیان او را به سمت موفقیت سوق دهند.
5. برای افزایش قابلیتهای اجتماعی و تبدیل شدن به انسانی شادتر و موفقتر باید روی رفتار و زنده گی خود یک بازبینی کلی انجام دهید.
6. وقتی درحال تقویت روابط اجتماعی هستید سعی کنید صادق و بی ریا عمل کنید.
7. یکی از مهمترین تمرینهای خود سازی تمرین « شنوندهٔ خوب بودن» است.

## آیین نامه نگاری

### • انواع نامه های اداری از نظر موضوع و ماهیت

نامه های اداری از نظر موضوع به سه دسته تقسیم میشوند:

1. نامه های شخصی- اداری : نامه هایی که از طرف مردم برای مراجع رسمی، دستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، مؤسسات و ... فرستاده میشود. مقصود ازین مکاتبات، انجام شدن امور شخصی است.
2. نامه های اداری- شخصی : نامه هایی است که از طرف مراجع رسمی، دستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، مؤسسات و ... برای اشخاص فرستاده میشود.
3. نامه های اداری- اداری : نامه هایی که بین قسمتها و اداره های مختلف هر وزارتخانه و سازمانهای دولتی و غیر دولتی مبادله میشود.

### • انواع نامه های اداری از نظر ماهیت

نامه های اداری از نظر ماهیت کار نیز به گونه های چهارگانهٔ ذیل تقسیم میشود:

1. نامه های خبری: این نامه ها نتیجهٔ اقدامات انجام شده در بارهٔ کاری را به اطلاع میرساند. در واقع، این نامه ها شروع یا پایان کاری را به گیرنده اطلاع میدهد.

2. نامه های بازدارنده: نامه هایی است که از انجام یافتن کار یا بروز حادثه یی جلوگیری میکند. این نوع نامه ها اقداماتی را که ازطریق قسمت یا افرادی شروع شده است یا احتمال انجام شدن دارد، به طور موقت یا دایم متوقف میکند.

3. نامه های دستوری یا درخواستی: دستور یا درخواست انجام شدن کار یا نتیجهٔ آن از مراجع رسمی، دستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، مؤسسات و یا فرد است. که بیشتر نامه های اداری این گونه است.

4. نامه های هماهنگی: منظور ازین گونه نامه ها ایجاد هماهنگی میان واحد های مختلف ادارات و نهادهای دولتی وغیر دولتی یا درمواری، هماهنگی میان دو یا چند وزارتخانه یا مؤسسه است؛ مانند: دستورالعملها ، لوایح، راهنما های کاری و ....

نامه های اداری را ازنظرماهیت درونی نیزمیتوان چنین نامگذاری کرد: فرمان، ابلاغ، حکم، تقدیرنامه، توبیخنامه، دستور، رسید، اعلام، حواله، گزارش، قباله، نکاحنامه، وکالتنامه و ....

## کار گروهی و سخنرانی

1. اگر همه انسانها بخواهند شرایط مساعدی را برای ایجاد روابط سالم اجتماعی داشته باشند، جز آنچه در درس خواندیم، دیگر چه چیزهایی را پیشنهاد میکنید. شاگردان درین مورد با هم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.

2. شاگردان باهم گفتگو کنند و فهرستی از راههای دیگر خود سازی را ترتیب دهند، سپس چند شاگرد، یک شمارهٔ آن را خوانده و با ارائهٔ مثالهای گوناگون، دربرابر صنف شرح دهند.

## املا و نگارش

1. متنی راکه درکتاب معلم آمده، با خوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.

2. تصویر زیر را باموضوع« روابط اجتماعی» ارتباط داده، در مورد آن متنی هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. برای افزایش قابلیتهای اجتماعی و تبدیل شدن به انسانی شاد و موفق چه باید کرد ؟
2. مهمترین تمرینهای خود سازی را صرف نام ببرید.
3. نامه های شخصی- اداری و نامه های هماهنگی را تعریف کنید.
4. بر تمرینهای خود سازی، شما دیگر چه چیزهایی را علاوه میکنید ؟
5. چه نوع نامه ها میتوانند بیشتر در تقویت روابط اجتماعی مؤثر باشند ؟ به چه دلیل ؟

1. نظریات شخصی خود را در مورد بهبود روابط فرد با اجتماع، طی ده سطر درکتابچه های تان بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

گر ز بی سرمایه گی دستت ز سیم و زر تهیست
میتـوان تسخیـر دلهـا کـرد با خُلـق حَسَـن

« صائب »

3. متن کامل درس هفدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# هفدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. واژهٔ علم چه معنایی را افاده میکند ؟
2. چرا انسان باید علم آموز باشد ؟
3. چرا دین مقدس اسلام همیشه پیروان خویش را به فراگیری دانش تشویق و ترغیب نموده است ؟

## علم و عقل

خاتَم ملک سلیمان است علم — جمله عالم صورت و جان است علم
آدم خاکی زحق آموخت علم — تا به هفتم آسمان افروخت علم
هین مکش بهرهوا آن بارعلم — تا ببینی در درون انبار علم
تاکه بر رهوار علم آیی سوار — بعد ازان افتد ترا از دوش بار
علم های اهل دل حَمال شان — علم های اهل تن اِحمال شان
علم چون بر دل زند یاری شود — علم چون برتن زند ماری شود
علم دریاییست بی حد و کنار — طالب علم است غواص بِحار
صیقل عقلت بدان داده است حق — که بدو روشن کنی دل را ورق
گفت پیغمبر که احمق هرکه است — او عدوی ما و غول و رهزن است
هرکه او عاقل بود او جان ماست — رُوح او و رَوح او ریحان ماست
آفت مرغ است چشم کام بین — مَخلص مرغ است عقل دام بین

عقل خود با عقل یاری یارکن
« اَمرُهم شوری» بخوان و کارکن

« مولانا جلال الدین محمد بلخی»

## توضیحات

* علم: درلغت، دانش، معرفت، آگاهی و یقین راگویند. دین مقدس اسلام همیشه پیروان خویش را به فراگیری دانش تشویق وترغیب نموده است؛ چنانچه خداوند متعال درقرآن کریم میفرماید: « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ .... سورۀ الزمر/ آیت 9 » یعنی: آیا کسانی که میدانند وکسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ همچنان پیامبر اکرم (ص) در حدیثی میفرماید: « طلب العلم فريضة على كل مسلم » یعنی: طلب علم (دانش) برهمۀ مسلمانان فرض است. به همین گونه امام شافعی (رح) میفرماید: « العلم علمان، علم الأبدان و علم الأديان.» یعنی: دانش دو گونه است: 1. دانش بدنها ( یعنی دانشی که مربوط به آسایش آفرینی جسمها و بدنها میشود؛ مانند: طب، ساینس،کیمیا، فزیک و....) 2. ودانش دینها ( یعنی دانشی که مربوط به تاریخ ادیان، ضرورت ادیان، پیدایش ادیان و بالاخره منطق، اخلاق و....)

پس با نظرداشت همۀ این موارد، دیده میشود که پیامبر اکرم (ص) حکم به مطلق علم کرده و درتعیین نوعیت علم هیچ گونه قیدی را وارد نساخته و به صورت اختصاصی نگفته است که مثلاً علم الأديان را بیاموزید و علم الأبدان را نیاموزید. ویا مثلاً نفرموده است « طلب علم الدين فريضة على كل مسلم! » یعنی: (فقط) فراگیری دانش دینی برهرمسلمان فرض است! پس نتیجه میگیریم که یک مسلمان باید تا حد امکان و توان بشری، همۀ علوم اعم از علوم دین، فلسفه، اخلاق، ادبیات، ساینس، طب، نجوم، فزیک، کیمیا، بیولوژی و ... را بیاموزد؛ تا جامعۀ اسلامی ازقوت لازم برخوردار گردیده و درمقابل غیرمسلمانان احساس عجز و ناتوانی نکند. لذا با نظرداشت این که پیامبرگرامی ما (ص) حکم به مطلق علم کرده است، گفتن این که درحدیث مذکور، منظور ازعلم، صرف علم دین است نادرست میباشد.

* اَمرُهم شوری: اشاره به آیۀ مبارکۀ « وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ .... سورۀ شوری / آیت 38 » یعنی : و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است ....

* آدم خاکی زحق آموخت علم: اشاره به آیۀ مبارکۀ : « وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاء هَؤُلاء إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. سورۀ البقره / آیت 31 » یعنی: و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست میگویید از اسامی اینها به من خبر دهید.

## بخوانیم و بدانیم

1. آدم (ع) نخستین بار، علم را با فراگرفتن اسما، از خداوند (ج) آموخت.
2. پیامبر اکرم (ص) فرموده که انسان جاهل ونادان، دشمن ماست.
3. مشورت کردن درهر امری، یک اصل پذیرفته شدهٔ اسلامی است.
4. یک مسلمان باید تا حد امکان و توان بشری، همهٔ علوم اعم از علوم دین، فلسفه، اخلاق، ادبیات، ساینس، طب، نجوم، فزیک، کیمیا، بیولوژی و ... را بیاموزد.
5. نظر به فرمودهٔ خداوند (ج)، یک انسان دانا و یک انسان نادان هیچگاه باهم برابر نیستند.
6. اگر انسان، دانش و خرد را باهم یکجا سازد، در دنیا و آخرت سعادتمند میشود.

### • اندازهٔ نامه های اداری

کاغذ نامه های اداری باید ازنظر قطع ( اندازه ) ستندرد باشد، که به حفظ، آرشیف و نگهداری آسانتر آن کمک، و از قات شدن و ضایعات دیگر جلوگیری میکند. رایجترین اندازه ها در نامه های اداری به شرح زیر است:

1. کاغذ « A4 » = 210 X 297 ملی متر ( قطع بزرگ ) برای نامه های بیشتر از پنج سطر.
2. کاغذ « A5 » = 148 X 210 ملی متر ( قطع کوچک ) برای نامه های حدود پنج سطر و کمتر ازآن .
3. کاغذ « A6 » = 105 X 148 ملی متر برای یادداشتها و پیامهای داخلی مراجع رسمی، دستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، مؤسسات و ...

**تذکر :**

- هرگاه کاغذ « A4 » را از وسط طول کاغذ، پاره کرده و به دوقسمت مساوی تقسیم کنیم، اندازهٔ هرقطعه کاغذ « A5 » خواهد بود.
- اگر دو کاغذ « A4 » را از طول کنارهم بگذاریم، اندازهٔ « A3 » به دست می آید.
- کاغذ « A3 » = 297 X 420 ملی متر ( قطع بزرگ ) برای صورتحسابها ، جدولها ، نمودارها، طرحها و برخی از نقشه ها به کار میرود.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان درمورد معنی و مفهوم بیت زیرین باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان، با ارائهٔ مثالها، به دیگران انتقال دهد.

تـاکـه بـر رهـوار عـلـم آیـی سـوار  بـعـد ازان افـتـد تـرا از دوش بـــار

2. میگویند، علم ثروت است. چند تن از شاگردان درین مورد سخنرانی نموده و مفهوم این جمله را با ارائهٔ مثالهای گوناگون، شرح دهند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان به صورت املا بنویسید.
2. این تصویر را با موضوع « ضرورت فراگیری دانش» ارتباط داده، درمورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. چرا یک انسان دانا ویک انسان نادان باهم برابر نیستند ؟
2. چرا یک مسلمان باید ازهمهٔ علوم بهره داشته باشد ؟
3. مفهوم حدیث پیامبر (ص) که گفته است: « طلب العلم فریضة علی کل مسلم » چیست ؟
4. رایجترین اندازه ها در نامه های اداری کدام است ؟
5. کاغذ های « A4 » و « A5 » بیشتر به کدام منظور ها به کارگرفته میشوند ؟

## کار خانه گی

1. شرح این بیت را با ارائهٔ مثالهای گوناگون درکتابچه های تان بنویسید.

علم چـون بـردل زنـد یـاری شـود  علم چون بـرتـن زنـد مـاری شـود

2. این ابیات را به حافظه بسپارید

کسی که گنج درون آکند به گو هرعلم  چه احتیـاج بـه گنجیـنـه و گهـر دارد
کسی که نقد معارف به دل ذخیره کند  چه اعتنا به دُر و لعل و سیـم و زر دارد

« ادیب الممالک فراهانی»

3. متن کامل درس هژدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# هژدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. راز خوشبختی درچیست ؟
2. خوشبختی چیست و راه وصول به آن کدام است ؟
3. چه چیزهایی در زنده گی میتواند دریچه های خوشبختی را به روی انسان بگشاید؟

## اندرز های اخلاقی

ما امروزه خانه های بزرگتر؛ اما خانواده های کوچکتر داریم. راحتی بیشتر؛ اما زمان کمتر. اسناد تحصیلی بالاتر؛ اما درک عمومی پایینتر. آگاهی بیشتر؛ اما قدرت تشخیص کمتر داریم. متخصصان بیشتر؛ اما مشکلات نیز بیشتر. دواها بیشتر؛ اما سلامتی کمتر. بدون ملاحظه ایام را میگذرانیم، خیلی کم میخندیم، خیلی زود عصبانی میشویم، تا دیر وقت بیدار میمانیم، خیلی خسته ازخواب برمیخیزیم، خیلی کم مطالعه میکنیم، اغلب اوقات تلویزیون میبینیم و خیلی به ندرت دعا میکنیم. خیلی زیاد صحبت میکنیم؛ اما کمتر راست میگوییم. زنده گی ساختن را یاد گرفته ایم؛ اما زنده گی کردن را نه. تنها به زنده گی سالهای عمر را افزوده ایم و نه زنده گی را به سالهای عمرمان.

ما ساختمانهای بلندتر داریم؛ اما طبع کوتاه تر. سرکها پهن تر؛ اما دیدگاه ها باریکتر. منازل رویایی؛ اما خانواده های از هم پاشیده. بیشتر خرچ میکنیم؛ اما کمتر داریم، بیشتر میخوریم؛ اما کمتر لذت میبریم. درامدهای بالاتری داریم؛ اما اصول اخلاقی پایینتر. ما کمیت بیشتر؛ اما کیفیت کمتری داریم. بیشتر مینویسیم؛ اما کمتر یاد میگیریم. بیشتر برنامه میریزیم؛ اما کمتر به انجام میرسانیم. بیشتر انتقاد میکنیم؛ اما کمتر به تشویق میپردازیم. بسیار حرف میزنیم؛ اما کمتر میشنویم. علت درکجاست؟

درین که همه افراد جامعه خواهان سعادت وخوشبختی وبهروزی در زنده گی روزمرۀخود هستند،شکی نیست؛ ولی باید دانست که خوشبختی چیست وراه وصول به آن کدام است؟ بعضی از مردم، راه وصول به سعادت در زنده گی را منحصر به جمع آوری ثروت زیاد میدانند. برخی تنها راه سعادت و خوشبختی را رسیدن به جاه و مقام میدانند. گروهی دیگر تنها راه رسیدن به سعادت را تکامل رفتار انسانی و تعالی اخلاق نفسانی معرفی میکنند. دسته یی تحت فشار و رنج قرار دادن و به ریاضت وسختی کشیدن جسم انسان را راه صحیح

خوشبختی میدانند و عقیده دارند چنان باید جسم و بدان را در تنگنا و سختی قرار داد که جسم انسان ضعیف و نحیف شود و روح انسان کامل و بزرگ گردد.

کدام راه و نظریه برای رسیدن به خوشبختی و نیکنامی، راه سعادت است؟ آیا هیچ یک از راههای فوق الذکر راه اصلی ورود به وادی سعادت است؟ آیا چیزی فراتر ازین امور مادی، تنها راه ورود به سعادت و خوشبختی میتواند باشد؟

آری، رازخوشبختی تنها درپرتو ایمان الهی وباورکامل به اوست. خدای متعال در قرآن کریم میفرماید: « الا بذکر الله تطمئن القلوب » یعنی: تنها با یاد خدا، قلب ها آرام میگیرند.

پس ازان پند و اندرز پذیری وحرف نیوشی از بزرگان و به کاربستن آن میتواند دریچه های خوشبختی را به روی انسان بگشاید؛ زیرا پندها و اندرزها حاصل تجربهٔ طولانی بزرگان است و نتیجهٔ یک عمر آگاهی آنان. گاهی یک پند و اندرز معنای یک کتاب کامل از فصلهای زنده گی را درخود نهفته دارد وگاهی دنیایی از فلسفه دریک جملهٔ کوتاه گرد آمده است، که آن جملهٔ کوتاه میتواند مسیر زنده گی ما را عوض کند. ازینرو در پایین، اندرزهایی از بزرگان را می آوریم، که به کاربستن آن، حد اقل نیمی ازمشکلات یاد شدهٔ ما را برطرف خواهد کرد.

- برترین دانش ها خدا پرستی است. (بزرگمهر)
- اندیشه دریایی است که مروارید آن فلسفه و فرزانه گی است. (یحیای برمکی)
- نزدیکترین چیزها مرگ و دورترین چیزها آرزوست. (سقراط)
- نبوغ ، جوهر تفکر است. (ژان پل سارتر)
- افراد منطقی خودشان را با دنیا تطبیق میدهند. افراد غیر منطقی سعی میکنند دنیا را با خودشان تطبیق دهند. (برنارد شاو)
- آنچه هستید شما را بهترمعرفی میکند تا آنچه میگویید. (بزرگمهر)
- قدر زمان حال را بدانید که گذشته بر نمی گردد و آینده شاید نیاید. (گالیله)
- حکمت درختی است که ریشهٔ آن در قلب است و میوهٔ آن در زبان. (بطلمیوس)
- نخستین قانون موفقیت، تمرکز فکری است. (ویلیام ماتیوس)
- پیروزی آن نیست که هرگز نیفتی، آن است که بعد از هر افتادنی برخیزی. (مهاتما گاندی)
- برده باری بهترین سپر در روزهای سخت و ناپایداریست. (ارد)
- تمایلات خود را میان دو دیوار محکم « اراده » و « عقل » حبس کنید. (ارسطو)
- با گفتن واژه هایی همانند نمی توانم ! و یا نمی شود ! هر روز پس تر میروید. (ارد)
- هر وقت خواستی درکارکسی شیطنت کنی، اول خودت را به جای او قرار بده. (ژول ورن)
- به آرزوهای خویش باور داشته باشید. وآن گونه نسبت به آنها بیندیشید که گویی به زودی به دست می آیند. (ارد)

- دربارهٔ آدمها از سوالاتی که میپرسند قضاوت کنید، نه از جوابهایی که میدهند. (ولتر)
- تمام حقایق سه مرحله را پشت سرگذاشته اند: اول، مورد تمسخر واقع شده‌اند. دوم، به شدت با آنها مخالفت شده است. سوم، به عنوان یک چیز بدیهی پذیرفته شده‌اند. (شوپنهاور)
- هرچیزی زیباییهای ویژهٔ خودش را دارد؛ ولی هرکسی نمی تواند آنها را ببیند. (کنفوسیوس)
- آنکه پریدن نمی داند نباید بر پرتگاه آشیانه بسازد. (نیچه)
- اگر با خونسردی گناهان کوچک را مرتکب شدید، روزی میرسد که بدترین گناهان را هم بدون خجالت و پشیمانی مرتکب میشوید . (شوپنهاور)
- زنده گی از سه جزء تشکیل شده است: آنچه بوده، آنچه هست و آنچه خواهد بود. بیایید تا از گذشته برای حال استفاده کنیم و در حال چنان زنده گی کنیم که آینده بهتر باشد. (ویر)
- غیر ممکن ها را انجام دادن نوعی لذت است. (والت دیسنی)
- مهمتر از امنیت بیرونی ما، امنیت درونی ماست. هیچ ارتشی نمی تواند نا امنی درون فرو ریختهٔ ما را بهبود بخشد. تنها خود ما هستیم که میتوانیم این احساس را سامان بخشیم. (ارد)
- آن که میتواند انجام میدهد، آن که نمی تواند انتقاد میکند. (دیل کارنگی)
- برگرداندن تصاویر آویخته بر دیوار، مسیر تاریخ را عوض نمی کند. (نهرو)
- شاگردانی که بدون نوآوری همواره سخن استاد خویش را تکرار میکنند، هیچگاه برای خود و استاد شان فر و شکوهی به ارمغان نمی آورند. ( ارد)
- اگر به جای اسلحه با معلم به جنگ دنیا میرفتیم، همهٔ دشمنان نابود میشدند. (بیسمارک)
- اگرهرشاگرد یک گام ازمعلم خود پیش نشود، جامعه در رکود باقی میماند. (پروفیسرمحمدکبیر)
- آن که نمی تواند ازخواب خویش برای فراگیری دانش و آگاهی کم کند، توانایی افزودن بر بزرگی و برتری خویش را ندارد. (ارد)
- حافظه گنجینه یی است که باید دران سرمایه گذاری کنیم تا بتوانیم کمکی را که به آن نیاز داریم از آن دریافت کنیم. (روو)
- تو درتمام دنیا فقط یک نفر؛ ولی برای بعضی افراد تمام دنیا هستی. (مارکیز)
- برای شب پیری در روز جوانی چراغی باید تهیه کرد. (بلوتارک)
- با دوستان خود مثل کتاب رفتارکنید. فصلهای خسته‌کنندهٔ آن را اصلاً نخوانید. (سمارت)
- این اعتقاد را در خود تقویت کنید که هر چه پیش آید خوش آید. درین صورت هیچ چیز نمی تواند آرامش تان را بر هم زند. (جانسن)

## توضیحات

یکی از عوامل عمدهٔ بروز مشکلات متعدد درجوامع بشری، نادیده گرفتن و نپرداختن به امور معنوی است. اگر سیرتکاملی پیشرفت و ترقی درجوامع مختلف انسانی، در دو خط موازی مادی و معنوی به پیش میرفت، ما امروز درجهان خویش شاهد این همه جنگ، ویرانی، فقر، تعصب، بیماریهای گوناگون، غارتگری، تفوق طلبی و دهها پدیدهٔ شوم دیگر نمی بودیم.

## بخوانیم و بدانیم

1. راز خوشبختی تنها در پرتو ایمان الهی و باورکامل به اوست.
2. پند و اندرز پذیری وحرف نیوشی از بزرگان و به کاربستن آن میتواند دریچه های خوشبختی را به روی انسان بگشاید.
3. گاهی یک پند و اندرز معنای یک کتاب کامل از فصلهای زنده گی را درخود نهفته دارد.
4. گاهی دنیایی از فلسفه دریک جملهٔ کوتاه گرد آمده است، که آن جملهٔ کوتاه میتواند مسیر زنده گی ما را عوض کند.

## آیین نامه نگاری

### • طرح نامه های رسمی دولتی

معمولاً نامه های رسمی دولتی از نظرشکلی دارای طرح وساختمان ویژه یی اند که این طرح و ساختمان، نماینده گی از رسمی بودن و دولتی بودن آنها میکند. بخشهای اصلی طرح نامهٔ رسمی دولتی به شرح زیر است:

1. نشان رسمی دولت (دوسانتی متر پایینتر ازکنارهٔ بالایی صفحه)
2. نام کامل دولت وکشور ( درسطر اول )
3. نام عالیترین مقام همان ارگان (وزارت، ریاست مستقل، کمیتهٔ دولتی و.... در سطر دوم)
4. نام ریاست ( درسطر سوم )
5. نام مدیریت (درسطرچهارم)
6. شمارهٔ دفتری ( درسطرپنجم )

7. تاریخ (درسطرششم)
8. آدرس و شماره های تماس ( نیم سانتی متر بالاتر ازکنارۀ پایینی صفحه، با خط کوچک)

**تفصیلات :**

1. در زبانهایی که شیوۀ نوشتاری آنها از راست به چپ است، نشان دولتی درسمت راست صفحه قرار میگیرد و در زبانهایی که شیوۀ نوشتاری شان از چپ به راست است، نشان دولتی درسمت چپ صفحه قرار میگیرد.

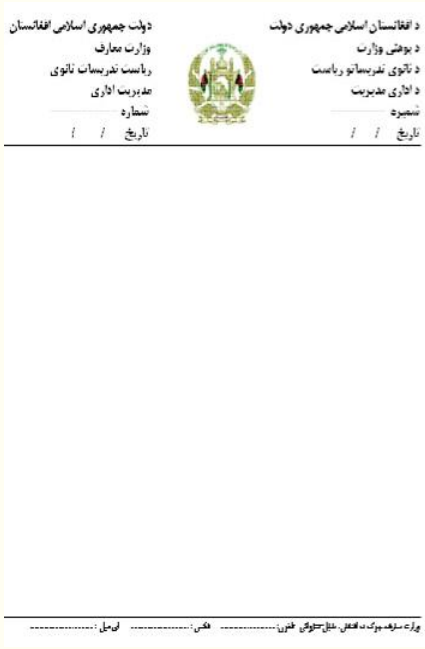


2. کشورهایی که دارای دو زبان رسمی اند، نشان دولتی در وسط صفحه قرارگرفته و موارد دیگر، با هردو زبان، در دوکنار نشان دولتی نوشته میشوند.
3. برخی از ادارات دولتی دارای نشان خاص خود میباشند، که درین صورت، نشان دولتی درجای اصلی خویش قرار میگیرد و نشان آن اداره درسمت دیگر صفحه. موارد دیگر، با هردو زبان در وسط هردو نشان نوشته میشود.
4. درگذشته ها ادارات دولتی ما، نامه های مورد نیاز را قبلاً چاپ کرده و در دفاتر نگاه میداشتند؛ اما امروز بسیاری از ادارات، یک طرح کامل نامۀ رسمی را در کمپیوترهای خود ذخیره دارند؛ هنگامی که نامه یی نوشتند، یک کاپی آن را گرفته و در روی همان طرح سفید کمپیوتری نصب میکنند، سپس آن را توسط چاپگر به چاپ رسانیده به مرجع مربوط میفرستند.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان در مورد « چگونه میتوانیم خوشبختی را برای فرد، خانواده، جامعه و بالاخره کشورخود فراهم کنیم ؟» باهم گفتگو کنند و نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. چند تن ازشاگردان به اساس نوبت در برابر تختۀ صنف حاضر شده و هریک شان قسمتی از یک نامۀ رسمی دولتی را برروی تخته رسم و نوشته کنند. در پایان، دو شاگرد دیگر آن نامه را با تفصیلاتش توضیح و تشریح کنند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، باخوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان املا بنویسید.
2. تصور کنید که شما یک کارمند ادارهٔ حفظ محیط زیست هستید. پس در بارهٔ این تصویر، با نظرداشت قواعدی که دربالاخواندید، درکتابچه های تان یک نامهٔ رسمی به آمر تان بنویسید.

## خود آزمایی

1. از درس حاضر چه نتیجه گرفتید ؟
2. نامهٔ رسمی دولتی با نامهٔ خصوصی چه فرق دارد ؟
3. چه چیزی میتواند دریچه های خوشبختی را به روی انسان بگشاید ؟
4. چرا ما بسیار انتقاد میکنیم و خود بدان عمل نمی کنیم؟ راه علاج چیست ؟
5. چگونه میتوانیم خوشبختی را برای فرد، خانواده، جامعه و بالاخره کشورخود فراهم کنیم؟

## کار خانه گی

1. نتیجهٔ کلی درس را طی پانزده سطر در کتابچه های تان بنویسید.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید

اندر چهار چیز تـو بایـد چهـار چیـز — کافزون شود محل بزرگان بدان چهـار
در رأی تو کفایت و درطبع تـو هنـر — در دست توسخاوت ودرشخص تو وقار

« امیرمعزی»

3. متن کامل درس نزدهم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# نزدهم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. درحکایت زیرین چه پیامی نهفته است ؟
2. کتاب کلیله و دمنه اصلاً درکجا نوشته شده است؟
3. پیام این حکایت را در زنده گی روزمره درچه مواقعی میتوان به کار بست ؟
4. چرا حیوانات دیگر اشتر را به دوستی برنگزیدند ؟

## حکایت

آورده اند که زاغی و گرگی و شکالی درخدمت شیری بودند و مسکن ایشان نزدیک شارع عام بود. شتر بازرگان دران حوالی بماند و به طلب چراخور در بیشه آمد. چون نزدیک شیر رسید، از خدمت و تواضع چاره یی ندید. شیر او را استمالت نمود و ازحال او استکشاف کرد وگفت عزیمت درمقام وحرکت چیست ؟ جواب داد که آنچه رأی ملک فرماید. شیرگفت اگر رغبت نمایی درصحبت من ایمن و مرفه بباشی. اشتر شادگشت و دران بیشه میبود تا مدتی برآن بگذشت.

روزی شیر درطلب شکار میگشت. پیلی مست به او دررسید و میان ایشان جنگی عظیم افتاد و از هردو جانب مقاومت رفت و شیر مجروح و نالان بازآمد و روزها از شکار بازماند وگرگ وزاغ و شکال بی برگ ماندند. شیر اثر آن بدید. گفت: « رنج میبینیدکه درین نزدیکی صیدی جویید، تا من برون روم وکار شما ساخته گردانم.» ایشان به گوشه یی رفتند و با یکدیگر گفتند که درین مقام اشتر اجنبی است و درمیان ما چه فایده دهد ؟ نه ما را بدو الفتی و نه ملک را از او فراغی. شیر را برآن باید داشت تا او را بشکند وحالی فراغی پدید آید و او از طعمه فرو نماند و نیز چیزی به ما رسد. شکال گفت این نتوان کرد که شیر او را امان داده است و درخدمت خویش آورده و هرکه مَلِک را برغدر تحریض کند و برنقض عهد دلیر گرداند، یاران و دوستان را درمنجنیق بلا نهاده باشد و آفت را به کمند سوی خود کشیده. زاغ گفت آن وثیقت را رخصتی توان یافت که شیر را ازعهدهٔ آن بیرون آورد. شما جای نگهدارید، تا من بازآیم. پیش شیر رفت و بایستاد. شیر پرسید هیچ به دست شد ؟ جواب داد که کس را از گرسنگی چشم کار نمی کند؛ لیکن وجهی دیگرهست. اگر امضای رأی مَلِک بدان پیوندد،

همه درخصب و نعمت افتیم. شیرگفت چیست آن؟ زاغ گفت این اشتر میان ما اجنبی است و درمقام او ملک را فایده یی نیست و نفعی صورت نمی بندد. شیر درخشم شد. گفت این اشارت از کرم و وفا دور است و با مروت مناسبت ندارد. شکستن عهد اشتر را به چه تأویل جایز شمرم ؟ زاغ گفت براین مقدمه وقوف دارم؛ لیکن حکما گویند یک نفس را فدای اهل بیتی باید کرد و اهل بیتی را فدای قبیله یی و قبیله را فدای شهری، چون درخطری باشد و عهد راهم مخرجی توان یافت. چنانکه ملک از وصمت غدر منزه باشد و حالی ذات او از مشقت فاقد و مخافت بوار مسَلَّم گردد. شیر سر درپیش افگند. زاغ رفت و باز یاران راگفت: « لختی سرکشی و تندی کرد و به آخر رام شد و به دست آمد.» اکنون تدبیر آن است که ما همه بر شتر فراهم آییم و ذکر شیر و رنجی که او را رسیده است تازه گردانیم و گوییم ما در پناه دولت و سایهٔ حشمت این مَلِک روزگار خرم گردانیده ایم. امروز که او را این رنج افتاد، اگر به همه نوع خویشتن بر او عرضه نکنیم، و جان و نفس فدای ذات و فراغ او نگردانیم، به کفران نعمت منسوب شویم و به نزدیک اهل مروت بیقدر گردیم. صواب آن است که جمله پیش او رویم و شکر ایادی او را باز رانیم و مقررگردانیم که ازما کاری دیگر نیاید و جانها و نفسهای ما فدای ملک است و هریک از ما گوید امروز چاشت ملک ازمن سازد و دیگران آن را دفعی سازند وعذری نهند، بدین تردد حقی گزارده شود و ما را زیانی ندارد و این فصول با اشتر درازگردن بالا کشیده بگفتند. و بیچاره را با این دمدمه در کوزهٔ فقاع کردند و با او قرار داده پیش شیر رفتند و چون از تقریر شکر و ثنا و نشر محامد و دعا بپرداختند. زاغ گفت ملک را بقا باد که راحت ما به صحت ذات ملک متعلق است و اکنون ضرورتی پیش آمده است تن و جان من اگرچه ضعیف است فدای ذات شریف ملک باد.

من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم  به دل و دیده و جان بار بلای تو کشم
به خدا گر تو به عمر و خِرَدَم رای کنی  هردو را رقص کنان پیش هوای تو کشم
ور به جان و دل و تن کار برآید همه را  به خدا گوش گرفته به سرای تو کشم

و امروز ملک را از گوشت من سد رمقی حاصل تواند بود، مرا بشکند. دیگران گفتند از خوردن تو چه آید و ازگوشت تو چه سیری. شکال هم بر این نمط فصلی آغاز نهاد، جواب دادند که گوشت تو بویناک و زیانکار است، طعمهٔ ملک را نشاید. گرگ هم براین منوال فصلی بگفت. ایشان گفتند گوشت گرگ خناق آورد و قایم مقام زهر هلاهل باشد. اشتر بیچاره این دم ایشان چون شکر بخورد و ملاطفتی نمود هرچه تمامتر و صفت پاکی گوشت خود بکرد، همه یک کلمه شدند و گفتند راست میگویی و از صدق عقیدت و فرط شفقت عبارت میکنی. به یکبار دروی افتادند و پاره پاره کردند و شتر در آن دم به دام افتاد. و این مثل بدان آوردم تا بدانی که مکر اصحاب اغراض، خاصه که مطابقه نمایند، بی اثر نباشد. (ازکتاب کلیله و دمنه )

## توضیحات

حکایتی را که خواندید، برگرفته ازکتاب « کلیله و دمنه » است. کلیله و دمنه کتابی است از اصل هندی که به دری ترجمه شده است. درین کتاب حکایتهای گوناگون (بیشتر از زبان حیوانات) نقل شده است. نام آن از نام دو شغال با نامهای«کلیله» و « دمنه » گرفته شده است. بخش بزرگی ازکتاب اختصاص به داستان این دو شغال دارد. کلیله و دمنه در واقع تألیفی است مبتنی برچند اثر هندی که مهمترین آنها پنجه تنتره ( یعنی: پنج فصل ) و به زبان سانسکریت است. این کتاب چندین بار از عربی به فارسی دری برگردانده شده است. از جمله رودکی آن را به نظم درآورد؛ اما امروز جز چند بیت پراگنده ازان باقی نمانده است.

در قرن ششم هجری، نصرالله منشی (منشی بهرامشاه غزنوی) آن را به زبان دری ترجمه کرد. این ترجمه ترجمۀ آزاد است و نصرالله هرجا لازم دانسته است ابیات و امثال بسیار از خود و دیگران آورده است. ترجمۀ نصرالله منشی همان ترجمه یی است که ازان به عنوان کلیله و دمنه در زبان دری یاد میشود. گاه نیز آن را کلیله و دمنۀ بهرامشاهی خوانند. و بالاخره « کلیله ودمنه » درسالهای اخیر توسط شاعر شیرین کلام کشورما آقای میربهادر واصفی به نظم دراورده شده که این کتاب ازطرف انتشارات واقفی در سال 1384 خورشیدی به نشر رسیده است.

## بخوانیم و بدانیم

1. زاغی و گرگی و شکالی درخدمت شیری بودند.
2. اشتر بازرگان دران حوالی بماند و به طلب چراخور در بیشه آمد. شیر برایش گفت اگر رغبت نمایی درصحبت من ایمن و مرفه باشی.
3. پیلی مست دررسید و میان شیر وپیل جنگی عظیم افتاد و شیر مجروح و نالان بازآمد و روزها از شکار بازماند وگرگ و زاغ و شکال بی برگ ماندند.
4. زاغ وگرگ و شکال به گوشه یی رفتند و با یکدیگر گفتند که در این مقام اشتر اجنبی است و درمیان ما چه فایده دهد ؟ نه ما را بدو الفتی و نه ملک را از او فراغی. پس دسیسه یی ریختند و او را به هلاکت نزدیک ساختند.
5. باید دانست که مکر اصحاب اغراض، خاصه که مطابقه نمایند، بی اثر نیست.

## • بخشهای اصلی نامهٔ اداری

منظور از بخشهای اصلی نامه های اداری، این است که چگونه یک نامهٔ کامل اداری را قالب بندی کرده وآن را روی کاغذ بیاوریم. براساس آنچه درادارات ومؤسسه های گوناگون، رایج و متداول، و درعرف اداری نیز پذیرفته شده و تقریباً ثابت است، نامهٔ اداری باید دارای شکل زیر باشد.

1. آدرس یا نشانی فرستنده ( اگرنامه چاپی باشد و آدرس دفتر درپایین آن باشد، نوشتن این قسمت لازم نیست)
2. تاریخ صدور نامه
3. شمارهٔ دفتری
4. عنوان ( خطاب به گیرندهٔ نامه )
5. آغاز نامه ( عبارت یا جملهٔ احترامی در ابتدای نامه )
6. متن نامه
7. پایان نامه ( عبارت یا جملهٔ احترامی پایانی )
8. نام و مقام اداری نویسنده ( کنارچپ صفحه )
9. امضای نویسنده
10. مهر اداره ( درصورت ضرورت )
11. ذکر ضمیمه ها یا پیوستها با تعداد اوراق آن ( کنار راست صفحه، سه سانتی متر پایین تر از امضا )
12. نام اداره یا ادارات گیرنده

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان باهم گفتگو کنند و پیام این حکایت را به دست آورده، نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. شاگردان به سه گروه تقسیم شده هرگروه چهارقسمت از بندهای نامه های اداری را برروی کاغذی رسم نمایند. سپس ازهرگروه یک نفرشان درمقابل صنف قرارگرفته به ترتیب تصویر کلی یک نامۀ اداری را بر روی تخته تکمیل کنند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی، درکتابچه های تان به صورت املا بنویسید.
2. درمورد تصویر زیر، با نظرداشت پیام متن درس، متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

## خود آزمایی

1. حکایت متن درس چه پیامی داشت و چه چیزی را به ما می آموخت ؟
2. چرا حیوانات دیگر برضد اشتر توطئه چیدند ؟
3. کدام حرفهای زاغ برشیر کارگر افتاد ؟
4. چرا شیر پیمان خود را دربرابر اشتر شکست ؟
5. این حکایت در زنده گی روزمره چه کارآیی دارد ؟ ضمن یک مثال واضح سازید.
6. مهمترین قسمتهای نامۀ اداری ازنظرشما چیست ؟
7. آیا آغاز نامه و پایان نامه درنامه های اداری ضروری است ؟ به چه دلیل؟

## کار خانه گی

1. خلاصهٔ حکایت و نتیجهٔ آن را درکتابچه های تان بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

بود سرمشق درس خامشـی باریک بینـی ها
زمو انگشـت حیرانـی به لب دارند چینـی ها
طریق دلربایی یک جهان نیرنگ میخواهد
به حسن محض نتوان پیش بردن نازنینی ها

« بیدل »

3. متن کامل درس بیستم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس

# بیستم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. رسانه چیست ؟
2. رسانه ها در جامعه چه نقشی را ایفا میکنند ؟
3. رسانه چه باید ها و نباید ها را انجام دهند ؟

## نقش رسانه ها دربیداری اذهان عامه

رسانه عبارت از وسیلۀ انتقال پیام، معلومات، و اطلاعات به مردم است. مطبوعات و رسانه های جمعی، چه چاپی وچه تصویری، درجهت آگاهی افکارعامه نقش بس مهمی را ایفا مینمایند؛ حتی به اعتقاد بعضی از دانشمندان، رسانه ها قوۀ چهارم یک دولت به شمار میروند. به قول یکی از فلاسفه، پیشرفت وتکامل یک جامعه از سیرتکامل رسانه های آن هویدا میگردد، زیرا رسانه ها و مطبوعات وسیلۀ گفت و شنود اقشار مختلف اجتماع است.

رسانه ها با امکانات، تجهیزات، حجم و روشی که دارند، به عنوان حاملان و انتقال دهنده گان پیام، میتوانند درساخت فرهنگ عمومی، باورها و افکار عمومی موثر باشند؛ زیرا آنها بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی، عقیدتی و فرهنگی، امکان حضور در همه نقاط جغرافیایی را به دست آورده اند.

فرهنگ عمومی پدیدۀ پویایی است که سکون دران معنی ندارد و هر روز با اختراعات، اکتشافات و نظریه پردازیهایی که در دنیا شکل میگیرد، پذیرای این رفتارها، تحولات و دیگرگونیها میشود. بنابرین کسانی که اثر وتأثیرگذاری بالاتری در فرهنگ را داشته باشند، میتوانند درشکل دهی فرهنگ عمومی موفقتر باشند. اثرگذاری در فرهنگ عمومی با استفاده از وسایلی صورت میگیرد که آن وسایل امکان این تأثیرگذاری را معین میکند. مطبوعات به عنوان یکی از وسایل و تلویزیون به عنوان وسیلۀ دیگر درین راستا مطرح است. و چون نفوذ، حضور، نحوۀ بیان و شکل انتقال پیام در تلویزیون، به نحوی است که مخاطب را میتواند با انواع و اقسام روشها به خود جلب کند. پس این رسانه میتواند در نحوۀ تغییر دیگرگونی فرهنگ عمومی، پرنفوذ ترین و مؤثرترین عامل باشد.

تلویزیون به عنوان یک رسانۀ بسیار مهم و به عنوان یکی از وسایل تأثیرگذار بر فرهنگ عمومی، وقتی مؤثر واقع میشود، که بتواند با مخاطبانش منطبق با نیازهای آنان و با روشهای

درست و مورد قبول برنامه را ارائه کند. تلویزیون برای این که بتواند پیامها را مطابق به نیازهای مخاطبان منتقل کند، همیشه با کمبود امکانات درعرصهٔ تخصص مطالب و تحقیق روبرو است و نیازمند به محقق، اهل مطالعه و اهل تخصص. ازین رو باید با کدرهای علمی و تخصصی جامعه، به ویژه با فرهنگیان، ادیبان و نویسنده گان، در ارتباط مداوم باشد.

از سوی دیگر رسانه وسیله یی است درجهت تفاهم، تبادلهٔ تجارب، وحدت ملی، همگرایی، نزدیکی افکار و اندیشه های مختلف و در نتیجه صلح، ثبات و امنیت. رسانه ها در نهادینه نمودن قوانین، ارزشهای فرهنگی و اجتماعی باید نقش خویش را ادا کنند و پیداست که نقش شان در اشاعهٔ فرهنگ، اعتقادات و باور های مردم بسیار برجسته است. بنابرین رسانه ها باید محتاطانه و درجهت دفاع از فرهنگ، اعتقادات و باورهای جامعه عمل کنند وگرنه فرهنگهای بومی وملی درکام فرهنگهای مجهز به تکنولوژی فروخواهند رفت، سلطهٔ فرهنگهای وارداتی برجامعه سایه خواهند افگند و درپی تسخیر جامعه گردیده، ارزشهای جامعه را خواهند بلعید.

برای این که فرهنگ و ارزشهای جامعه رشد یابند؛ تا بتوانند در مقابله با فرهنگهای بیگانه قرارگیرند و بتوانند از محو و نابودی ارزشها جلوگیری کنند، مطبوعات و رسانه های جمعی مسؤولیت عظیم و خطیری را به عهده دارند تا درجهت رشد و غنامندی فرهنگ، عنعنات، باورها، رسوم و ارزشهای جامعهٔ خود تلاش نمایند، چون وسایل ارتباط جمعی یگانه وسایلی اند که سیر و حرکت اجتماعی را تعیین میکنند.

به اعتقاد برخی از دانشمندان، مشکلات کشورهای توسعه نیافته، ناشی از فقر اقتصادی نیست؛ بلکه ناشی از فقر فرهنگی و عدم بیداری مردم آن کشورها است. بناءً رسانه ها میتوانند در جهت بیداری مردم و آگاهی عامه نقش بسزایی را بازی نمایند.

متأسفانه گاهی عده یی از رسانه های جمعی ( چاپی، صوتی و تصویری ) به نشر فرهنگ و اعتقادات بیگانه گان درجامعه پرداخته و باپخش و نشر برنامه ها، سریالها و فلمهای مبتذل و بدون هدف و پیام مشخص، باعث ضیاع وقت خانواده ها و فرزندان شان میگردند و آنها را به حدی مصروف خود میسازند که درس و تعلیم فراموش شان شده و وقتی برای تکرار دروس وکسب تجارب برای شان باقی نمی ماند. بناءً انسان آگاه نباید به فرهنگ خود آنقدر پشت کند و آنقدر تحت تأثیر فرهنگ بیگانه قرار گیرد که هویت خود و ارزشهای فرهنگی خود را از یاد ببرد. بهتر است ما در داخل کشور خود به ارزشهای دینی، ملی و فرهنگی خود توجه بیشتر کنیم؛ چون در طی چند دهه بحران، همه ارزشهای ما دستخوش نا بسامانی گردیده است. حال که زمینه مساعد شده، باید به بازسازی ارزشهای خود توجه نماییم. از خود سازی شروع کنیم تا جامعه ساخته شود، ارزشهای اجتماعی خود را رشد دهیم و به

تحصیلات و تعلیمات توجه بیشتری به کار گیریم.

ازانجا یی که مطبوعات وسیلهٔ گفت و شنود مردم است و درین گفت و شنود نزدیکی نظریات فراهم می آید و نزدیکی نظریات، خود حرکت مشترک اجتماعی را سبب میشود و مردم در کنار هم به تفاهم میرسند؛ پس رسانه ها باید در جهت تحقق آزادی، برابری، عدالت، دموکراسی و ارزشهای جامعهٔ مدنی وسیله شوند و به مردم تفهیم نمایند که افغانستان خانهٔ مشترک همه کسانی است، که درین سرزمین تولد یافته، بزرگ شده و زنده گی میکنند.

## توضیحات

ما امروز در شرایطی قرار داریم که عرصهٔ فرهنگ عمومی یک عرصهٔ کاملا رقابتی است و کسانی میتوانند درعرصه های رقابت حضور پیدا کنند، که بتوانند از قانونمندیهای عرصهٔ رقابت استفاده کنند و آن قانونمندیها را خوب شناخته و مطابق با آن حرکت کنند. این عرصه درتمام امور سیاسی اقتصادی وحتی در امور روزمره و جاری صادق است. بناءً لازم است که پیامها و ارزشهای فرهنگی رسانه ها مطابق با نیازهای عموم جامعه باشد. یعنی جامعه نسبت به آن پیامها و ارزشهای فرهنگی احساس نیازکند و آنها را به خوبی بپذیرد.

## بخوانیم و بدانیم

1. رسانه عبارت از وسیلهٔ انتقال پیام، معلومات، و اطلاعات به مردم است، که درجهت آگاهی افکار عامه نقش مهمی را ایفا مینماید.
2. رسانه ها به عنوان حاملان و منتقل کننده گان پیام می توانند درساخت فرهنگ عمومی، باورها و افکار عمومی موثر باشند.
3. فرهنگ عمومی پدیدهٔ پویایی است که سکون دران معنی ندارد و هر روز با اختراعات، اکتشافات و نظریه پردازیهایی که دردنیا شکل میگیرد، پذیرای این رفتارها ، تحولات و دیگرگونیها میشود.
4. رسانه وسیله یی است در جهت تفاهم، تبادلهٔ تجارب، وحدت ملی، همگرایی، نزدیکی افکار و اندیشه های مختلف و درنتیجه صلح، ثبات و امنیت.
5. تلویزیون به عنوان یکی از وسایل مهم تأثیرگذاری بر فرهنگ عمومی، وقتی موثر است که بتواند با مخاطبانش مطابق با نیازهای آنان و با روشهای درست و مورد قبول برنامه را ارائه کند.

6. رسانه های جمعی مسؤولیت دارند؛ تا درجهت رشد و غنامندی فرهنگ، عنعنات، باورها، رسوم و ارزشهای جامعهٔ خود تلاش نمایند، همچنان وظیفه دارند درجهت تحقق آزادی، برابری، عدالت، دموکراسی و ارزشهای جامعهٔ مدنی وسیله شده، به مردم تفهیم نمایند که افغانستان خانهٔ مشترک همه کسانی است، که درین سرزمین تولد یافته، بزرگ شده و زنده گی میکنند. چون رسانه ها یگانه وسایلی اند که سیر وحرکت اجتماعی را تعیین میکنند.

## • طرح سرلوحه های دفاتر رسمی

وقتی در یکی از دستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، و یا مؤسسات دیگر داخل میشویم، شعبات متعددی را در برابر خویش میبابیم، که بدون موجودیت سرلوحه ها، یافتن شعبهٔ مورد نظر کار ساده یی نیست. ازین رو درسراسر جهان معمول است که درعقب دروازهٔ شعبات و دفاتر، لوحه یی را می آویزند و دران بخش کاری همان شعبه را مینویسند ( مانند: مدیریت اداری، مدیریت کارمندان، ریاست تفتیش و .... ) تا از سرگردانی مراجعین جلوگیری به عمل آید. نوشتن این گونه لوحه ها نیز تابع قواعدی است به شرح زیر:

1. نشان بیرق درسمت چپ و نام شعبه باخط بزرگ درسمت راست لوحه نوشته میشود.
2. برخی ازدستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، ویا مؤسسات، آرم ونشان مخصوص خود را دارند. دران صورت آوردن نشان بیرق ضروری نیست و به جای آن همان نشان دستگاههای دولتی، نهادها، سازمانها، شرکتها، و یا مؤسسات قرار میگیرد.
3. کشورهایی که دارای دو زبان رسمی اند، نشان در وسط قرار میگیرد و در دو طرف آن، نام همان شعبه با هردو زبان نوشته میشود.
4. نام شعبه درسمت راست، به زبانی نوشته میشود که تعداد گوینده گان آن زبان درهمان شهر بیشر از زبان دومی باشد.

## کار گروهی و سخنرانی

1. رسانه های صوتی و تصویری با رسانه های چاپی در بیدارسازی اذهان عامه ازهم چه تفاوتهایی دارند ؟ شاگردان نقش این دو رسانه را با یکدیگر مقایسه نموده نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. شاگردان طرح یک سرلوحهٔ دفتررسمی دوزبانه را به صورت دسته جمعی روی یک صفحه کاغذ رسم کنند. سپس یک تن شان دربرابرصنف آمده قسمتهای مختلف آن را شرح دهد.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، به صورت املا بنویسید.
2. با نظر داشت وظایف رسانه ها، در بارهٔ تصویر زیر، یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. رسانه چیست و درجهت آگاهی افکار عامه چه نقشی را بازی میکند ؟
2. تلویزیون چه وقت میتواند بر فرهنگ عمومی تأثیرگذار باشد ؟
3. رسانه های جمعی چه مسؤولیتهایی را دربرابر خویش دارند ؟
4. در کشورهای دو زبانه، طرح سرلوحه های دفاتر رسمی، چگونه باید باشد ؟
5. به نظر شما آزادی رسانه ها چیست و چگونه باید باشد ؟

## کار خانه گی

1. نظریات شخصی خویش را درمورد « آزادی رسانه ها چیست و چگونه باید باشد» طی پانزده سطر درکتابچه های خویش بنویسید.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید.

گرکه ما دیده ببندیم و به مقصد نرسیم  چه کند راحلـه و مرکب رهـواری چنـد
اگـرت مـوعظـۀ عقـل بمـاند درگـوش  نبرندت ز رۀ راسـت بـه گفتـاری چنـد

« پروین اعتصامی »

3. متن کامل درس بیست ویکم را خوانده وبرای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
بیست
ویکم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. مقدمات مکتب هندی چه وقت فراهم شد ؟
2. مشخصات عمدهٔ مکتب وصال چیست ؟
3. ویژه گیهای مکتب هندی درچیست ؟

# ادبیات دری درقرون 11 و 12

دراواخر دورهٔ تیموری درعصرسلطان حسین بایقرا،که آن را« رنسانس شرق» گویند؛مکتب ادبی عراقی به افول گرایید و شعر از تکاپو بازماند. به ویژه شعرا همه به تقلید ازگذشته گان داد سخن میدادند که جامی رامیتوان آخرین نمایندهٔ این مکتب دانست. با آن هم درشعر این دوره مقدمات مکتب هندی فراهم گردید. میان مکتب عراقی وهندی دورهٔ متوسطی درقرن دهم پدید آمد که به نام مکتب« وصال» و« فراق» یادمیشود. این طرز تازه، تجارب زنده گی واقعی را در زمینه های عاشقانه با زبان شیرین و دلنشین بیان میکند که با چاشنی زبان عامیانه همراه است.

شعر« وصال» از اوایل قرن شانزدهم میلادی، به وسیلهٔ چند تن از شعرا؛ چون: هاتفی، هلالی چغتایی، اهلی شیرازی و بیش از همه بابافغانی به وجود آمد. شعر« وصال» که بازتاب دهندهٔ یک عشق واقعیست؛ با بیانی ساده و مضامین تازه چهره مینماید و از بس با درد و حسرت آگنده میشود، خواننده را به همدردی ودلسوزی با عاشق میکشاند. درین زمینه « وحشی بافقی» از نامدار ترین چهره ها و نمایانگر برجستهٔ مکتب « فراق » در شعر فارسی است. شعر« وحشی بافقی» با آن که از نظربافت سخن و آهنگ آن با اشعار همروزگارانش تفاوت چندانی ندارد؛ اما ازنظر بیان سوز دل وحالت شوریده گی یک عشق واقعی وساده گی بیان، صادقانه ترین و شیرینترین شعر آن دوره به شمار میرود.

اگر مکتب« وصال»، رسیدن عاشق را به معشوقهٔ واقعی نه صوری و مجازی؛ با کلام شیرین و تصاویر دلنشین، بیان کرده است؛ مکتب« فراق» از شکست و ناکامی عاشق و عدم رسیدن او به وصال یار با سوز وگداز و زبان ساده و تصاویرعام فهم و محسوس، سخن به میان آورده است. تفاوتهای این دو مکتب، نه در شیوه های بیان؛ بلکه در چگونه گی رسیدن و نا رسیدن عاشق به وصال است. شاعران معروف این دو مکتب ( وصال و فراق) بابافغانی،

وحشی بافقی، شانی، لسانی شیرازی شرفجهان قزوینی ومحتشم کاشانی اند.

با پیشرفت وغنای این سبک پس از قرن دهم، مکتب دیگری در شعر و ادب فارسی دری پدید آمد که به نام مکتب هندی معروف گردید. تا دوران بازگشت ادبی در قرن 14هجری سراسر سده های دهم تا چهاردهم آثار نظم و نثر درین مکتب آفریده شد. درین مکتب غزل از دید عمودی یکپارچه نیست؛ بلکه هربیت آن تافتهٔ جدا بافته ایست که تصاویر و مفاهیم مشخصی را بیان میکند. به عبارت دیگردرین مکتب تک بیت اساس کار غزل است.

درین مکتب صُوَر خیال با ایجاز و ابهام ارائه میشود.کاربرد کنایه و استعاره های بدیع، که با ظرافت و باریک بینی و مبالغه همراه است، شعر را در بستر مضامین تازه بدانجا میرساند که گاه خواننده را دچار حیرت میسازد. پیچیده گی وکثرت صور خیال معنای کلام را دیرفهم و مشکل میگرداند. همین امر است که شنونده را به تأمل وامیدارد و درعالم خیال به جهان دیگر میکشاند. همین ویژه گی، مکتب هندی را شکوه و دبدبهٔ خاصی بخشیده است.

شاعران این مکتب در دربارشاهان هند؛ چون: جلال الدین اکبر، جهانگیر، شاه جهان و اورنگزیب گرد آمدند و برخیها عواید سرشار و مناصب بلندی را نصیب شدند. عرفی شیرازی، قدسی مشهدی، ظهوری ترشیزی، طالب آملی،کلیم کاشانی وصائب تبریزی که همه از فارس (ایران امروز) بودند؛ به هندوستان رفتند و درانجا به شهرت، جاه و مال رسیدند. فیضی دکنی، طالب آملی، جلال اسیر، حزین لاهیجی، میرزا عبدالقادر بیدل، غنی کشمیری، محمد حسین نظیری نیشاپوری، ناصرعلی سرهندی، هلالی چغتایی، وحشی بافقی و بسیاری از شاعران دیگرکه در ماوراالنهر، خراسان هند و ایران میزیستند؛ در غنا و تکمیل این مکتب ادبی نقش به سزایی ازخود برجای گذاشته اند. ازین شمارکلیم کاشانی، صائب تبریزی و میرزا عبدالقادر بیدل در اوج این مکتب قرار دارند؛ اما بیدل که عرفان وتصوف را چون سنائی و مولوی چاشنی کلامش قرار داد؛ شاهبازی است که برقلهٔ معانی این مکتب قرار دارد. درکلام بیدل تمام ویژه گیهای این مکتب به چشم میرسد. برعلاوه بیدل در اوزان مشکل و بحرطویل بسیار طبع آزمایی کرده است.

رهکشایان و پیروان این مکتب به غیر از دهلی و آگره، در قندهار، بدخشان، بلخ، هرات، غزنه، کابل، اصفهان، شیراز، سمرقند و بخارا درحلقه های ادبی و یا انفرادی در دربارهای شاهان و حکام منطقه گردآمده و به انشا و ابداع شان پرداخته اند.

درقرن 16 از29 سخنور بدخشان12 تن آنان دردربارهند میزیستند که ازجمله محمد قاسم موجی، مولانا ابتری، خلیفه ابراهیم فرخاری، مدامی، حافظی، خطیب، فضل الله، صبوحی و قاضی نظام را میتوان نام برد.

درقرن 17 و نیمهٔ قرن 18یا سدهٔ دوازدهم هجری: مولانا نظمی بدخشی ملک الشعرای

دربار نذرمحمد خان درماوراء النهربود. مولانا شاه محمد بدخشی درزمان شاه جهان درکشمیر زنده گی میکرد. جمیل بدخشی، ناصح، ابونصیرنصیر، محمد طاهرحسینی، میربقایی، میر غیاث الدین غیاثی، میرالهی، میرزا سنگ محمد و مولانا دُردی از شاعران مشهوراین دوراند که دردربار و دوران میرهای بدخشان میزیستند. حکیم لایق بلخی، یگانهٔ بلخی و مفید بلخی در دربار امام قلی خان میزیستند و میرچوچک علمی، ملک الشعرای دربار عبدالمومن خان شیبانی بود. میرک سبزواری، فصیحی هروی، میراعجازهراتی ومیر بقایی بدخشی در دربار شاه عباس و دیگر شاهان صفوی بسر میبردند. در قندهار احمد شاه ابدالی، پسرش تیمورشاه و شماری از درباریانش ذوق شعر وادب داشتند. در دربارتیمورشاه درکابل حلقهٔ ادبی تشکیل شده بود که اعضای آن تیمورشاه، میرهوتک افغان، لعل محمد عاجز(طبیب دربار)، میرزا قلندر و شماری دیگر بودند که به طرزبیدل مشاعره هایی انجام میدادند.

بدین ترتیب دیده میشود که شمار زیادی ازشاعران قرنهای 11و12هجری که از سرزمین خراسان کهن یا افغانستان کنونی برخاسته بودند؛ یا به دربار شاهان صفوی در ایران و شاهان شیبانی وجنیدی دربخارا وبلخ و شاهان بابری هند و یا درمراکز بلخ، هرات، قندهار،کابل و بدخشان زیسته وآثاری به وجود آورده اند. همچنان که خراسان تا ایجاد دولت ابدالی مرکزیت نداشت؛ شاعر دست اول و ایجادگر نیز درین کشور به وجود نیامد. اگرهم کسانی صاحب نام و آوازه یی گردیدند؛ شاعرانی بودند که دردربارهای کشورهای همسایه میزیستند و تربیت میشدند. با آنکه زبان و ادب فارسی دری در گهوارهٔ پیدایش و تکاملش درین سر زمین از تکاپو بازماند؛ اما درکشورهای همسایه بال و پر کشید و رشد و نمو کرد.

## توضیحات

درسراسرقرن 11 تا نیمهٔ اول قرن 12هجری که خراسان به سه حوزهٔ مختلف و مخالف از جانب قدرتهای همسایه تجزیه و تقسیم گردیده بود، وضع سیاسی و اجتماعی در بحران دایمی سیر میکرد. بر اثر جنگهای دایمی که قدرتهای سه گانه به خاطر تصاحب این مناطق براین سرزمین تحمیل کردند؛ شهرها ویران گردید. غارت وکشتار اهالی، وضع مالیاتهای سنگین، نبود بازار واحد ملی، دوربودن مراکز قدرت و ادارهٔ بخارا، اصفهان ودهلی ازخراسان، عدم توجه زمامداران به آبادی و انکشاف اقتصادی و اجتماعی این سرزمین، خراسان را که در زمان تیموریهای هرات از پیشرفته ترین و آباد ترین سرزمینهای شرق به شمار میرفت؛ به رکود وقهقرا کشانید. ازهمین سبب دانشمندان، هنرمندان، شاعران، نویسنده گان، عرفا و بازرگانان به بخارا اصفهان، آگره و دهلی به خدمت شاهان فارس، فرارود وهندوستان رو آوردند و زبان و ادب دری دران مراکز به رشد و شگوفایی خویش ادامه داد.

1. در اواخر دورهٔ تیموری مکتب ادبی عراقی به افول گرایید و شعرازتکاپو بازماند.
2. میان مکتب عراقی وهندی دورهٔ متوسطی درقرن دهم پدید آمد که به نام مکتب « وصال و فراق» یاد میشود.
3. مکتب« وصال»، رسیدن عاشق را به معشوقهٔ واقعی نه صوری و مجازی؛ با کلام شیرین وتصاویر دلنشین، بیان کرده است؛ اما مکتب«فراق» ازشکست وناکامی عاشق و عدم رسیدن او به وصال یار با سوز وگداز و زبان ساده و تصاویرعام فهم ، سخن به میان آورده است.
4. تفاوتهای مکتب « وصال» و « فراق»، نه در شیوه های بیان؛ بلکه در چگونه گی رسیدن و نا رسیدن عاشق به وصال است.
5. در مکتب هندی تک بیت اساس کار غزل است که آن را « شاه فرد» نیز گفته اند.
6. شمار زیادی ازشاعران قرنهای 11و12هجری که ازسرزمین خراسان کهن برخاسته بودند، به دربار شاهان صفوی در ایران و شاهان شیبانی وجنیدی دربخارا وبلخ و شاهان بابری هند و یا درمراکز بلخ، هرات، قندهار،کابل و بدخشان زیسته و آثاری به وجود آورده اند.
7. زبان وادب فارسی دری درگهوارهٔ پیدایش و تکاملش درین سر زمین از تکاپو بازماند ؛ اما درکشورهای همسایه بال و پر کشید و رشد و نمو کرد.

## • نامه های رسمی به شخص

منظور از نامه های رسمی به شخص عبارت ازنامه هایی است که ازسوی یک ادارهٔ رسمی دولتی برای یک یا چندین شخص یا سازمان یا شرکت فرستاده میشود. شکل و ساختمان این گونه نامه ها کمابیش همانند نامه های اداری است، با تفاوتهای اندکی که در زیر به شرح آن خواهیم پرداخت. براساس آنچه در ادارات و دفاتر رسمی گوناگون، رایج و متداول، و درعرف اداری نیز پذیرفته شده و ثابت است، نامه های رسمی به شخص باید دارای اوصاف و شکل زیر باشد.

1. آدرس یا نشانی فرستنده ( اگرنامه چاپی باشد و آدرس دفتر درپایین آن باشد، نوشتن این قسمت لازم نیست)
2. تاریخ صدور نامه

3. شمارۀ دفتری
4. عنوان ( خطاب به گیرندۀ نامه )
5. آغاز نامه ( عبارت یا جملۀ احترامی در ابتدای نامه )
6. متن نامه
7. پایان نامه ( عبارت یا جملۀ احترامی پایانی )
8. نام و مقام اداری نویسنده ( کنارچپ صفحه )
9. امضای نویسنده
10. مهر اداره ( درصورت ضرورت )
11. ذکر ضمیمه ها با تعداد اوراق آن ( کنار راست صفحه، دو سانتی متر پایین تر از امضا)
12. نام شخص ویا اشخاص گیرنده ( اگرگیرنده گان بیشتر ازیک شخص باشد.)

**تفصیلات**

1. نوشتن عبارات و جمله های احترامی آغازین و پایانی درین گونه نامه ها الزامی است.
2. اگرگیرندۀ نامه دارای القاب وعناوین علمی؛ مانند: دکتور، انجنیر، استاد، سرمحقق، مؤلف ویا القاب اداری و نظامی؛ مانند: وزیر، رئیس، دگروال، جنرال و امثال اینها باشد، نوشتن این القاب و عناوین ضروری است.
3. اگرنامه ازطرف ارگانهای قضایی برای یک مجرم نوشته میشود، عبارات و جمله های احترامی آغازین و پایانی و القاب و عناوین علمی، اداری ونظامی نباید نوشته شود.
4. اما اگرنامه ازطرف ارگانهای قضایی برای یک متهم نوشته میشود، نوشتن عبارات و جمله های احترامی آغازین و پایانی و القاب و عناوین علمی، اداری و نظامی ضروری است.
5. اگر درنامه ازگیرنده تقاضای اجرای کاری درموعد معینی شده باشد، ذکرتاریخ نهایی آن حتمی است.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان در مورد این که چرا اوضاع سیاسی و اجتماعی بر رشد ادبیات تأثیرگذار است، باهم گفتگو کنند. سپس یک تن شان در برابر صنف آمده و درین مورد سخنرانی کند.
2. شاگردان به دوگروه تقسیم شوند. گروه اولی یک نامۀ احضاریه به یک فرد متهم به فساد اداری بنویسند و گروه دوم یک نامه به شخصی بنویسند که محصول برق خود را به دولت تحویل نکرده است. سپس ازهرگروه یک نفر، نامه را در برابر صنف بخواند و گروه مقابل خطاهای آن را اصلاح کند.

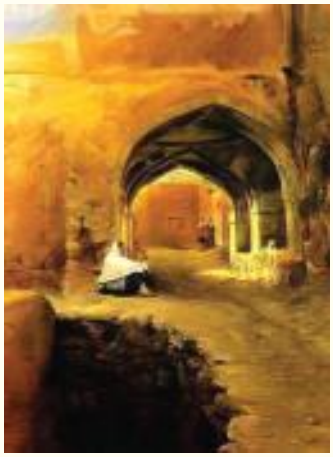

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده، باخوانش معلم گرامی، در کتابچه های تان املا بنویسید.
2. این تصویر را باموضوع « فرهنگ و ادبیات» ارتباط داده، درمورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

## خود آزمایی

1. مکتب « وصال» و « فراق» باهم چه تفاوت داشتند ؟
2. ویژه گیهای مکتب هندی را بیان کنید.
3. شاعران قرنهای 11و12هجری بیشتر درکدام مراکز زیسته و آثاری به وجود آورده اند ؟
4. چرا اوضاع سیاسی و اجتماعی بر رشد ادبیات تأثیرگذار است ؟
5. نامۀ رسمی به شخص چیست ؟
6. درکدام صورت عبارات و جمله های احترامی آغازین و پایانی و القاب و عناوین علمی، اداری و نظامی درنامه های رسمی به شخص نباید نوشته شود ؟

## کار خانه گی

1. خلاصۀ درس را درحد اقل ده سطر بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

شبنم وصال گل طلبیـد آب شـد زشـرم  از هرکه هرچه می طلبی این چنین طلب

« بیدل»

3. متن کامل درس بیست و دوم راخوانده وبرای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

# درس بیست و دوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

**1.** تولستوی که بود ؟ **2.** او چه کارهایی در زمینهٔ ادبیات و آموزش انجام داد ؟

**3.** او با کدام نویسنده گان اروپای غربی ملاقات کرد ؟

**4.** او در کجا و به چه شکل وفات یافت ؟ **5.** چرا او همیشه درهیجان به سر میبرد ؟

## تولستوی

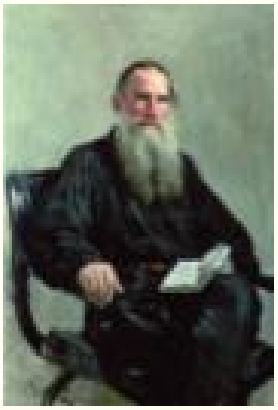

لیون تولستوی نویسندهٔ چیره دست روسی در نهم سپتمبر 1828 میلادی در یک خانوادهٔ متمول و سرشناس پا به عرصهٔ هستی نهاد. مادرش را در دو ساله گی وپدرش را در 9ساله گی از دست داد و پس ازان تحت تکفل عمه اش قرار گرفت. در سال 1844 میلادی در رشتهٔ زبانهای شرقی در دانشگاه قازان ثبت نام کرد و پس از سه سال، تغییر رشته داده و خود را به دانشکدهٔ حقوق منتقل نمود.

در سال 1851 به خدمت سربازی شتافت و در جنگهای قفقاز- روسیه شرکت نموده، شجاعت بی نظیری از خود نشان داد. نام او به سبب درج گزارشهای واقعی ازصحنه های نبرد (درکتاب خودش به نام{ قصه های سواستوپل})، به‌عنوان نویسندهٔ چیره دست روسیه به ثبت رسید. وی پس ازسقوط شهر سواستوپل در سال 1855 از خدمت نظامی استعفا داد و به کار نویسنده گی پرداخت.

تولستوی، توجه و علاقهٔ وافری به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان داشت. ازهمین سبب او درسال 1857 به‌مدت پنج سال از کشورهای اروپای غربی بازدید نموده و با مشاهیر اروپا؛ مانند: چارلز دیکنز، ایوان تورگنیف و فریدریش فروبل، دیدار به عمل آورد. پس از بازگشت به‌کشورش، براساس تجارب نوآموخته، دست به‌یک رشته اصلاحات آموزشی زد و درهمین راستا به پیروی از ژان ژاک روسوی فرانسوی، به تأسیس مکاتب ابتدایی در روستاها پرداخت.

او در نامه‌یی به یکی از خویشاوندانش (که ادارهٔ امور دربار و نظارت املاک تزار روسیه را به عهده داشت) چنین نوشت: « هرگاه به مکتب قدم میگذارم، با مشاهدهٔ چهره های تکیده، موهای ژولیده، وبرق چشمان این کودکان فقیر، دستخوش نا آرامی و هیجان میشوم و همان حالتی به من دست میدهد که بارها از دیدن شرابخواران مست بر من مستولی شده است. ای خدای بزرگ! چگونه میتوانم آنها را نجات دهم ؟ نمی‌دانم به کدامین یک کمک کنم. من تعلیم و تربیت را فقط برای مردم میخواهم و نه کسی دیگر، آیا میتوانم پوشکینها و لومونوسفهای آینده را از غرق شدن نجات بخشم ؟»

تولستوی درسال1862 با یک دخترهژده سالهٔ آلمانی به نام « سوفیا » ازدواج کرد و سالها پس ازان، یعنی در سال 1881 به همراه خانواده اش به مسکو رفته درانجا اقامت گزید. آنگاه دست به نگارش شاهکارهای جاودانه یی به نام « جنگ و صلح » و « آنا کارنینا » زد، که نگارش رمان« جنگ و صلح » پنج سال را دربر گرفت. پشتیبانی همسر جوانش از فعالیتهای ادبی تولستوی، که به روایتی 1400 صفحه از پیش نویس جنگ و صلح را بیش از هفت بار پاکنویس کرده است، شایستهٔ یاد آوری و تقدیر میباشد. این دو رمان به مثابهٔ شخصیت شکوهمند ادبی تولستوی در جهان محسوب میگردد.

او همواره دچار وسواسی عجیب بود و پیوسته در هیجان به سر میبرد و این همان دغدغهٔ ارزشمندی است که هرنویسندهٔ متعهدی نسبت به جامعه اش دارد، که مبادا حرفهای شایسته را نگفته، مرگ به سراغش آید. اتفاقاً ترس ازهمین دغدغهٔ پر رمز و راز، او را به بستر بیماری افگند؛ طوری که در آخرین روز های حیات خود به اتفاق طبیبِ خانواده گی و دختر کوچکش، همسر خود را ترک کرده به سوی جنوب روسیه مسافرت نمود. این آخرین سفر تولستوی بود که (به تاریخ هفتم نوامبر 1910 میلادی) در ایستگاه راه آهن « آستاپوفو» به پایان رسید. دو روز بعد او را در زادگاهش به خاک سپردند.

تولستوی به‌حدی در کشورش مشهور و محبوب است که اخیراً به احترامش سکهٔ طلای یادبودش را به نام او ضرب زده اند.

**آثار تولستوی:** از تولستوی آثار بسیاری برجا مانده است که همهٔ آن به زبانهای مختلف درجهان منتشر شده و تعدادی ازان فلم ساخته شده است. مهمترین آثار او ازین قرار است:
1. جنگ و صلح 2. آناکارِنینا 3. رستاخیز 4. اعتراف 5. بهترین داستانهای کودکان و نوجوانان 6. شیطان 7. هنر چیست؟ 8. خداوند حقیقت را میبیند؛ اما صبر میکند 9. محکوم بیگناه 10. پول و شیطان

## توضیحات

* ایوان تورگنیف: ایوان سرگیویچ تورگنیف ( 9 نوامبر 1818 - 3 سپتامبر 1883) رمان‌نویس، شاعر و نمایشنامه نویس روس بود که نخستین بار توسط اوکشورهای غربی با ادبیات روسی، آشنا شدند. آثار او تصویری واقعگرایانه و پرعطوفتی است از دهقانان روس و بررسی تیزبینانه یی ازطبقهٔ روشنفکر جامعهٔ روسیه که میخواستند کشور را به سمت ترقی سوق دهند.

* فریدریش فروبل: دانشمندپیداگوژی سویسی که درقرن نزدهم میزیست. او ازجملهٔ بنیان گذاران آموزش کودک محوری بود که باغچهٔ کودکان را برای بازی وشادی آنها راه انداخت. باغچهٔ کودکان جایی است که کودکان با مهربانی ودوستی، بازی و شادی، پرورش مییابند.

* ژان ژاک روسو: ژان ژاک روسو (1712 ـ 1778) متفکر سویسی، در قرن هژدهم و اوج دورهٔ روشنگری اروپا میزیست. اندیشه های او در زمینه های سیاسی، ادبی و تربیتی، تأثیر بزرگی بر معاصران گذاشت. نقش فکری او که سالها در پاریس به سربرد، به عنوان یکی از راهگشایان آرمانهای انقلاب کبیر فرانسه قابل انکار نیست.

* پوشکین: الکساندر سرگیویچ پوشکین شاعر و نویسندهٔ روسی سبک رومانتیزم است. او در 6 جون 1799 میلادی در شهرمسکو چشم به جهان گشود و در10 فبروری 1837 در « سن پترزبورگ» درگذشت. او بنیانگذار ادبیات روسی مدرن به حساب می‌آید و برخی او را بزرگترین شاعر زبان روسی میدانند.

* لومونوسف: میخائیل لومونوسف دانشمند روسی در سال 1711 میلادی در یک خانوادهٔ ماهیگیر به دنیا آمد و درسال 1735 درگذشت. او دراکادمی علوم پترزبورگ روسیه و دانشگاه ماربورگ آلمان درس خواند. اومؤسس دانشگاه مسکو است که تا امروزبه نام او یاد میشود.

1. لیون تولستوی نویسندهٔ چیره دست روسی در نهم سپتمبر 1828 میلادی در یک خانوادهٔ متمول و سرشناس پا به عرصهٔ هستی نهاد.
2. او دست به‌یک رشته اصلاحات آموزشی زد و درهمین راستا به پیروی از ژان ژاک روسوی فرانسوی، به تأسیس مکاتب ابتدایی در روستاها پرداخت.
3. او درنامهٔ خویش نوشته بود: ای خدای بزرگ! ... من تعلیم و تربیت را فقط برای مردم میخواهم، نه کسی دیگر، آیا میتوانم پوشکینها و لومونوسفهای آینده را از غرق شدن نجات بخشم؟

4. تولستوی به تاریخ هفتم نوامبر1910 میلادی در ایستگاه راه آهن « آستاپوفو» درگذشت و دو روز بعد او را در زادگاهش به خاک سپردند.
5. تولستوی به حدی درکشورش مشهور و محبوب است که اخیراً به احترام او سکۀ طلای یادبودش را به نامش ضرب زده اند.

**• زنده گینامه**

وقتی دریک مؤسسۀ دولتی یا غیردولتی درخواست استخدام بدهیم، آن مؤسسه ازما چیزی به نام زنده گینامه ( CV ) میخواهد که نوشتن آن نیز تابع قواعدی است به شرح زیر:

زنده گینامه ها معمولاً دارای چهاربخش عمده است: 1. نام، آدرس و نشانی تماس 2. شرح تحصیلات 3. وظایف قبلی 4. تواناییها.

بخش نخست شامل این نکات میباشد:

نکات این بخش به شکل عمودی نوشته میشود.

1. نام ونام خانواده گی (درقسمت وسط پیشانی صفحه باخط بزرگ ) اندازۀ خط : 18 Bold
2. آدرس مکمل محل سکونت یا آدرس پوستی ( درقسمت پایینی نام، باخط کوچکتر ) اندازۀ خط: 16 Normal
3. نشانی تماس: شمارۀ تلفون منزل/ موبایل / ای میل ( درقسمت پایینی آدرس ) اندازۀ خط : 16 Normal

بخش دوم ( شرح تحصیلات ) این نکات را دربر میگیرد : اندازۀ خط : 14 Normal

به شکل افقی: درجۀ تحصیل/ رشتۀ تحصیلی/ نام مؤسسۀ تحصیلی/ آدرس کامل آن (با شهر،کشور)/ سال فراغت

توجه: درجۀ تحصیل ( از آخرین گواهینامۀ تحصیلی به طرف نخستین گواهینامه: دکتورا، ماستری، لیسانس، بکلوریا، دورۀ متوسطه، دورۀ ابتدائیه. یعنی درشمارۀ نخست، آخرین گواهینامه، در شمارۀ دوم، گواهینامۀ قبل ازان و به همین ترتیب تا دورۀ ابتدایی. )

بخش سوم ( وظایف قبلی ) شامل این نکات میشود: اندازۀ خط : 14 Normal

به شکل افقی : نام وظیفه/ مکلفیتها/ نام مؤسسه/ آدرس مؤسسه ( با شهر،کشور)/ ازتاریخ / / تا تاریخ / /

بخش چهارم ( تواناییها ) این نکات را دربر میگیرد: اندازۀ خط : 14 Normal

به شکل افقی: تجربه و تخصص در رشتۀ کاری/ توانایی درخواندن و نوشتن (چند زبان)/

توانایی دربخش منجمنت و اداره/ توانایی در کاربرد کمپیوتر و انترنت / و امثال اینها .
* یادداشت: 1- تعداد مجموعی صفحات زنده گینامه، نباید از دوصفحه تجاوزکند. 2 – در زبانهایی که از چپ به راست نوشته میشوند، ازجملهٔ چهاربخش، سه بخش آن به شکل معکوس نوشته میشوند. یعنی بخش اولی به جای خود باقی میماند و سه بخش دیگر باید بدین ترتیب نوشته شود: ( تواناییها/ وظایف قبلی/ تحصیلات )

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به چند گروه تقسیم شوند و شخصیت و کارنامه های تولستوی و یکی از نویسنده گان افغان را مقایسه نمایند. سپس از هرگروه یک نفر در برابر صنف آمده و نتیجه را به دیگران انتقال دهند.
2. یک تن ازشاگردان دربرابرصنف آمده و شرح دهد: دولت، سازمانهای اجتماعی و مردم چه نوع برنامه هایی را روی دست بگیرند؛ تا ما نیز در آینده نویسنده گانی مانند تولستوی داشته باشیم.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی تان به صورت املا درکتابچه های تان بنویسید.
2. درموضوع این تصویر، متنی بنویسید که ازهفت سطر کم نباشد.

## خود آزمایی

1. چرا نام تولستوی به عنوان نویسندهٔ چیره دست روسیه به ثبت رسید ؟
2. درمورد الکساندر پوشکین چه میدانید ؟
3. پنج اثر تولستوی را نام ببرید.
4. چرا تولستوی همواره دچار وسواسی عجیب بود و پیوسته در هیجان به سر میبرد ؟
5. تولستوی چگونه وفات یافت و چه آثاری ازخویش به جای گذاشت ؟

## کار خانه گی

1. یک نمونه از خلاصهٔ زنده گینامهٔ خودتان را به صورت فرضی و مطابق به قواعدی که خواندید، بنویسید.
2. نقش آثار تولستوی و فیض محمد کاتب را در بیداری اذهان عامه به صورت مقایسوی بنویسید.
3. این بیت را به حافظه بسپارید.

غرق وحدت باش اگر آسوده خواهی زیستن
ماهیان را هرچه باشد غیر دریـا، آتش است

« بیدل»

4. متن کامل درس بیست وسوم را خوانده وبرای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# بیست وسوم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. چرس چیست ؟
2. چرا چرس ازجملهٔ مواد مخدر به شمار میرود ؟

## چرس و اضرار آن

چرس، ترکیب سبز قهوه یی و خاکستری مشتق از برگ، دانه، ریشه وگل گیاه شاهدانه یا بنگدانه است، که به نامهای چرس، حشیش، ماری جوانا وبنگ معروف بوده و رایجترین مادهٔ غیر قانونی مورد مصرف درجهان است.

بشر با این مادهٔ نشه آور از قرون متمادی آشنائی داشته است. منشأ اصلی این ماده را چین یا آشور دانسته اند و قرنها جهت تداوی امراضی، مانند روماتیزم، سینه ـ بغل، سرفه و غیره ازان استفاده به عمل می آمد.

هیرودت (مؤرخ معروف یونانی) در قرن پنجم میلادی قبیلهٔ چادرنشینی را توصیف نموده که با سوزاندن دانه های شاهدانه بر سرآتش، محافل عروسی خود را تجلیل مینمودند.

همه اجزای این گیاه خاصیت نشه آور داشته و درمیان آنها مادهٔ کیمیاوی « تترا هایدرو کانابینول»، که ترکیبی ازگیاه شاهدانه است، قدرت نشه آوری بیشتری دارد.

چرس برخلاف عقیدهٔ رایج مردم، که آن را معتاد کننده نمی دانند، یک مادهٔ به شدت اعتیاد آوربوده وسبب وابسته گی روانی جدی درشخص مصرف کننده میگردد. به قول دانشمندان، مصرف چرس سبب گرایش به سوی مواد مخدر خطرناک دیگری؛ چون: تریاک، هروین و کوکایین میگردد و اغلب کسانی که معتاد به مورفین، هیروین وکوکایین میباشند، افرادی اند که نشه را از چرس آغاز نموده بالاخره به یک معتاد حرفوی مبدل شده اند.

تأثیرات سوء این ماده، بسته گی به نوع و قدرت مادهٔ مصرف شده و مقدار مواد مصرف شده دارد. زمانی که چرس به شکل تدخین (دودکردن) به مصرف برسد، تأثیرات بد آن، که همانا افزایش ضربان قلب، سرخ شدن چشمها، عدم تعادل حرکتی واختلالات روانی میباشد، فوراً ظاهر میشود و تا مدت 3-4 ساعت باقی میماند؛ اما اگر به صورت خوراکی مصرف شود، تأثیرات آن ممکن است تا 24 ساعت ادامه یابد.

هرگاه یک شخص معتاد به چرس، به صورت ناگهانی چرس را ترک کند، هشت ساعت پس از آخرین مصرف چرس، حالت بیقراری و اضطراب، بیخوابی و بی اشتهایی، تعریق و لرزش، اسهال، دل بدی و استفراغ، افزایش درجهٔ حرارت و درد های عضلاتی در بدن وی ایجاد شده و تا سه روز باقی میماند. این امر دلیل بران است که چرس یک مادهٔ اعتیاد آور بوده و شخص معتاد نمی تواند آن را بدون تحمل درد و رنج، به آسانی ترک کند.

اگر از نظر فرهنگی هم به قضیه نگاه کنیم، افراد چرسی در فرهنگ ما به حیث انسانهای ذلیل و بی حیثیت شناخته شده اند وهیچ کس میل ندارد تا با این افراد دوستی ورفت و آمد نماید. حتی نزدیکترین اقارب ودوستان اشخاص چرسی از دوستی وخویشاوندی با آنها ننگ دارند. همچنان چرسی بودن در فرهنگ جامعهٔ ما معادل ترس وبزدلی، دیوانه گی، اعصاب خرابی، بی اراده گی، عدم اتکا به نفس، تزلزل و بی ثباتی، دروغگویی و هرزه گی شناخته شده است. پس با توجه به معایب و نقایصی که در بارهٔ چرس برشمردیم، برما لازم است تا به حیث افراد مسؤول، جامعهٔ خود را از لوث این مادهٔ مهلک وحرام برحذر داریم و آنانی را که به این مصیبت آلوده شده اند، با توصیه های طبی و شرعی از اضرار و عواقب شوم آن آگاه ساخته و راههای بیرون رفت ازین معضل را جستجو و به آنها کمک و رهنمایی نماییم، تا از شر این هیولا نجات یابند. علاوه بران افرادی را که به نحوی درکشت، زراعت، خرید و فروش چرس وگیاهی که ازان چرس استحصال میشود، مشغول اند از اضرارجسمی و زیانهای فردی و اجتماعی این مادهٔ مهلک آگاه سازیم و آنها را در کسب معاش از راههای حلال و مشروع تشویق نماییم.

## توضیحات

استعمال چرس تأثیرات سوء بیشماری دارد که بعضی برجسم و برخی بر روان شخص معتاد اثرمیگذارد. ازجمله میتوان اینها را نام برد: 1. التهاب وانسداد مزمن مجرا های تنفسی 2. عفونتهای رِیَوی و سرطان شش3. کاهش وزن بدن۴. ایجاد نقایص مادر زادی درجَنِین 5. تشنج، اختلالات روانی وعصبی6. گشاده گی مردمک چشم 7. بدخویی، تند مزاجی و عصبانیت 8. برانشیت مزمن 9. اضطراب، افسرده گی و هیجان 10. پرحرفی وخنده های بی دلیل یا خاموشی و عزلت 11. ضعف سیستم دفاعی بدن 12. ضعف جهاز هضمی13. ضعف تمرکز فکری و عدم علاقه به کار و درس 14. جُبن، ترس و بزدلی.

## بخوانیم و بدانیم

1. چرس، ترکیب سبز قهوه یی و خاکستری مشتق گیاه شاهدانه است، که به نامهای چرس، حشیش، ماری جوانا و بنگ شناخته میشود.
2. چرس برخلاف عقیدهٔ رایج مردم، یک مادهٔ به شدت اعتیاد آور بوده و سبب وابسته گی روانی جدی درشخص مصرف کننده میگردد.
3. مصرف چرس سبب گرایش به مواد مخدر دیگری؛ چون: تریاک، هروین وکوکایین میگردد.
4. چرسی بودن در فرهنگ جامعهٔ ما معادل ترس و بزدلی، دیوانه گی، اعصاب خرابی، بی اراده گی،عدم اتکا به نفس، تزلزل وبی ثباتی، دروغگویی وهرزه گی شناخته شده است.

## آیین نامه نگاری

### • درخواست نویسی

درخواست، به نامه یی گفته میشود، که دران تقاضای اجرای کاری و یا امری ازکسی شود. قدیمترین نمونه های موجود درخواست، متعلق به زمان عباسیان است. درمیان خراسانیان عادت چنان بوده که وقتی مطلبی ویا شکایتی رابه امرا وملوک تقدیم مینمودند، آن رابه شکل کتبی به مقام و دربار میسپردند، که ما امروز آن را به نام عریضه و درخواست میشناسیم.

معمولاًدرخواستها ازطرف افراد ویا مقامات پایین رتبه به مقامات بالارتبه با محتوای احترام آمیز نوشته میشود. بر اساس آنچه در دفاتر رسمی وغیر رسمی، رایج و متداول بوده و درعرف نیز تقریباً ثابت وپذیرفته شده شده است، درخواست باید دارای شکل واوصاف زیر باشد.

1. نام و مشخصات کامل درخواست دهنده ( کنار بالایی، سمت راست صفحه )
2. تاریخ ( روز، ماه، سال )
3. عنوان ( خطاب به گیرندهٔ درخواست. دو تا سه سانتی متر پایین تر از تاریخ )
4. آغاز نامه ( عبارت یا جملهٔ احترامی در ابتدای نامه )
5. متن درخواست
6. پایان درخواست ( عبارت یا جملهٔ احترامی پایانی )
7. نام مکمل درخواست دهنده ( کنارچپ صفحه )
8. امضای درخواست دهنده در زیر نام ( حتمی است )
9. گذاشتن پنج سانتی مترفاصلهٔ سفید درپایین صفحه به منظور ارجاع، ملاحظه ویادداشت.

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان در مورد « طرق مبارزه با چرس» با هم گفتگوکنند و نتیجه را یک تن شان به دیگران انتقال دهد.
2. یک تن ازشاگردان نمونهٔ کامل یک درخواست را روی تختهٔ صنف، رسم نموده و قسمتهای مختلف آن را برای دیگران شرح دهد.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، به صورت املا کارکنید.
2. این تصویر را با موضوع « اضرارچرس» ارتباط داده، درمورد آن یک درخواست به حوزهٔ امنیتی پولیس بنویسید

## خود آزمایی

1. استفاده از چرس چه نوع زیانهایی را بار می آورد ؟
2. اضرار جسمی و روحی چرس را بیان کنید.
3. چرسی بودن درفرهنگ جامعهٔ ما معادل چیست ؟
4. چگونه میتوانیم برضد چرس مبارزه کنیم ؟
5. مهمترین نکات درنوشتن درخواست کدامهاست ؟
6. درخواست را تعریف کنید.

1. خلاصهٔ درس را به صورت فشرده درحد اقل ده سطر بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

رزق از حق جـو، مجـو از زید و عَمر  مستی از حق جو، مجو از بنگ و خمر

« علامه اقبال»

۳. متن کامل درس بیست و چهارم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

# درس بیست وچهارم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. چرا ما نیاز به فرهنگ زبان داریم ؟
2. مشهورترین فرهنگهای زبان کدامهاست ؟
3. چگونه میتوان یک واژه را در فرهنگ زبان جستجو کرد ؟

## واژه یابی درفرهنگهای زبان

وقتی کتاب، مجله، روزنامه و یا نوشته یی را مطالعه میکنیم، گاهگاهی اتفاق میافتد که معنای یک یا چند واژه را نمی دانیم. ندانستن معنای یک یا چند واژه، گاهی یک جمله را بی مفهوم میسازد وگاهی سبب میشود که ما از درک معنای یک پاراگراف کامل عاجزبمانیم. درنتیجه موضوع به صورت ناقص وارد ذهن ما گردیده و حافظهٔ ما نمی تواند آن را درخویش بگنجاند و نگهداری کند.

روشهای مطالعهٔ علمی ایجاب میکند که وقتی چیزی را میخوانیم، کوشش کنیم معنای کامل آن را درک کرده و به حافظه بفرستیم. اگرچنین روشی را برگزینیم، دیگرهمه خوانده های ما، به ویژه درسهای مکتب را به سهولت فرامیگیریم وآنچه راکه یادگرفته ایم، به زودی فراموش نخواهیم کرد. برای این که بتوانیم به این هدف نایل آییم، ناچاریم که درگام نخست یک کتاب لغات یا فرهنگ زبان راکه پذیرفته شده ومعتبر باشد باخویش داشته باشیم، تا درصورت برخورد با واژه هایی که معنای آنها را نمی دانیم، ازان کمک بگیریم.

خوشبختانه برای زبان ما از گذشته های دور تا امروز، صدها کتاب لغات و فرهنگ نوشته اند و تقریباً هشتاد درصد آن را درهندوستان تألیف کرده اند؛ زیرا که زبان فارسی- دری بیش از هفتصد سال درهند زبان رسمی دربارهای مختلف و یگانه زبان مشترک در میان طوایف گوناگون آن سرزمین بوده که زبان همدیگر را نمی دانسته اند. ناچار مردمی که زبان فارسی- دری زبان مادری ایشان نبوده، نیازمند به کتابهایی بوده اند که بتواند درهنگام جستجوی معانی واژه ها ایشان را یاری رساند.

درکشورهای همزبان و همسایهٔ ایران، افغانستان و تاجکستان نیز فرهنگهای متعددی درین زمینه نوشته شده است، که بسیاری از مردم باسواد درجامعهٔ ما یکی ازین کتابها را به

صورت حتمی درخانهٔ خویش دارند. مشهورترین فرهنگها را میتوان به شرح زیر ردیف کرد: لغتنامهٔ دهخدا، برهان قاطع، فرهنگ معین، فرهنگ تحفة الاحباب، فرهنگ آنندراج، فرهنگ عمید، لغتنامهٔ اسدی، صحاح الفرس، معیارجمالی، فرهنگ جهانگیری، مجمع الفرس، غیاث اللغات، فرهنگ انجمن آرا ، فرهنگ نظام، فرهنگ سخن، فرهنگ معاصر فارسی، فرهنگ نوبهار، فرهنگ شیرخانی یا فوائد الصنایع، فرهنگ نفیسی و ....

برخی ازین فرهنگها به شیوه های قدیم نگارش یافته ومقتضیات امروزی کمتر درانها به چشم میخورد؛ مانند: لغتنامهٔ اسدی وغیاث اللغات؛ اما برخی دیگرکه با معیارهای فرهنگ نویسی امروز نوشته شده، بسیارمطول و مفصل است؛ مانند: لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ معین؛ مگر ما برای واژه یابیهای روزمره،« فرهنگ عمید» را پیشنهاد میکنیم. این کتاب هم ارزان است و هم فراوان و قابل دسترسی، و همه مزیتهای یک فرهنگ مختصر زبان دران گنجانیده شده است.

شیوهٔ واژه یابی درهمه فرهنگهای زبان فارسی- دری کمابیش یکسان است. بدین معنی که در بسیاری از فرهنگها، واژه ها به اساس حروف الفبا ردیف شده و هرکسی که الفبای این زبان را به ترتیب درحافظه داشته باشد، در یافتن لغات مورد نظر دچار مشکل نمی شود.

برای دریافت معنای یک واژه، طرزتلفظ واصالت آن، همیشه از روش زیر استفاده میکنیم: مثلاً ما میخواهیم معنای واژهٔ « دگماتیزم» را درفرهنگ زبان بیابیم. میبینیم که این کلمه با حرف « د » آغاز یافته است. پس فرهنگ زبان را برداشته و ردیف « د » را باز میکنیم. دیده میشود درنخست کلماتی که حرف اول آنها « د » و حرف دومی شان« الف » است؛ مانند: دافع، دانه، دایر و... به نظر میرسند. پس ازان کلماتی که حرف اول آنها « د » و حرف دومی شان« ب » است؛ مانند: دباغ، دبوس، دبیر و ... است. پس ازان کلماتی که حرف دومی شان« پ» و « ت » و « ث » و «ج» است، به ترتیب ردیف شده اند؛ تا آن که به ردیف « د- گ» میرسیم. وقتی بدینجا رسیدیم، حرف سومی کلمه رامعیار قرار داده به پیش میرویم، تا جایی که حرف«م» نظر ما راجلب کند. درین مرحله با کلمه یی؛ نظیر: دگم روبرو خواهیم شد، بازهم تا جایی به پیش میرویم که حرف چهارمی کلمه«الف» باشد. بازهم دنبال میکنیم، تا آن که به کلمهٔ « دگماتیزم» برسیم.

وقتی این کلمه را یافتیم، دیده میشود که درمقابل آن، چند حرف به عنوان علامه و نشانه و رمز گذاشته شده است؛ مانند: { ا.}، { فر} و { دُ - تِ } و پس ازان به توضیح معنی یا معنیهای گوناگون کلمه پرداخته شده است. ناگفته نباید گذاشت که هریک ازین علامات و

نشانه های اختصاری، یکی ازخصوصیات همین واژه را بیان میکنند؛ مثلاً : نشانۀ { ا.} ویژه گی دستوری آن را بیان میدارد، که این کلمه « اسم» است. نشانۀ{ فر.} بیان کنندۀ این است که این کلمه فرانسوی است و{ دُ } گویندۀ آن است، که حرف نخستین این کلمه را باید مضموم تلفظ کنیم و بالاخره{ تِ} بیان کنندۀ آن است که حرف پنجم این کلمه باید مکسور تلفظ شود. بدین ترتیب ما میتوانیم هم معنی یا معنیهای مختلف واژه را به دست آوریم و هم ویژه گیهای دیگر متعلق به آن را زیر بررسی قرار دهیم.

قابل یاد آوری است که بسیاری از فرهنگهای معاصر، دارای یک سلسله رمزها، نشانه ها و علامات اند، که لازم است جویندۀ لغات پیش از یافتن معنای واژه، باید آن رمزها و نشانه ها را بداند؛ تا در دانستن صفات کلی واژه او را یاری رساند.

در زیر نمونه هایی از رمزها، علامات و نشانه های اختصاری درفرهنگهای زبانی معاصر را با توضیح مفاهیم آنها می آوریم؛ تا هنگام جستجوی معانی واژه ها، ما را یاری رساند.

| معنی | نشانه | معنی | نشانه | معنی | نشانه |
|---|---|---|---|---|---|
| اسم مرکب | ا. مر. | اسم فاعل | ا. فا | اسم | ا. |
| قید | ق. | صفت فاعلی | ص. فا | صفت | ص. |
| مصدرمتعدی | مصـ . م . | مصدر لازمی | مصـ . لا | مصدر | مصـ . |
| معرب | معـ . | فارسی | فا. | پهلوی | پهـ . |
| عربی | ع. | فرانسوی | فر. | انگلیسی | انگلـ . |
| روسی | رو. | یونانی | یو. | هندی | هنـ . |
| قبل ازمیلاد | ق. م. | میلادی | م. | عبری | عبـ . |
| فلک | فلـ . | قانون | قا. | جغرافیه | جغـ . |
| عامیانه | عا. | نگاه کنید به ... | نگا. | نجوم | نجـ . |

## توضیحات

در افغانستان فرهنگنویسی برای زبان، جزانچه که درگذشته ها کسانی درین زمینه کارکرده بودند، درسالهای اخیر رشد چندانی نداشته وکسی درین عرصه کاری را انجام نداده است؛ اما تعدادی از نویسنده گان ما بر روی فرهنگهای تخصصی کارهایی دارند، که ازجمله میتوان ازین فرهنگها نام برد: فرهنگ اصطلاحات نوین اثر نورالله تالقانی، فرهنگ اصطلاحات حقوقی زیرنظر نصرالله ستانکزی، فرهنگ واژگان پارسی- دری درعربی اثر احمد یاسین فرخاری، فرهنگ اقتصاد اثرغوثی، فارسی هروی اثر محمد آصف فکرت، فرهنگ اصطلاحات عامیانه، فرهنگ اصطلاحات طبی و ....

## بخوانیم و بدانیم

1. روشهای مطالعۀ علمی ایجاب میکند که وقتی چیزی را میخوانیم، کوشش کنیم معنای کامل آن را درک کرده و به حافظه بفرستیم.
2. مشهورترین کتابهای لغات یا فرهنگهای زبان: لغتنامۀ دهخدا، برهان قاطع، فرهنگ معین، فرهنگ عمید، غیاث اللغات، فرهنگ سخن، فرهنگ معاصر فارسی، فرهنگ نوبهار و فرهنگ نفیسی نام دارند.
3. برخی از فرهنگها به شیوه های قدیم نگارش یافته ومقتضیات امروزی کمتر درانها به چشم میخورد؛ مانند: لغتنامۀ اسدی و غیاث اللغات؛ اما برخی دیگرکه با معیارهای فرهنگنویسی امروز نوشته شده، بسیارمطول و مفصل است؛ مانند: لغتنامۀ دهخدا و فرهنگ معین.
4. در بسیاری از فرهنگها، واژه ها به اساس حروف الفبا ردیف شده و هرکسی که الفبای این زبان را به ترتیب درحافظه داشته باشد، در یافتن لغات مورد نظر دچار مشکل نمی شود.
5. بسیاری از فرهنگهای معاصر، دارای یک سلسله رمزها، نشانه ها و علامات اند، که یکی ازخصوصیات واژه را بیان میکنند. برای جویندۀ لغات لازم است پیش از یافتن معنای واژه، آن رمزها و نشانه ها را بداند؛ تا در دانستن صفات کلی واژه او را یاری رساند.

## آیین نامه نگاری

• **دعوتنامه** :

نامه یی است که از طرف اشخاص، خطاب به شخص یا اشخاصی به منظور شرکت و حضور در نشستی خاص تنظیم میشود. دعوتنامه به صورت کلی دو نوع است:

1. دعوتنامۀ عمومی: که به صورت اطلاعیه یا آگهی بدون ذکرمخاطب از طریق روزنامه، نشریات و رسانه های گروهی به اطلاع مخاطبان خاص خود میرساند.
2. دعوتنامۀ خصوصی: که خطاب به شخص خاص صادر میشود، و این نیز دو نوع است:

الف ـ شخصی: که از سوی افراد به یکدیگر نوشته میشود.

ب ـ اداری: این گونه دعوتنامه ها به لحاظ جنبه های عاطفی و احترامی آن، باید از سوی بالاترین مقام اداری امضا شود، که معمولاً فاقد مُهر اداری است.

معمولاً دعوتنامه ها دارای بخشهایی اند که ترتیب این بخشها به صورت زیر است:

1. عنوان که درخطاب به گیرندۀ نامه نوشته میشود.
2. آغاز نامه ( عبارت و جمله های احترامی آغازی )
3. متن نامه
4. پایان نامه ( عبارت احترامی پایانی )
5. نام و نام خانواده گی نویسنده و ذکر مشخصات او
6. امضا ( درصورت لزوم )
7. زمان ( ساعت، روز، تاریخ )
8. آدرس کامل محل دعوت
9. شمارۀ تلفون فرستنده ( درصورت لزوم )

معمولاً بخشهای « نشانی فرستنده و گیرنده » روی پاکت نوشته میشود.

### کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان باهم گفتگو کرده معانی واژه های: مطول، غیاث و دهخدا را درفرهنگ زبان بیابند. سپس یک تن از ایشان در برابر صنف قرار گرفته شیوۀ واژه یابی را به دیگران شرح دهد.
2. شاگردان درمشوره باهم، دعوتنامه یی، جهت رفع نیازمندیهای مکتب، به رئیس معارف ولایت شان، بنویسند. سپس یک تن شان آن را در برابر صنف خوانده و دیگران قسمتهای مختلف آن را مشخص نمایند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی، املا بنویسید.
2. این تصویر را با موضوع « راههای مطالعه » ارتباط داده، در مورد آن متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

## خود آزمایی

1. چرا وقتی چیزی را میخوانیم، باید معنای کامل آن را درک کرده و به حافظه بفرستیم ؟
2. مشهورترین کتابهای لغات یا فرهنگهای زبان چه نام دارند ؟
3. عیوب و مزیتهای فرهنگهای زبانی قدیم و جدید درچیست ؟
4. در فرهنگهای زبان، واژه ها به کدام اساس ردیف شده اند ؟ شرح دهید.
5. رمزها، نشانه ها و علامات درفرهنگهای زبان، چه چیزی را برای ما روشن میکنند ؟
6. انواع دعوتنامه ها را نام برده و تعریف کنید.

1. خلاصهٔ درس را درحد اقل پانزده سطر بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید.

دل زمقصـد غـافـل و آنگاه لاف جستجـو  شرم دار از معنی لفظی که در اندیشه نیست

« بیدل»

3. متن کامل درس بیست وپنجم راخوانده وبرای معرفی آن درروز آینده آماده گی بگیرید.

درس
بیست
و پنجم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. معلول کیست ؟
2. ماینها چگونه تأثیرات روانی بر معلولان خویش میگذارند ؟
3. با افراد دارای معلولیت چگونه برخورد کنیم ؟

# تأثیرات روانی ماینها

تأثیرات روانی ماینها و مهمات منفجرناشده باعث میگردد که قربانی ماینها و مهمات منفجر ناشده بعد ازحادثه نتواند به صورت عادی برای پیشبرد زنده گی روزمره تلاش نماید. شاید در بعضی ازحالات مورد قبول خانواده واجتماع نیز قرارنگیرد که باعث وارد شدن صدمهٔ روانی به او شده و از اجتماع دورش میسازد. درچنین حالتی احساس تنهایی نموده، کناره گیر میشود، مهارتها و تجارب خود را از دست میدهد و سرمایهٔ علمی اش رو به زوال میرود.

درین گونه شرایط، فرد خود را دربرابر دیوار های نوبنیاد قیود جدید اجتماعی درمییابد، ارزشهای قبلی را درحال متلاشی شدن میبیند، برخلاف امیال درونی، خویشتن را در موقعیت های پایینتری احساس میکند، پاداشی را که درمقام قبلی از جامعه انتظار داشت، به دست نمی آورد و بالاخره احساس شکست و نومیدی شدید دروی رخنه میکند. اینجاست که او احساس میکند، بر درب صندوقچهٔ داشته های گذشتهٔ خود قفلی بزرگ زند و آنها را به دست فراموشی سپرده، برای پذیرش ارزشهای جدید آماده گی بگیرد و یا آن که ارزشهای قدیم و جدید را باهم تلفیق دهد.

اگر اوصرف به پذیرش معیارهای جدید اقدام کند، درصورت نداشتن بهرهٔ کافی از دانش مورد نیاز درهمیاری باخاطرات گذشته به بیراهه سوق مییابد، که خود مشکلات عدیدی را در پی خواهد داشت؛ اما اگربخواهد تلفیقی میان هردو نوع آن به وجود آورد، برخی از نکات متضاد معیارهای قدیم و جدید به هیچ صورت باهم درنمی آمیزند، که انگیزه های قوی داشته های گذشته و ضرورت پذیرش معیارهای جدید، شدیداً درمقابل هم قرارگرفته و فرد را دچار توهم و سردرگمی عجیب، همراه با نگرانی و ترس و وحشت و نومیدی میسازد.

هرگاه این حالت ادامه یافت و فرد دریافتن راه حلی مطابق به میل عاجز ماند، کار به نومیدی میکشد و دنبالهٔ آن به افسرده گی و دهها گونه عوارض جسمی و روانی دیگر میانجامد.

پس برای این که افراد معلول درجامعهٔ ما به چنین حالاتی دچار نگردند، وظیفهٔ اسلامی و انسانی ماست که با پیش گرفتن شیوه های خاص، نگذاریم در وجود شان نومیدی رخنه کرده و احساس کمتری کنند.

**چگونه با افراد دارای معلولیت برخورد کنیم؟**

- اجازه ندهید ترس و تردید، مانع ارتباط شما با فرد دارای معلولیت گردد

ترس از نا آگاهی وکمبود دانش لازم جهت برخورد در ملاقات با فرد معلول، باعث ایجاد اضطراب میشود. باید به خاطر داشته باشیم که هر معلول، دارای احساس است. بنابرین طوری با او رفتارکنیم که میخواهیم باخودمان رفتار شود. سعی کنید همیشه معلولیت فرد را نبینید. چنانچه فردی غیرطبیعی ومتفاوت رفتار میکند، شما در برخورد، خودتان باشید واجازه دهید منطق و دوستی، موانع احتمالی را از میان بردارند.

- اصول ابتدایی شیوه های رفتار

1. از پرسش سؤالات شخصی درمورد معلولیت فرد اجتناب کنید. واگرضرورتی وجود دارد، محتاطانه و محترمانه سؤال مورد نظر را طرح نمایید. در صورتی که فرد تمایلی به پاسخگویی نداشت، به بحث درین ارتباط ادامه ندهید.
2. توجه نمایید که فرد دارای معلولیت ممکن است برای انجام کار یا بیان مسأله یی، نیاز به زمان بیشتری نسبت به افراد غیر معلول داشته باشد.
۳. پیشنهاد کمک خود را مؤدبانه و صبورانه طرح نموده و تا زمان پذیرش آن توسط شخص صبر کنید. در مورد نحوهٔ کمک حتماً به توضیحات فرد گوش داده و درصورت نیاز از او سؤال کنید.
4. هنگامی که درصدد برگزاری یک جلسه، ملاقات و... هستید، امکاناتی را که فرد دارای معلولیت نیاز دارد، فراهم کنید و چنانچه درین زمینه مانعی وجود دارد که قابل رفع نیست پیش از آمدن فرد، به او اطلاع دهید.

- ملاقات و صحبت با فرد دارای معلولیت

1. با همراهان فرد دارای معلولیت سخن نگویید؛ بلکه مستقیماً با خود او حرف بزنید.
2. درمورد معلولیت فرد تا زمانی که خودش نمی خواهد یا به بحث مرتبط نیست، صحبت نکنید.
3. با افراد دارای معلولیت بزرگسال، مانند دیگر بزرگسالان برخورد کنید و با لحن مطابق به سن و سال شان با آنها سخن بگویید.
4. هنگامی که فرد آهسته یا با مشقت بسیارصحبت میکند، صبر وتوجه کامل داشته باشید.
5. هرگز تظاهرنکنید آنچه را فردمیگوید درک کرده اید؛ بلکه ازاو بخواهید آن را تکرار کند.
6. اگر در ارتباط با فرد،مرتکب اشتباهی شدید آرامش خودراحفظ کرده وعذرخواهی نمایید، سعی کنید شوخ طبع باشید و تمایل خود را به ایجاد ارتباط نشان دهید.

1. تاثیرات روانی ماینها باعث میگردد که قربانی ماینها بعد ازحادثه نتواند به صورت عادی برای پیشبرد زنده گی روزمره تلاش نماید.
2. درین گونه شرایط، فرد خود را در برابر دیوارهای نوبنیاد قیود جدید اجتماعی درمییابد.
3. هرگاه این حالت ادامه یافت و فرد دریافتن راه حلی مطابق به میل عاجز ماند، کار به نومیدی میکشد ودنبالهٔ آن به افسرده گی و دهها عارضهٔ جسمی و روانی دیگر میانجامد.
4. برای این که افراد معلول به چنین حالاتی دچار نگردند، وظیفهٔ اسلامی و انسانی ماست که نگذاریم در وجود شان نومیدی رخنه کرده و احساس کمتری کنند.

## آیین نامه نگاری

### • ماخذ نویسی در نوشته های علمی

درگذشته ها وقتی مطلبی را از جایی نقل میکردند، مأخذ آن را ضمن یاد آوری صفحه، نام مؤلف و نام کتاب در پاورقی صفحه ذکر میکردند؛ اما امروز دیگر این شیوه کارآیی ندارد و طبق آخرین نمونه هایی که ازطرف منابع علمی معتبر جهانی پیشکش شده است، باید مآخذ علمی خویش را به گونهٔ زیر مرتب کنیم:

1. اگر پاراگراف تمام نباشد و موضوع ادامه یابد: پس ازپایان یافتن آنچه از مأخذ برمیداریم، بلافاصله به ادامهٔ همان سطر، قوس میگشاییم و درآغاز شمارهٔ مأخذ را، که درپایان کتاب زیر عنوان « فهرست مأخذ» آمده است، مینویسیم؛ سپس کامه میگذاریم و باز مخفف صفحه را به شکل « ص » مینویسیم و به ادامهٔ آن شمارهٔ صفحهٔ مأخذ را وارد میکنیم و در پایان قوس را میبندیم؛ مانند: ( 6 ، ص 745 )
2. اگرمطلب را از دو صفحهٔ پیاپی همان مأخذ نقل کرده باشیم، دراین صورت دو بار« ص» مینویسیم و میان هردو صفحه یک « و» علاوه میکنیم؛ مانند: ( 6 ، ص ص 745 و 746)
3. اگرمطلب را از چندین صفحهٔ پیاپی همان مأخذ نقل کرده باشیم، دو «ص» به هم پیوسته مینویسیم و آنگاه میان شمارهٔ صفحهٔ اولی و شمارهٔ بعدی، یک خط فاصله میگذاریم؛ مانند: ( 6 ، صص 745 – 749 ) درتمام این مراحل، ادامهٔ مطلب را در ادامهٔ همین سطرعلاوه میکنیم.
4. اما اگر پاراگراف تمام باشد: در پایان آخرین جملهٔ برگرفته از مأخذ، نقطه میگذاریم و شماره و صفحهٔ مأخذ را در سطر بعدی موازی با نقطهٔ پایانی مطلب مینویسیم؛ مانند:

. . . ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل در سال 1131 وفات یافت.
( 8 ، ص 153 )

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان درمورد « وظایف جامعه دربرابرمعلولان» باهم گفتگو کنند. سپس نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.
2. شاگردان درمشوره باهم، دو مطلب را از دوکتاب نقل کرده، مآخذ آنها را بنویسند. سپس یک تن ازشاگردان دربرابر تخته قرار گرفته، آن را به دیگران شرح

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی تان، به صورت املا بنویسید.
2. درمورد این تصویر متنی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

## خود آزمایی

1. ماینها و مهمات منفجرناشده برقربانیان خویش چه تأثیرات روانی برجای میگذارند ؟
2. اگر احساس نومیدی در معلولان ادامه یافت، چه عوارضی را به بار می آورد ؟
3. وظیفۀ اشخاص سالم دربرابر معلولان چیست ؟
4. واژه های مختوم با {های غیرملفوظ} درهمکناری با افعال اسنادی، چگونه نوشته میشوند؟

1. درمورد« ضرورت سوادآموزی برای معلولان» متنی بنویسید که ازپانزده سطر کم نباشد.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

بی ادب از سوز اشک عاجزان نتوان گذشت  آبلـه در پا اگـر بشکست صحرا آتش است

« بیدل»

3. متن کامل درس بیست و ششم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
بیست
وششم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. مولانا خسته که بود ؟ 2. تذکره نویسی درکدام زمان شکوه و رونق یافت ؟
3. نخستین تذکره درکدام زمان و توسط که نوشته شد ؟ 4. تذکره چیست ؟
5. چرا تذکره نویسی دارای اهمیت است ؟ 6. از مولانا خسته چند اثر برجا مانده و مهترین آثار او در بخش تذکره نگاری کدامهاست؟

# مولانا خسته و تذکره نگاری

تذکره درلغت، یادآوری، وسیلۀ تذکر و یادگار را گویند و در اصطلاح، به مجموعه یا کتابی گفته میشود، که دران خلاصۀ احوال شاعران و نویسنده گان گرد آمده باشد.

تذکره نویسی، چه در افغانستان و چه خارج ازان، ازچندین قرن پیش رایج شده و همین همت و کوشش تذکره نگاران بوده که باعث ماندگاری یاد و نام بسیاری از صاحبان سخن و اثر اعم از منثور و منظوم شد. اگرچه مشخص و آشکار نیست که تذکره نویسی از چه زمانی شروع شد و نخستین تذکره کدام بود؛ اما با تأملی در آثار گذشته گان میتوان به نمونه هایی ازین نوع دست یافت و آن مقالۀ دوم کتاب « چهار مقاله» از نظامی عروضی است که در سال 550 هجری قمری تألیف شده است. او زیرعنوان « ماهیت شعر و شاعری» به صورت حکایت، ذکری از بعضی شاعران به میان آورده و نمونه هایی از آثار آنان را درج کرده است.

آنچه مشهور ومعروف است، این است که قدیمترین، جامعترین و معتبرترین تذکرۀ شاعران فارسی که درسدۀ هفتم هجری قمری نوشته شده، تذکرۀ « لباب الالباب » عوفی است، که ترجمۀ احوال شاعران پس از اسلام تا زمان مؤلف را دربر دارد.

ازانجایی که فرهنگ، به رغم ماجراهای سیاسی به حیات خود ادامه میدهد و غروب و افول آن زمان میطلبد، حرکت فرهنگی در زمینۀ تذکره نویسی درسده های 13 و 14 قمری شکوه و رونق یافت و تذکره هایی در گسترۀ فرهنگی ما تألیف شد که ازجمله میتوان « تحفة الاحباب في تذكرة الاصحاب» تألیف رحمت الله واضح بخاری، تذکرۀ « افضل التذکار فی ذکرالشعراء و الاشعار» تألیف افضل مخدوم پیرمستی بخاری، « بهار بدخشان» تألیف عبدالکریم حسینی و « بهار افغانی» تألیف عبدالحکیم ولوالجی رستاقی را نام برد. تذکره های دیگری نیز در دوره های اخیر نوشته شده است که به صورت مختصر میتوان ازانها چنین نام برد: « مشاهیر افغانستان » تألیف سید محیی‌الدین هاشمی، « پرده نشینان سخنگوی (تذکرۀ زنان شاعر) »

تألیف خانم ماگه رحمانی، « سیماها و آواها » اثر نعمت حسینی، « رجال معاصر» تألیف مولانا غلام حضرت فرخاری، « پرطاووس » تألیف مولانا محمد حنیف بلخی، و ....

و اما یکی از برجسته ترین آثار درین زمینه، تذکرۀ « معاصرین سخنور» اثر مولانا خال محمد خسته است. این اثر تذکرۀ سخنوران معاصر است که معرفی 179 تن ازشعرای کشور، ازعهد امیر عبدالرحمن خان تا سال 1339 را دربر میگیرد.

مولانا خسته پژوهشگر، شاعر، نویسنده، خطاط، تذکره نگار، ژورنالیست، محدث، حافظ قرآن و سیاستگر و مبارز مشروطیت و حکومت قانون، پژوهنده یی است که با تصحیح و تنقیح کلیات چهارجلدی ابوالمعانی بیدل، کار بزرگ و استثنایی را درحوزۀ تمدنی ما به نام افغانستان رقم زد. مبارزی که دردورۀ هفتم شورا، ازمشروطه و حاکمیت قانون سخن گفت و به آن جرم تا هنگام مرگ، ممنوع الخروج بود و محکوم به زیستن درکابل.

مولانا خال محمد خسته درسال 1281 خورشیدی دردهکدۀ « دهباز » ختلان تاجکستان زاده شد. پدرش (ملا رستم پنجشیری) ازجملۀ منشیان سردار محمد اسحاق خان بود. هنگامی که او علیه امیرعبدالرحمن خان قیام کرد وشکست خورد، ارکان حکومتش، ازجمله پدر مولانا خسته به ماوراء النهر فرار نموده و درختلان رحل اقامت افگندند. او با دختری ازهمان ناحیه ازدواج کرد که مولانا خسته نتیجۀ همان وصلت است. ازهمین سبب است که نیلاب رحیمی او را « پنجشیری الاصل، ختلانی المولد، بلخی المسکن وکابلی المدفن» خوانده است.

پدرخسته ازختلان به بخارا رفت و همانجا بود که « خسته » آموزشهای ابتدایی راگرفت. سپس ملارستم باخانوادۀ خود به بلخ بازگشت و درانجا مسکن گزین شد. درین زمان، خال محمد که نوجوان بود، برای معیشت زنده گی، دست به کار شد. نخست درناحیۀ « سیاهگرد» مزارشریف به دهقانی پرداخت وپس ازان درمنطقۀ « بوینه قره » امام مسجد شد. سپس به منظور اکمال تحصیلات خویش، درسن بیست ویک ساله گی به هندوستان رفت و 15 سال دران دیار ماند، مشق شاعری خود را درانجا پخته و استوار ساخت و در اکثر مشاعره ها درهندوستان سهم موفقانه گرفت. بالاخره درسال 1317 به کشور برگشت و درمدرسۀ اسدیه، شش سال به وظیفۀ تدریس اشتغال داشت. وکیل مردم مزارشریف شد، کتابفروشی کرد و بالاخره دراوج فقر و فاقه پدرود حیات گفت.

پوهاندعبدالحی حبیبی درمورد مولانا خسته چنین مینویسد: « رفتم خانۀ خرابۀ خسته را در

منطقۀ « شاه شهید» پیدا کردم. چون درآمدم، مرا به اتاقی مخروب، که فرشی نداشت، بردند. دیدم مولانا خسته درحالی که کسی را نمی شناسد، درحالت اغما بر بستر فرسوده یی، که فقط با قد او برابری میکند، افتاده و باقی صحن خانه خاک است و فرشی وگلیمی ندارد. بعد از سه روز شنیدم که وفات کرد و چندتن از همشهریان مزاری او را دفن کردند. نه خبری از وفاتش داده شد، نه کسی بر او اشک ریخت و نه مرثیه و تاریخ وفات داشت. »

در فرجام، مولانا خسته پس از یک عمر خسته گی و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، به روز شنبه 26 سنبلۀ سال 1352 داعی اجل را لبیک گفت و از بساط هستی پاکشید.

مولانا خسته یکی از تذکره نگاران برجستۀ معاصرکشور ما به شمار می آید، که درین زمینه بیشتر از دیگران قلم زده است. او علاوه برکتاب « معاصرین سخنور »، هشت تذکرۀ دیگر بر شرح احوال شاعران، موسیقی دانان، خطاطان، تذکره نگاران وسخنوران فارسیگوی سرزمین هند نوشته یا خطاطی کرده و یا شرح و تعلیق بر آنها نگاشته است. کتابهای یاد شده، عنوانهای زیر را شامل میشوند:

یادی از رفتگان، عقد ثریا ، ازمعاصرین سخنور، تذکرۀ خطاطان، تذکرۀ تذکره نگاران، نفوذ دانش، معاصرین سخنور (جلد دوم ) و فرقۀ ثالث.

همچنان بیشتر از پانزده عنوان کتاب دیگر از وی به جا مانده، که مهمترین آنها خمستان، نظم الحیات، رمز حیات، ضرب المثلها، دبیرستان بلخ، موسیقیدانان وکارستان بلخ نام دارد.

## توضیحات

ˆ خمستان: دیوان شعر خسته و نخستین اثر چاپی اوست که درسال 1314 به کمک جنرال قنسل افغانستان درهند (استاد صلاح الدین سلجوقی) چاپ شد. مولانا خسته درتذکرۀ معاصرین سخنور، ازکلیات شش جلدی خود و از دوجلد منتخبات خود نیزخبر داده است که متأسفانه امروز در دست نیست. خمستان در24 ساله گی او چاپ شد وبیانیست از اندیشه های جوان وجوانی خسته.

## بخوانیم و بدانیم

1. تذکره درلغت، یادآوری، وسیلۀ تذکر و یادگار را گویند و در اصطلاح، به مجموعه یا کتابی گفته میشود، که دران خلاصۀ احوال شاعران و نویسنده گان گرد آمده باشد.

2. قدیمیترین تذکرۀ شاعران فارسی، تذکرۀ « لباب الالباب » عوفی است، که ترجمۀ احوال شاعران پس از اسلام تا زمان مؤلف را دربر دارد.

3. یکی از برجسته ترین آثار در زمینهٔ تذکره نگاری، کتاب « معاصرین سخنور» اثر مولانا خال محمد خسته است، که معرفی 179 تن ازشعرای کشور، ازعهد امیر عبدالرحمن خان تا سال 1339 را دربر میگیرد.

4. مولانا خسته یکی از تذکره نگاران برجستهٔ معاصرکشور ما به شمار می آید، او علاوه برکتاب « معاصرین سخنور »، هشت تذکرهٔ دیگر بر شرح احوال شاعران، موسیقی دانان، خطاطان، تذکره نگاران وسخنوران فارسی گوی سرزمین هند نوشته یا خطاطی کرده و یا شرح و تعلیق بر آنها نگاشته است.

5. بیشتر از پانزده عنوان کتاب دیگر ازمولانا به جا مانده، که مهمترین آنها خمستان، نظم الحیات، رمز حیات، ضرب المثلها، دبیرستان بلخ، موسیقی دانان وکارستان بلخ نام دارد.

## • نوشتن فهرست ماخذ، منابع و مراجع

هنگامی که یک مقالهٔ علمی یا یک کتاب را مینویسیم، ناچاریم در پایان آن فهرست کامل مآخذ خویش را درج کنیم. این فهرست باید به ترتیب الفبا ( ا، ب، ت، ث ) مطابق حرف نخستین تخلص نویسندهٔ مأخذ مرتب شده و درپایان مقاله یا کتاب درج شود. نوشتن مآخذ علمی، تابع قواعدی است به شرح زیر:

اگر کتاب باشد:

تخلص، نام ( لقب علمی مانند: دکتور، پروفیسور) ، نام کتاب ، چاپ 14، جلد 1 - 2 ، ناشر، شهر، کشور، سال 1378 هـ . ( هجری ) یا م. ( میلادی )

اگر مجله باشد:

تخلص، نام ( لقب علمی مانند: دکتور، پروفیسور) ، عرفان ( ماهنامه ) ، ( ارگان نشراتی ) وزارت اطلاعات و فرهنگ، شماره 11 - 12 ( دلو - حوت ) ، شهر، کشور، سال 1378 هـ . (هجری) یا م. ( میلادی )

اگر دستنویس باشد:

تخلص، نام ( لقب علمی مانند: دکتور، پروفیسور) ، نام کتاب ، مربوط کتابخانهٔ شخصی آقا یا خانم ( نام شخص ) کارمند فلان مؤسسه یا باشندهٔ قریهٔ ( نام قریه )، تاریخ ختم نوشتار ( اگر موجود باشد )

اگر وبسایت باشد:

http://www.نام وبسایت.com

بسیاری از وبسایتها با نشانهٔ com ختم میشوند؛ اما برخی ازانها با نشانه های net ، org و یا کود کشوری مانند: ca, af, ir پایان مییابند. درهرصورت، آوردن نشانه های پایانی حتمی است.

اگر وبلاگ باشد: .

یکی ازنشانه ها. نام شرکت ارائه دهنده ی خدمات انترنتی.نام وبلاگ

http://www (com),(afg)

مانند: http://www.suroosh.persianblog.ir

## کار گروهی و سخنرانی

1. چرا ما دانشمندان و فرهنگیان خویش را در زمان حیات شان گرامی نمی داریم ؟ و پس از مرگ به قدرشناسی شان میپردازیم. چگونه میشود این فرهنگ را تغییر داد ؟ وظایف مردم و دولت درین زمینه چیست ؟ شاگردان درین مورد باهم گفتگو کرده، راههای پیشنهادی شان را یک نفر یادداشت کند و نتیجه را به دیگران انتقال دهد.
2. چند تن از شاگردان درمورد نقش فرهنگیان، استادان و معلمان در پیشرفت و تکامل جامعه دو – دو دقیقه سخنرانی کنند.
3. چند تن از شاگردان، قسمتهای مختلف نوشتن فهرست مآخذ، منابع و مراجع را به صورت عملی در روی تختهٔ صنف کارکنند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، به صورت املا بنویسید.
2. تصویر صفحهٔ بعد را با موضوع « دشواریهای پژوهشگران درجامعهٔ ما » ارتباط داده، در مورد آن یک متن هفت سطری بنویسید.

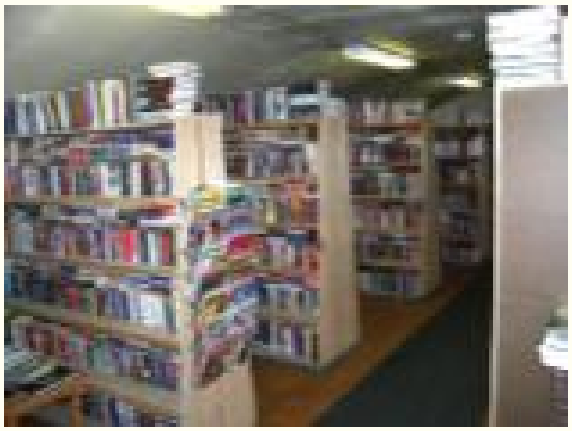

1.تذکره درلغت و در اصطلاح، به چه چیزی گفته میشود ؟
2. قدیمی‌ترین تذکرهٔ شاعران فارسی، چه نام دارد و توسط که نوشته شده است ؟
3. مولانا خسته درعرصهٔ تذکره نگاری چند کتاب نوشته و مهمترین آنها کدامهاست ؟
4. فهرست مأخذ کتاب چگونه نوشته میشود ؟
ه میشود ؟

1. چه کارهایی را روی دست بگیریم، تا بتوانیم شخصیتهای فرهنگی جامعه را در زمان حیات شان قدر دانی کنیم؟ درین مورد متنی بنویسید که از پانزده سطر کم نباشد.
2. این ابیات را به حافظه بسپارید

نام نیک رفتگان ضایع مکن — تا بمانـد نـام نیکـت پایـدار
نام نیکو گـر بمانـد زآدمـی — به کـزو ماند سـرای زرنـگار

« سعدی »

3. متن کامل درس بیست و هفتم را خوانده و برای معرفی آن در روز آینده آماده گی بگیرید.

درس
# بیست و هفتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. اسکندر که بود ؟ 2. او در کدام زمان میزیست ؟
3. او در کجا و در کدام سال وفات یافت ؟
4. او چه کارهایی را انجام داد ؟
5. چرا اعیان این سرزمین را به مهمانی مادرش فرستاد ؟

## مردان پاروپامیزاد

شنیده ام که سکندر شهنشهٔ یونان / چو بست بهرجهانگیری از غرور میان
نبود برسر راهش کسی فزون ازمیغ / به چشم خلق نمودی خدای حربه و تیغ
زنوک حربهٔ او می چکید خون جهان / زخاک پاش نمودار خاک پادشهان
چو کرد زیر وزبر سرزمین دارا را / بران بشد که به دست آرد آریانا را
گشاید این دژ پولاد را به پنجهٔ زور / نماید از رهٔ افغانستان به هند عبور
خبر نبود که این مملکت عدو سوز است / خدنگ چلهٔ پکتیسیان جگردوز است
خلاصه این که چهل ماه ماند سرگردان / پی حصول مرام، همچو آسیا پی نان
چو مادرش خبر فتح هند را نشنید / زحال ابتر فرزند درهراس افتید
نوشت نامه که ای نور دیدهٔ مادر / یگانه فاتح گیتی گشای، اسکندر
ترا نزاده بُدم جز برای پیروزی / چه جای این که بیفتی به این چنین روزی
چرا به هند نرفتی؟ چه درمیان افتاد؟ / ستارهٔ تو و یا این که آسمان افتاد؟
چه ساخت دهر که یونان حریف پیدا کرد / چه فتنه ییست ندانم که چرخ برپا کرد؟
دلم زحرف بد ونیک اهل یونان خست / که پادشه نتواند دهان مردم بست
یکی زکوه ترا سرنگون کند، دگری / بگوید آن که ازو نیست کمترین خبری
من و ارسطو و اعیان ملک حیرانیم / کجاست راه حقیقت کدام سو رانیم؟
چو فیلسوف نداند که سد راه تو چیست / خیال می کنم آنجا مکان دیو و پریست
برای خاطر قلب حزین من بنویس / کدام دیو خیالیست نام او پکتیس
سکندر از سر خبرت به مشورت پرداخت / سوال مادر خود را به افسران انداخت
نوشت نامه سکندر که ای فدای تو من / سکندر و همه یک ذره خاک پای تو من
سوال سخت ترا می دهم جواب کنون / ولی نه این که به خط وکتابت و مضمون
ببین آه چه مشکل جواب پیچیده / جواب آنچه ارسطوش هم نفهمیده

برای یک دوسه هفته زراه مهمانی
روانه شد به حضورت سران افغانی

به شرط آن که گرامی بداری ایشان را
بدان نمط که شهان پرورند مهمان را

ولی زیاده زحاجت مخوانشان پیشت
که با خبر نکنند از شجاعت خویشت

بده قبول به دربارشان به روز نخست
بگوی هرچه به فکر ورضا وخواهش تست

به مجلس دومی چون بخوانی ایشان را
به هدیه های گرامی نوازی ایشان را

که سرفراز بیایند پس به خانهٔ خویش
بدان غرور که شاهین به آشیانهٔ خویش

امید من زجناب جلیله زین سان است
درین زمینه امیدم به خاک یکسان است

که یک خریطه پُر ازخاک آریانا هم
روانه شد به حضور تو با سران توأم

که قبل مجلس ثانی به زیر فرش اتاق
بگسترند ازین خاک مفخرت میثاق

گرفت نامهٔ فرزند را چو مادر او
گذشت آنچه زحیرت گذشت برسر او

به مجلس اولی شد زهر دهن سخنی
زباغ و گلشن خود چید هرکسی سمنی

به مجلس دومی چون رسید نوبت کار
فشانده شد به تهٔ فرش خاک حیرتبار

چو خواستند خوانین آریانا را
نشان فخر و غرور نژاد اریا را

به درب قصر به هم خورد حالت ایشان
فلک به لرزه درامد زصولت ایشان

درین میانه دوسه تن میان خون غلتید
زضرب تیشه تو گویی که بیستون غلتید

تو گوکه کنگرهٔ چرخ نیلگون افتاد
تو گوکه سقف به هم آمد و ستون افتاد

هزار خُم نکند مست می پرستان را
چنان که ذرهٔ خاکی وطنپرستان را

چه شورها که درین مشت خاک پرشور است
چه دیده ها که به راه امید آن کور است

سکندر است نه تنها که زور ما دیده
هزار آینه را این غبار پوشیده

## توضیحات

پژواک. شعری را که دربالا خواندید، اثر استاد عبدالرحمان پژواک است. استاد پژواک شاعر، نویسنده، سیاستمدار و دیپلومات در سال 1296 خورشیدی در یک خانوادهء روشنفکر و دانشورچشم به جهان گشود.

استاد عبدالرحمان پژواک، پس از اکمال تحصیلات، زنده گی کاری خود را از ترجمانی زبان انگلیسی در انجمن تاریخ آغازید. در ضمن به نوشتن آثار ادبی و هنری نیزمیپرداخت. چندی بعد در

شعبات ریاست مستقل مطبوعات کار کرد. سپس مدیر مسوول روزنامه اصلاح مقرر گردید و پسانها آژانس باختر را رهبری کرد.

استاد پژواک سالیان زیادی به صفت سفیر کبیر و نمایندۀ دایمی افغانستان، در سازمان ملل متحد با مسؤولیت وعلاقه مندی کارکرد. عملکرد او درکارزار عرصۀ دیپلوماسی ازهرباب چشمگیر بود و بنابر ژرف فهم و میزان تجارب به وظایف خطیر دیپلوماتیک گماشته شد که ازان جمله ریاست کمیسیون تجدید نظر برمنشور سازمان ملل، ریاست کمیسیون حقوق بش ر، ریاست مجمع عمومی و ریاست اسامبلۀ خاص سازمان ملل را میتوان نام برد. از استاد 19 کتاب به زبانهای دری، پشتو وانگلیسی درزمینه های مختلف به چاپ رسیده است.

بالاخره استاد به روزپنجشنبه 18 جوزای سال 1374ش. درپشاور چشم از جهان پوشید.

* سکندر: اسکندرمقدونی (356 تا 323 پیش از میلاد) کشورگشای اهل مقدونیه در سدۀ چهارم پیش از میلاد بود.
* سرزمین دارا : دارا یا داریوش شاه هخامنشی که بر سرزمین ایران قدیم حکومت میکرد. و قلمروی را که زیر فرمان او بود، به نام سرزمین دارا یاد میشود.
* آریانا: آریانا Ariana، واژۀ لاتین شدۀ یونانی Αριανή آریانِه یا آریانی Arianē نامی‌است که برخی از تاریخدانان و جغرافیا دانان یونانی سرزمینهای شرقی را که در همسایه گی هند قرار داشتند، مینامیدند.
* پکتیسیان: مردم افغانستان قدیم، افغانستانیان قدیم.
* ارسطو: ارسطو یا ارسطاطالیس (322 ق.م.— 384 ق.م.) فیلسوف قدیم یونانی که شاگرد افلاطون و معلم اسکندر بود. او درعرصه های مختلفی؛ چون: فزیک، شعر، منطق و اخلاق کتابها و رساله هایی نوشته است.

1. اسکندر مقدونی، کشورگشای یونانی، درمدت کوتاهی بسیاری ازکشورها را فتح کرد.
2. هنگامی که میخواست افغانستان را فتح کند، سالهای سال دربرابر مقاومت مردم غیور این سرزمین قرار گرفت و شکست خورد.
3. درطول تاریخ هیچ کشورگشایی نتوانسته است این کشور را فتح کند.
4. درطول تاریخ سه عامل باعث شده است که مردمان این سرزمین سخت وطندوست باشند: دین، فرهنگ و اقلیم.
5. ارسطو، فیلسوف یونانی، شاگرد افلاطون ومعلم اسکندر بود. او درعرصه های مختلفی؛

چون: فزیک، شعر، منطق و اخلاق کتابها و رساله هایی نوشته است.
6. استاد پژواک شاعر، نویسنده، سیاستمدار و دیپلومات افغان بود که سالهای زیادی در پُستهای بلند سازمان ملل متحد کارکرد. از وی 19کتاب به زبانهای دری، پشتو وانگلیسی در زمینه های مختلف به چاپ رسیده است.

**• نامه های عاطفی**

نامه های دیگری نیز رایج است که منظور ازانها بیان مطالبی کوتاه در موقعیتها و وضعیتهای خاص است. این نامه ها به سازمان و ادارهٔ خاصی نوشته نمی شود؛ ولی به دلیل شکل خاصی که دارد، از نوع نوشته ها و نامه های رسمی است که باید بسیارکوتاه، صریح و محترمانه نوشته شود.

درتمام این نامه ها باید دقت کرد که زیباترین و گویاترین کلمه ها و تعبیرها ضمن کوتاهترین جمله ها ادا شود؛ مانند نامهٔ تبریک به مناسبتهای مختلف ازدواج، یکی ازعید های دینی، جشنهای ملی یا مذهبی، تولد، پیش آمدن موفقیتی در زنده گی، پیشرفت مهمی دریکی از مراحل تحصیلی، منصوبت شدن فردی به یک مقام اداری مهم، تسلیت نامه، سپاسنامه، دعوتنامه، پیامهای کوتاه و یاد داشتهایی که برای دیگران فرستاده میشود. برخی از این گونه نامه ها به قرار زیر است:

1. تبریکنامه
2. تسلیتنامه
3. سپاسنامه
4. دعوتنامه ( شامل : دعوتنامهٔ عمومی، خصوصی، شخصی و اداری )
5. نامهٔ سرگشاده

و نامه های زیرین بیشتر ازطرف ادارات صادر میگردد.

1. تقدیرنامه؛ 2. تحسین نامه؛ 3. اخطارنامه و ....

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان باهم گفتگو کنند و جواب پرسشهای زیرین را دریافته، نتیجه را یک نفرشان به دیگران انتقال دهد.

- وطندوستی چیست؟
- اگر ما افغانها تا این حد وطندوست بوده ایم، پس چرا ملل دیگر به اوج ترقی و شگوفایی رسیده اند وما برای وطن خویش کاری انجام نداده، هنوز به قافلۀ پیشرفت نپیوسته ایم؟

2. دوتن ازشاگردان دربرابرصنف حاضرشده، هرکدام یک نمونۀ کامل دعوتنامه و تسلیتنامه بر روی تخته بنویسند و قسمتهای مهم آن را شرح دهند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، باخوانش معلم گرامی، به صورت املا بنویسید.
2. با نظرداشت آنچه در مورد نامه ها خواندید، در بارۀ تصویر زیر یک متن درکتابچه های تان بنویسید .

1. خلاصه حکایتی را که درشعرمتن درس خواندید، با تعبیرخود قصه کنید.
2. درطول تاریخ، کدام عوامل باعث شده است که مردمان سرزمین ما بسیار وطندوست باشند ؟
3. ارسطو که بود و درکدام عرصه ها ازوی آثاری به جا مانده است ؟
4. استاد پژواک که بود؟ چه کارهایی را انجام داد و از وی چند اثر به کدام زبانها به جا مانده است؟
5. نامه های عاطفی چیست ؟
6. نامه های عاطفی چگونه باید نوشته شوند ؟

1. خلاصهٔ حکایتی را که درمتن شعر آمده است، درکتابچه های تان نوشته، هدف و پیام آن را مشخص سازید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

دانی که حفظ دین و وطـن بهر مـرد حـق
فرض است آنچنـان که طهـارت صلات را
بگسل زخصم و دست به دامان دوست زن
خـواهـی اگـر ز ورطـه طـریـق نجـات را

« ادیب الممالک فراهانی »

3. متن کامل درس بیست وهشتم راخوانده وبرای معرفی آن درروز آینده آماده گی بگیرید.

# درس بیست وهشتم

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جوابگوی پرسشهای زیر باشد. درپایان معرفی، همین پرسشها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

1. خواجه نظام الملک که بود ؟ 2. کتاب « سیاستنامه » در مورد چه نوشته شده است؟
3. او درکجا و چگونه وفات یافت ؟ 4. چه کسی کتاب « سیاستنامه » را مدون ساخت ؟
5. چرا او معتقد به عدل و داد بود؟ 6. شما شخصیت سیاسی او را چگونه ارزیابی میکنید

## سیاستنامه

قوام الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق ملقب به نظام الملک (خواجه نظام الملک) ازسال 455 هجری قمری تا 485 هجری وزیر الپ ارسلان سلجوقی و فرزندش سلطان جلال الدین ملکشاه بوده است. اوکتاب« سیاستنامه» یا « سِیَرّالملوک » را برای جلال الدین ملکشاه نوشته و دران راه و رسم سلطنت را به وی نشان داده است. این کتاب را محمد مغربی نویسندۀ کتابهای سلطنتی ( بین سالهای 492 و 505 ) ، پس از مرگ خواجه مرتب و مدون ساخته است.

کتاب سیاستنامه برای نمایاندن اوضاع اجتماعی زمان، از جملۀ کتب سودمند است؛ اما از روی آن فقط میتوان اوضاع اجتماعی آن زمان را تا اواخر قرن پنجم و علی الخصوص در نیمۀ دوم قرن پنجم که هنوز دورۀ رفاه شمرده میشد، دریافت. با این حال نظام الملک در کتاب خود از بعضی رسوم اجتماعی و مقررات اداری که در زمان او متروک مانده و مورد استقبال پادشاهان سلجوقی قرار نگرفته است، شکایت دارد و نیز از برخی بی رسمیها که به وسیلۀ سلاطین و غلامان میشده، اظهار ناخشنودی میکند.»

درکتاب سیاستنامه داستانهایی دربارۀ نحوه و شرایط به کارگماردن، کار به دستان حکومتی و توصیۀ آنها به عدل به نحو شایسته یی گنجانیده شده است. نظام الملک عقیده داشت که پادشاه را چاره نیست ازان که هفته یی دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و بیواسطه سخن رعیت را به گوش خود بشنود. این وزیر کاردان معتقد بود که سلطان باید در هرشهری مردی خداترس را مأمور کند و از احوال عامل، قاضی، محتسب و رعایا از خُرد و بزرگ وی را معلوم گرداند. او برخلاف افلاطون که فقط دانشمندان را لایق حاکمیت میدانست، علم و دانش را از شرایط لازم میداند؛ ولی شرط کافی، عدالت بود. او

میگوید که خدای تعالی در هرعصر و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیده است و او را به هنر فرمانروایی آراسته گردانیده است. سلطان باید چنان حوزهٔ حکومتی را به نظم بیاراید که مردم بتوانند با اطمینان و احساس امنیت در پی حِرَف و مشاغل خود بروند. هدف حکومت دنیوی پر کردن زمین از عدل و داد است. این عدل میبایست با نشاندن هرکس در جای شایستهٔ خود حاصل آید که این نیز در جای خود موجب استواری ارکان دولت است.

خواجه در روز شنبه دهم رمضان سال 485 هجری در سفری به نهاوند به وسیلهٔ ابوطاهر ارانی باکارد به قتل رسید. یک ماه پس ازان، ملک شاه سلجوقی به طور مرموزی وفات یافت،که میگویند غلامان نظامیه به انتقام خون مخدوم خود ( نظام الملک)، ملکشاه سلجوقی را مسموم کردند.

## دو حکایت از سیاستنامه

### اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو ورزیدن

چاره نیست پادشاه را از آنک در هفته دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی واسطه و چند قصه که مهمتر بود باید که عرض کنند و در هریکی مثالی دهد، که چون این خبر درمملکت پراگنده شود که خداوند عالم متظلمان و داد خواهان را درهفته دو روز پیش خویش میخواند وسخن ایشان میشنود همه ظالمان بشکوهند و دست ظلم کوتاه کنند و هیچ کس نیارد بیداد و دست درازی کردن از بیم عقوبت.

چنین خواندم در کتب پیشینکان که بیشتر ملوک عجم دکانی بلند ساختندی و بر پشت اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان را که در آن صحرا گرد شده بودندی همه را بدیدندی و داد هر یک بدادندی. و سبب این چنان بود که چون پادشاه جایی نشیند که آن جایگاه را درگاه و دربند و دهلیز و پرده باشد صاحب غرضان و ستمگران آن کس را باز دارند و نزد پادشاه نگذارند.

شنیدم که یکی ازملوک به گوش گران تر بوده است. چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی میکنند سخن متظلمان با او راست نگویند و او چون حال نداند چیزی فرماید که موافق آن کار نباشد. فرمود که متظلمان باید که جامه سرخ پوشند و هیچ کس دیگر جامه سرخ نپوشد تا من ایشان را بشناسم. و این ملک بر پیلی نشستی و درصحرا بایستادی و هرکه را با جامهٔ سرخ دیدی بفرمودی تا جمله را گرد کردندی. پس به جایی خالی بنشستی و ایشان را پیش او آوردندی تا به آواز بلند حال خویش بگفتندی و او انصاف ایشان میدادی. و این همه احتیاط از بهر جواب آن جهانی کرده اند. تا چیزی بر ایشان پوشیده نگردد.

## اندر قاضیان و خطیبان و محتسب و رونق کار ایشان

باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هرکه از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست تر باشد او را بر آن کار نگاه دارند و هرکه نه چنین بود او را معزول کنند و دیگری را که شایسته باشد بنشانند، وهریکی را از ایشان به اندازه او کفاف و مشاهرت اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیفتد. این کار مهم ونازک است از بهر آنکه ایشان بر خونها و مالهای مسلمانان مسلط اند.

چون حاکمی به جهل یا به طمع یا به قصد، امضای حکمی کند و سجلی دهد بر حاکمان دیگر لازم شود آن حکم بد را معلوم پادشاه گردانیدن و آن کس را معزول کردن و مالش دادن. وگماشتگان باید که دست قاضی قوی دارند و رونق در سرای او نگاه دارند و اگر کسی تعذری کند و به مجلس حکم حاضر نشود و اگر محتشم بود او را به عنف و کره حاضر کنند که قضا به روزگار یاران پیغمبر(ص) به تن خویش کرده اند و کسی دیگر را نفرموده اند از بهر آن تا جز راستی نرود و هیچ کس پای از حکم باز نتواند کشید و به همه روزگار از گاه آدم (ع) تاکنون در هر ملتی و ملکی عدل ورزیده اند و انصاف داده اند و به راستی کوشیده اند تا ملک سالهای بسیار در خاندان ایشان بمانده است.

### توضیحات

* دیگری را که شایسته باشد بنشانند: اشاره به ایهٔ مبارکهٔ « إِنَّ اللهَ يَأمُرُكُمْ ان تؤدّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. آیت 58 / سورهٔ نساء » یعنی: خدا به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبان آنها برگردانید وچون میان مردم داوری میکنید به عدالت داوری کنید. درحقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند میدهد. خدا شنوای بیناست.

* پوشیده نگردد: پنهان نماند

* کوتاه دست تر:کسی که به مال مردم دست درازی نکند

* اطلاق کنند: روان کنند، در نظر گیرند

1. خواجه نظام الملک از سال 455 هجری قمری تا 485 هجری وزیر الپ ارسلان سلجوقی و فرزندش سلطان جلال الدین ملکشاه بود.
2. اوکتاب « سیاستنامه » یا « سِیَرّالملوک » را برای جلال الدین ملکشاه نوشته و دران راه و رسم سلطنت را به وی نشان داده است.
3. درکتاب سیاستنامه داستانهایی دربارهٔ نحوه و شرایط به کارگماردن، کاربه دستان حکومتی و توصیهٔ آنها به عدل به نحو شایسته یی گنجانیده شده است.
4. او می گوید که سلطان باید چنان حوزهٔ حکومتی را به نظم بیاراید که مردم بتوانند با اطمینان و احساس امنیت در پی حِرَف و مشاغل خود بروند.
5. خواجه در روز شنبه دهم رمضان سال 485 هجری درسفری به نهاوند به وسیلهٔ ابوطاهر ارانی باکارد به قتل رسید.

## • نمونه هایی از مکاتیب عاطفی

تبریکنامه: اصطلاحاً به نامه یی گفته میشود که شادمانی نویسنده را درمورد رویداد شادی بخشی که برای گیرندهٔ نامه پیش آمده است؛ مانند:

دوست عزیز و رفیق شفیقم، بهزاد!
موفقیت شمارا در به پایان رساندن تحصیلات عالی و نیل
به درجهٔ دکتورا تبریک عرض میکنم. امیدوارم درمراحل
دیگر زنده گی نیز همواره موفق و شادکام باشید و توفیق
خدمت به مردم را به نحو احسن پیدا کنید.
دوست دیرینت مسعود

تسلیتنامه: نامهٔ کوتاهی است که به هنگام مرگ کسی به بازمانده گان او مینویسند. تسلیت نامه نیز باید کوتاه وساده نوشته شده و ازتعارفات بیجا و یا درازنویسی دران اجتناب صورت گیرد؛ مانند:

همکارگرامی جناب آقای محمودی !
با قلبی اندوهبار وفات پدر بزرگوارتان را تسلیت عرض میکنم

و از خداوند بزرگ خواهانم که به آن دوست عزیز، صبر
عطا فرماید تا بتواند این مصیبت جانگداز را تحمل نماید.
آن که درغم شما شریک است  کریم کیهان

سپاسنامه : به نامه یی گفته میشود که به موجب اجرای کاری شایسته ازطرف گیرندۀ نامه، به او داده یا فرستاده میشود؛ مانند:

شاگرد عزیز و نازنینم، غزل !
اشتراک شما در« مسابقات بین المللی ادبیات شاگردان مکاتب »
منعقدۀ شهر پاریس کشورفرانسه و به دست آوردن مدال طلا را
برای شما و همه اعضای خانوادۀ تان تبریک گفته و زحمات شما را
قابل تقدیر فراوان میدانم. از این که افتخار بزرگی را برای افغانستان،
به ویژه مکتب ما ، به ارمغان آوردید، ازشما صمیمانه اظهار سپاسگزاری
میکنم و ازخداوند متعال میخواهم توفیق بیشتری را در راه خدمت به وطن
و مردم افغانستان نصیب تان سازد.
معلم مضمون دری شما  ناجیه

## کار گروهی و سخنرانی

1. شاگردان به سه گروه تقسیم شوند. هریک ازگروهها با مشورۀ هم، نمونۀ یک نوع متن سپاسنامه، تسلیتنامه و تبریکنامه را به عبارات خود بنویسند. سپس از هرگروه یک نفرشان نوشتۀ گروه خود را در برابرصنف بخوانند.
2. دوتن از شاگردان مقابل تختۀ صنف آمده و خلاصۀ دو حکایت سیاستنامه را به همصنفان خویش بگویند.

## املا و نگارش

1. متنی را که درکتاب معلم آمده است، با خوانش معلم گرامی تان، به صورت املا درکتابچه های تان بنویسید.
2. در بارۀ این تصویر، با نظرداشت آنچه خواندید، درکتابچه های تان یک تسلیتنامه بنویسید.

## خود آزمایی

1. خواجه نظام الملک که بود و چه کتابی را نوشت ؟
2. کتاب « سیاستنامه » حاوی چه مطالبی است ؟
3. از نظر خواجه نظام الملک، سلطان باید چگونه باشد ؟
4. خواجه درکدام سال و چگونه به قتل رسید ؟
5. پس ازمرگ وی، چه واقعه یی رخ داد ؟
6. تبریک نامه چیست ؟
7. سپاسنامه را تعریف کنید.

## کار خانه گی

1. خلاصهٔ حکایت « اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو ورزیدن » را با شیوهٔ نگارش خودتان بنویسید.
2. این بیت را به حافظه بسپارید

سروری در دین ما خدمتگریست — عدل فاروقی و فقر حیدریست
درهجوم کارهای ملک و دین — با دل خود یک نفس خلوت گزین

« علامه اقبال »

3. نظریات شخصی تان را در مورد این کتاب، سال تعلیمی که گذشت و طرز برخورد و شیوه های تدریس معلم گرامی تان دریک ورقه، بدون ذکر نام تان نوشته و آن را در روز امتحان به صورت دسته جمعی گردآوری کرده، همه را یکجا به معلم گرامی تان بسپارید؛ تا درسال آینده امکان تعدیلات لازم درشیوه های تدریس معلم گرامی وتغییرات لازم درچاپهای بعدی این کتاب درنظر گرفته شود.

پیروزی و بهروزی هریک ازشما شاگردان آرزوی ماست.

## فهرست منابع


1. احمد نژاد، کامل (دکتر) ، فنون ادبی، چاپ چهارم، انتشارات پاپا، تهران، ایران، 1382
2. اخگر، مطهرشاه، آگاهی ازخطرات ماین، مهمات منفجرناشده و معلولیت، ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی، وزارت معارف، کابل، افغانستان، 1387
3. ارسطو، فن شعر ( ترجمۀ دکتر عبدالحسین زرین کوب ) ، چاپ سوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ایران، 1353
4. انصاری، خواجه عبدالله، علی پناه (زیرنظر)، مناجات خواجه عبدالله انصاری، چاپ پنجم، کتابفروشی فروغی
5. انوشه، حسن ( به سرپرستی) ، دانشنامۀ ادب فارسی، جلدسوم، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ایران، 1378
6. باختری، واصف، پیشینۀ تاریخی ادب فارسی دری، آریانای برونمرزی، سال هشتم، شمارۀ اول
7. البار، محمدعلی ( دکتور )، خلق الانسان بین الطب و القرآن، الدارالسعودیه للنشر و التوزیع، چاپ سیزدهم، جده، المملکة العربیة السعودیة، 2005 م
8. بلخی، محمد حنیف حنیف، پرطاووس، چاپ دوم، نشرمؤلف، پشاور، پاکستان، 1381
9. بلخی، مولانا جلال الدین، مثنوی معنوی، چاپ نهم، انتشارات پژوهش، تهران، ایران، 1386
10. بنووال، محمد افضل (دکتور) ، فولکلور و پیوند آن با ادبیات ( دستنویس )
11. بیدار، اسماعیل شاهرودی، لطیفه های بامزه، انتشارات جواهری، 1378
12. بیدل، میرزا عبدالقادر، کلیات بیدل، جلد اول ( غزلیات ) ، مطبعۀ وزارت معارف ، کابل ، 1342
13. پژواک، عبدالرحمان، بانوی بلخ ( مجموعۀ اشعار دری و پشتو ) ، مؤسسۀ پژواک، پشاور، 2001
14. حائری، سید هادی، افکار و آثار ایرج میرزا، چاپ سوم، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ایران، 1368
15. حبیب، اسدالله (دکتور)، ادبیات در نیمۀ اول سدۀ بیستم
16. حبیبوف، امیربیک، احمد نجیب بیضاوی (برگردان)، گنج بدخشان، 1381
17. خانلری، پرویز ناتل (دکتر) ، وزن شعرفارسی ، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران، ایران، 1367

18. خسته، مولوی خال محمد، معاصرین سخنور، چاپ دوم، انجمن نشراتی دانش، پشاور، پاکستان، 1386
19. دانشگر، دکترمحمد، نامه نگاری گام به گام ، انتشارات طلایه، چاپ دوم، تهران، ایران، 1384
20. ذوالنور، ر، دستورپارسی، چاپخانۀ درخشان، تهران، 1330
21. رجایی، محمد مسعود، شناسنامۀ انجمن ادبی هرات، چاپ نخست، انجمن ادبی هرات، هرات، افغانستان، 1384
22. زرین کوب، عبدالحسین (دکتر) ، آشنایی بانقد ادبی، چاپ چهارم، انتشارات سخن، تهران، ایران، 1376
23. ژوبل، محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، نشرات فاکولتۀ ادبیات، پوهنتون کابل، افغانستان، 1333
24. سعدی، شیخ مصلح الدین، دکترخلیل خطیب رهبر(به کوشش) ،گلستان، چاپ چهارم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ایران، 1366
25. سلجوقی، صلاح الدین ( علامه) ، افسانۀ فردا، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، چاپ اول، 1369
26. سلجوقی، صلاح الدین، تجلی خدا در آفاق و انفس، چاپ سوم، بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان، 1385
27. شریعت، محمد جواد (دکتور) ، آیین نگارش، چاپ چهارم، انتشارات اساطیر، 1368
28. شمیسا، سیروس (دکتر)، انواع ادبی، چاپ دوم، انتشارات فردوس، تهران، ایران، 1373
29. - - - - - ، بیان و معانی، چاپ هشتم، انتشارات فردوس،تهران، ایران، 1382
30. - - - ، نگاهی تازه به بدیع، چاپ چهاردهم، انتشارات فردوس،تهران، ایران، 1383
31. صفا، ذبیح الله (دکتر) ، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ شانزدهم، جلد 2 ، انتشارات فردوس، تهران، ایران، 1386
32. صمیمی، محمد عبدالحق، روش جدید نامه نویسی، چاپ دوم، مؤ سسۀ انتشارات الازهر، پشاور، پاکستان
33. طوسی، خواجه نصیرالدین، دکترجلیل تجلیل (تصحیح و اهتمام)، معیارالاشعار، چاپ اول، نشرجامی، انتشارات ناهید، تهران، ایران، 1369
34. علوی مقدم، محمد (دکتر) و دکتر رضا اشرف زاده، معانی و بیان، چاپ ششم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، تهران، ایران، 1384
35. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ دوم، انتشارات سپهر، تهران، ایران، 1365

36. غبار، میرغلام محمد، افغانستان درمسیرتاریخ، چاپ اول، مطبعۀ دولتی، کابل، افغانستان، 1346
37. فانی، رازق، دشت آیینه و تصویر، کالفورنیا، امریکا، 1383
38. فرخاری، احمد یاسین، آیین نامه نگاری، چاپ اول، انتشارات سعید، کابل، افغانستان، 1388
39. فرخاری، احمد یاسین، زبان وادبیات دری در درازنای زمانه ها (دستنویس) ، جلد دوم، مربوط کتابخانۀ شخصی فرخاری
40. فرخاری، احمد یاسین، سیری در ادبیات فولکلور افغانستان، مجلۀ خپلواکی، شمارۀ پنجم، سال ششم، 1370
41. فرخاری، احمد یاسین، نگاهی به پدیدۀ خودکشی درعصرحاضر، مجلۀ نایاب، سال چهارم، شمارۀ هشتم، تورنتو، کانادا، 1384
42. فرخاری، احمد یاسین، دستورسخن، چاپ اول، شرکت پریس، لاهور، پاکستان، 1369
43. فرخاری، احمدیاسین، شعر وموسیقی (کتاب چاپ ناشده)، مربوط کتابخانۀ شخصی فرخاری
44. فرخاری، علی عبدالناصر، معرفینامۀ انجمن هنر و ادبیات افغانستان، چاپ اول، انجمن هنر و ادبیات افغانستان، پشاور، پاکستان، 1375
45. القاری، ملاعلی، شرح مسند ابوحنیفه
46. قرآن کریم، سور الزمر، الشوری
47. القزوینی، محمد بن یزید ابوعبدالله، محمد فؤاد عبدالباقی ( تحقیق ) ، سنن ابن ماجه، ج 1 ، دارالفکر، بیروت
48. مولانا زاده، حمیرا، داستان نویسان بزرگ جهان، برگردان از فرانسوی به دری، ( دستنویس )
49. نایاب ( ماهنامۀ فرهنگی، ادبی و اجتماعی جامعۀ افغانهای مقیم تورنتو) ، شمارۀ سوم، سال پنجم، تورنتو، کانادا، 1386
50. نفیسی، سعید ( استاد )، دستورلغت نویسی، فرهنگ فارسی عمید، چاپ پنجم، مؤسسۀ انتشارات امیرکبیر، تهران، ایران، 1363
51. هاله، حبیب الرحمان (پروفیسور)، افکار عامه و تبلیغات، چاپ اول، اتحادیۀ نویسنده گان افغانستان آزاد، پشاور، پاکستان، 1371
52. هزاره، ملافیض محمد کاتب، سراج التواریخ، ج 1- 3 ، مؤسسۀ تحقیقات و انتشارات بلخ، تهران، ایران، 1373
53. واحد دوست، مهوش، شیوه های نگارش فارسی، انتشارات انزلی، با همکاری جهاد

دانشگاهی ارومیه، 1368
54. واصفی، میربهادر، کلیله و دمنۀ منظوم، چاپ اول، انتشارات واقفی، مشهد، ایران، 1384
55. کشاورز، کریم، هزارسال نثرپارسی، چاپ اول، جلد 2، سازمان کتابهای جیبی، تهران، ایران، 1345
56. کشاورز، کریم، هزارسال نثرپارسی، چاپ اول، جلد 3، سازمان کتابهای جیبی، تهران، ایران، 1345
57. یمین، حسین، رهنمای املای دری و نقطه گذاری، نشرات دانشکدۀ زبان و ادبیات دانشگاه کابل، ( چاپ گستتنر)

**تارنما های برقی:**

58. آریانفر، شمس الحق ( دکتور ) http://oldarchive.payamemojahed.com
59. آقا میرسلیم، میترا http://www.magiran.com
60. اخلاقی، محمد تقی، http://www.rahenejatdaily.com
61. ادیب، آریا http://aryaadib.blogfa.com
62. اساس، زاهد، نقش رسانه های جمعی درجهت آگاهی افکار عامه، http://www.azmoone-melli.com
63. حسینی، نعمت. http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com
64. شاکری، عبدالقدیر، http://mosharekat.wahdat.net
65. طاهری، مهدی http://www.magiran.com
66. فضلی، دکترعبدالرضا رحمانی، http://www.iranpress.ir
67. قاموس، قاسم، http://wahdat.net
68. http://noorportal.net .
69. http:// motaleateaf.org
70. http://ar.wikipedia.org
71. http://armaghanmille.wordpress.com
72. http://daneshnameh.roshd.ir
73. blogsky.com http://enshaie20
74. http://fa.wikipedia.org
75. http://hep.glp.net/c/document_library
76. http://hourmazd.blogsky.com
77. http://janbazweb.blogsky.com
78. http://kateb-e-hazara.blogfa.com

79. http://mkhalatbari.blogfa.com
80. http://mosharekat.wahdat.net
81. http://mosharekat.wahdat.net
82. http://peynevesht.blogfa.com
83. http://sarapoem.persiangig
84. http://www.aghlam.com
85. http://www.bashiransari.com
86. http://www.bekhon.com
87. http://www.eternalegypt.org
88. http://www.farda.org
89. http://www.hawzah.net
90. http://www.hekayat.persianblog.ir
91. http://www.iranhall.com
92. http://www.jamshidfahmfam.ir
93. http://www.kabulnath.de
94. http://www.omidvaran.org
95. http://www.payamaftab.com
96. http://www.payamemojahed.com
97. http://www.porsojoo.com
98. http://www.raziqfaani.com
99. http://www.shafighi.com
100. http://www.suroosh.persianblog.ir
101. http://www.tawab.com
102. http://www.voanews.com
103. http://www.yadbegir.com
104. http://www.zendagi.com
105. Resume Builder, Canadian Computer Software

# واژه نامه

## آ

| | |
|---|---|
| آفرینش | به وجود آوردن، انشا، ابداع، آفریدن |
| آوا | آواز، بانگ، صوت |
| آیین | دین، کیش، شریعت |

## الف

| | |
|---|---|
| ابتذال | بی قدری، پستی، کهنه گی |
| ابتر | دم بریده، ناقص، ناتمام |
| ابتسام | تبسم کردن، لبخند زدن، شگفتن |
| ابد | زمان پایان ناپذیر، زمانی که آن را انتها نباشد، زمان جاودان، مقابل ازل |
| ابداع | خلقت، ایجاد، به وجود آوردن |
| ابزار | آلت، وسیله، سامان کار |
| ابلاغ | رسانیدن، آگاه کردن |
| ابهام | سخن پوشیده گفتن، پیچیده و غامض کردن سخن |
| اتلاف | تلف کردن، نابود ساختن، تباه کردن |
| احتراز | پرهیزکردن، دوری جستن، خویشتن داری |
| احتوا | شامل بودن، دربر داشتن، اشتمال |
| اِحمال | کسی که بار را برپشت دیگری بنهد |
| اَخص | خاص تر، مخصوص تر، ویژه تر |
| ادراک | درک کردن، دریافتن، پی بردن، فهمیدن |
| ادغام | حرفی را درحرف دیگری داخل کردن؛ مانند: بتر که در اصل بدتر بوده |
| اراده | میل، خواست، قصد، آهنگ |
| ارج | مقام، اعتبار، احترام، اندازه، ارزش |
| ارمیتاژ | موزیم تاریخی و بزرگ در لنینگراد روسیه |
| ازل | زمانی که آن را ابتدا نباشد، زمان بی آغاز و بی ابتدا ، مقابل ابد. |
| استبداد | ظلم، تعدی، جبر |
| استثنا | جداکردن، بیرون آوردن، خارج کردن |
| استحصال | حاصل گرفتن، حاصل خواستن، نتیجه گرفتن |
| استحکام | استواری خواستن، محکم شدن |

| | |
|---|---|
| استقرا | ازجزئی به کلی پی بردن، جستجوکردن، کنجکاوی کردن |
| استمالت | دلجویی کردن، دلخوشی دادن، به سوی خود متمایل ساختن |
| استناد | چیزی را سند قرار دادن، پشت دادن و تکیه کردن |
| استنباط | استخراج حقایق، بیرون آوردن چیزی، درک کردن |
| استکشاف | آشکارساختن، کشف چیزی را خواستن، طلب کشف کردن |
| اسراف | تلف کردن مال، ولخرجی کردن |
| اسطوره | افسانه، قصه، حکایت |
| اصوات | جمع صوت به معنای آواز |
| اضطراب | پریشان شدن، آشفته شدن، مشوش ساختن |
| اطلاق کنند | روان کنند، در نظر گیرند |
| اطلاق | استعمال کلمه یی به معنای مخصوص، خواه به طریق حقیقت یا مجاز |
| اعتدال | میانه روی، حد وسط |
| إعراب | حرکت حرف آخر در واژه های عربی |
| اعیان | اشراف، بزرگان، بزرگواران |
| اغراض | جمع غرض به معنای : قصد، دشمنی، هدف |
| اغما | بیهوشی، ازخود رفته گی |
| افراط | زیاده روی کردن، از حد و اندازه تجاوزکردن |
| افهام | یاد دادن، داناکردن، فهماندن |
| افول | غروب کردن، پنهان شدن، ناپدید شدن |
| اقشار | جمع قشر به معنای طبقه وگروه، پوست |
| التهاب | ورم، پندیده گی |
| القا | یاد دادن، آموختن، تلقین کردن، افگندن |
| الهام | القای امری از جانب خداوند در دل انسان، در دل افگندن امری یا مطلبی |
| الهیات | آنچه مربوط به ( اله ) باشد، علم الهی |
| الی الابد | تا جاودان، تا ابد، همیشه |
| امیال | جمع میل به معنای خواهش، آرزو |
| انارشی | هرج و مرج، بی نظمی، بی سروسامانی |
| انبساط | گشاده رویی، شادی، خوشی، بازشدن |
| انجم | جمع نجم، ستاره گان، اختران |
| اندوخته | جمع شده، فراهم آمده، ذخیره شده |

| | |
|---|---|
| انسداد | بسته شدن، بند آمدن، بند شدن |
| انفاق | نفقه دادن، خرچ کردن مال |
| انقسام | بخش بخش شدن، قسمت شدن، منقسم شدن |
| انکشاف | آشکارشدن، پدیدارشدن، گشاده شدن، وسعت یافتن |
| ایراد | خرده گیری، وارد کردن، بیان کردن |
| اکتسابی | آنچه از راه سعی و کوشش به دست آید |
| اکلیل | تاج ، افسر |
| ایادی | جمع ایدی ( جمع الجمع ) به معنای دستها، دستان |
| ایجاز | مختصرکردن، کوتاه کردن |
| ایفا | بسرآوردن، تمام کردن، حق کسی را تمام دادن |

## ب

| | |
|---|---|
| بازرگان | تاجر، سوداگر |
| باطن | پنهان، ضمیر، اصل، حقیقت، اندرون |
| بِحار | جمع بحر، دریاها |
| بحث | کنجکاوی، جستجو، کاوش |
| بدیهی | روشن، واضح، آشکار وضروری در نظرعقل |
| بدیع | تازه، نو، جدید، شگفت |
| بدیهه | ناگهانی، حاضرجوابی، بدون تفکر سخن گفتن یا شعر سرودن |
| بذل | سخن دلکش، شوخی، لطیفه |
| برین | بالایین، بالاتر، برتر |
| بسمل | هرجانوری که آن را ذبح کرده و سر بریده باشند |
| بشکند | بکشد، او را ازبین ببرد، به قتل برساند |
| بشکوهند | بترسند |
| بصری | منسوب به بصر، چشمی، یا هنرهای بصری |
| بلیغ | رسا، فصیح، سخن شیوا |
| بُن | بنیاد، بیخ، ریشه، اساس |
| بنیاد | بیخ، پایه، اصل، اساس، ریشه |
| به تن خویش کردن | خود شخصا عهده دار شدن |
| بهل | بخشیدن، گذشت |
| بوار | نیست شدن، هلاک گشتن، نابود شدن |

| | |
|---|---|
| بومی | محلی، منطقوی |
| بیشه | نیزار، نیستان، جنگل کوچک |
| بیضه | تخم مرغ |

## پ

| | |
|---|---|
| پدرود | وداع، خداحافظی، ترک کردن |
| پرتگاه | جایی بلند که احتمال سقوط ازان رود، لغزشگاه |
| پرتو | روشنی، شعاع، فروغ |
| پرخاشگری | درشتی و تندی، جنگ و جدال، پیکار |
| پژوهشگران | محققان، کسانی که کاوش و تحقیق می کنند |
| پویا | رونده، دونده، جاری، بدون توقف |

## ت

| | |
|---|---|
| تارک | قسمت اعلای هرچیز، قله، سر، فرق |
| تازیانه | شلاق، قمچی، آنچه بدان چهارپایان را زنند و رانند |
| تأمل | اندیشه کردن، فکر کردن، دقت کردن در امری |
| تأویل | بیان کردن، تعبیرکلام، بازگردانیدن، بازگشت کردن ازچیزی |
| تبعید | دورکردن، راندن، کسی را ازشهری بیرون راندن |
| تبلور | بلوری شدن، درخشنده شدن |
| تتبع | دنبال کردن، درپی چیزی رفتن، جستجوکردن |
| تجانس | همجنس بودن، ازیک جنس بودن، همجنسی |
| تجلی | جلوه گرشدن، هویدا شدن، نمایان شدن |
| تجهیزات | جمع تجهیز به معنای سامانها، لوازم، ساز وبرگها |
| تحریض | برانگیختن، ترغیب کردن، تحریک کردن |
| تحریف | تغییر و تبدیل، برخی ازحروف یک کلمه را عوض کردن |
| تحقق | حقیقت، واقعیت، راستی، به حقیقت پیوستن |
| تحقیق | رسیدن، به حقیقت پیوستن، پژوهیدن |
| تحول | دیگرگون شدن، برگشتن ازیک حالت به حالت دیگر |
| تخصص | اختصاص، ویژه گی، مخصوص گردانیدن به چیزی |
| تدوین | گرد آوردن، فراهم کردن، جمع آوری کردن، تألیف |
| ترتیل | نرم خواندن، آهسته خواندن، قرآن را با قرائت درست خواندن |
| تردد | دو دله شدن، دو دلی، رفت و آمد کردن |

| | |
|---|---|
| تردید | بازگردانیدن، مردد بودن، دو دله بودن |
| ترغیب | به رغبت دراوردن، خواهان کردن، راغب کردن، متمایل ساختن |
| تزاحم | گرد آمدن مردم در یکجا و فشار آوردن به هم |
| تسهیل | آسان کردن، سهل کردن |
| تسویه | مساوی کردن، برابرکردن، یکسان کردن |
| تشابه | به یکدیگرشبیه شدن، مانند هم بودن، همانندی |
| تشخیص | تمییز، چیزی را از دیگری بازشناختن |
| تشنج | لرزیدن، درهم کشیده شدن، لرزش |
| تشکل | شکل پیدا کردن، صورت پذیرفتن، خوبصورت شدن |
| تصنیف | دسته دسته کردن، صنف بندی، صنف صنف کردن |
| تظاهر | خود نمایی کردن، خود را به داشتن صفتی وانمود کردن |
| تعادل | میزان برابری، باهم برابرشدن |
| تعالی | بلند شدن، برترشدن، بلند پایه شدن، ترقی |
| تعذر | عذر و بهانه |
| تعریق | عرق کردن، به عرق درآوردن |
| تفاهم | درک کردن، سخن یکدیگر را فهمیدن |
| تفریط | کوتاهی کردن درکاری، ضایع کردن |
| تفهیم | یاد دادن، داناکردن، فهماندن |
| تلفیق | ترتیب دادن، مرتب کردن، دو چیز را به هم آوردن |
| تلقی | پذیرفتن، پذیرش |
| تمدن | شهرنشین شدن، با اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن |
| تمسخر | مسخره کردن، ریشخند زدن |
| تنازع | کشمکش موجودات با همدیگر برای حفظ بقای خود |
| تنقیح | پاکیزه کردن، خالص کردن، اصلاح کردن |
| تنگنا | سختی، فشار، راه تنگ |
| تهوّر | بی پروایی، گستاخی |
| توأم | باهم، همراه |
| توحید | یگانه کردن، یکی ساختن |
| توضیح | واضح کردن، آشکارساختن، شرح دادن |
| توهم | وهم داشتن، گمان بردن، خیال و گمان |

تکاپو دویدن، جستجو، شتاب
تکامل به کمال رسیدن، به تدریج کامل شدن
تکفل متعهد شدن، به عهده گرفتن

## ج

جبن ترس، بیم، هراس
جبیره تخته های باریک که شکسته بند موضع شکستهٔ استخوان را با آنها میبندد
جزر پایین رفتن آب دریا
جعبات جمع جعبه به معنای: صندوق، صندوق کوچک، هرچیزی شبیه صندوق
جوانه شاخهٔ تازهٔ درخت، جوانی، شباب
جوشن زره، سلاحی که ازحلقه های آهن سازند

## چ

چاشنی سخنان لطیف و دلکش، چیزی که به اندازهٔ چشیدن باشد
چتر سایه بان کوچک، آنچه که چیزهایی را در زیر سایهٔ خود قرار دهد
چراخور چراگاه، علفچر
چله زه کمان، نخی که ازتارهای باریک تابیده شود، تارکمان
چوگان چوب نیزه بازی که دستهٔ آن راست و باریک است

## ح

حامی حمایت کننده، نگاهدارنده، پشتیبان
حدود جمع حد به معنای اندازه
حذر پرهیزکردن، دوری کردن، بیم و ترس
حربه آلت جنگ، سلاح
حرفوی مسلکی، بامهارت
حرم گرداگردخانه، اندرون سرا، داخل خانه
حزین اندوهگین، غمگین، اندوهناک
حشمت عظمت، شکوه، جاه و جلال و بزرگواری
حفریات کاوشها، کندنها
حَمال کسی که بار برپشت خود حمل کند، باربر
حمایل بندهای شمشیر، آنچه به شانه و پهلو آویزند
حکمت علم، دانش، فلسفه

## خ

| | |
|---|---|
| خاتَم | انگشتر، مُهر، نگین |
| خامه | قلم نی |
| خبرت | آگاهی داشتن به حقیقت، مجرب بودن |
| خدنگ | نوعی چوب سخت و تیری که ازچوب خدنگ ساخته باشند |
| خرافات | افسانه ها ، سخنان بیهوده |
| خست | خسته شد، آزرده شد، درمانده شد |
| خسوف | ماه گرفته گی، زمانی که زمین بین خورشید و ماه قرار می گیرد |
| خصب | فراوانی، حاصلخیزی |
| خطه | شهربزرگ، ناحیه، مملکت، کشور |
| خلل | گشادگی بین دو چیز، رخنه، سوراخ |
| خناق | خفک کردن، بند آمدن نفس |
| خوانین | جمع خان، امیران، سرلشکران، پادشاهان |

## د

| | |
|---|---|
| دارالانشا | دفتری که درانجا نامه ها، فرامین و دستورات پادشاه را می نویسند |
| دبدبه | بزرگی، عظمت، شان و شکوه |
| دبیر | نویسنده، منشی، کاتب |
| درایت | مزاج، خوی، عادت، دانستن، عقل، دانش |
| درج | گنجانیدن، جا به جا کردن، نوشتن مطلبی درکتاب، رساله و مانند اینها |
| درهم | واحد پول قدیمی، پول نقره یی، مسکوک نقره یی |
| دستبرد | دزدی، چپاول، غارت، تصرف |
| دغدغه | ترس، بیم، تشویش |
| دهر | روزگار، زمانه، زمان دراز |
| دهشت | سرگشته گی، سراسیمه گی، ترس و خوف |
| دکان | اتاقکی که در جایی بلند قرار داشته باشد |
| دهلیز | راهرو |
| دینار | واحد پول قدیمی، پول طلایی، مسکوک طلایی |

## ذ

| | |
|---|---|
| ذلیل | خوار، پست، زبون، حقیر |
| ذوب | آب شدن، گداخته شدن |

## ر

راستا راستی، راست، خلاف کج
رأفت مهربانی، شفقت، رحم، ترحم
راکب سوار
رخنه سوراخ، شگاف، چاک
ردیف رسته، رده، صف، پشت سرهم
رشد بزرگ شدن، نموکردن
رکود آرام گرفتن، ایستادن، کسادی، تنبلی، کاهلی
رکیک زشت، قبیح، سخیف
رمز ایما، اشاره، رازنهفته
رهوار مرکب دوندهٔ فراخگام و خوش سواری
روایت نقل کردن مطلب، خبر یا سخن ازکسی
رُوح با ضم حرف{ ر}: جان، روان
رَوح با فتح حرف{ ر}: نسیم خوش آیند، بوی خوش
رویا خواب خوش، متضاد کابوس
ریوی منسوب به ریه به معنای شُش ( همردیف جگر )
ریاضت تحمل رنج و تعب، زحمت و رنج کشیدن

## ز

زدودن پاک کردن، پاکیزه ساختن
زرکش کسانی که کار شان استخراج طلاست
زمامدار پیشوای قوم، حاکم، کسی که ادارهٔ امورکشور را دردست دارد
زنهار امان، پناه، مهلت

## ژ

ژرف گود، عمیق، دور و دراز
ژولیده شوریده، آشفته، درهم ، پریشان

## س

سایل سوال کننده، طلب احسان، گدایی
سبقـت پیشی گرفتن، تقدم جستن، پیشدستی
سجل حکم لازم الاجرا

| | |
|---|---|
| سد رمق | بقیهٔ حیات را نگاه داشتن، گرسنه گی را بند آوردن |
| سده | دورهٔ صد ساله، قرن |
| سرشار | پُر، لبریز، لبالب |
| سلوک | روش، رفتار، سازش |
| سمت | عنوان، مقام، رتبه |
| سوژه | مضمون، مایه |
| سوق | راندن، حرکت دادن |
| سوگ | ماتم، مصیبت، غم، عزا، اندوه |

## ش

| | |
|---|---|
| شارع عام | راه عمومی، راه بزرگ |
| شرایین | جمع شریان به معنای رگی که خون را ازقلب به انساج می رساند |
| شـرر | پارهٔ آتش که به هوا بپرد، جرقه |
| شط العرب | دریاچه یی است که کشور ایران را از کشور امارات متحدهٔ عربی جدا میسازد. آن را به نام خلیج فارس نیز یاد میکنند. |
| شفاهی | سخنی که با لب و زبان گفته شود و نوشته نشود |
| شکال | شغال، حیوانیست مانند روباه |
| شکوه | جاه و جلال، حشمت و شوکت |
| شیوه | راه، روش، طریق |

## ص

| | |
|---|---|
| صاحب غرضان | کسانی که فکر بدی دارند |
| صدفه | اتفاق افتادن، به وقوع پیوستن ناگهانی و بدون دلیل |
| صدمه | آسیب، آزار، مصیبت |
| صراحت | آشکاری، روشنی، خلوص، بی آمیخته گی |
| صلابت | استواری، محکمی، سختی، مخوف بودن قدرت |
| صُوَر | جمع صورت به معنای شکل، طریق، روی، چهره |
| صوفیه | پیروان طریقهٔ تصوف، اهل طریقت |
| صولت | هیبت، قدرت، خشم، غلبه |
| صیقل | جلا، درخشش، زدوده گی چرک و زنگ |

## ض

| | |
|---|---|
| ضمیر | باطن انسان، آنچه اندرون دل بگذرد، اندیشه |
| ضیاع | بی فایده، بیهوده، بی ثمر، تلف، تباه |
| ضیغم | شیرقوی، شیر درنده |

## ط

| | |
|---|---|
| طراز | طریقه، نمط، روش |
| طرب | شاد شدن، شادمانی، نشاط |
| طغیان | ازحد خود درگذشتن، از اندازه تجاوزکردن |
| طوایف | جمع طایفه به معنای گروه، جماعت، دسته |
| طوتان خامون | آثارباستانی مصرقدیم مربوط عصرفرعون یازدهم ازسلسلهٔ رامسس دوم که درسال 1922 م کشف گردیده است |

## ع

| | |
|---|---|
| عتیقه | باستانی ، قدیم |
| عدم | نیستی، نابودی، ضد وجود |
| عدید | شماره، شمردن شدن، زیاد، بسیار، فراوان |
| عرش | فلک الافلاک، سقف، قصر |
| عرصه | محوطه، میدان، فضا، ساحه |
| عرضه | پیشنهاد، نمایش، ارائه |
| عرف | رسم و رواج، عادت |
| عزیمت | قصد کردن، آهنگ کردن، دل به کاری نهادن |
| عفونت | بدبو شدن، گندیده گی، بدبویی |
| عقوبت | مجازات |
| عنصر | بیخ، اصل، ریشه |
| عنف وکره | به زور و به ناخواست |
| عهد | پیمان، شرط، میثاق |
| عهده | مسؤولیت، ذمه، متقبل شدن |
| عواطف | جمع عاطفه به معنای شفقت، مهر و علاقه و مهربانی |

## غ

| | |
|---|---|
| غلو | زیاده روی درکاری یا دروصف کسی یا چیزی، گزافه گویی |

| | |
|---|---|
| غنا | توانگری، بی نیازی، دولتمندی |
| غول | جانور ترس آور، بزرگ جثه و بد هیکل |

## ف

| | |
|---|---|
| فاقد | آن که چیزی یا کسی از دست او رفته باشد، نادار |
| فحص | جستجوکردن، کاوش، تفتیش کردن |
| فرا رود | آنسوی دریا، ماوراء النهر، آنسوی دریای آمو |
| فرعون | پادشاه مصرقدیم قبل ازمیلاد |
| فروع | جمع فرع به معنای شاخه، آنچه از اصل چیزی جدا شود |
| فضایل | جمع فضیلت به معنای: افزونی درعلم و معرفت، برتری، فزونی |
| فقاع | سخت پلید، ناروا، نا مشروع، سرخفام، سرخرنگ |
| فقید | گم شده، ازدست رفته، وفات یافته |
| فلاسفه | جمع فیلسوف به معنای حکیم یا دانشمندی که چندین علم را بداند |

## ق

| | |
|---|---|
| قبضه | جای گرفتن شمشیر، کارد ، کمان و خنجر |
| قریحه | طبع، ذوق و قدرت طبیعی درسرودن و نوشتن شعر و نثر |
| قصه | عرض حال |
| قضا | داوری |
| قلمرو | منطقهٔ حکومت، ناحیهٔ حکمرانی، حوزهٔ فرمانروایی |
| قندیل | چراغدان، شمعدان، چراغ آویز |
| قهقرا | بازگشت به عقب، پس پس رفتن |
| قیود | جمع قید به معنای بند، بستن، درحبس ماندن |

## ک

| | |
|---|---|
| کانون | مرکز، محل اصلی |
| کدر | مدیر، اداره کنندهٔ یک اداره |
| کرامت | بزرگی ورزیدن، خارق عادتی که به دست ولی انجام یابد |
| کسوف | آفتاب گرفته گی، زمانی که ماه میان زمین و خورشید واقع شود |
| کفاف | آنچه برای چرخاندن زنده گی کافی باشد |
| کلام | قول، گفتار، سخنی که دارای معنای کامل باشد |
| کلمات قصار | سخنان کوتاه |
| کنایه | سخن پوشیده گفتن، سخنی که معنای آن صریح نباشد |

کنیشکا امپراتور بزرگ کوشانی آریایی
کوتاه دست کسی که به مال مردم دست درازی نکند
کیفر سزا، جزا، مکافات گام قدم، فاصله میان دو پا هنگام راه رفتن

## گ

گاوصندوق صندوق بسیار بزرگ که در برابر حوادث مقاوم باشد
گرایش میل، رغبت، خواهش، تمایل
گرد کردن جمع کردن
گستره پهنا، سطح
گلایه شکوه و شکایت، گله
گویش لهجه، گفتار، کلام، سخن
گیومه یکی از نشانه های نگارشی، قوس کلان

## ل

لئیم فرومایه، سفله، ناکس
لخت لحظه، قسمت کوچکی از زمان
لغز چیستان، کلام پیچیده، سخن سربسته
لوث آلایش، آلوده کردن، آلوده گی

## م

مؤکّد تأکید کرده شده، محکم و استوار
ما حول گرداگرد، پیرامون، اطراف
مالش دادن تنبیه کردن
ماوراء الطبیعه درپس و درعقب طبیعت، آنسوی طبیعت
ماورای طبیعی درپس و درعقب طبیعت، دنیایی که برای ما قابل دید نیست
مبادرت پیشی گرفتن، شتاب کردن، تعجیل
مبالغه افراط و زیاده روی در مدح کسی یا چیزی
مبتذل پیش پا افتاده، بی ارزش، خوار و ناپسند
مبرم محکم، ثابت، قاطع، استوارشده
مبین بیان کننده، آشکارکننده، واضح و روشن کننده
متبلور بلور شده، چیزی که شبیه بلورشده باشد، انعکاس یافتن
متعالی بلند، رفیع، بلند پایه، بلند مرتبت
متقدمین مردمان زمان گذشته، پیشینیان، گذشته گان

| | |
|---|---|
| متلاشی | چیزی که اجزای آن ازهم گسیخته و پراگنده شده باشد |
| متمادی | طولانی، دایمی، دراز |
| متمول | مالدار، ثروتمند |
| متناسب | هماهنگ، دارای تناسب |
| مثال | فرمان |
| مجاب | کسی که درمناظره مغلوب شود، جواب داده شده |
| مجامله | چرب زبانی، خوشامدگویی |
| مجدانه | از روی کوشش، با جدیت، از روی سعی و تلاش |
| مجذوب | جذب شده، شیفته و فریفته |
| مجرا | جای روان شدن، محل جریان یافتن |
| مجمل | مختصر، کوتاه، خلاف مفصل |
| محامد | جمع مَحمَدَه به معنای: کسی را ستودن، ستایش کردن |
| محاوره | گفتگوکردن، باهم سخن گفتن |
| مُحتَشم | دارندهٔ حشمت و بزرگی و شکوه |
| محدث | کسی که احادیث پیامبر(ص) را نقل کند، دانشمند علم حدیث |
| محسوس | چیزی که وجود و اثر آن احساس شود |
| محور | جای چرخش، آنچه گِرد بگردد، چرخهٔ دولاب |
| مخافت | ترسیدن، خوف داشتن، بیمناک شدن |
| مخرج | جای خارج شدن، محل خروج |
| مخروب | خراب شده، ویران شده |
| مَخلص | محل رهایی، راه خلاص، راه نجات |
| مد | بالارفتن آب دریا |
| مدار | جای دور زدن و گردش، جایی که چیزی دور می زند |
| مدارک | جمع مدرک به معنای سند |
| مداوم | ادامه دهنده، دوام دهنده، همیشه گی |
| مراثی | جمع مرثیه |
| مرام | مقصود، آرمان، هدف |
| مرثیه | شعر یا سخنی که درسوگواری میت و ذکر نیکیهای او خوانده می شود |
| مروت | جوانمردی، مردمی، نرم دلی |
| مزج | آمیزش، اختلاط، درهم آمیختن |

| | |
|---|---|
| مزمن | کهنه، دیرینه، آنچه که زمان درازی بران بگذرد |
| مزیت | افزونی، برتری |
| مزید | افزون، زیاد، بسیار |
| مساعی | سعی ها ، کوششها، تلاشها |
| مستعار | عوضی، بدلی، چیزی که به عاریت گرفته شده باشد |
| مستغنی | بی نیاز، ثروتمند، توانگر |
| مستلزم | آنچه که چیز دیگری را لازم دارد |
| مستمند | بینوا، بیچاره، اندوهگین |
| مستورات | جمع مستوره به معنای پوشیده درپرده، عفیف، پاکدامن، با ستر |
| مستولی | مسلط شدن، غلبه یافتن |
| مسحور | سِحر زده، جادو شده، فریفته شده |
| مسَلَّم | باَورکرده، سپرده شده، قبول شده، پذیرفته شده |
| مسیر | رفتن، روان شدن، جای سیر وگردش |
| مشاهرت | شهریه، ماهانه |
| مشایخ | پیران، بزرگان |
| مشتق | چیزی که از چیز دیگری جدا شده باشد |
| مُصَرَحَه | تصریح شده، روشن و آشکارشده |
| مضموم | حرفی که حرکت ضمه ( پیش ) دارد |
| مطابقه | برابر کردن، برابر شدن، متحد شدن |
| مطایبه | شوخی و مزاح کردن، خوش طبعی کردن |
| مظالم | عدالتگاه، دادسرا |
| معتبر | با اعتبار، امین و محل اعتماد |
| معضل | مشکل، سخت، دشوار، زشت |
| معقول | پسندیدۀ عقل، آنچه که به وسیلۀ عقل درک شود |
| معیار | اندازه و پیمانه، مقیاس و آلت سنجش |
| مغ | مرد روحانی، زردشتی، آتش پرست |
| مفخرت | چیزی که بدان افتخارکنند، چیزی که بدان نازند |
| مقتضیات | شایسته ها، حاجات، ضرورات |
| مکسور | حرفی که حرکت کسره ( زیر ) دارد |
| مکنیه | کنایه دار، کنایه داده شده |

| | |
|---|---|
| ملاطفت | نیکویی و نرمی کردن، مهربانی کردن به کسی |
| ملکوت | عالم غیب، دنیای آسمانی |
| ممارست | تمرین کردن، به کاری پرداختن و همیشه به آن مشغول بودن |
| مناصب | جمع منصب به معنای مقام، رتبه، شغل رسمی |
| مناظره | مباحثه و مجادله |
| منتقد | انتقاد کننده، نقد کننده، کسی که کتابی یا نوشته یی را بخواند و محاسن و معایب آن را بگوید |
| منجر | منتهی شونده |
| منجنیق | آلتی مرکب از فلاخن مانندی بزرگ، که برسر چوبی قوی جابجا میشد و درجنگهای قدیم به وسیلهٔ آن سنگ و آتش به طرف دشمن پرتاب میکردند. |
| منحصر | انحصاریافته، محدود و محصور |
| مندرس | کهنه، فرسوده، پاره پاره |
| منزه | پاک و پاکیزه، پاکدامنی، بی آلایش، دور ازبدی و زشتی |
| منزوی | کسی که ازمردم دوری گزیند و درگوشه یی بنشیند |
| منشأ | اصل، مبدأ، جای پیدایش، محل نشو ونما |
| منطبق | مطابق و برابر |
| منقول | نقل شده، روایت شده |
| منوط | مربوط، وابسته، بسته شده |
| مهار | زمام، افسار، کنترول کردن |
| مهلک | هلاک کننده، کشنده، نابودکننده |
| مهمات | مجموعهٔ لوازم و وسایل نظامی، شامل انواع اسلحه و ابزار جنگ |
| مهیب | سهمناک، خوفناک، ترساننده |
| مهیج | هیجان انگیز، به هیجان آورنده، بر انگیزنده |
| موازی | برابر، یکسان، باهم |
| موانع | جمع مانع، بازدارنده ها |
| موثق | مورد وثوق و اطمینان، عهد وپیمان و استواری |
| موجد | به وجود آورنده، ایجاد کننده، آفریننده |
| موقت | آنچه که درمدتی محدود و معین باقی می ماند. متضاد دایم، پایدار |
| موقف | محل، مقام، مسکن |

| | |
|---|---|
| موهبت | بخشش، دهش، آنچه که به کسی ببخشند |
| میغ | بخاری تیره که نزدیک به زمین پدید آید، مه غلیظ، ابر |

## ن

| | |
|---|---|
| نازک | دقیق |
| ناظم | نظم دهنده، به نظم آورنده، کسی که کاری را نظم دهد |
| نامأنوس | ناآشنا، ناشناخته، دور از ذهن |
| ناوک | تیر، تیر انداز، هرچیز میان خالی |
| نایل | یابنده، بهره مند، به مقصود رسیدن |
| نبض | جنبیدن رگ، حرکت قلب، ضربان قلب |
| نحوه | طریقه، روش |
| نستوه | خسته گی ناپذیر، کسی که ازکاروکوشش به ستوه نیاید |
| نشنل جیوگرافیک | انجمن ملی جغرافیایی، جغرافیای مردمی، نام یکی از مؤسسات |
| نظارت | مراقبت کردن، نگریستن، نظرکردن |
| نقض | باطل کردن، منهدم کردن، شکستن عهد و پیمان |
| نکوهش | بدگویی کردن، مذمت، ناستوده |
| نکوهیده | سرزنش شده، عیب گفته |
| نگارش | تحریر، نگاشتن، نوشتن |
| نمط | راه، روش، طریقه |
| نهاد | ساختمان، بنیاد، باطن |
| نوامیس | جمع ناموس به معنای شرف، عصمت، عزت |
| نوسان | جنبیدن و تکان خوردن چیزی درجای خودش |
| نیاز | حاجت، ضرورت، میل و خواهش |
| نیایش | دعا، ستایش، پرستش، دعا از روی تضرع |
| نیل | رسیدن به مقصود، به دست آوردن مراد |
| نیوشیدن | شنیدن، گوش کردن و پذیرفتن |

## هـ

| | |
|---|---|
| هجو | بدگویی کردن، برشمردن معایب کسی |
| هزل | شوخی، مزاح کردن، سخن غیر جدی |
| هلاهل | گیاهی است سمی که دارای قویترین زهر است |

| | |
|---|---|
| همسان | همانند، شبیه، مانند همدیگر |
| هوا | هوی: میل، خواهش، هوس |
| هولناک | پربیم و ترس، خطرناک، چیزی که ازآن بیم و هراس آید |
| هویدا | آشکار، واضح، روشن |
| هیولا | صورت، هیکل، حیوان ترسناک |
| هین | حرف تنبیه به معنای هوشدار، هشیارباش، توجه کن |
| هیکل | جثه، اندام، قالب آدمی |

## و

| | |
|---|---|
| وثیقت | آنچه عهد و پیمان را استوار سازد، سند |
| وجاهت | خوبرویی، زیبایی، مقبولیت عام |
| وجه | پول یا چیز دیگری که به وسیلهٔ آن زنده گی گذرانند |
| وصمت | ننگ، عار، عیب |